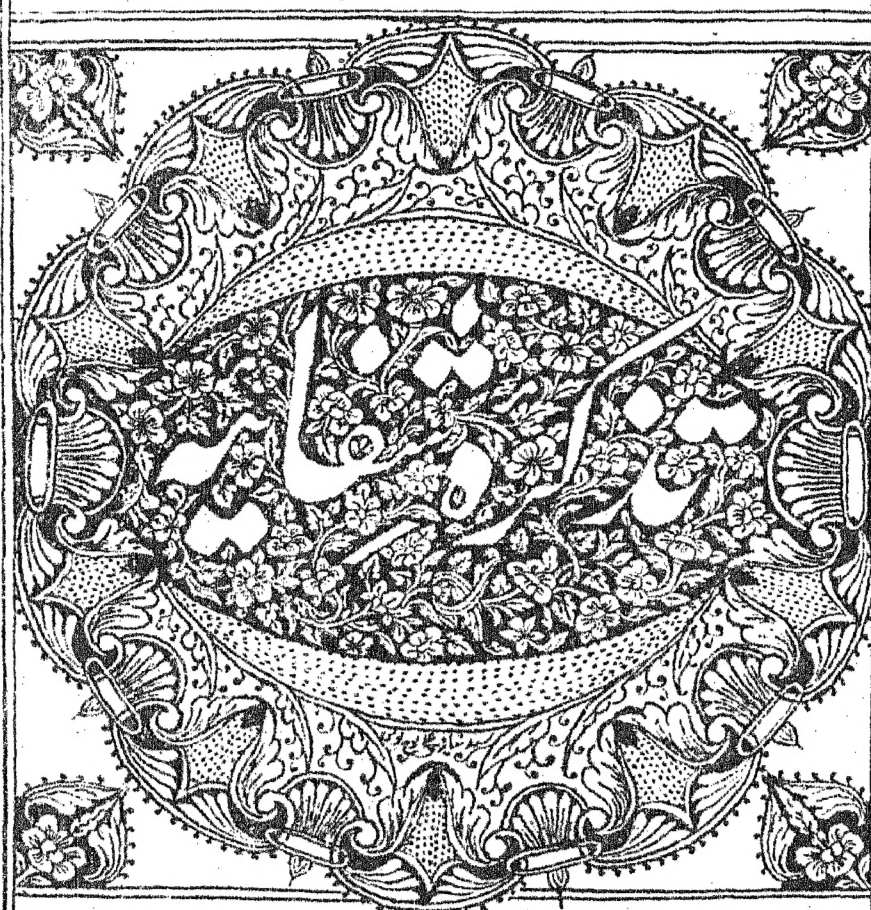


بیرون کیمین ان فریق سبیل طبع جگای شایخ

از مصنفات کشف العلماء المحمل الفضل حکیم ثالث طبابت مرکز واکره خداقت الزمطاب مرجع انبساط
آماج الاطباء خلاصه النکس سیادت پناه غفار الکریم کا الملک حکیم انفعیل علیخان بهادر دربرجک موسیم به

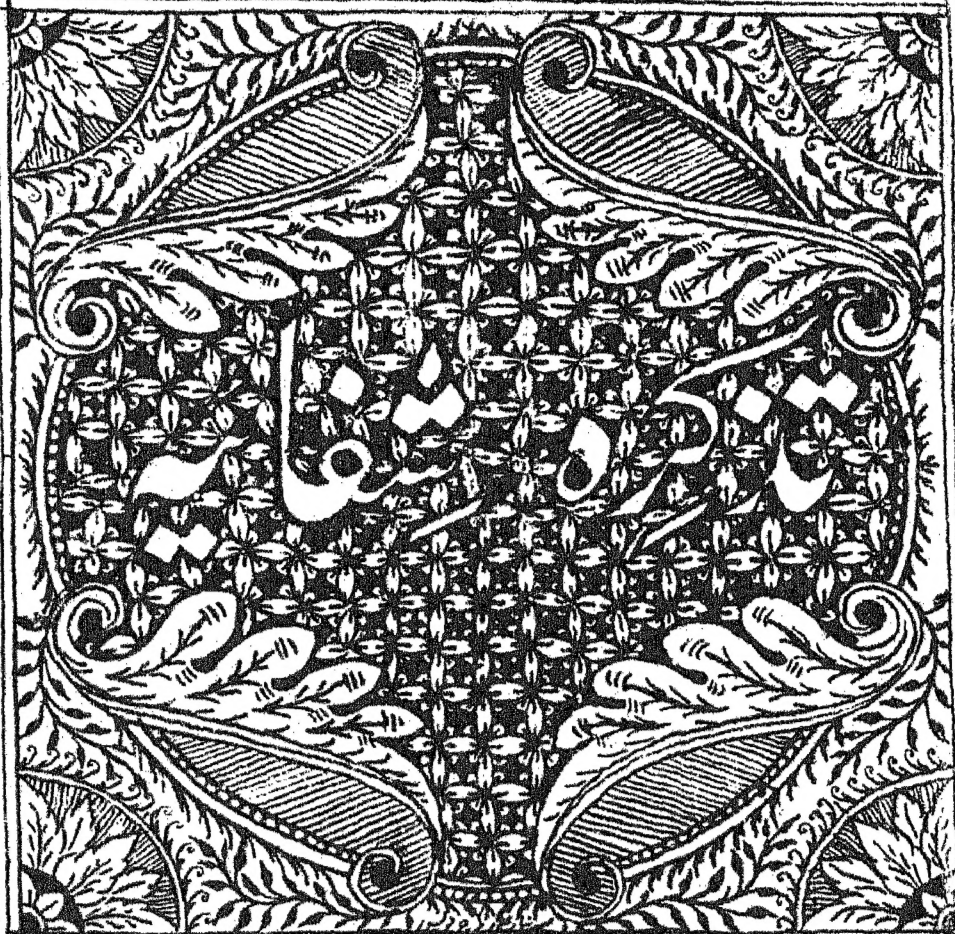


کندی او برین صاحب با و رسول سدر جن ای ایسی مکانکی صاحب با و رسول مرجع انز با خط و آورده و شایق
بقول فرموده اند چنانچه از خانه سبیل طبع انفر و لایع میشود به تفصیح حکیم مولوی سید ابوالبرکات صاحب

طبع کیمین ان فریق سبیل طبع جگای شایخ

بحر حکیم جهان فرین کائنات طبع حکمای ایران

از مشفقان ابرق العظمیٰ صاحب نظران طباوت مرکز و مرکز حیات الفضا طب من جانکاب طاق به
 طبع الاطباء خلد صفة الحکما سید اوت پناه و سفاه الدوله و کار الملک حکیم فیض علی خان بهادر و بدر جنگ و موسوم به



کزی او برین صاحب بهادر و سیدل بحرین و مجرایم سی مکانکی صاحب بهادر و سیدل بحرین از ابرق خط و زرا و دره منقش و نقیض
 فرموده اند چنانچه از معاشقه سار و شیفک و انفع و لاج می شود به نقیض حکیم مولوی سید ابودرا صبح صاحب نام

در طبع غنچه کسب فیض آباد حکمای طبع تازه مجلی فرین گردید

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13325

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد وآله اجمعين اما بعد چون از تصنیف و تسوید کتاب ثانی از کتاب
افادات کامرنیبه و جامع شفا فیہ فارغ شدم خواستم که کتابی در بیان ادویه مستعمله اطباء انگلستان بخوبی نویسم
تا معین بر تخریج و تکمیل صناعت طب جدید شود و این را بحال اختصار و ایجاز منویسیم و انتم شتمل است بر مقتضای
و یک مقصد و چند باب مقدمه در بیان ادویه مطلقا و انتم شتمل است بر چند فائده اولی در تعریف دوا
و اقسام آن بدانکه دوا چیزیست که اگر بنید که از شان آن چنان باشد که برخلاف تاثیر غذا بر عضو بدن انسان یا بر
موثر شود و این تاثیر محض بطور تبدیل مزاج یا تبدیل صورت یا تبدیل افعال عضو و غیره میباشد و از آنکه آنچه اجزا
سبب آن از آن این افعال صادر میشوند جز عضو بدن نیستند و بهین اعتبار فرق در غذا و دوا و اجزای غذاست
و دوایه مطلقا توان کرد و بنا بر بین منافع و افعال بسوای آن محتاج میشوند در کار علاج مرض و اصلاح بدن مثلاً
میشود خواه براس خط صحت و حصول مان از حقوق مرض یا براس دفع کردن مرض اگر لائق صحت باشد یا براس تقلیل
از دست و تحفیف مرض اگر مرض لا علاج و از قسم و اعضاء باشد و جمله ادویه مختصر اند در سه قسم حیوانی مثل پیسین و نباتی مثل
بارک کنین و معدنی مثل سیماب و غیره و ابرام ادویه و اجزای آن گاهی بطور طبیعی در بدن انسان و حیوان یا یافته شوند
مثل آهن و پاشاش لیکن اکثر نیست که اجزای دوا در بدن صحیح بطور اجزای ترکیبی بدن انسان نیباشند مثل سیماب
و غیره یا از اجزای بدن انسان نیست فائده دوم در بیان اقسام تاثیر ادویه در بدن انسان یا حیوان بدانکه
دو قسمی است محل تجذبه در بدن موثر میشود و چه اول آنکه فعل آن مخصوص مورد استعمال بود و از آنکه گویند بعضی عالمیکه
دوا رسانیده و نهاده میشود و فقط بهما بجا تاثیر آن ظاهر میگردد و باینکه در خون منجذب شده تاثیر آن ظاهر شود خواه در
خارج استعمال کرده شود چنانکه سلوشن زنگ سلفاس چون در چشم اندازند بر میکس مهران آن موثر میگردد و در خون منجذب

فائده اولی در
تعریف دوا

فائده دوم در بیان
اقسام تاثیر ادویه

نمی شود و همچنین سلو شدن ناشر سلور چون بر جلد بدن ظاهر شود و محل مطلبه اثر تسوید آن ظاهر میگردد و رنگ او در
قابضه عضوشل و زرد و مخمور جلد مثل خردل و مفرجه جلد مثل کنتار و س جالبه که نماده میشوند اثر آنها بر باطنها ظاهر میگردد و همچنین
بعضی ادویه سسله مثل سفوف اسکامنی یا روغن بیدار که چون نوشانیده شوند با بجا و اذیت در میگوشت میبرن اما
اسهال پیدا کرده از بدن خارج میشوند در خون منجذب نگردد و این ادویه سسله را لوکل آری شنت مینامند لیکن باید
که این بیان افعال ادویه مختص مقام اولی است و ممکن است که بعضی از آنها که زیاده قوی باشند بعد فعل خاص خود در خون منجذب
شده و در کدام عضو دیگر هم اذیت پیدا کنند چنانکه از ضما و کنتار و س بعد پیدا شدن آب که گاهی اذیت در بول هم حادث
بسیب متاخر شدن گرده از آن هرگاه در دوران خون داخل شده در گرده میرسد و چه دیگر آنکه ادویه بند بر عمل گلیا
در بدن مؤثر شوند چنانکه آب ایک یا کار بونث آف پیاش ترشی محده را دفع میسازند و این ادویه را که رافع موفست اند
یعنی ضد ترشی نامند و آن از قسم کهاربها باشد و انضام از پیم ششم اند ادویه که فعل آنها ضد اولی است یعنی چون کهار در بدن
زیاده شود چنانکه در حالت یوریمیا و قنیکه در خون ایونیا زیاده میگردد و با در حیات ایونیا زیاده پیدا میگردد و در بنو قنیکه
و مثل فاسفورک ایست یا شرک ایست یا میور یا یک ایست یا ناسر میور یا یک ایست میونشانند و هم ازین قبیل اند ادویه که
در خون زیاده میدهند مثل آب لیموی کاغذی یا پیاش پرنگاس و کلوریت آف پیاش و هم ازین قبیل اند ادویه که دفت
انگیزی با سم کاشک نام کرده میشوند زیرا که بعضی از آنها گاهی جلد را میوزانند مثل فاسفورس چه ادویه که برنگاه برنگاه شود و هم
سوزاننده هم میگردد و اندر بعضی ازین ادویه آب را از لحم و جلد کشیده لحم مذکور را میوزانند مثل سلفورک ایست و بعضی از آنها چون
بر جلد نماده شوند یا بر میگوشت میبرن رسد فابرن و جلیین و البیوم را که در جلد بوند متجمل میوسد و دیگر میوزانند مثل منج
ارم با س کلوراید یا شرک ایست قوی و بعضی ازین ادویه بند بر عمل کیمیائی بعد احتمال سوم کار را نمی توانی قبول میکنند
و بسبب آن سوم بلاشی میگردد مانند مثلاً هرگاه رسکپور خورده شود و آن را البیوم که در جرم معده است نشسته و او را که بجا
زخم و اذیت پاک سازد و بنوقت سفیده سفید را میوزانند تا با رسکپور آئینه آزمایش طین غیر مؤثر گردد و اندر انضام
سلفورک ایست قوی یا اوک الک ایست نوشیده شوند در بنوقت بالا آن آب ایک میوزانند تا با ایست مذکور آئینه آزمایش
یا اوکس ایست افلاکیم که محض خاک است گردانند و آن در آب حل نمیشود و بعد از این آئینه آزمایش در بدن ظاهر نمیشود
و چه شیوم آنکه اکثر ادویه خواه داخل استعمل شوند یا خارجاً اول در خون منجذب شده و داخل گشته و بندر لیه و در آن آن در
اعضا سیده تا شیر خود را ظاهر میسازند مثل اکثر سببها و مفرقات و در آن و پیدا کنند جوش شر و بن غیره اما آنکه این ادویه
چگونه در خون منجذب میشوند و این انجذاب از کدام راه واقع میشود و آن حرکت کیم است که بندر لیه آن در خون داخل میشود پس
بدانکه مراد از انجذاب ادویه و غیره در خون نیست که آنچه از خون خارج باشد در آن داخل شود لیکن باید دانست که در هر عضو
در سکه مجری از جانب سبب رقیاض قوت جاذبه بود و است مجاری لغت فیک و مجاری کیلوس و مجاری دم و مراد از آن
خاص عروق شریه اند نه عروق کبار و از امتحان محسوس است که مجاری لغت و مجاری کیلوس خاص ماده غذا را بر
بر درش خون منجذب میکنند ادویه بندر لیه ایضا که منجذب میشوند انجذاب و جذب ادویه و اجزای دوائی خاصه بندر لیه
عروق شریه که مجازی دم اند و آنها هم غذا را جذب میکنند و واقع میشود و ازین ظاهر میشود که دو شخص بندر لیه مجاری
که او را و شریه اند جذب شده در خون داخل میشود و جذب و انجذاب که آنرا بخت انگیزی آب سبب شستن گوشت هم برود

و از این جهت که در جلد بدن ظاهر شود و محل مطلبه اثر تسوید آن ظاهر میگردد و رنگ او در
قابضه عضوشل و زرد و مخمور جلد مثل خردل و مفرجه جلد مثل کنتار و س جالبه که نماده میشوند اثر آنها بر باطنها ظاهر میگردد و همچنین
بعضی ادویه سسله مثل سفوف اسکامنی یا روغن بیدار که چون نوشانیده شوند با بجا و اذیت در میگوشت میبرن اما
اسهال پیدا کرده از بدن خارج میشوند در خون منجذب نگردد و این ادویه سسله را لوکل آری شنت مینامند لیکن باید
که این بیان افعال ادویه مختص مقام اولی است و ممکن است که بعضی از آنها که زیاده قوی باشند بعد فعل خاص خود در خون منجذب
شده و در کدام عضو دیگر هم اذیت پیدا کنند چنانکه از ضما و کنتار و س بعد پیدا شدن آب که گاهی اذیت در بول هم حادث
بسیب متاخر شدن گرده از آن هرگاه در دوران خون داخل شده در گرده میرسد و چه دیگر آنکه ادویه بند بر عمل گلیا
در بدن مؤثر شوند چنانکه آب ایک یا کار بونث آف پیاش ترشی محده را دفع میسازند و این ادویه را که رافع موفست اند
یعنی ضد ترشی نامند و آن از قسم کهاربها باشد و انضام از پیم ششم اند ادویه که فعل آنها ضد اولی است یعنی چون کهار در بدن
زیاده شود چنانکه در حالت یوریمیا و قنیکه در خون ایونیا زیاده میگردد و با در حیات ایونیا زیاده پیدا میگردد و در بنو قنیکه
و مثل فاسفورک ایست یا شرک ایست یا میور یا یک ایست یا ناسر میور یا یک ایست میونشانند و هم ازین قبیل اند ادویه که
در خون زیاده میدهند مثل آب لیموی کاغذی یا پیاش پرنگاس و کلوریت آف پیاش و هم ازین قبیل اند ادویه که دفت
انگیزی با سم کاشک نام کرده میشوند زیرا که بعضی از آنها گاهی جلد را میوزانند مثل فاسفورس چه ادویه که برنگاه برنگاه شود و هم
سوزاننده هم میگردد و اندر بعضی ازین ادویه آب را از لحم و جلد کشیده لحم مذکور را میوزانند مثل سلفورک ایست و بعضی از آنها چون
بر جلد نماده شوند یا بر میگوشت میبرن رسد فابرن و جلیین و البیوم را که در جلد بوند متجمل میوسد و دیگر میوزانند مثل منج
ارم با س کلوراید یا شرک ایست قوی و بعضی ازین ادویه بند بر عمل کیمیائی بعد احتمال سوم کار را نمی توانی قبول میکنند
و بسبب آن سوم بلاشی میگردد مانند مثلاً هرگاه رسکپور خورده شود و آن را البیوم که در جرم معده است نشسته و او را که بجا
زخم و اذیت پاک سازد و بنوقت سفیده سفید را میوزانند تا با رسکپور آئینه آزمایش طین غیر مؤثر گردد و اندر انضام
سلفورک ایست قوی یا اوک الک ایست نوشیده شوند در بنوقت بالا آن آب ایک میوزانند تا با ایست مذکور آئینه آزمایش
یا اوکس ایست افلاکیم که محض خاک است گردانند و آن در آب حل نمیشود و بعد از این آئینه آزمایش در بدن ظاهر نمیشود
و چه شیوم آنکه اکثر ادویه خواه داخل استعمل شوند یا خارجاً اول در خون منجذب شده و داخل گشته و بندر لیه و در آن آن در
اعضا سیده تا شیر خود را ظاهر میسازند مثل اکثر سببها و مفرقات و در آن و پیدا کنند جوش شر و بن غیره اما آنکه این ادویه
چگونه در خون منجذب میشوند و این انجذاب از کدام راه واقع میشود و آن حرکت کیم است که بندر لیه آن در خون داخل میشود پس
بدانکه مراد از انجذاب ادویه و غیره در خون نیست که آنچه از خون خارج باشد در آن داخل شود لیکن باید دانست که در هر عضو
در سکه مجری از جانب سبب رقیاض قوت جاذبه بود و است مجاری لغت فیک و مجاری کیلوس و مجاری دم و مراد از آن
خاص عروق شریه اند نه عروق کبار و از امتحان محسوس است که مجاری لغت و مجاری کیلوس خاص ماده غذا را بر
بر درش خون منجذب میکنند ادویه بندر لیه ایضا که منجذب میشوند انجذاب و جذب ادویه و اجزای دوائی خاصه بندر لیه
عروق شریه که مجازی دم اند و آنها هم غذا را جذب میکنند و واقع میشود و ازین ظاهر میشود که دو شخص بندر لیه مجاری
که او را و شریه اند جذب شده در خون داخل میشود و جذب و انجذاب که آنرا بخت انگیزی آب سبب شستن گوشت هم برود

قسم اول غلبه آب سائب شدن که ترجمه لغوی آن انجذاب طبیعی و عادی است و آن مثل جذب و انشلاق یا چسبیدن است مراد از انجذاب شدن آب مشروب است از سده و در خون چه درین قسم آب بخار است و بواسطه جانب دیگر غلبه بدنه میگویند پس سبب سده در مجاری خون داخل میشود قسم دوم و مثل آب سائب شدن است و این انجذاب است که غلبه بدنه سلبه سلبه خود و ماده غذایی خود را می کشد و جذب میکند و ظاهر است که درین قسم جذب و انجذاب آب بواسطه سلبه سلبه عضو می واقع میشود و اینک بدنه میگویند که سبب این تمایز حاصل شود و اگر چه این هر دو قسم جذب و انجذاب در اعضای حیوان و انسانی در حال حیات واقع میشود اما قسم اول ممکن است که در بعضی اعضا بعد قطع حیات هم پیدا شود و درون انسانی چه او خاصه مختص به حیات و زندگانی است و بیانش این است که چون شکر را با آب حل کرده و در شانه حیوان مرده بر کرده در ظرفی که پر آب بود اندازند بعد مرده و مدت معینه بسبب اینکه آب ملو و ظرف که خارج شانه است در شانه منجذب می شود و بیشتر که در شانه است از آن مترشح شده و در ظرف پر آب می آید تا اینکه ذایقه ای که اندکون شانه و بیرون شانه است یکسان میگردد و همچنین چون کدام میوه را که خشک شده باشد بر گاه در کسیریت اندازند فوراً لاغری و خشکی آن بر طرف شده و فضا رت و غلط در آن پیدا می شود و از آن ثابت میشود که قسم اول انجذاب بعد موت هم در اعضا حیوان یافت میشود و چون این را دانستی پس بدانکه در خون اجزای دوائی موافق قسم اول منجذب و داخل میشوند اما اینکه کدام کدام جز معین بر این قسم انجذاب میشود پس بدانکه قاعده اینست که هرگاه دو جسم مختلف القوام در غلط و رقت و در دو مقام جمع شوند و ساکن باشند و یکدیگر را بین هر دو غشای عاجز بود و در وقت اول جسم رقیق حرکت پیدا می شود و باین نحو که آن بدنه یخ خشک مذکور از جاسی خود حرکت کرد و بسبب ترشح و جذب بسوی جسم غلیظ میزد و بآن آئینزد و من بعد جسم غلیظ مذکور که بسبب انجستن رقیق منجذب در آن قدر به رقت آمده بسوی محل رقیق سابق منجذب میگردد و دوباره از انجذابهای خود جذب گشته می آید و ماده که در هر دو ظرف غشای عاجز جسم ستوی القوام ازین حرکت حاصل شود و در هر دو حرکت انجذاب جاری می ماند و چون در هر جانب جسم سادی در غلط و رقت شوند از زمان این حرکت متوقف می شود اما اگر در یک جانب غشای مذکور جسم غلیظ متحرک بود که در هر آن در انجذاب جسم غلیظ تازه آید و غلیظ سابق که جسم رقیق در آن منجذب شده بود پیش رو و در جهت همیشه جسم رقیق بسوی غلیظ میزد و با غلیظ شامل گشته پیش میرود و لیکن چیزه از آن بعد اختلاف بسوی محل سابق رقیق نمی آید زیرا که بعد اختلاف بجای خود باقی ماند تا از طرفین حرکت واقع شود و اختلاف غلط و رقت بر طرف گردد و این قسم انجذاب در معده واقع میشود که انجذاب خون غلیظ و در عروق شریکه متحرک میباشد آنرا که در معده مجتمع میباشد جذب میکند و این آب در آن منجذب میگردد و بعد انجذاب چیزه ازین بابت در حال صحت باز پس در معده نمی آید و ازین بیان واضح شده باشد که در در آن خون معین بر این قسم جذب میگردد و الاغذا اثر غریز هم معین بر این انجذاب میشود چنانکه در هر ششقای جسم بخوبی این امر مشاهده میگردد که هرگاه بر غل ساق و غیره از رباط بر بندند و درم کم میشود و سبب اینست که تاثیر غریز رباط است از لحم و عروق منجذب میگردد و همچنین در معده چون از حرکت عضلات معدی اثر غریز بابت است که در معده مجتمع باشند سبب اینست که در عروق شریکه که مجاری خون اند منجذب میگردد و وقت که وجه چهارم تاثیر ادویه این است که بعد ملاقی شدن خود با ریشم با سبب اعصاب تاثیر خود را در بدن ظاهر می سازند بآلکه در خون منجذب شده و در عروق و اندکون اعضا داخل شده و اثر فعل خود ظاهر کنند اگر چه ممکن است که بعد ملاقات ریشم های اعصابی بر گاه بدن وارد شده و خون منجذب شود و در اعضا روده و اوقات تاثیر قوی خود باین در یه پیدا کنند لیکن ظهور اثر فعل خاص آن محتاج به منجذب شدن نهاد خون موجود

در این قاعده غلبه آب سائب در میان آب و غلط و رقت

بهشتم امراض بدکلیسب یعنی از امراض هم فعل ادویه ضعیف و قوی میگردد مثلاً در مرض دلیریم برخی نشن یادش هیچ های درو فوسیا
یا در کزاز یا در وجع قوی چون تادیت در ازمانه انیون زیاده نوشتانیده میشود و از آن کلام ضرر ظاهر میگردد و در دم بارطلون از
نوشتانیدن سیاب تبائی و تراخی زاید جوشش بدن پیدا میشود و هم بحسب حالات معدی از جانب امتلا و خلای آن از غده اسم انار ادویه
مختلف میشوند مثلاً چون در معده خالی دوار ساینده شود و بر میکوس همیرن آن نشیند تا اثر آن بسببت ظاهر میشود و اگر در معده پر از
غذا داخل گردد از غذا مختلط شده فوت آن منکسر میشود و اثر آن بعد رت در ظاهر گردد و هم نوادویه بحسب اوقات اخذ خود
در افعال قوی و ضعیف میشوند مثلاً برگاه کاشیکم را در وقتی که برای اخذ آن مقرر است بگیرند قوی الفعل میباشد و چون در غیر وقت
اخذ آن را بگیرند ضعیف العمل بود و کک ادویه بحسب مواقع تولد خود هم متغیر در قوت و ضعف میباشد مثلاً برگ ستای کالی غیر قوی
میباشد و مرج سرخ و اکیونایت که از نیبال آورده میشوند قوی بودند از غیر خود و ایضا گاهی ادویه بحسب رعایت احتیاط در
شرایط حفظ آنها و عدم آن متغیر الفعل و ضعف و قوت میشوند مثلاً چون دومی مجلس نامه سلور از رسیدن شعاع و روشنی
محفوظ دارند قوی الفعل مانند اگر روشنی باینها رسد ضعیف العمل میگردد بلکه فاسد میشوند یا زود هم بحسب طرق استعمال ادویه هم
افعال آنها قوی و ضعیف و سریع و بطی میشوند مثلاً بر دوا بیکه بزیجیه هوادر به رسایند شود چون ایونیا و اسپریت رایبویا
بر روی در خون داخل شده بسببت موثر میگردد و کک تاثیر دوائی رقیق سایل به نسبت نچند و غلیظ بسببت ظاهر میشود و ادویه
فعل ادویه بحسب ترکیب و افراد هم متغیر میشود مثلاً برگاه چهار دوائی سهل راسل اکثر کث الیوز اکثر کث کالوسنخه و اکثر کث
روبر و بل بریای کمپوند را یک یک یا دو دو گرین گرفته بحسب بندگان که مجموعه آن چهار بهشت گرین بوده باشد و بخوراند فعل آنها
آن به نسبت فعل دوائی واحد ازین ادویه که آنهم چهار یا شست گرین با بجمه سادی این مجموع باشد و بحال افراد خورانیده شود
قوی خواهد بود زیرا که از ترکیب بسبب معاضدت بعضی منقض و دیگر افعال مجموع مرکب قوی میشود و بنا بر همین مقتضی در علاج هر
محتاج بسوی ترکیب ادویه میشوند و مقصد و بیان تقسیم ادویه بحسب افعال مخصوصه آنها بسوی اجناس معلوم
فهرست جنس اول مکانی کل یعنی دوائی که فعل آن بقضای طبیعتش باشد و آن بظاهر در نوع است اول رانی مولینیت
دوم دنی بل سینته لیکن فی الواقع دمی مل سینته هم ائی مولینیت است لذا بر دو نوع واحد خواهد بود و جنس دوم همیکل یعنی
که بزرگ عمل کیمیائی موثر میشوند و آن شش نوع است اول الیڈس دوم الکلس سوم انت الکلس چهارم دس این
پنجم انکازا و شش ششم انت دوس - جنس سوم ائی و کیو انشس یا پشیل سینتورنش و آن یازده نوع است اول
ای ایشائش شش دوم ایشس سوم سائی الیو شش چهارم الییکلش پنجم کالار الکلس ششم الکلس هفتم کپشش و یاقشش
هشتم دانی یو ششش نهم ام من الکلس دهم آن کل من کلس یازدهم اکثر انیشس - جنس چهارم دمی یری سنس یا کان
اشششش و انهم بر چهار نوع است اول رسی قرح جراثشش دوم سیدر ایششش سوم نازک الکلس چهارم انت ایشاد الکلس
جنس پنجم جنرال اشششش انهم بر دو نوع است اول دقن بل اششششش دوم آرو ششششش جنس ششم اشششش جنس
جنس هفتم ناکشش باب اول در بیان جنس اول از اجناس سبعة که موسوم بمکافی کل است پس بدانکه
آن در نوع واحد که ائی مولینیت بود مختصر است و آن دوائی را گویند که مری و ملین جلد و میکوس همیرن باشد خواه ندرجه
اجزای و سینه که در جرم آن باشد مثل شحم و دهن یا بزرگ یا اجزای لعابیه و لزجه که در جسم آن بودند مثل صمغ عربی و کثیر العتبه
که از نباتات بر می آیند و این را اکثر دمی مل سینته هم گویند و بزبان عرب در اصطلاح اطباءى بالعین یونانیوز باسم مری نام

فصل اول در بیان جنس اول از اجناس سبعة که موسوم بمکافی کل است پس بدانکه
آن در نوع واحد که ائی مولینیت بود مختصر است و آن دوائی را گویند که مری و ملین جلد و میکوس همیرن باشد خواه ندرجه
اجزای و سینه که در جرم آن باشد مثل شحم و دهن یا بزرگ یا اجزای لعابیه و لزجه که در جسم آن بودند مثل صمغ عربی و کثیر العتبه
که از نباتات بر می آیند و این را اکثر دمی مل سینته هم گویند و بزبان عرب در اصطلاح اطباءى بالعین یونانیوز باسم مری نام

کرده میشود این فعل از حاکمین از ان محض توسط حرکت اجزای جسمیه آن صادر میشود نه بذریعہ حرکت فیزیکی
یا حرکت کیمیایی و اینها این ادویه گاهی برای منع و حفظ از دیت جلد و میوکس میبرن و در داخل و اوج بدن هم مستعمل میشوند
مثلاً گاه موم روغن یا صمغ مخلول باب را بر جلد طلا میکنند از وصول هوای حار و بار و جلد را نازک میکنند و همچنین چون اجزای
مینوشانند از دیت میوکس میبرن اما در یہ وقتضه و مثانه راسخ میکنند و ازین دلته میشود که این ادویه بطور دوائی لوکل
مؤثر میشوند و بذریعہ بخار شدن در خون هم بر میوکس میبرن اعضای داخله تا اثر خود ظاهر میسازند اما در علاج نفق میشن
اعضا ظاهره و باطنه و هم در علاج جروح و در امراض کرده و ریه و هم بعد خوردن بموم حاره حاد مثل سکیور و مس و غیره و متوجه
تا دیت میوکس میبرن را دفع کند لیکن استعمال این ادویه درین امراض نه برای آنست که اینها لذات دفع امراض اند بلکه
بلحاظ امانت ادویه مخصوصه اعضا مذکور میباشد چه این ادویه بطور بدرقه اما در وقتضه را با عرق کدو و میو میسازند
و اینها بکاف آب گرم اگر چه بران نوعی دوائی را میگویند یعنی مرخی اصطلاحی صادر نمیشود بلکه گفته غالباً عن التزیت والاعقاب
لیکن اثر و فائده ای مولیت قوی از ان حاصل میشود و در داخل و خارج بدن هر دو هر قدر که آنرا گرم کنند و بخار را از آن بگیرند
موافق حساب گرمی آن فائده و دوائی مولیت از ان حاصل میشود حتی اگر اگر گرم شود حرارت بر جلد رسانیده شود و آله جلد
پیدا میکند بلحمه نوع ای مولیت هم بر سه قسم است حیوانی و نباتی و معدنی و بنا بر این باب هم منقسم میشود بر سه فصل -
فصل اول و بر بیان افر و حیوانی اما حیوانی پس افراد آنم متعدد اند اول او پسر پنج الف و کسر دال و سکون بای حده
و سین همد بلغت لائن و سوات یعنی سمن محله و سکون و او و فتح الف و سکون تاسی هندی لغت انگلش و در بحر فی شحم و بفارسی
نامند و اکثر شحم کرده و شحم او شحم حیوان با کول اللشم در علاج مستعمل میشود در مرجم و اطلیه خارجاً و در شحم
ایلیوس بلغت لائن و سوات آن آگیک و لغت انگلش و بیاض البیض و لغت عرب و سفید و بیضه و لغت فارس و آنهم در علقه
و خارجاً در علاج مرضی استعمال کرده و پیشو و خصوصاً گاه کسی زهر حاد مثل سکیور یا مس خورده باشد آنرا مان و اخلاط را بیهوشا
و گاهی زرد و بیضه هم بجایش استعمال کرده میشود لیکن چونکه در ان ایلیوس من قلیل است لهذا الفع من از سفید و بیضه بمقابل آن
که تر حاصل میشود و برای تقویت خون و بدن سفید و زرد و هر دو را با متجانس را میزند و سفید و بیضه را کثرت و اسازان بکار خود
میآیند زیرا که اکثر ادویه که آب مخلوط میشوند بر لیه آن آب میآیند مثل کافور و غیره و شحم نیز بلغت لائن و سکون بلغت
انگلش و شحم لغت عرب که آنرا بفارسی موم نامند و آن از خانه مگس موسوم به شحم حاصل کرده میشود و آنرا اکثر در مرجم و در
خارجاً استعمال میآیند چهارم ششم بلغت لائن و بلغت انگلش انیسیر یا شیمی است و آن بطور روغن و شحم استخوان و باغ و ملک
اعلی یک شحم حیوان بحری که طفل خود را شیر مینوشاند مثل انسان و تا هشتاد فیث طول بود و در بحر اسود یافته میشود و بر میآید
و از ان هم مرجم خاص درست کرده در خارج بدن با استعمال میآیند فصل دوم و بر بیان افر و نباتی اما افراد نباتی
آن پس اول از ان آگیک و کس کم یونس است که بلغت انگلش آنرا سوسن آشن و در لغت عرب با و علو و بفارسی با و ام
شیرین نامند و آن منفره و دخت با و ام است که در ملک عرب و لواح کابل و غیره زیاد پیدا میشود و استعمال از ان منفر با و ام
مقشر است گاهی بطور شیر یا آب سائیده از آنها یا همراه ادویه دیگر در امراض کرده و مثانه و زیاد فائده و در حوضت شیرین
برای منع کردن از دیت میوکس میبرن مثانه و روغن آن در خارج بدن بطور تدبیر تمیخ استعمال کرده میشود و از ان صابون
هم زیاد میسازند و اکلا کثر مستعمل است لیکن سهل ضعیف که آنرا ملین گویند فقط دوم از ان اولیم اولی و می بنت لائن و لغت

در وقتضه و مثانه راسخ میکنند و ازین دلته میشود که این ادویه بطور دوائی لوکل
مؤثر میشوند و بذریعہ بخار شدن در خون هم بر میوکس میبرن اعضای داخله تا اثر خود ظاهر میسازند اما در علاج نفق میشن
اعضا ظاهره و باطنه و هم در علاج جروح و در امراض کرده و ریه و هم بعد خوردن بموم حاره حاد مثل سکیور و مس و غیره و متوجه
تا دیت میوکس میبرن را دفع کند لیکن استعمال این ادویه درین امراض نه برای آنست که اینها لذات دفع امراض اند بلکه
بلحاظ امانت ادویه مخصوصه اعضا مذکور میباشد چه این ادویه بطور بدرقه اما در وقتضه را با عرق کدو و میو میسازند
و اینها بکاف آب گرم اگر چه بران نوعی دوائی را میگویند یعنی مرخی اصطلاحی صادر نمیشود بلکه گفته غالباً عن التزیت والاعقاب
لیکن اثر و فائده ای مولیت قوی از ان حاصل میشود و در داخل و خارج بدن هر دو هر قدر که آنرا گرم کنند و بخار را از آن بگیرند
موافق حساب گرمی آن فائده و دوائی مولیت از ان حاصل میشود حتی اگر اگر گرم شود حرارت بر جلد رسانیده شود و آله جلد
پیدا میکند بلحمه نوع ای مولیت هم بر سه قسم است حیوانی و نباتی و معدنی و بنا بر این باب هم منقسم میشود بر سه فصل -
فصل اول و بر بیان افر و حیوانی اما حیوانی پس افراد آنم متعدد اند اول او پسر پنج الف و کسر دال و سکون بای حده
و سین همد بلغت لائن و سوات یعنی سمن محله و سکون و او و فتح الف و سکون تاسی هندی لغت انگلش و در بحر فی شحم و بفارسی
نامند و اکثر شحم کرده و شحم او شحم حیوان با کول اللشم در علاج مستعمل میشود در مرجم و اطلیه خارجاً و در شحم
ایلیوس بلغت لائن و سوات آن آگیک و لغت انگلش و بیاض البیض و لغت عرب و سفید و بیضه و لغت فارس و آنهم در علقه
و خارجاً در علاج مرضی استعمال کرده و پیشو و خصوصاً گاه کسی زهر حاد مثل سکیور یا مس خورده باشد آنرا مان و اخلاط را بیهوشا
و گاهی زرد و بیضه هم بجایش استعمال کرده میشود لیکن چونکه در ان ایلیوس من قلیل است لهذا الفع من از سفید و بیضه بمقابل آن
که تر حاصل میشود و برای تقویت خون و بدن سفید و زرد و هر دو را با متجانس را میزند و سفید و بیضه را کثرت و اسازان بکار خود
میآیند زیرا که اکثر ادویه که آب مخلوط میشوند بر لیه آن آب میآیند مثل کافور و غیره و شحم نیز بلغت لائن و سکون بلغت
انگلش و شحم لغت عرب که آنرا بفارسی موم نامند و آن از خانه مگس موسوم به شحم حاصل کرده میشود و آنرا اکثر در مرجم و در
خارجاً استعمال میآیند چهارم ششم بلغت لائن و بلغت انگلش انیسیر یا شیمی است و آن بطور روغن و شحم استخوان و باغ و ملک
اعلی یک شحم حیوان بحری که طفل خود را شیر مینوشاند مثل انسان و تا هشتاد فیث طول بود و در بحر اسود یافته میشود و بر میآید
و از ان هم مرجم خاص درست کرده در خارج بدن با استعمال میآیند فصل دوم و بر بیان افر و نباتی اما افراد نباتی
آن پس اول از ان آگیک و کس کم یونس است که بلغت انگلش آنرا سوسن آشن و در لغت عرب با و علو و بفارسی با و ام
شیرین نامند و آن منفره و دخت با و ام است که در ملک عرب و لواح کابل و غیره زیاد پیدا میشود و استعمال از ان منفر با و ام
مقشر است گاهی بطور شیر یا آب سائیده از آنها یا همراه ادویه دیگر در امراض کرده و مثانه و زیاد فائده و در حوضت شیرین
برای منع کردن از دیت میوکس میبرن مثانه و روغن آن در خارج بدن بطور تدبیر تمیخ استعمال کرده میشود و از ان صابون
هم زیاد میسازند و اکلا کثر مستعمل است لیکن سهل ضعیف که آنرا ملین گویند فقط دوم از ان اولیم اولی و می بنت لائن و لغت

بلغت انگلش و بعر لادن از تیون و بفارسی روغن زیتون نامند و آن از تخم زیتون برآورده میشود و این در ادرقاسم
زهر جلد و میوشانند و خارج بدن مردقا و تپه پنهان است و در مراهم هم داخل کرده میشود و بجای روشن در سبکها هم میسازند
و لای همراه او دویه سله زده و گاهی با دویه قانده گرم برای اسهال و تلیکن بطن و از خای میوکس میبرن امعا و اخراج سده و لوتفا
و تاک اولنس اگر میسازند و گاهی برای اخراج سده و تلیکن بطن همراه آن گرم و دویه احتقانیه در معاسیر ساند و عموماً آن
در فعل ای میوینت روغن کجدر و روغن شخاش استعمال است و ایضا هرگاه از کد ام اذیت و درم معای اشاعه شری راه آمدن صفرا
بند شده از آن سرفان پیا شده باشد از نوشانیدن روغن زیتون این اذیت و تسد دفع شده صفرا بسوی امعایا دید و در
دفع میشود لیکن باید که هر دو در سرفان نوشاندن دفع شود و کد لک هرگاه ورم یا زخم بر محل بواسیر پیدا شده باشد یک اولنس
روغن زیتون نوشانیدن بسیار مفید میشود و تا بقای اذیت مذکور نوشاندن سیوم اولنیم لانی نانی بلغت لائن و بلغت انگلش
این سینید اولی بعر لادن کتان و بفارسی روغن تخم کتان نامند است و آن از تخم کتان برآورده میشود و از تخم کتان هم
در ادرقاسم استعمال است بالجلد روغن آن همراه آب و علاج حرل یا ناریا مفید است و از تخم آن در خارج بدن برای انقباض و امیل
و ادرام حاره و جهت تلیکن صلابات بطور خاص و زیاده استعمال کرده میشود و چون در آن و نیست است لهذا تا زمان دراز مضادان بر بدن
رطب میماند و از آن در انقباض فعل آن زیاده قوی ظاهر میشود و آب بطبخ تخم کتان بر انقباض و اخراج بلغم در امراض قصبه و در سبک
رفع اذیت میوکس میبرن در امراض حین اسهال و در ادرام کرده و شانه زیاده نوشاندن میشود و مفید میافتد چه با هم گرم آبی از شنبلیله
بلغت لائن و بلغت انگلش گرم انگیش یا گرم عربیک و بعر فی ضعیف عربی نامند و آن از درخت های مغیلا ن ملک عرب و مصر گرفته زیاده
میآید و آن خود اصل وی بل شسته است و اکثر در ادرام حاره میوکس میبرن بر عضو از اعضا ظاهر و باطنه داده میشود و مفید گردد
و بعد خوردن زهر حاد موزی هم نور تر بایق نوشانیده میشود و هم همراه ادرویه حاره و نیز همراه ادرویه که باب مخلوط و محلول نشوند
شربک کرده میشود و اکثر خوب بآن درست میسازند چم گرم شراکاکان قنابل بلغت لائن و بلغت انگلش شراکاکان و بعر لادن
و بهندی کتیرا گویند و این صبح هم از درخت خاص که در ملک روم و ایران پیدا میشود گرفته شود و فعل آن مشابه چمن عربی بود
لیکن چون که لعاب آن زیاده بلطیف میسازد لهذا ادرویه که باب مخلوط نکند و نه شربک به سبب دیگره آنها را بذر لینه آن خلط کرده میوشانند
ششم اول ام بلغت لائن و بلغت انگلش ششاز چنه و بلغت عرب نشاسته و بفارسی نشاسته گویند و آن از ارگوندم
برآورده میشود و آنرا از خراج بدن برای حفظ جلد از اذیت اصطکاک و هم برای مانع شدن از وصول هوای حار و بارور بر
جلد بعضی از مرض شبور جروح میسازند و ایضا در ورم از می پلس بر انگشت رطوبات زخم بران پاشیده میشود و چون
همراه آب گرم حل کرده بنوشانند و در ادرام معدی و معوی و پیچش و اسهال که سبب اذیت میوکس میبرن بود بسیار نافع آید و بدن
غدا هم میسازند و کد ادرویه احتقانیه برای تلیکن میوکس میبرن امعا و اخراج سده و شربک کرده میشود و هم گرم بلوغت لائن
و پزل باری بلغت انگلش و بعر فی شعیف و بفارسی جو نامند و آنرا بطور غدا هم بخوراند و آب شور و ادرام حیات حاره و ادرام معدیه
و امراض میوکس میبرن اعضای باطنه میوشانند هر قدر که نوشیده شود مفید بود و ایضا در معاسیر ساندن آن بطور حقه و شربک
کردن آن با ادرویه احتقان برای تلیکن میوکس میبرن مفید است و ششم نازا نشا بلغت لائن و ادرام بلغت انگلش است و
رخت آن در ملک مرکیا و هند یافته میشود و از ریخ آن انیدر حاصل کیسازند غذای لطیف و ملین میوکس میبرن است و در اغذیه
فرنی زیاده میشود گاهی با نبات و قوی با شرب و زملانی یا شیر و باید که اول آنرا با قدری آب سرد و سرشته بعد آبرم قدری

[illegible]

قدری بران ریخته حلقه باشد تا مثل چلی گردد آن زمان بقدر ضرورت از آن گرفته با شراب یا شیر حل کرده بنوشانند تا تخم ساگو
بلغت لاشن و بلغت انگلش بشکند و بفارسی ساگو دانه نامند و آنهم قسمی از نشاسته است که از جوب و خت خاص که قسمی از طب
یعنی کچور است حاصل کرده میشود و آنهم قریب الفل از اراروت است - و تخم قاپ که یونکا بلغت لاشن و بلغت انگلش هم از
بین نام موسوم است و آنهم قسمی از نشاسته است که از ملک امریکا آنرا میارند و آنهم مشابه فعل اراروت است - باز تخم سناپ
بلغت لاشن و سناپ بلغت انگلش و عبری غلب نامند و درخت آن از قمر اگر کس است که بچ آن بر درخت فربه انسان روید
میباشد و از آن این نشاسته بر آورده میشود و چون در آن اجزای لعابیه و اجزای نشاسته هر دو میباشد لهذا از آن فائده
تغذیه در این نوع نیکو میگذرد و در این نوع نیز بسیار میگویند و در این نوع نیز بسیار میگویند و در این نوع نیز بسیار میگویند
نقل کرده اند و بعضی میدانند که سبب شکل مقوی او عینه می است و ملک بر السعد عوام هم منافع آن بسیار اند که در حقیقت نیست
که سبب اجزای مذکوره قدری تقدیم و تقویت بدن بنمایند فقط دو از دهم ساگو تخم بلغت لاشن و بلغت انگلش بران شوگر
یعنی شکر سرخ و عبری سکر احمر و بفارسی شکر سرخ نامند و آن از آب نیشکر ساخته میشود و آنهم غلظتی است که در دمی ملل نیست
که میوکس میبرن راتین بسیارند و از آن شربت درست کرده اکثر همراه او دیر میبند و دهم پنجه حلاوی که بطور ادویه درست
کرده میشوند و در آنهم از داخل میسازند - نیز دهم - ترازا بلغت لاشن و بلغت انگلش و سناپ و تخم برنی کل گویند و بپزند
شیره نامند از این هم قدری فائده تغذیه و تسکین بدن دهم نفع یوکس میبرن حلاوی فاضل میشود و اگر فاضل است
قدری چون بر تلین بطن هم میشود و چهار دهم گلکسیرینا بلغت لاشن و بلغت انگلش گلکسیرین است و آن جوهر است رفیق و سیال
که در دمان و تخوم میبند و از آن با بر آورده میشود و چون از تخوم وادمان بیرون آید تخوم وادمان مذکوره صافون میگویند
و گلکسیرین بر حال خود قائم میبند و این دو در امراض جلدیه خصوصاً در امراضیکه در آن خیم و جلد پدید میآید و مثل شراب نیز دلاکین
و غیره زیاده استعمال کرده میشود و باطله آن ملین جلد است چنانکه جلد یا بسن منقبض بود و از آن اذیت حادث شده باشد آنرا حلاوی
که سبب آن بسن جلد بر طرف شده اذیت و مرض زایل گردد و فایده آنرا استعمال است و چون برده گوش شق گردد و بجای آن
جدید از پنبه و گلکسیرین درست کرده در اوقات ضرورت خصوصاً در گوش میبند چنانکه در امراض گوش مفصل نوشته شده
بچنین در او جاع گوش در گوش میبند و گاهی در او خیم همراه روغن پدید میآید بنوشانند تا اذیت میوکس میبرن همراه
کم کند و بیشتر بجای روغن بکرابی در مرض سل میبند و بنوشانند و لیکن مثل روغن مذکور اففع آن در مرض سل تجربه ثابت نشده و ایضا
ادویه الکانه مثل مار فیا و بوریکیس و سالی سلک ایست و غیره در گلکسیرین حل کرده میشوند و آب چه در آن نگذرد و سبب
هرگاه کسی زیاده بر پلنگ ماند و برورکین و سیرین آن گلکسیرین پنجه بکجه صاب ساوه حل کرده طلا کرده باشد در مرض بید سور
کمتر متبلا میشود و هرگاه در دسپس یا بعد خوردن طعام نفخ شکم زیاده شده باشد یکدوم گلکسیرین همراه غذا بخوراند فضا میشود
و این دسپس و سبب یا رابده یعنی بد بعضی که پیدا کنند خمیر در صده است میگویند و قدری در گاهی صاحب ذیابیطس اذیت خویش
خوردن حلاوی و شکر تاسه چهار دهم بخوراند و در ترکیب ادویه زیاده بکار و اسازان بسیار چنانکه گاهی مرهم خت را با بیش
آن ملین و رفیق میسازد و گاهی همراه اشربه یا میزند تا از قبول عفونت بعید گردد و گاهی در جوب یا کولک آمیزند تا سبب
آن جوب خشک و سخت نشوند - پانز دهم - گلکسیرین از اراروت کس بلغت لاشن و بلغت انگلش بکرش روغن و عبری اصل است
نامند چوبی است مشهور و در آن نبات و نشاسته و الیبیومن و کد ام تخم کبار و دهم قسمی از روغن است که سبب آن (امی مولین) و
دی مل سته است و از آن اکثر کث که اثر ارب السوس گویند و درست کرده بر ریحان میخوراند و هم اصل مذکور را مقبوضا و

دوی منحنی هم
ساگو دانه است
تخم قاپ که یونکا بلغت لاشن و بلغت انگلش هم از
بین نام موسوم است و آنهم قسمی از نشاسته است که از ملک امریکا آنرا میارند و آنهم مشابه فعل اراروت است - باز تخم سناپ
بلغت لاشن و سناپ بلغت انگلش و عبری غلب نامند و درخت آن از قمر اگر کس است که بچ آن بر درخت فربه انسان روید
میباشد و از آن این نشاسته بر آورده میشود و چون در آن اجزای لعابیه و اجزای نشاسته هر دو میباشد لهذا از آن فائده
تغذیه در این نوع نیکو میگذرد و در این نوع نیز بسیار میگویند و در این نوع نیز بسیار میگویند و در این نوع نیز بسیار میگویند
نقل کرده اند و بعضی میدانند که سبب شکل مقوی او عینه می است و ملک بر السعد عوام هم منافع آن بسیار اند که در حقیقت نیست
که سبب اجزای مذکوره قدری تقدیم و تقویت بدن بنمایند فقط دو از دهم ساگو تخم بلغت لاشن و بلغت انگلش بران شوگر
یعنی شکر سرخ و عبری سکر احمر و بفارسی شکر سرخ نامند و آن از آب نیشکر ساخته میشود و آنهم غلظتی است که در دمی ملل نیست
که میوکس میبرن راتین بسیارند و از آن شربت درست کرده اکثر همراه او دیر میبند و دهم پنجه حلاوی که بطور ادویه درست
کرده میشوند و در آنهم از داخل میسازند - نیز دهم - ترازا بلغت لاشن و بلغت انگلش و سناپ و تخم برنی کل گویند و بپزند
شیره نامند از این هم قدری فائده تغذیه و تسکین بدن دهم نفع یوکس میبرن حلاوی فاضل میشود و اگر فاضل است
قدری چون بر تلین بطن هم میشود و چهار دهم گلکسیرینا بلغت لاشن و بلغت انگلش گلکسیرین است و آن جوهر است رفیق و سیال
که در دمان و تخوم میبند و از آن با بر آورده میشود و چون از تخوم وادمان بیرون آید تخوم وادمان مذکوره صافون میگویند
و گلکسیرین بر حال خود قائم میبند و این دو در امراض جلدیه خصوصاً در امراضیکه در آن خیم و جلد پدید میآید و مثل شراب نیز دلاکین
و غیره زیاده استعمال کرده میشود و باطله آن ملین جلد است چنانکه جلد یا بسن منقبض بود و از آن اذیت حادث شده باشد آنرا حلاوی
که سبب آن بسن جلد بر طرف شده اذیت و مرض زایل گردد و فایده آنرا استعمال است و چون برده گوش شق گردد و بجای آن
جدید از پنبه و گلکسیرین درست کرده در اوقات ضرورت خصوصاً در گوش میبند چنانکه در امراض گوش مفصل نوشته شده
بچنین در او جاع گوش در گوش میبند و گاهی در او خیم همراه روغن پدید میآید بنوشانند تا اذیت میوکس میبرن همراه
کم کند و بیشتر بجای روغن بکرابی در مرض سل میبند و بنوشانند و لیکن مثل روغن مذکور اففع آن در مرض سل تجربه ثابت نشده و ایضا
ادویه الکانه مثل مار فیا و بوریکیس و سالی سلک ایست و غیره در گلکسیرین حل کرده میشوند و آب چه در آن نگذرد و سبب
هرگاه کسی زیاده بر پلنگ ماند و برورکین و سیرین آن گلکسیرین پنجه بکجه صاب ساوه حل کرده طلا کرده باشد در مرض بید سور
کمتر متبلا میشود و هرگاه در دسپس یا بعد خوردن طعام نفخ شکم زیاده شده باشد یکدوم گلکسیرین همراه غذا بخوراند فضا میشود
و این دسپس و سبب یا رابده یعنی بد بعضی که پیدا کنند خمیر در صده است میگویند و قدری در گاهی صاحب ذیابیطس اذیت خویش
خوردن حلاوی و شکر تاسه چهار دهم بخوراند و در ترکیب ادویه زیاده بکار و اسازان بسیار چنانکه گاهی مرهم خت را با بیش
آن ملین و رفیق میسازد و گاهی همراه اشربه یا میزند تا از قبول عفونت بعید گردد و گاهی در جوب یا کولک آمیزند تا سبب
آن جوب خشک و سخت نشوند - پانز دهم - گلکسیرین از اراروت کس بلغت لاشن و بلغت انگلش بکرش روغن و عبری اصل است
نامند چوبی است مشهور و در آن نبات و نشاسته و الیبیومن و کد ام تخم کبار و دهم قسمی از روغن است که سبب آن (امی مولین) و
دی مل سته است و از آن اکثر کث که اثر ارب السوس گویند و درست کرده بر ریحان میخوراند و هم اصل مذکور را مقبوضا و

سفوفاً و جاً منوشا خذ اصل فعل آن ملین میوکس میسر است که بسبب آن در زکام و نزله و اورام و امراض قصبه و ریه و سیم و در
اورام معدیه و معویه و جلا امراض میوکس میسر است اعضای باطنه مفید میافتد - ششاز دهم - فایکس بلنت لائن بلنت انگلشتر
نگ و بعضی تین و بعضی انجیر نامند است و شغل در ادویه از ان شریک است که در ان قشقی خاص از نبات و ششی از صمغ و ششی
خاص از کبیا و ششی از جری نبات است فعل آن فخذیه بدن و از خا و ملین میوکس میسر است لند تر ملین لطن اخراج سد معین
میشود و اکثر از بطور فواکه با کوله بخورند و او که با استعمال آید الا در گان فیکشن شفا و در شجوی مرکب و اخلاص ده میشود برای
رفع قبض و در خراج بدن برای انضاج و امیل کوبک که در جلد بدن در خسا به قابل شد پیدا شود و آب بچه نماد و با استعمال میافزاید
مقتدریم - یو و بی پانی بلنت لائن و بلنت انگلشتر یعنی زعفر و بعضی یونیت و بعضی یونیت میوکس میسر است و بلنت ششی از
انگور است که زرا خشک کرده میفرودند در ان قشقی خاص از نبات است که از بلنت انگلشتر میوکس میسر است که از بلنت ششی از
دوم در ان صمغ و الی شنباق و بای مار تریش است و اکثر از بطور فواکه بخورند و در امراض برای ملین در خا میوکس میسر است و بلنت
شکین تیریدیم از بخورند زیرا که چون بسبب شنباق که در با مار تریش بلین او را بخون رطاف میکند از این سبب اثر تیریدیم و شکین از
ظاهر میگردد و تنها بطور و او که میدید بلکه همراه او و بد مزه شریک کرده میوشا تا و الیقه آنها را خوش گرداند فصل سوم در بیان
افرا و معدنی اما ششم معدنی این جنس اس و اصلین است و آن سیم و سیم است که شل روغن طین که در رو ششی شعل است بر آورده میشود
و آن بصورت چلی که غذای مشهور است بود لیکن در ان بود و الیقه و رنگ شل روغن مذکور میباشند و خاصه است که تعفن میگرد و در جوی
شوم در مرهم زیاد مستعمل است فعل آن رانی مولین و انشی سینگ یعنی بالغ و رافع عفونت است در امراض جلدیه و در جرح زیاد
مستعمل است و هم در جرح نارد و انشقاق جلد که در فصل سر حادث میشود و طلا و نافع است در در و ما شیم مایدن آن محل بردن
مفید بود و در دنی طلا مفید باشد و هرگاه مسرف خشک با طفال عارض شود تا ده یا نژده گرس بطفل نوشانیده میشود و از ان نفع
عظیم حاصل میشود لیکن تا عمر پنجگالی این دوا را با طفال میوشا تا و بعد ان جوانان کبار نمیدهند باب دوم در بیان انواع
جنس دوم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است و معنی کیمیکل در مقصد نوشته شد و در شیمی یعنی سامان و اسباب
علاج است یعنی مایع الج به و آن عام است از ادویه و آلات و حرکات و غیره مثلاً حمام و دلك و زنجیر برقی و شتر و حجه و محقنه و غیره
چون این همه در بری مدی داخل و مذکور میشوند و حرف سین برای جمع یعنی علامت جمع است در زبان لائن لیکن اینجا ملاحظه
از ان ادویه اند فقط و انواع آن شش اند و هر یک به لفظ فصل مذکور میشود - فصل اول در نوع اول آن که الی شمس بلنت
لائن است یعنی حوضات مطلقاً فعل کیمیای ان لائنی ساختن الکلی است و حوضت هم بر دو قسم است معدنی و نباتی اما معدنی
پس از او آن که بحسب عمل کیمیای یافته میشوند پنج اند - اول آیدم سلفیور کم و الیو تم و ان سلفورک الی شمس دوم آیدم
فاسفور کم و الیو تم و ان فاسفورک الی شمس سیمم آیدم سیمم و الیو تم و ان نامیک الی شمس چهارم آیدم با سلفور کم
و الیو تم و ان میو ریک الی شمس پنجم آیدم نامیک و الیو تم و ان سلفورک الی شمس و اما اقسام نباتی آن
پس چهار اند اول آیدم ساسم کم و ان ترشی میو است دوم آیدم نار مار کم یعنی ترشی تر میو است سیمم سیمم و ان آیدم
است چهارم الی شمس پنجم آنچه حوضات که در اقسام فواکه یافته میشوند و این ترشیا اکثر از ساسم کم الی شمس و نار مار کم
و مالک آیدم مرکب میباشند و چون که در بر آوردن مالک الی شمس صرف زیاده میشود لهذا کیمیای گران از ان میفرودند و شفا پیدا کند
الی شمس یعنی دوا می حامض را الی شمس الکلی یعنی قاتل و منه الکلی هم میباشند چنانست یعنی ضد است و چون که حوضت هکس است
و از این شش ان با کمار ششی ثالث پیدا میشود که ان غیر این بر دو پیا شد و از اسو ش نامند و این سبب الی شمس را بیان نام

فصل اول در انواع جنس اول که الی شمس بلنت لائن بلنت انگلشتر
فصل دوم در انواع جنس دوم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل سوم در بیان انواع جنس سوم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل چهارم در بیان انواع جنس چهارم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل پنجم در بیان انواع جنس پنجم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل ششم در بیان انواع جنس ششم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل هفتم در بیان انواع جنس هفتم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل هشتم در بیان انواع جنس هشتم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل نهم در بیان انواع جنس نهم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است
فصل دهم در بیان انواع جنس دهم که به کیمیکل یعنی شیمی موسوم است

موسوم ساخته اند از هرگاه در خون امیونیا و کباب زیاد پیدا گردد و یا در بول فاسف زیاد پیدا شود و ترشی مینوشانند لیکن هرگاه
کبار زیاد پیدا شده باشد علاجش عموماً نوشانیدن حموضت است مطلقاً اما هرگاه فاسف در بول زیاد پیدا شده باشد در نوبت
خاصه از نوشانیدن ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد فائده ظاهر میشود زیرا که چون این ایستهای خاص با فاسف مذکور می آمیزند
از تاثیر فاسفورک فاسف منحل شده در خون می آمیزد و از آن جدا نگردد و در بول کم پیدا و ظاهر میشود و از این ظاهر شده باشد که در
کم کردن امیونیا حموضات در فعل واحد اندکی را بر دیگری ترجیح نیست و در منع تولد فاسف ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد
خاصه شترک افضل اند لیکن با وجود احتیاط تاثیر حموضات برای کم کردن کباب باز اختیار کردن ایستهای خاص بر دیگران برتر
استعمال در مرض خاص بهرام سبب میباشد پس بدینکه سبب در اختیار کردن ایستهای خاص بحسب اختلاف احوال بدن در مرض بحسب
سیما شده مثلاً هرگاه باز یاقی کباب در بدن و خون اسهال هم باشد فاسفورک ایستد بهتر است و اگر تبض طبع باشد ناستیک ایستد
کلا کم یاقی و یا ناستیک و کلا کم مناسب الاستعمال خواهد بود و هرگاه فاسف در بول زیاد باشد و معدک مده و عصبیت
باشد فاسفورک ایستد اولی بود و هرگاه از کرده او کسالت ایستد زیاد باشد در نوبت ناستیک ایستد و نیز واک ایستد اصل باشد
و هرگاه در جمیع عطش زیاد بود و مادرک ایستد افضل بود و اگر در جمیع در خون فساد و سمیت پیدا شده باشد چنانکه در باب ما و در پیش
میباشد در نوبت میورنایک ایستد خلوت و سائیک ایستد فاعل میباشد فصل دوم در نوع شانی و آن الکلس یعنی
کباب است و فعل کیمیای آن اعدام حموضت است و از آنست ایستد هم گویند یعنی ضد حموضت چه از تخمین کباب با حموضت هم
شی ثالث پیدا میشود که از اسوٹ نامند و آن غیر الکلی و حموضت بود و چون که کباب در حموضت است لکن هرگاه تبضی از زیاد پیدا شده
حموضت حادث میشود در نوبت ددی که کباب مینوشانند تا میوکس میبرن بعد از اذیت آن محفوظ ماند بسبب منقلب شدن حموضت
و الکلی بسوی شی ثالث که آن موزی میباشد لیکن فعل الکلی تامدت دراز در بدن نمی ماند چه اوسبب تولد حموضت را قطع میکند بلکه
حموضت موجوده را با بختن خود از آن سوٹ میگرداند اما چون قاطع سبب تولد ایستد نیست لهذا تا بقای سبب مولد باز حموضت پیدا
میشود از این سبب تا تولد حموضت محتاج به خوردن آن میشوند لیکن از زیاد استعمال آن هم نقصان و ضرر پیدا میکند و چه از زیاد
استعمال آنهم اذیت در میوکس میبرن حادث میشود و در خون هم کمزوری پیدا شده حالت ایستد یا اسکردی در بدن حادث میگردد
چنانکه از زیاد خوردن هم تنگ سود بر جهاز انجالت پیدا میشود و هم از کثرت استعمال الکلی او کسالت ایستد زیاد در کرده پیدا شد
همراه بول بر می آید لکن هرگاه ضرورت دادن الکلی تامدت دراز در جمیع شود و از اجزاء کد ام دوا می نقوی که از شانات باشد مثل نفوع
جشنین یا نفوع قصب الزریه یا نفوع کلینا نوشانند و با اینهمه هم چند روز داده باز ترک کنند و بشتر ضرورت باز شروع کنند
و نوشانند و افراد است ایستد یعنی الکلی هم متعدد اند اول امیونیا و مرکبات آن مثل لاکر امیونیا قوی و مقدار شربت آن از
ده قطره تا سی قطره است آنرا همراه آب ساده یا شربت یا شیر یا شور یا تخم فیتیک که نیم اونس باشد بنوشانند و هم کار بوش امیونیا یعنی
امیونیا کار نباشد و آنرا از پنج گری تا یا نژده گری همراه کد ام دوا می نقوی سیال که با رد بالفعل بود مثل آب پودینه بنوشانند
دوم پشاش و مرکبات آن مثل لاکر پشاش و آنرا از ده قطره تا یکدرهم همراه آب ساده بنوشانند واضح باشد که لاکر پشاشی را از زیاد از سی
قطره بدهند و در جواب سده هم داخل میکنند و هم بامی کار بوش پشاش یعنی پشاش بامی کار نباشد است و آنرا از ده گری تا سی گری
همراه کد ام اب نفوع خوشبو مثل آب پودینه و غیره بنوشانند - سیوم سوڈا کار نباشد و سوڈا بامی کار نباشد است و این هر دو را
از ده گری تا سی گری همراه آب ساده یا کد ام دوا می سیال بنوشانند و یکدرهم از آن باب عملکرد روزانه سه بار بهر باره باقی این مقدار بنوشانند
برای سهولت خروج سنگ صفرا مجری صفرا آینه بسی مفید است و ایضا باید دانست که اگر چه سوڈا بامی کار نباشد پشاش هر دو قائل حموضت اند

فاسف در بول زیاد پیدا شود و ترشی مینوشانند لیکن هرگاه کباب زیاد پیدا شده باشد علاجش عموماً نوشانیدن حموضت است مطلقاً اما هرگاه فاسف در بول زیاد پیدا شده باشد در نوبت خاصه از نوشانیدن ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد فائده ظاهر میشود زیرا که چون این ایستهای خاص با فاسف مذکور می آمیزند از تاثیر فاسفورک فاسف منحل شده در خون می آمیزد و از آن جدا نگردد و در بول کم پیدا و ظاهر میشود و از این ظاهر شده باشد که در کم کردن امیونیا حموضات در فعل واحد اندکی را بر دیگری ترجیح نیست و در منع تولد فاسف ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد خاصه شترک افضل اند لیکن با وجود احتیاط تاثیر حموضات برای کم کردن کباب باز اختیار کردن ایستهای خاص بر دیگران برتر است استعمال در مرض خاص بهرام سبب میباشد پس بدینکه سبب در اختیار کردن ایستهای خاص بحسب اختلاف احوال بدن در مرض بحسب سیما شده مثلاً هرگاه باز یاقی کباب در بدن و خون اسهال هم باشد فاسفورک ایستد بهتر است و اگر تبض طبع باشد ناستیک ایستد کلا کم یاقی و یا ناستیک و کلا کم مناسب الاستعمال خواهد بود و هرگاه فاسف در بول زیاد باشد و معدک مده و عصبیت باشد فاسفورک ایستد اولی بود و هرگاه از کرده او کسالت ایستد زیاد باشد در نوبت ناستیک ایستد و نیز واک ایستد اصل باشد و هرگاه در جمیع عطش زیاد بود و مادرک ایستد افضل بود و اگر در جمیع در خون فساد و سمیت پیدا شده باشد چنانکه در باب ما و در پیش میباشد در نوبت میورنایک ایستد خلوت و سائیک ایستد فاعل میباشد فصل دوم در نوع شانی و آن الکلس یعنی کباب است و فعل کیمیای آن اعدام حموضت است و از آنست ایستد هم گویند یعنی ضد حموضت چه از تخمین کباب با حموضت هم شی ثالث پیدا میشود که از اسوٹ نامند و آن غیر الکلی و حموضت بود و چون که کباب در حموضت است لکن هرگاه تبضی از زیاد پیدا شده حموضت حادث میشود در نوبت ددی که کباب مینوشانند تا میوکس میبرن بعد از اذیت آن محفوظ ماند بسبب منقلب شدن حموضت و الکلی بسوی شی ثالث که آن موزی میباشد لیکن فعل الکلی تامدت دراز در بدن نمی ماند چه اوسبب تولد حموضت را قطع میکند بلکه حموضت موجوده را با بختن خود از آن سوٹ میگرداند اما چون قاطع سبب تولد ایستد نیست لهذا تا بقای سبب مولد باز حموضت پیدا میشود از این سبب تا تولد حموضت محتاج به خوردن آن میشوند لیکن از زیاد استعمال آن هم نقصان و ضرر پیدا میکند و چه از زیاد استعمال آنهم اذیت در میوکس میبرن حادث میشود و در خون هم کمزوری پیدا شده حالت ایستد یا اسکردی در بدن حادث میگردد چنانکه از زیاد خوردن هم تنگ سود بر جهاز انجالت پیدا میشود و هم از کثرت استعمال الکلی او کسالت ایستد زیاد در کرده پیدا شد همراه بول بر می آید لکن هرگاه ضرورت دادن الکلی تامدت دراز در جمیع شود و از اجزاء کد ام دوا می نقوی که از شانات باشد مثل نفوع جشنین یا نفوع قصب الزریه یا نفوع کلینا نوشانند و با اینهمه هم چند روز داده باز ترک کنند و بشتر ضرورت باز شروع کنند و نوشانند و افراد است ایستد یعنی الکلی هم متعدد اند اول امیونیا و مرکبات آن مثل لاکر امیونیا قوی و مقدار شربت آن از ده قطره تا سی قطره است آنرا همراه آب ساده یا شربت یا شیر یا شور یا تخم فیتیک که نیم اونس باشد بنوشانند و هم کار بوش امیونیا یعنی امیونیا کار نباشد و آنرا از پنج گری تا یا نژده گری همراه کد ام دوا می نقوی سیال که با رد بالفعل بود مثل آب پودینه بنوشانند دوم پشاش و مرکبات آن مثل لاکر پشاش و آنرا از ده قطره تا یکدرهم همراه آب ساده بنوشانند واضح باشد که لاکر پشاشی را از زیاد از سی قطره بدهند و در جواب سده هم داخل میکنند و هم بامی کار بوش پشاش یعنی پشاش بامی کار نباشد است و آنرا از ده گری تا سی گری همراه کد ام اب نفوع خوشبو مثل آب پودینه و غیره بنوشانند - سیوم سوڈا کار نباشد و سوڈا بامی کار نباشد است و این هر دو را از ده گری تا سی گری همراه آب ساده یا کد ام دوا می سیال بنوشانند و یکدرهم از آن باب عملکرد روزانه سه بار بهر باره باقی این مقدار بنوشانند برای سهولت خروج سنگ صفرا مجری صفرا آینه بسی مفید است و ایضا باید دانست که اگر چه سوڈا بامی کار نباشد پشاش هر دو قائل حموضت اند

لیکن فرق نیست که سودا کار بناس صفرا را از جگر مثل آب رقیق ساخته اخراج میکند و بای کار بناس اخراج یورک را میکند
چهارم کالشیم یعنی آب گلاب که از کالشیم آب است و آنرا اکثر همراه شیر می نوشانند و اگر ضرورت و اودن شیر نباشد تنها هم در جگر
از یک اونس تا چهار اونس در طفل از یک تا سه اونس در بزرگسال و در امه می نوشانند که بر شیر یا لبنی کار بناس را بناس نمی از یک است و آنرا
بعری طریقی می گویند و از آنرا در گرین تا دو درام تنها همراه آب ساده یا هر چه مناسب حال مریض بود می نوشانند و از مرکبات آن
سودا اگر تیار موافق نسخه فارماکوپیا درست کرده از یک اونس تا دو اونس می دهند و صفوف که بایشی مرکب را هم موافق نسخه فارماکوپیا
از ده گرین تا سی گرین بجانان می خوراند و اینها از اقسام آنست ایستدنیاست و آنهم قسمی از طین است که بسبب طریق برای قتل جنون
نوشانیده میشود و نتیجا کار بناس و نتیجا سائیر اس و نتیجا و اثر و نتیجه آن قاتل جنونست و بزودی در بدن منتشر میشود و میگردد
هرگاه در گره یورک ایستد باشد این دو را می نوشانند تا با یورک ایستد آمیخته آنرا یورک آن نتیجا می سازد که آن بزودی با جگر
همراه بول از گره دفع میشود و مقدار شرب از نتیجا کار بناس از سه گرین تا شش گرین و از سائیر آن نتیجا تا ده گرین است
و هرگاه بدینهمی عام یا بدینهمی خاص بود که در نفوس می باشد که همراه آن در مده و نفخ شکم و کثرت ریا و شکم زیاده بود و از نوشانیدن
ایستد و اثر که بقدر چهار چهار اونس از آن روزانه سه بار می نوشانند نفخ عظیم ظاهر میشود و نیز که چشم می گشاید و مرکبات آن مثل
سنگینیا کار بناس و سنگینیا را از ده گرین تا سی گرین همراه شیر یا آب نقیج می نوشانند و سنگینیا کار بناس را مثل سنگینیا از آن
نوشانید لیکن هرگاه صفوف خوراند سنگینیا کار بناس بهتر است و هرگاه شرابا که امه و دانی رفیق نوشانند نشنظور و ضرر شود و آن
سنگینیا از آن دفع است و تعیین مقدار شرب آن بر بول که در آن این دو می آید نوشته میشود حسب هدایت مذکور با استعمال آن
لیکن باید دانست که سنگینیا هر قدر از آن امدت و رازنه نوشانند و آن سده نومی و در حایده کرده بذرت قبض شدید میشود و اکنون
باید دانست که جمله اقسام و افراد آن ایستد که مذکور شد فعل آنها و قتل جنونست و ایستد واحد و شکر است لیکن بحسب اوضاع
وقت ضرورت یکی را بر دیگری در استعمال اختیار باید کرد و مثلاً هرگاه مریض ضعیف بود که قبض آن ضعیف باشد و در مده ریا
و جنونست بود که بسبب آن حاجت بسوی قتل آن داعی گردد درینوقت ایونیار نوشانند تا فائده قتل جنونست و تقویت هر
حاصل شوند اما اگر درم در سوسن سببرن مده باشد زهرار این دو را نه دهند ایضا چون کسی باشد رویانک ایستد یا
او من بادام تلخ را بر قبض خود گشتی خورده باشد از این ایونیار نوشانیدن بهتر است زیرا که باید رویانک ایستد هم در مده
مستحیل بسوی ریا می گردد و ایونیار هم در مده بسوی اجزای هوایی نخل شده تحیل میگردد و بسبب آن هر دو اجزای هوایی با هم
ملاقی شده اصلاح فاسد میکنند و هم فعل باید رویانک نیست که حرکت قلب را بطی میگرداند و فعل ایونیار ضعیف است باین سبب
هم مانع میشود و هرگاه با جنونست مده بر جلد هم که امه مریض از امراض جلدیه بوده باشد چنانکه بیشتر این حالت و اطفال شش
میشود یا در خون ماده گوشت و روئیم یعنی نفوس و وجع مفاصل بوده باشد در وقت نوشانیدن نیاش قهر بر مصلحت است
چون با خون مخلط شده جنونست و آنچه از مضمون آن با جنونست مذکوره پیدا میشود هر دو را بول و عرق بریاء و همچنین کسیانکه
نوکده کم شیر در بدن شان مقدار بود ایشان را وقت ضرورت نوشانیدن صلاح است زیرا که او جربی را بسوی ضایع
مستحیل میگرداند پس آن اجد استعمال مذکور در خون منجذب گشته از محتاج فضول مقادیر حاج از بدن میگرد و در هرگاه محض جنونست
در بدن و مده باشد سووا نوشانیدن بهتر بود لیکن اگر همراه آن ماده گوشت یا فاسط هم باشد درینوقت از خوراندن سووا
منهر پیدا میشود چه از آن یورک آن سووا متوجه شده بالای مفاصل میریزد و در گره رسیده اوست پیدا میکند و ریا مده
و چون که در بیان ایستد می بینیم شده که فاسط از نوشیدن فاسفورک ایستد حل و زایل میشود پس با بقدر از نوشیدن الکلی زیاده

چهارم کالشیم یعنی آب گلاب که از کالشیم آب است و آنرا اکثر همراه شیر می نوشانند و اگر ضرورت و اودن شیر نباشد تنها هم در جگر
از یک اونس تا چهار اونس در طفل از یک تا سه اونس در بزرگسال و در امه می نوشانند که بر شیر یا لبنی کار بناس را بناس نمی از یک است و آنرا
بعری طریقی می گویند و از آنرا در گرین تا دو درام تنها همراه آب ساده یا هر چه مناسب حال مریض بود می نوشانند و از مرکبات آن
سودا اگر تیار موافق نسخه فارماکوپیا درست کرده از یک اونس تا دو اونس می دهند و صفوف که بایشی مرکب را هم موافق نسخه فارماکوپیا
از ده گرین تا سی گرین بجانان می خوراند و اینها از اقسام آنست ایستدنیاست و آنهم قسمی از طین است که بسبب طریق برای قتل جنون
نوشانیده میشود و نتیجا کار بناس و نتیجا سائیر اس و نتیجا و اثر و نتیجه آن قاتل جنونست و بزودی در بدن منتشر میشود و میگردد
هرگاه در گره یورک ایستد باشد این دو را می نوشانند تا با یورک ایستد آمیخته آنرا یورک آن نتیجا می سازد که آن بزودی با جگر
همراه بول از گره دفع میشود و مقدار شرب از نتیجا کار بناس از سه گرین تا شش گرین و از سائیر آن نتیجا تا ده گرین است
و هرگاه بدینهمی عام یا بدینهمی خاص بود که در نفوس می باشد که همراه آن در مده و نفخ شکم و کثرت ریا و شکم زیاده بود و از نوشانیدن
ایستد و اثر که بقدر چهار چهار اونس از آن روزانه سه بار می نوشانند نفخ عظیم ظاهر میشود و نیز که چشم می گشاید و مرکبات آن مثل
سنگینیا کار بناس و سنگینیا را از ده گرین تا سی گرین همراه شیر یا آب نقیج می نوشانند و سنگینیا کار بناس را مثل سنگینیا از آن
نوشانید لیکن هرگاه صفوف خوراند سنگینیا کار بناس بهتر است و هرگاه شرابا که امه و دانی رفیق نوشانند نشنظور و ضرر شود و آن
سنگینیا از آن دفع است و تعیین مقدار شرب آن بر بول که در آن این دو می آید نوشته میشود حسب هدایت مذکور با استعمال آن
لیکن باید دانست که سنگینیا هر قدر از آن امدت و رازنه نوشانند و آن سده نومی و در حایده کرده بذرت قبض شدید میشود و اکنون
باید دانست که جمله اقسام و افراد آن ایستد که مذکور شد فعل آنها و قتل جنونست و ایستد واحد و شکر است لیکن بحسب اوضاع
وقت ضرورت یکی را بر دیگری در استعمال اختیار باید کرد و مثلاً هرگاه مریض ضعیف بود که قبض آن ضعیف باشد و در مده ریا
و جنونست بود که بسبب آن حاجت بسوی قتل آن داعی گردد درینوقت ایونیار نوشانند تا فائده قتل جنونست و تقویت هر
حاصل شوند اما اگر درم در سوسن سببرن مده باشد زهرار این دو را نه دهند ایضا چون کسی باشد رویانک ایستد یا
او من بادام تلخ را بر قبض خود گشتی خورده باشد از این ایونیار نوشانیدن بهتر است زیرا که باید رویانک ایستد هم در مده
مستحیل بسوی ریا می گردد و ایونیار هم در مده بسوی اجزای هوایی نخل شده تحیل میگردد و بسبب آن هر دو اجزای هوایی با هم
ملاقی شده اصلاح فاسد میکنند و هم فعل باید رویانک نیست که حرکت قلب را بطی میگرداند و فعل ایونیار ضعیف است باین سبب
هم مانع میشود و هرگاه با جنونست مده بر جلد هم که امه مریض از امراض جلدیه بوده باشد چنانکه بیشتر این حالت و اطفال شش
میشود یا در خون ماده گوشت و روئیم یعنی نفوس و وجع مفاصل بوده باشد در وقت نوشانیدن نیاش قهر بر مصلحت است
چون با خون مخلط شده جنونست و آنچه از مضمون آن با جنونست مذکوره پیدا میشود هر دو را بول و عرق بریاء و همچنین کسیانکه
نوکده کم شیر در بدن شان مقدار بود ایشان را وقت ضرورت نوشانیدن صلاح است زیرا که او جربی را بسوی ضایع
مستحیل میگرداند پس آن اجد استعمال مذکور در خون منجذب گشته از محتاج فضول مقادیر حاج از بدن میگرد و در هرگاه محض جنونست
در بدن و مده باشد سووا نوشانیدن بهتر بود لیکن اگر همراه آن ماده گوشت یا فاسط هم باشد درینوقت از خوراندن سووا
منهر پیدا میشود چه از آن یورک آن سووا متوجه شده بالای مفاصل میریزد و در گره رسیده اوست پیدا میکند و ریا مده
و چون که در بیان ایستد می بینیم شده که فاسط از نوشیدن فاسفورک ایستد حل و زایل میشود پس با بقدر از نوشیدن الکلی زیاده

موتور میشوند و افراد آن کلورین و آکسیژن و سیرس ایست که آن بواسطه سنج است که وقت کشاوتن بوتل یا تریک ایست قومی از آن
 برسیاید و سلفیورس ایست و سرکه بوند و ایضا باید دانست که اکثر اودیو خوشبو و عطر وقت ظهور عفتون مردم با استعمال میآرنند باین
 که اگر ایست بوند یا در لباس و مکان میماند و میباشند یا برآتش نماده بذر لویه بخار یا دخان آن بواسطه مکانی را خوشبو میسازند و پیدا
 که سبب آن عفتون هوا را ایل میشود و فی الواقع از آن بوی عفن کم محسوس و شمر و میگردد و لیکن در حقیقت آنها ایست منع عفتون
 ندارند بلکه بوی التیب قوی آنها بوی عفن را میپوشانند اما واقع استعمال اودیو مانع عفتون که نکو نشوند کدام کدام هستند و این
 اودیو چگونه منزل عفتون میشوند پس بدانکه عین التیب اگر برای منع عفتون بر استعمال میشود و آن بجنب کردن ملکیت عفتون
 بر زیره را دفع میکند و آب و زغال برای جذب کردن عفتون و فساد هوا می بهتر اند از آنرا برای تصفیه هوا در مکانات میبایزند
 و گد و گس بود و هم مانع عفتون بواسطه قاتل سل ستمیه که در اصل هم میبایند از آن منفصل شده و در هوای اودیو میباشند پس بر کافیل
 از برای ستمیه که در هوا مشبوث بوند چنانکه در تنبیه و جدری و حصیه میباشند منظور شود و این دوا را در مکان باشند و کان و س فلوت
 و چون باده از خود در هوا میگذارد که آن اجزای ستمیه را که در هوا باشند میوزاند و از آنرا در مکان میباشند و هم چون از آن قریبی گرفته
 باب ایست که کشیدن قلیان از آن غرغره سازند بوی برگ بنیا کور را را ایل میوزاند اما ستمین کلورین از آن رنگ و کلورین از آن سودا و کلورین
 افلاکیم چون در جای باشند از خود کلورین را در هوا زیاده میدهند چنانکه سلوش پر شلساس نباشد او که ستمین را در هوا میدارد
 پس آنچه عفتون سلفیورس تریای در زمین در هوا میباشند از احتلاط کلورین با ستمین و جبن با ستمین و کلارک ایست میشود و سلفیورس
 جدا شده بوی کبریتی عفن را ایل میکند و همچنین اگر بوی ایوینا عفن بود یا باشد آنرا هم از هوا میگیرد و بوی عفن را ایل گرد و اودیو
 در هوا مشبوث شده با عفتونی که در هوا بود و خواه کبریتی یا ایوینای آنرا مثل کلورین دفع میسازد و ستمین ایست و سرکه هم مثل
 سلوش پر شلساس نباشد او که ستمین از زیاده در هوا می عفن بگیرد و از آنکه سبب آن عفتون مذکور میسوزد و سلفیورس ایست چون
 با عفتون ایوینای میآیند و ایوینا گرفته است پید کرده و در و از آن عفتون را ایل گرد و چون افعال آنها را دانستی پس
 حسب مناسب هر دوا را با استعمال لایق توان آورد و تذکر فصل پنجم در نوع پنجم که اسکارا و گس است و مراد از آن دولت
 که بر جلد تشنه و خشک باشد و از جهت اصلی آنرا ستمین سازد و فعل کیمیای خود و مراد از فعل کیمیای آن اینجا نیست که هرگاه باده
 آئین در احتلاط آن شیمی دیگر که غیر ستمین اند پیدا میشوند و هم مذکور سبب آن تغییر و فساد میگردد و از تغییر و فساد آن طبیعت آنرا از حالت
 در سازد و از آن رخ میدارد و اودیو این نوع خاص با اصطلاح یونانین با ستم فاش و دفع و محک و کادی و محرق و متعج و موسوم
 خوانند و این اسم از لفظ گرک که اسکارا است معنی نشان دوا گرفته شده و آنهم بر دو قسم است اصلی و غیر اصلی اصلی آنست که
 دایع و نشان بر جلد بیواسطه پیدا کنند و آنرا کاشک گویند و فی الواقع کاشک دوا می رانند که از نهادن آن بر جلد و هم بر دوا
 مذکورین بذریع حرکت کیمیای که سبب دوا می مذکور پیدا میشود و گاه اتمه و زایل شوند مثل سلفیورک ایست یا کاشک چناس و غیر اصلی
 آن لوکل است و اینست و آن دوا می را گویند که چون بر جلد نهاده شود و بر محل مخصوص استعمال بیواسطه از برای دوا ویت القل شدن
 پیدا کنند و زخم اما اگر زیاده بر جلد نهاده دارند از ایجاد اجتماع خون و درم خارج و عضو نقصان آن از آن حادث شود مثل
 ناسه سلور و طوطیا یا اوکاساید یا سید راج ارم یا لایک ایوینای قومی و جمله افراد اودیو کاشک بر جای که نهاده میشوند فعل آنها باین
 ظاهر میگردد و اما یک فردان کاسی در خون از راه جلد متجذب شده و تمام بدن متضاد عام پیدا میکنند و آن سم الفارست یا الحامیه از
 افراد نوع خامس که اسکارا و گس است اول ایستیم ایستیم کلینشیانی ملعت لائن و بلنت انگلش کلینشیانی ایستیک ایست
 و آن جوهر است که از سرکه برآوده بشود و افعال آن چون بر جلد طلایا سازند بر روی اول سرخی در آن پیدا کرده آله برنگی اند

نمونه عمل استخوان در
 عفتون و عفتون
 عفتون و عفتون
 عفتون و عفتون
 عفتون و عفتون

عفتون و عفتون
 عفتون و عفتون
 عفتون و عفتون
 عفتون و عفتون

که بگیرند کلو آید آن رنگ یک حصه دار و گندم پنج حصه و بر دو باب سرشته مثل خمیر ساخته بر پارچه سفید بقدر سدس حصه بچسبند
 در بازت و غلط آلوده بر جلد بند و ارشش ساعت تا هشت ساعت بر محل مذکور بسته دارند که درین مدت زخم پدید آید و این
 کلو را آید آن رنگ بیست میناسند چهارم آرسنی کم الی نیم بلیت لاشن و بلیت انگلش هویت ارشک و لعلی شک و
 سم انفار نامند و اینهم کاشک قوی است که از نهادن آن بر جلد اول اذیت بدهد و رم پس موت محض و محل خاص پیدا شود
 لهذا از اسم بطور ارشک بیست با استعمال میارند و سه طایفه از آن زیاد نافع نموده اند بر غده های متورمه از اب و ضا
 میبند پس سبب آن زخم پیدا شده از آن عده های مذکوره خارج میشوند لیکن در استعمال آن خوف است که منجذب شده و درون
 رسیده علامات زهر نوبشی سم انفار پیدا کند و بپلاک انجامد و درین عمل اذیت زیاده به بیمار رسد لیکن هرگاه هر وقت
 استعمال آن داعی گردد ارشک بیست موافق این نسخه درست ساخته با استعمال آنند که قلیل الخطر است نهفته سم انفار و حقیقت
 آنست که کوری یک حصه زغال حیوانی و دو حصه همه را بار یک کرده با سم اینخته درونش بگذارند و وقت ضرورت بقدر حاجت از آن کر
 تاب ساده سرشته بر موضع مقصود بقدر یک اینخته نهاده تا هشت یا ده ساعت دارند تا زخم پدید آید و اگر آفیون هم دوسه گرمین
 دو اشربک سازند در دوا و اذیت را کم خواهد کرد پس اگر ضرورت زخم کبیر بود یک یک اینخته بر جای های متعدده در وقت متعدده ازین
 دوا نهاده زخم موافق ضرورت پیدا کنند لیکن یک بار بر محل زاید از یک اینخته این دوا را بر جلد نهانند و الا خوف انجذاب آن
 در خون و احداث سمیت در بدن است فتنه فصل ششم در نوع ششم موسوم به انت دوش و این لفظ لغت لاشن است
 یعنی ضد زهر و لعلی از آن فاد زهر و تریاق نامند و اگر چه اقسام فاد زهر متعدد اند که ای بطور کلی کل یعنی محض از حسیته خود زهر
 موثر شود و چنانکه زغال را بعد خوردن زهر بنای مثل استرگیا مینوشانند و آن زهر مذکور را در جسم خود جذب میکنند لیکن زهر مذکور
 حقیقت خود در آن باقی ماند و هم از زغال مذکور و قند از آن بذرید و اشک بخت آب در عده داخل کرده میکشند از بدن خارج میشود
 و بعضی بطور فنی یا لوجی فعل زهر را کم میکنند چنانکه بعد خوردن آفیون ایونیا را مینوشانند و آن بذریعہ الفاش حرارت و تقویت قلب
 سرچ کردن دوران خون مقید میشود و بعضی توسط فعل کیمیای سم را در بدن لاشی میسازند چنانکه الکلی ایست و آب الکلی و لاشی را میسازند
 اما ملو از انت دوش اینها همان ادویه فاد زهریه اند که توسط افعال کیمیای زهر را در بدن لاشی میگردانند زیرا که این نوع ششم
 از انواع جنس کبیکل است با جمله افراد این نوع اول کر ثیا بر پیر ثیا بلیت لاشن و بلیت انگلش پیری پیر و چاک و لعلی طین
 و بهنری که بیا می است و چونکه در مسموم حارضه افراد الکلی را که ضد انت میدهند از هر گاه که ام ایستد بطور سم خورده شود و
 ضرورت نوشانیدن الکلی برای دفع سمیت آن داعی گردد و این دوا را اختیار کردن افضل است چه آنچه بعد از این که آن با حوضتاشی
 ثالث پیدا میشود مثل خاک میباشد که در آن کدام حرکت سمیت باقی نماند و بیاقت تاثیر در هیچ عضو ندارد و جز اینکه همراه بر از خارج
 از بدن میشود بخلاف افراد دیگر الکلی مثل سگیشا و پشاش و سودا و غیره چه هر گاه این ادویه بعد نوشیدن ایستد داده میشوند
 شی ثالث که از اثر زاج اینها با ایستد پیدا میشود و در آن بیاقت ایجاد که ام فعل حرکت در بدن میباشد مثلاً بعد نوشانیدن سگیشا
 از سوٹ انهم اسهال پیدا میشود و بعد خوراندن پشاش سودا از سوٹ انهم او را حادث میگردد و ازین حرکات و افعال سم
 صفت پیدا میشود اما بعد خوراندن کر ثیا بر پیر ثیا زهر ایستد فانی میگردد و از سوٹ آن کدام حرکت در بدن پیدا نمیشود و همچنین
 زهر او کساک ایستد یا زهرهای بنایی دیگر هر گاه با الکلی های دیگر آمیزند با تمام زهر آنها فانی نمیشود بلکه قاری سمیت در سوٹ انهم
 باقی میماند لیکن هر گاه آنها هم با کر ثیا بر پیر ثیا طایقی شوند لاشی محض میگردد و پس این دوا را همیشه بعد نوشیدن زهرهای حارضه
 نوشانند و بر افراد دیگر الکلی با اختیار نمایند و اگر وقت ضرورت موجود باشد بجا آن آب ایک و هندیا گچ ختمه را باب تر کرده

در این کلو شکست باید کرد
 فاد زهر و علاج جان فانی
 ارشک بیست
 نسخه ارشک بیست که بپس
 ارشک بیست
 ارشک بیست
 فصل ششم در نوع ششم
 انت دوش
 در این فاد زهر و تریاق
 فاد زهر که بپس باید کرد
 زهرها را حارضه باید کرد
 فاد زهر که بپس باید کرد
 در این فاد زهر و تریاق
 فاد زهر که بپس باید کرد
 زهرها را حارضه باید کرد
 فاد زهر که بپس باید کرد

مقصود هفتاد و نهم حجت بر جلد بناد و دارند و بعد از حجت بر جلد جدا سازند و در غرض خلص ان سبب زیادتی حدت الیق استعمال است
که فوراً با سجا و اذیت زیاد آید پیدا میکند لیکن از مرکبات آن یک دو الایق استعمال است که از در فارماکوپیا باسم یعنی ششمین سبب
کام پوزیتیم بلغت لاشن نامند و بلغت انگلش کام پوزیتیم یعنی شش آن منشر دگویند نوشته میشود و در ان روغن خردل ساده
و ماژریون و کافور و روغن بیدانجیر و اسپرٹ رگلفا مذی باشد پس این دو را در روایتینم بر محل اوجاع و در فالج بر اعضای
مترخیه میمالند و نافع میشود و قندکر ایضا از مرکبات خردل صنادخ و ان است به شش و مگر که از ان شش انگلش کشاید از سبب سبب سبب
پولش منشر صفت آرد تخم کتان و دوم اولس و شش اولس اگر کم سرشته سفوف خردل و نیم اولس با در اولس اگر کم ملود
سرو و را با هم آمیخته بر یا حیه آوده بر خطا بر جلد جاسک پیدا کردن اذیت و حجت مقصود بود و پانصد و تا ظهور حجت بر جلد بناد و دارند
ایضا از مرکبات آن بخارنا سبب آرد پس است یعنی کاغذ خردل بود و آن از ایجاد متاخرین است و سبب ایجاد و کور است که کور
بلا شتر از خردل بر جلد بناد و میشود بعد برداشتن آن قدری خردل بر جلد مانده باعث و فذارت جلد میشود لهذا بنظر معالی این
تجرب کرده شد زیرا که بعد برداشتن این کاغذ از جلد که ام چیز از ان بر جلد بنیاید صفت خردل یک اولس سفوف کرده سلوشن
گشایر که دو اولس هر دو را با هم خوب آمیخته بر کاغذ و بنیز که از ان کاغذ سفوف میسازند آوده نگه دارند و بر وقت ضرورت
عوض مسترد و بلا شتر قطعه ازین کاغذ حسب مقصود گرفته و اگر کم تر کرده بر محل مقصود جاسکند و نالست و فقیه ملحق بجلد بر ان
تا حجت پیدا شود و بعد جدا سازند ایضا از مرکبات آن اوایل کشنی آرد پس است موافق نسخ فارماکوپیا سجدید یعنی روغن خردل
صفت بگیرد تخم خردل سیاه و اول از در معصا یعنی پر حشت انداخته از ان به شش و شش و روغن بر ان بعد از این تخم روغن
بر آورده و را با آب گرم و در ظرف مسی انداخته بطور عرق کشند و آنچه دهن همراه این عرق بر آید از ان سر عرق گرفته جمع کرده نگه دارند و
هرگاه ضرورت تنفیط و عرضوی مثل صدغین غیره داعی شود قدری از ان مثل لاکر کشنی بر جلد طلا سازند که از ان نور آید پیدا
میشود و ایضا این روغن در یعنی ششمین سبب آرد پس کام پوزیتیم هم داخل کرده میشود و قندکر چهارم گشتار شش بلغت لاشن و اذیت انگلش
است پینش فلاکس یعنی گش ملک است یا ناسند و بعضی زرا یح کویند این گش را خشک کرده سائیده سفوف کرده از ان مرکبات
درست میسازند و کثیر استعمال از مرکبات ان برای تخمیر و تنفیط سه مرکب اند اول که در فارماکوپیا به اسم پلا شتر گشتار و شش موسوم
است و از سفوف ساده ان ساخته میشود دوم که از سفوف مذکور ساخته میشود و در فارماکوپیا باسم یعنی ششمین گشتار و شش موسوم است و ان
به جل ساختن سفوف ساده گش مذکور در سببک این قوی به طور سلوشن درست کرده میشود و مرکب ثالث در فارماکوپیا که باسم یعنی ششمین
گشتار و شش نام کرده میشود است این هر سه مرکب در تخمیر و تنفیط جلد مثل میشوند و فی الاصل این دو اکنون برای شش یعنی پیدا
کننده اذیت در جای دیگر از ظاهر برای رفع کردن اذیت باطن است و هرگاه تنفیط مقصود مالح باشد پس این دو را از او
منقطه دیگر بهتر و فصل است زیرا که آله بزودی پیدا میکند و در در ایجاد آله آن کم میشود و بخلاص خردل که در ان در در آید میشود
پس جائیکه رفع کردن اوجاع و اورام اعضای باطنه مقصود باشد این دو را بر خطا بر جلد بناد و آید پیدا سازند چنانکه در ورم
اعضای و مانع و تخمیر و ورم و اورام ریه و اورام اعضای شکم بر خطا بر جلد مقابل عضو غلیب میشوند همچنین بر گاه بیوشی زیاد باشد
ام پلا شتر گشتار و شش را بر سر بایس کردن یا بر سینه میهند تا اذیت عام بدن پیدا کرده مریض را بهوش آرد و هرگاه زخم فمین و
کمند که دو و در رنگ بود و اندمال قبول نکند برای تبدیل مزاج انهم ترین مرکبات سه گانه که می را بر ان میهند تا اذیت پیدا کرده
خون کثیر را در ان آورده اصلاح زخم نماید لیکن اگر ام پلا شتر را بر زخم میهند پس باید که مدت قلیل مثل یک ساعت بر زخم در و
چند آنکه اذیت پیدا کند فقط و تا زمان کثیر ندارند و الا متفرق از ان پیدا خواهد شد و اگر سلوشن یعنی ششمین گشتار و شش را از تخمیر و

نورانی چنانکه در کتاب
فایده در سبب سبب سبب
از سبب سبب سبب سبب
نظرف خردل که در ان
را کور میشود

فایده در سبب سبب سبب
درین باب که بود از ان
ام پلا شتر گشتار و شش
بسیار از ان بایس
عام در ان یعنی

علامه از نزد وقت تعبیل در دو ساختن نباید بلکه بعد از گذشتن آن بر خرم اود و یا بر طب مثل پوئیس که از خشم گمان
یا از آرد گندم ساخته باشند بر آن بناده و بر بندند و همچنین اگر انگشت از دست این مریض گشاد و س را بر پاچه آوده بر خرم بندند
پس مثل مریض دیگر بر خرم بناده و در دو ساختن آن نگه دارد تا که رنگ زخم متغیر گردد و در انگور و آن پیدا شود آنگاه آن
آنگاه در ساخته مریض مناسب دیگر بر خرم گذارد و ایضا بر نقل میشن یعنی در مریض من مفاصل خصوصاً در دو مریض من نافه هرگاه
در مریض که ایک بود و آب و مفضل مجتبی شده باشد از نهادن زخم پلاستر بر سر و پیوسته مفضل غلیل بنشیند و سبب چنانچه غلیظه
میشود و سبب مریض و آن باشد که بعد از گذشتن آن از زخم پلاستر در از زخم جاری ماند و در وقت بعد قطع کردن آن که آن
پلاستر گشاد و ش پیدا کرده باشد (نگوشتم گشاد و س را بر پاچه آوده بر خرم آلوده کور کنند اما این دوار را به اطفال خود
و آن بر دوار و شایخ کبیر السن استعمال نمایند که گاهی بسبب نیست جلد اطفال چون مثل آن نوبی میگردد پس از آن مریض
پیدا میشود لیکن اگر بعد از رفتن در اطفال استعمال نمایند پس از آن چندین مدت در آن که سرخی بر جلد پیدا شود فقط جلد آن را بپزد
چیزی که مریض و سبب جلد باشد مثل پوئیس که از خرم گمان یا از آرد گندم ساخته باشند بر آن بنشیند که بعد از آن خود آلوده پیدا خواهد
و ایضا بداند که هرگاه سرفه موسوم به برانگانیس یا در مریض در محل صغیر زخم پیدا شده زخم بویو یا حادث میشود برای رفع
افزودن باطن زخم پلاستر گشاد و س را بر پاچه کبیر آوده بر سینه بنشیند و از آن آلوده میماند و بعد قطع کردن آن که کور آب چون
زیاده خارج شده و مریض پیدا میگردد و پس با بر رفع این خلط باید که هرگاه رفع کردن اذیت قبیل مقصود باشد و مریض
بر پاچه صغیر ارم پلاستر گشاد و س آوده بجای که در مریض رخاری هوای در مریض بجای صغیر باشد بمقابل آن بر جلد سینه دو نیم
ساعت بناده و در اندام سرخی بر جلد پیدا شود بعد از آن با احتیاط ظهور آلوده کنند زیرا که بعد از این سرخی آلوده خفیف چندان
پیدا خواهد شد که از آن اذیت قبیل چیزی نخواهد شد و از خون آب کثیر زیاده خارج شده از حصول ضعف و رفیق مریض آلوده
گفته که بجمد کردن و توشن رنگ بی آبی آلوده میماند و این خلط کاشن را بخت انگشت از گردن آیل و بعضی دهن جنبه السلاطین
نماند و چون این دوار را هم بر جلد بندند اول سرخی و گرمی جلد پیدا میشود و بعد از آن ثور کثیره در آن جای پیدا میشوند و نقل
آن زریعه تدبیر مجتبی و سرت پیدا میشود و پس هرگاه مقصود این باشد که گرمی و درم و جلد مریض پیدا شود این دوار را با سوزن
آورد و قطع استعمال آن جلد جلد نیست با شناسای جلد اس و وجه چهار نهادن آن بر این مواقع کابی اری سپس پیدا میشود و اگر
در بین آن تمام کانی است لیکن یکای مرکب آن که در فارماکوپیا است یعنی ششم زرد کوشش مشهور است اکثر کارا زاله اذیت باطن
پس با سوزن غلیظه استعمل میشود و فیه است ششم شری بنی اشنی آلوده میماند و این خلط انگشت ایل و از بین مریض و
بنداری مریض که بین گویند است و این دوشن زردت نارنجی گرفته و کشیده میشود و مثل سوزن وین و دانی الواقع از مریض
جود است و بزودی مریض با سوزن و اذیت پیدا میکند اما اگر زیاده در آن نازمان زیاد بر جلد در اندام پیدا میکند اگر از این
زیاده در اندام نشو و کویک و کابی آلوده بای کویک هم پیدا میشوند اگر از آن کرده بر جلد اذیت فعل آن سبب است بر جلد ظاهر میگردد
و این دوار برای زلال ادرم غشای اندامی است که در مریض است هرگاه بر جلد اندامی روشن رکور را کرده یا رجه در آن تر
ساخته فشرده بر جلد ظاهر این اعضا مانند فشرده میماند از آن ظاهر شود و همچنین در فواید و در پاچه تر کرده از آن بر جلد ظاهر
میشود و اگر با چوب فلفل آلوده با گشاد و س تر کرده فشرده و سوزن سبب شده و بر جلد ظاهر درم باطن تیره باری
واقع اوجاع باطن از آن نمیدارند و بر سینه واقع است و هرگاه از دست صغیر جدا و جدا که در دو نیم مریض باطنی یا در
از آن بویای میخورد که با سوزن و اذیت پیدا میکند و این دوار را هم بر جلد ظاهر میماند و این دوار را هم بر جلد ظاهر میماند

نموده که با سوزن و اذیت پیدا میکند و این دوار را هم بر جلد ظاهر میماند و این دوار را هم بر جلد ظاهر میماند

نموده که با سوزن و اذیت پیدا میکند و این دوار را هم بر جلد ظاهر میماند و این دوار را هم بر جلد ظاهر میماند

و اگر زیاد بود مانند عطسه هم آرد و گاهی عرق هم پیدا میکند فصل سوم در نوع سوم از جنس سوم که موسوم به سانی
 است و گشت است بلشت لان یعنی زیاد و پیدا کننده آب دهن و اعصاب اینهم متعدد و اندک یعنی از آن بهر استرین جنس یعنی پیدا کردن
 صرع و جنس در سبکس میبرد و همان آب در دهن زیاد پیدا میکند مثل کبته سینه و مصلی و دیگر مصلیات سبکس میبرد و
 بعضی به پیدا کردن از دیت در سبکس میبرد و دهن سبب حدت خود رصاب کثیر پیدا میکند مثل غاقره حاد و مایه و بوی و بیخ منقله و
 اگر سبکس کثیر شود و منجیل و مریح سرخ و سیاه و برگ تنباکو و غیره بر آنچه در آن حدت و بیخ باشد و بعضی از آن بهر چون متغذی
 شده و بذریعہ دوران آن در تمام بدن منتشر گشته قسمی از انفل میباشند در دهن پیدا کرده آب کثیر جاری میباشند مثل سیاه و
 مرکبات آن و بعضی از آن چون نوشا سینه میشوند در خون بخند شده در داغ و تخم میباشند و سطا اعصاب کارند و مولد آب دهن
 کثیر و قوی میگردد و آب کثیر از دهن جاری میباشند مثل جیور رندی و اگر جو بر این دوا را آب سائیده بذریعہ زرافه سوزنی
 زیر جلد و در خون رسانند در وقت همان کار از آن ظاهر میشود و از آن دانسته شده که اعدا این فعل ازین دوا سبب اثر کردن
 آن بر غیر و شش ششم میشود از گذشتن آن بر سبکس میبرد و دهن و جو رندی تخم نباتی است که از کبکرام تا بکبکرام در ام از آن در
 ده اولس آب ساده تر کرده الفیوشن از آن درست ساخته یکبار انقیاد بنوشانند و از آن مقصود حاصل میشود و اگر از جو بر آن که
 موسوم به پیکو کار بپزند است بقدر عشر حصه یک گرین گرفته آب حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی تحت جلد رسانند آب کثیر از دهن جاری
 کند و ایضا اگر موسوم حصه یک گرین از پلو کار بپزند گرفته همراه ده قطره آب ساده حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی زیر جلد بر د کامل الخلقه رسانند
 معرق قوی است و هرگاه با انفل میباشند جیات قوی باشند لقم آن زیاد ظاهر میشود و سبب تفریق و اول بعد استمال آن بذریعہ زرافه
 سوزنی روی علیل سرخ میگردد و بعد دو دقیقه اول به پیشانی و بعد آن بر روی گردن عرق ظاهر میشود پس اگر بعد آن بس
 گرم بر بدن پوشانند در تمام بدن عرق کثیر جاری میشود و ایضا در نجات اشک از چشم و آب از بینی و رصاب از دهن زیاد و سیاه
 و اکثر کرام و نزله با شلغم از بینی و همراه سرفه زیاد خارج میشود و ایضا هرگاه از حالت یو ریاضی پیدا شده باشد از دادن زرافه
 عرق کثیر جاری شده یو ریاضی خارج گشته خون از آن صاف میگردد و سبب آن غشی بر طرف شود و کرده کار خود میدهد و گنگ و در شش
 و نیز بک سینه و بیضه و بول میآید استعمال آن هم بطور زرافه سوزنی مفید است و هم اکلا باین نحو که پنج گرین اگر اکث جیور رندی
 با یک اولس الفیوشن جیور رندی حل کرده یکبار صبح و یکبار شام موافق این وزن بنوشانند و هرگاه موی سر بریزند و کوچک
 و نه رویند یک یک اولس الفیوشن جیور رندی روزانه سه بار بنوشانند که از آن اکثر اوقات عرق در موی سر پیدا شده موی سر میریزند
 موجب است در اطفال هرگاه اسکار لیتیا یا میرزا با کمال قوت حرارت حی عارض شود سی ام حصه یک گرین از پلو کار برین باب
 ساده حل کرده نوشانیدن سبب تفریق بسیار مفید است و ایضا پنج گرین اگر اکث جیور رندی با یک اولس الفیوشن جیور رندی حل کرده
 نوشانند در استفاد ذات الجنب هرگاه آب کثیر در غشای پلو از زرافه جمع شده باشد بسیار مفید است فصل چهارم
 در نوع چهارم که موسوم است به انیشین که معنی است و معنی آنرا گویند که حرکت طبیعی معده را متقلب ساخته آنچه در آن باشد از
 از راه دهن دفع سازد و حرکت طبیعی معده نیست که از جانب یسار بسوی یسار حرکت دوری کند همیشه است و انقلاب آن عبارت است
 از اینکه معده از جانب یسار بسوی یسار حرکت کند بقوت و ازین حرکت چون دهن آن که بسوی معای استنا غشی است بند میگردد
 و نم معده که بسوی مری است کشاده میشود قی میآید فقط و باید دانست که قی بسته طریق میآید اول بذریعہ رقیق یک گشت انیشین و
 عبارت است از اینکه از اذیت یک عضو عضو دیگر حرکت کند چنانکه هرگاه مگس بر الف و در حالت خواب میباشند و از آن در بینی آید
 پیدا میشود خود بخود دست برای دور کردن مگس مذکور حرکت کرده تا مینی میرسد و مراد از آن اینجا است که چون در دهن گشت انداخته

فصل سوم از جنس سوم که موسوم به سانی است و گشت است بلشت لان یعنی زیاد و پیدا کننده آب دهن و اعصاب اینهم متعدد و اندک یعنی از آن بهر استرین جنس یعنی پیدا کردن صرع و جنس در سبکس میبرد و همان آب در دهن زیاد پیدا میکند مثل کبته سینه و مصلی و دیگر مصلیات سبکس میبرد و بعضی به پیدا کردن از دیت در سبکس میبرد و دهن سبب حدت خود رصاب کثیر پیدا میکند مثل غاقره حاد و مایه و بوی و بیخ منقله و اگر سبکس کثیر شود و منجیل و مریح سرخ و سیاه و برگ تنباکو و غیره بر آنچه در آن حدت و بیخ باشد و بعضی از آن بهر چون متغذی شده و بذریعہ دوران آن در تمام بدن منتشر گشته قسمی از انفل میباشند در دهن پیدا کرده آب کثیر جاری میباشند مثل سیاه و مرکبات آن و بعضی از آن چون نوشا سینه میشوند در خون بخند شده در داغ و تخم میباشند و سطا اعصاب کارند و مولد آب دهن کثیر و قوی میگردد و آب کثیر از دهن جاری میباشند مثل جیور رندی و اگر جو بر این دوا را آب سائیده بذریعہ زرافه سوزنی زیر جلد و در خون رسانند در وقت همان کار از آن ظاهر میشود و از آن دانسته شده که اعدا این فعل ازین دوا سبب اثر کردن آن بر غیر و شش ششم میشود از گذشتن آن بر سبکس میبرد و دهن و جو رندی تخم نباتی است که از کبکرام تا بکبکرام در ام از آن در ده اولس آب ساده تر کرده الفیوشن از آن درست ساخته یکبار انقیاد بنوشانند و از آن مقصود حاصل میشود و اگر از جو بر آن که موسوم به پیکو کار بپزند است بقدر عشر حصه یک گرین گرفته آب حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی تحت جلد رسانند آب کثیر از دهن جاری کند و ایضا اگر موسوم حصه یک گرین از پلو کار بپزند گرفته همراه ده قطره آب ساده حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی زیر جلد بر د کامل الخلقه رسانند معرق قوی است و هرگاه با انفل میباشند جیات قوی باشند لقم آن زیاد ظاهر میشود و سبب تفریق و اول بعد استمال آن بذریعہ زرافه سوزنی روی علیل سرخ میگردد و بعد دو دقیقه اول به پیشانی و بعد آن بر روی گردن عرق ظاهر میشود پس اگر بعد آن بس گرم بر بدن پوشانند در تمام بدن عرق کثیر جاری میشود و ایضا در نجات اشک از چشم و آب از بینی و رصاب از دهن زیاد و سیاه و اکثر کرام و نزله با شلغم از بینی و همراه سرفه زیاد خارج میشود و ایضا هرگاه از حالت یو ریاضی پیدا شده باشد از دادن زرافه عرق کثیر جاری شده یو ریاضی خارج گشته خون از آن صاف میگردد و سبب آن غشی بر طرف شود و کرده کار خود میدهد و گنگ و در شش و نیز بک سینه و بیضه و بول میآید استعمال آن هم بطور زرافه سوزنی مفید است و هم اکلا باین نحو که پنج گرین اگر اکث جیور رندی با یک اولس الفیوشن جیور رندی حل کرده یکبار صبح و یکبار شام موافق این وزن بنوشانند و هرگاه موی سر بریزند و کوچک و نه رویند یک یک اولس الفیوشن جیور رندی روزانه سه بار بنوشانند که از آن اکثر اوقات عرق در موی سر پیدا شده موی سر میریزند

فصل چهارم در نوع ادویه بقیه

لحم قوالبین یعنی حرکت از زرافه فی شش مری بند

[illegible]

پس مولدات این حرکت ادویه کثیر اند اول ایونیا و مرکبات آن هستند مثل لاکر ایونیا و ایونیا کار متبیس پس هرگاه ضرورت
 داعی شود بنظر ارم از لاکر ایونیا با سنی گرین از ایونیا کار نیست هر آنچه که میسر شود گرفته باب سه و ده که چهار اول نس بود بلکه در
 اول نوشتند و بعد آن آب بنگرم و نوارض هر قدر که ممکن شود بنوشند که از آن بزودی فی مبادی لیکن هرگاه تنها تخلیه و تصفیه بعد
 از غذا و غیره مقصود بود این دوا را نوشتند و دم شود و یا کلوزیدیم بلنت لاسن یعنی ملک طعام پس هرگاه یک دوا و نس از آن
 در آب بنگرم حل کرده بنوشانند فی بزودی میارود و آنرا هم وقتیکه تخلیه بعد از غذای فاسد یا از زیر مطلق بود بنوشانند سوم
 زن سنی سلفا ستر بلنت لاسن بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن
 و بلاذیت فی میارود و از آن ضعف هم کمتر پیدا میشود پس هر جا که مقصود تخلیه بعد از غذا و از زیر مطلق بود یا مریض ضعیف باشد و ضرورت
 فی کنایند داعی شود از این دوا فی کنایند چهارم کوزی سلفا ستر بلنت لاسن و بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن کوزی سلفا ستر بلنت لاسن
 و از دوا زده تا پانزده گرین از این دوا گرفته باب حل کرده بنوشانند فی بزودی میارود و از آن ضعف و ازیت انهم بعد فی کتباتی میارند لیکن
 چونکه دوی محدوده زیاده است باید که هرگاه ضرورت بنوشانند آن داعی شود بجای آن رنگ سلفا ستر بلنت لاسن بنوشانند و آن بهترین عوض است
 پنجم سببش پس یعنی خردل است پس از سفوف آن از نیم اول نس تا یک اول نس گرفته و شش اول نس یا هشت اول نس آب ساده حل کرده
 بنوشانند بزودی فی میارود و این دوا از جمله افراد آن که بیشتر نوزاد میزنند بهتر است و چونکه این دوا گاهی بعد از حرکت فی حرکت طبعی
 هم سبب میگردد و اندک باید که بعد خوردن سموم محذره و باره که از خوردن آنها حرکت معده بطبیعی و ضعیف میگردد و همچنین در بیهوشی که از
 زیاده نوشیدن شراب پیدا میشود و لک هرگاه ضعف و مانع و معده و بدن بوده باشند وقت ضرورت آوردن فی همین دوا را بنوشانند
 اما طریقی ثالث آمدن فی که با اصطلاح اطباء انگلستان آنرا ایکت انگلشن است پس اگر چه مولد این حرکت فی هم ادویه متعدده اند لیکن
 آنچه از آن کثیر الاستعمال اند که میزنند اول از آن است که فی پیاسی نار مرائش بلنت لاسن و بلنت لاسن مارا رنگ است و آن
 دوا می معده فی قوی و ضعیف است و هر گونه که در خون رسانیده شود خواهد بود بنوشیدن و احوال آن در معده یا بواسطه اخل کردن
 و معاینه در معده یا از رسانیدن آن توسط زرقه سوزنی تحت جلد یا در عروق بعد غلبه شدن آن در خون فطش ظاهر میگردد و وقت
 مشروب آن برای آوردن فی و در سر گرین است هرگاه باب حل کرده بنوشانند پس بعد و دردت پانزده دقیقه تا نیم ساعت فی میارود
 و وقت آمدن فی از این دوا غشیان بسیار شد و قوی میگردد و چون فی آید هم بجمال عفت و شدت و بار بار میاید همراه آن ضعف و یار
 پیدا میشود و چونکه فعل آن بتأخر و تأتی ظاهر میشود و لذت شایسته نیست که هر جا تخلیه بعد از غذا و از زیر مطلق بود یا مریض ضعیف باشد و ضرورت
 نه و هشت که تا مهور تا شیر آن زهر نکرده و در خون بنخیزد خواهد شد و هم چونکه بعد خوردن آن ضعف زاید پیدا میشود از این سبب افیون غیر
 از سموم و اندک فاسده آنچه در معده بود درین حالت بسرعت و محبت و در بدن بنخیزد و در خون میسرید پس درین حال خرد
 یا دیگر دوا می معنی که حلیت حرکت فی را پیدا میکنند و در طریق نانی مذکور شد بنوشانند و فعل خاص استعمال آن آنست که هرگاه مقصود
 ایجاد ضعف در بدن و رسانیدن معده کثیر دفعه با عظامی باطن مثل دماغ و نخاع و معده و حلز و غیره باشد چنانکه در ابتدا به
 انفل میشن کیوت مثل ورم حار ریه و قصبه و خلق و کروی و در ابتدا می نواز و انفل و از دوا ورم حار و دوا نیم کیوت و سیور و
 ان نال سا و دیگر اوارم چشم که با حیات بوند حاجت بان داعی میشود این دوا را باید بنوشانند و گاهی این دوا را محض برای پیدا کردن
 غشیان بنوشانند لیکن بعد از آنکه بجا آوردن فی نرسد زیرا که از پیدا شدن غشیان عضلات بدن مسترخ میشوند و زیاده استعمال
 آن برای ایجاد غشیان در جند محل کرده میشود اول هرگاه در فتن معاد جز بطریقه خصیه نازل شده محتبس گردد و بالا نرود و دوم هرگاه
 هرگاه از تشنج مجری بول بول محتبس شود سوم هرگاه از تشنج فم رحم و ولادت عسر گردد و چهارم هرگاه سنگ از گرده برآمده و جفت

نسخه اول بنویسند
 فایده هرگاه که در تخلیه بعد از غذا
 ضرورت مقصود بود این دوا را نوشتند و دم شود و یا کلوزیدیم بلنت لاسن یعنی ملک طعام پس هرگاه یک دوا و نس از آن
 در آب بنگرم حل کرده بنوشانند فی بزودی میارود و آنرا هم وقتیکه تخلیه بعد از غذای فاسد یا از زیر مطلق بود بنوشانند سوم
 زن سنی سلفا ستر بلنت لاسن بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن
 و بلاذیت فی میارود و از آن ضعف هم کمتر پیدا میشود پس هر جا که مقصود تخلیه بعد از غذا و از زیر مطلق بود یا مریض ضعیف باشد و ضرورت
 فی کنایند داعی شود از این دوا فی کنایند چهارم کوزی سلفا ستر بلنت لاسن و بلنت لاسن سلفا ستر بلنت لاسن کوزی سلفا ستر بلنت لاسن
 و از دوا زده تا پانزده گرین از این دوا گرفته باب حل کرده بنوشانند فی بزودی میارود و از آن ضعف و ازیت انهم بعد فی کتباتی میارند لیکن
 چونکه دوی محدوده زیاده است باید که هرگاه ضرورت بنوشانند آن داعی شود بجای آن رنگ سلفا ستر بلنت لاسن بنوشانند و آن بهترین عوض است
 پنجم سببش پس یعنی خردل است پس از سفوف آن از نیم اول نس تا یک اول نس گرفته و شش اول نس یا هشت اول نس آب ساده حل کرده
 بنوشانند بزودی فی میارود و این دوا از جمله افراد آن که بیشتر نوزاد میزنند بهتر است و چونکه این دوا گاهی بعد از حرکت فی حرکت طبعی
 هم سبب میگردد و اندک باید که بعد خوردن سموم محذره و باره که از خوردن آنها حرکت معده بطبیعی و ضعیف میگردد و همچنین در بیهوشی که از
 زیاده نوشیدن شراب پیدا میشود و لک هرگاه ضعف و مانع و معده و بدن بوده باشند وقت ضرورت آوردن فی همین دوا را بنوشانند
 اما طریقی ثالث آمدن فی که با اصطلاح اطباء انگلستان آنرا ایکت انگلشن است پس اگر چه مولد این حرکت فی هم ادویه متعدده اند لیکن
 آنچه از آن کثیر الاستعمال اند که میزنند اول از آن است که فی پیاسی نار مرائش بلنت لاسن و بلنت لاسن مارا رنگ است و آن
 دوا می معده فی قوی و ضعیف است و هر گونه که در خون رسانیده شود خواهد بود بنوشیدن و احوال آن در معده یا بواسطه اخل کردن
 و معاینه در معده یا از رسانیدن آن توسط زرقه سوزنی تحت جلد یا در عروق بعد غلبه شدن آن در خون فطش ظاهر میگردد و وقت
 مشروب آن برای آوردن فی و در سر گرین است هرگاه باب حل کرده بنوشانند پس بعد و دردت پانزده دقیقه تا نیم ساعت فی میارود
 و وقت آمدن فی از این دوا غشیان بسیار شد و قوی میگردد و چون فی آید هم بجمال عفت و شدت و بار بار میاید همراه آن ضعف و یار
 پیدا میشود و چونکه فعل آن بتأخر و تأتی ظاهر میشود و لذت شایسته نیست که هر جا تخلیه بعد از غذا و از زیر مطلق بود یا مریض ضعیف باشد و ضرورت
 نه و هشت که تا مهور تا شیر آن زهر نکرده و در خون بنخیزد خواهد شد و هم چونکه بعد خوردن آن ضعف زاید پیدا میشود از این سبب افیون غیر
 از سموم و اندک فاسده آنچه در معده بود درین حالت بسرعت و محبت و در بدن بنخیزد و در خون میسرید پس درین حال خرد
 یا دیگر دوا می معنی که حلیت حرکت فی را پیدا میکنند و در طریق نانی مذکور شد بنوشانند و فعل خاص استعمال آن آنست که هرگاه مقصود
 ایجاد ضعف در بدن و رسانیدن معده کثیر دفعه با عظامی باطن مثل دماغ و نخاع و معده و حلز و غیره باشد چنانکه در ابتدا به
 انفل میشن کیوت مثل ورم حار ریه و قصبه و خلق و کروی و در ابتدا می نواز و انفل و از دوا ورم حار و دوا نیم کیوت و سیور و
 ان نال سا و دیگر اوارم چشم که با حیات بوند حاجت بان داعی میشود این دوا را باید بنوشانند و گاهی این دوا را محض برای پیدا کردن
 غشیان بنوشانند لیکن بعد از آنکه بجا آوردن فی نرسد زیرا که از پیدا شدن غشیان عضلات بدن مسترخ میشوند و زیاده استعمال
 آن برای ایجاد غشیان در جند محل کرده میشود اول هرگاه در فتن معاد جز بطریقه خصیه نازل شده محتبس گردد و بالا نرود و دوم هرگاه
 هرگاه از تشنج مجری بول بول محتبس شود سوم هرگاه از تشنج فم رحم و ولادت عسر گردد و چهارم هرگاه سنگ از گرده برآمده و جفت

[illegible]

و از آب گرم که شاترده او منجمد اول یک ساعت برگ شای کی را در آب گرم مذکور تر کرده صاف نموده نبات و گنیشیا را در آن
 حل کرده بعد از روغن را انداخته بگذارد کرده بزرگه محقه وقت ضرورت احتقان بخت و بختیانی سلفاس بخت لائن و بختیانی
 سلفیت ان پلاس است و این دو حاصل میشود و فیکه برای ساختن نائیک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 چه در وقت قطرس با سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 میشود و پاشش قطرس لاشی میگردد و با بختیانی هم سهیل قوی است و گاهی تا حدی تنگ میشود یعنی میبرد که از آن قی و غرض پیدا میشود
 لهذا با فضل از اکثر درگاه اسهال بیارند و غاصه در اطفال نوشانیدن آن جایز نیست اما هرگاه طفل مرفیع یعنی زن شیردار میبرد
 و بعد آن از کثرت لبن اذیت در شدی و در آن پیدا شود در وقت برای تقطیل وضع کردن تولد لبن آنرا از دو درام تا چهار درام همراه
 آب بنگرم حل کرده بنوشانند که از آن پیدا شدن لبن و در شدی بند میگردد و گاهی آنرا از دو درام تا چهار درام همراه آب بنگرم
 ساده بنوشانند و یک مرکب آن در فارماکو پیا بسم پلاس سلفاس کم سلفیورک یعنی بخت لائن موسوم است و آن از پاشش قطرس و
 سلفیورک هموزن باشند و عمل کمیای ساخته میشود باین نحو که هر دو را با یک کرده ظرف آبی را بر آتش میهند تا سرخ گردد و بعد قدری قدر
 ازین دو را در آن میاندازند تا سوخته گردد و چون تمام سوخته شود ظرف مذکور را از آتش فرود آورده سرد کرده آنچه در آن دو ا
 مانده باشد آنرا از آن بر آورده بگذارند و وقت ضرورت از نیم درام تا یک درام از آن گرفته همراه آب ساده حل کرده بنوشانند که اسهال
 یلینیت می نماید و از پلاس سلفاس بهتر است و اگر عوض آن سلفیت ان گنیشیا بنوشانند و اکثر اثرات بلاد و نا کجوه با گلیسرین کجوه
 حل کرده بر شدی زن طفل مرده ضا د سازند نفع عظیم حاصل میشود و اگر با گنیشیا سلفاس گنیشیا کار پلاس هم یار کرده بنوشانند
 بهتر و جایز است ششم پلاس بای ناز تراش بخت لائن و بخت انگلش بانی ناز تراش پلاس است و هم کریم آن
 ناز تراش میگویند و کریم بک کاف و رای مهله و سکون یای منشاء تخمائی و میم یعنی سر شیره است و چون کائین اکثر باین نحو یافته میشود که هرگاه
 وین شراب خصوصاً پورت وین ساخته میشود در وقت بریلو و در شراب مذکور چیزی سفید مثل سفوف یافته میشود که آنرا با آب
 حل کرده زیر قلاب یا بر سر آتش میگذارند و آنچه بر سر آن مثل سر شیره میگرد و آنرا گرفته خشک کرده با استعمال میارند لهذا با سلفاس
 که یعنی سر شیره است آنرا موسوم ساختند و ایضا این دو را از پلاس بانی کائین و ناز تراش الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 میسازند با بختیانی مشروب آن برای اسهال از سه درام تا شش درام است و اکثر همراه شیره یا شیره ایخته بنوشانند و همچنین اکثر
 همراه دوای سهیل دیگر مثل جلیب یا سلفیورک میبند و چون مقدار کامل آن نوشانند در اشک میگرد و یعنی آب کثیر را از بدن اخراج
 مینماید اما مثل دیگر دوای سهیل قوی که در اشک اند یعنی خراج آب اند اذیت و را معایید انیکند اما حاصل هرگاه ضرورت نوشانیدن
 سهیل یلین داعی شود در بر مرض که باشد او را توان داد لیکن محل خاص استعمال آن همانست که بواسیر هم با قنیش شکم باشد و در وقت
 اگر چه بنهاده آن انهم جایز است اما اکثر با سلفیورک ایخته بنوشانند و هم در دستهای شرمزیده مفید است و در وقت هم با الیکه نهادن
 مفید است لیکن اکثر با جلیب میدهند و قدری شرمزیده سلفاس بخت لائن و بخت انگلش سلفیت ان سو د ا و هم گلو برش سلفاس
 نامند و این دو هرگاه از اینختن سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 سلفیت آن سو د ا پیدا میگردد و ایضا این نمک در آبهای سهیل که بطور رنج از کوه با بر میآیند یافته میشود و انهم سهیل قویست
 مثل گنیشیا سلفاس لیکن گاهی ازین دو و غرض در معایید میگرد و لهذا حالا اکثر بجای آن گنیشیا سلفاس را که سهیل مینماید
 میدهند و مقدار مشروب آن برای اسهال از پنج درام تا ده درام است که در آب ساده از دو و آنس تا چهار و آنس باشد و هرگاه
 و از اینختن چند قطره سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک

و از آب گرم که شاترده او منجمد اول یک ساعت برگ شای کی را در آب گرم مذکور تر کرده صاف نموده نبات و گنیشیا را در آن
 حل کرده بعد از روغن را انداخته بگذارد کرده بزرگه محقه وقت ضرورت احتقان بخت و بختیانی سلفاس بخت لائن و بختیانی
 سلفیت ان پلاس است و این دو حاصل میشود و فیکه برای ساختن نائیک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 چه در وقت قطرس با سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 میشود و پاشش قطرس لاشی میگردد و با بختیانی هم سهیل قوی است و گاهی تا حدی تنگ میشود یعنی میبرد که از آن قی و غرض پیدا میشود
 لهذا با فضل از اکثر درگاه اسهال بیارند و غاصه در اطفال نوشانیدن آن جایز نیست اما هرگاه طفل مرفیع یعنی زن شیردار میبرد
 و بعد آن از کثرت لبن اذیت در شدی و در آن پیدا شود در وقت برای تقطیل وضع کردن تولد لبن آنرا از دو درام تا چهار درام همراه
 آب بنگرم حل کرده بنوشانند که از آن پیدا شدن لبن و در شدی بند میگردد و گاهی آنرا از دو درام تا چهار درام همراه آب بنگرم
 ساده بنوشانند و یک مرکب آن در فارماکو پیا بسم پلاس سلفاس کم سلفیورک یعنی بخت لائن موسوم است و آن از پاشش قطرس و
 سلفیورک هموزن باشند و عمل کمیای ساخته میشود باین نحو که هر دو را با یک کرده ظرف آبی را بر آتش میهند تا سرخ گردد و بعد قدری قدر
 ازین دو را در آن میاندازند تا سوخته گردد و چون تمام سوخته شود ظرف مذکور را از آتش فرود آورده سرد کرده آنچه در آن دو ا
 مانده باشد آنرا از آن بر آورده بگذارند و وقت ضرورت از نیم درام تا یک درام از آن گرفته همراه آب ساده حل کرده بنوشانند که اسهال
 یلینیت می نماید و از پلاس سلفاس بهتر است و اگر عوض آن سلفیت ان گنیشیا بنوشانند و اکثر اثرات بلاد و نا کجوه با گلیسرین کجوه
 حل کرده بر شدی زن طفل مرده ضا د سازند نفع عظیم حاصل میشود و اگر با گنیشیا سلفاس گنیشیا کار پلاس هم یار کرده بنوشانند
 بهتر و جایز است ششم پلاس بای ناز تراش بخت لائن و بخت انگلش بانی ناز تراش پلاس است و هم کریم آن
 ناز تراش میگویند و کریم بک کاف و رای مهله و سکون یای منشاء تخمائی و میم یعنی سر شیره است و چون کائین اکثر باین نحو یافته میشود که هرگاه
 وین شراب خصوصاً پورت وین ساخته میشود در وقت بریلو و در شراب مذکور چیزی سفید مثل سفوف یافته میشود که آنرا با آب
 حل کرده زیر قلاب یا بر سر آتش میگذارند و آنچه بر سر آن مثل سر شیره میگرد و آنرا گرفته خشک کرده با استعمال میارند لهذا با سلفاس
 که یعنی سر شیره است آنرا موسوم ساختند و ایضا این دو را از پلاس بانی کائین و ناز تراش الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 میسازند با بختیانی مشروب آن برای اسهال از سه درام تا شش درام است و اکثر همراه شیره یا شیره ایخته بنوشانند و همچنین اکثر
 همراه دوای سهیل دیگر مثل جلیب یا سلفیورک میبند و چون مقدار کامل آن نوشانند در اشک میگرد و یعنی آب کثیر را از بدن اخراج
 مینماید اما مثل دیگر دوای سهیل قوی که در اشک اند یعنی خراج آب اند اذیت و را معایید انیکند اما حاصل هرگاه ضرورت نوشانیدن
 سهیل یلین داعی شود در بر مرض که باشد او را توان داد لیکن محل خاص استعمال آن همانست که بواسیر هم با قنیش شکم باشد و در وقت
 اگر چه بنهاده آن انهم جایز است اما اکثر با سلفیورک ایخته بنوشانند و هم در دستهای شرمزیده مفید است و در وقت هم با الیکه نهادن
 مفید است لیکن اکثر با جلیب میدهند و قدری شرمزیده سلفاس بخت لائن و بخت انگلش سلفیت ان سو د ا و هم گلو برش سلفاس
 نامند و این دو هرگاه از اینختن سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک
 سلفیت آن سو د ا پیدا میگردد و ایضا این نمک در آبهای سهیل که بطور رنج از کوه با بر میآیند یافته میشود و انهم سهیل قویست
 مثل گنیشیا سلفاس لیکن گاهی ازین دو و غرض در معایید میگرد و لهذا حالا اکثر بجای آن گنیشیا سلفاس را که سهیل مینماید
 میدهند و مقدار مشروب آن برای اسهال از پنج درام تا ده درام است که در آب ساده از دو و آنس تا چهار و آنس باشد و هرگاه
 و از اینختن چند قطره سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک الی سلفیورک

سودنی نفاس نفاس لاثن و نفاس انگشت آفت سود است و آن از سود او فاسورک ایستد مرکب است و آنم صفت است
 و سهل قویست لیکن از یکنیشتیا و نفاس است سود ضعیف عمل و بیایله زیاده است لهذا هرگاه در اطفال و عورات و صفات
 نوشتان بدن سهل را می شود و عرض یکنیشتیا نیز باید نوشتانند و در وقت و در وقت خاصه بسیار نفید است زیرا که لاکنگ ایستد که ماده
 نفاس است و یورک ایستد که ماده روایتم است اخراج جینا بدو یک فایده این سهل است که چون بدو ایقه نیست لهذا که ساینکه
 بدو ایقه مسلمات را بعد نوشتن در قی میانه اند مثل اطفال و غیره پس در ایشان باید که بجای یک این سهل را در تمام شان داخل
 کرد و بخوراند و مقدار مشروب آن در کبار برای اسهال از چهار دوام نایکیم اولش است و در اطفال از یک دوام تا دو دوام باید نوشتانند
 و در اطفال خرد سال که از دو سال تا شش سال عمر رسیده باشند همیشه وقت ضرورت اسهال ساینکیشیا این در آن نوشتانند هرگاه
 در آن مفاد میوه قیض شکر باشد و بر از سود آمده باشد در وقت کیلول بنهند و بجای سودنی نفاس نوشتانند بهتر است
 سودنی ایستد چنانچه تا از اس نفاس لاثن است که نفاس انگشت تا از نفاس است سود از آن نفاس است و از آن نفاس است
 میگفتند یعنی نگه که در تمام رویش پیدا میشود و از نفاس است در اطفال از نفاسی بای تا از نفاس و آن از سود و کار نفاس و از
 بای تا از نفاس است نفاس ساخته میشود و آنم سهل و یورک است لیکن از نفاسی بای تا از نفاس ضعیف عمل و بدو ایقه اند مثل
 آن این در او را کمتر استعمال میارند الا در شدنی بود و در وقت ضرورت اسهال از دو دوام تا شش دوام است
 همراه آب ساده و گشیر مثل هشت یاده او نش بود و حکمرده نوشتانند لیکن بهتر و الفع نیست که از آن شدنی بود و باین نحوه است ساخته
 نوشتانند و سودنی ایستد چنانچه تا از نفاس دو دوام سودنی بای کار نفاس چیل گری این هر دو را با یک سودده و کاغذ
 بنخلی بسته عیبه دارند و جده ایستد تا از نفاس تا از نفاس ایستد سی و پنج گری گرفته و کاغذ سفید نهاده بسته رشته سفید بر سر
 پیچیده جدا جدا دارند و وقت ضرورت اول دوا می را که در کاغذ بنخلی است در آب کشیده و در دوازده او نش بود و عمل سازند من بعد
 دوا می دیگر را که در کاغذ سفید است در دوازده او نش آب ساده و حکمرده هر دو را در گیلان شبیه کلان یکجا کنند هرگاه جوش در آن پیدا
 شود و آن نوشتانند و عمل استعمال خاص این دوا که موسوم به شدنی بود بود است که بنخلی شکم بود و سبب علت فعل کبد و از کم
 پیدا شدن صفرا لهذا اکثر از بعد خوراندن دوا می مبدل مزاج مثل بلویل و غیره که وقت شب خورایند باشند صبح آن نوشتانند
 و بنخلی هرگاه بسبب یمنی حرارت و در دوزخ بود و در وقت ضرورت اسهال از دو دوام تا شش دوام است و در هرگاه خواهند که این
 دوا را از زیاده قوی سازند تا اینکه موسوم شود از دوا می شدنی است ساینکه بود در وقت مقدار سودنی ایستد چنانچه تا از نفاس را
 به ضاعت کنند و عمل استعمال دوا می شدنی است که هرگاه اجتماع خون در دماغ یا در جگر بود و با وقت شروع شدن
 انفل میشد که در کدم عضو باشد یا می قوی بود یا استلای دوی بوده باشد یا بجمه هرگاه ضرورت اخراج مایه کشیده از بدن و تقیاض
 ملحوظ و مقصود باشد این دوا را بنوشانند و هم سودنی ایستد که سودنی است و نفاس انگشت کاسن سالت و نفاس عرب و هم
 است و آنم سهل است لیکن تنها کمتر نوشتانند و بلکه هرگاه بمقابل کدم منرال و اثر که نام آب سهل است که از کدم چیل بطور نج
 خارج شود و سهل مانع را درست سازند و آن نیز هم میانه اند زیرا که او خود در منرال و اثر یافته میشود و در وقت و هم در نفاس
 ساینکیشیا هم بوزنی شش شته یک که در میشو و خیا که بیشتر نوشته شده اما هرگاه برای اسهال میهند پس باب حکمرده بنوعی حقه
 در اما میرسانند و حقه آن از حقه میگشیا قوی میباشند یا بجمه هرگاه بیوشی بود چنانکه رسیده بود یا مانع دیگر باشد که سبب آن
 نوشتن سهل از منهن ممکن نباشد و ضرورت سهل بود مقدار دوا و او نش از رنگ و کور در ده دوازده او نش آب ساده و حکمرده
 از آن حقه میهند و آن آب کشیده از خون کشیده اخراج یتناید لیکن اگر آب زیاده بان یا کنند اسهال البته بودی پیدا خواهد کرد

فایده
 نفاس است و یورک ایستد که ماده روایتم است اخراج جینا بدو یک فایده این سهل است که چون بدو ایقه نیست لهذا که ساینکه
 بدو ایقه مسلمات را بعد نوشتن در قی میانه اند مثل اطفال و غیره پس در ایشان باید که بجای یک این سهل را در تمام شان داخل
 کرد و بخوراند و مقدار مشروب آن در کبار برای اسهال از چهار دوام نایکیم اولش است و در اطفال از یک دوام تا دو دوام باید نوشتانند
 و در اطفال خرد سال که از دو سال تا شش سال عمر رسیده باشند همیشه وقت ضرورت اسهال ساینکیشیا این در آن نوشتانند هرگاه
 در آن مفاد میوه قیض شکر باشد و بر از سود آمده باشد در وقت کیلول بنهند و بجای سودنی نفاس نوشتانند بهتر است
 سودنی ایستد چنانچه تا از اس نفاس لاثن است که نفاس انگشت تا از نفاس است سود از آن نفاس است و از آن نفاس است
 میگفتند یعنی نگه که در تمام رویش پیدا میشود و از نفاس است در اطفال از نفاسی بای تا از نفاس و آن از سود و کار نفاس و از
 بای تا از نفاس است نفاس ساخته میشود و آنم سهل و یورک است لیکن از نفاسی بای تا از نفاس ضعیف عمل و بدو ایقه اند مثل
 آن این در او را کمتر استعمال میارند الا در شدنی بود و در وقت ضرورت اسهال از دو دوام تا شش دوام است
 همراه آب ساده و گشیر مثل هشت یاده او نش بود و حکمرده نوشتانند لیکن بهتر و الفع نیست که از آن شدنی بود و باین نحوه است ساخته
 نوشتانند و سودنی ایستد چنانچه تا از نفاس دو دوام سودنی بای کار نفاس چیل گری این هر دو را با یک سودده و کاغذ
 بنخلی بسته عیبه دارند و جده ایستد تا از نفاس تا از نفاس ایستد سی و پنج گری گرفته و کاغذ سفید نهاده بسته رشته سفید بر سر
 پیچیده جدا جدا دارند و وقت ضرورت اول دوا می را که در کاغذ بنخلی است در آب کشیده و در دوازده او نش بود و عمل سازند من بعد
 دوا می دیگر را که در کاغذ سفید است در دوازده او نش آب ساده و حکمرده هر دو را در گیلان شبیه کلان یکجا کنند هرگاه جوش در آن پیدا
 شود و آن نوشتانند و عمل استعمال خاص این دوا که موسوم به شدنی بود بود است که بنخلی شکم بود و سبب علت فعل کبد و از کم
 پیدا شدن صفرا لهذا اکثر از بعد خوراندن دوا می مبدل مزاج مثل بلویل و غیره که وقت شب خورایند باشند صبح آن نوشتانند
 و بنخلی هرگاه بسبب یمنی حرارت و در دوزخ بود و در وقت ضرورت اسهال از دو دوام تا شش دوام است و در هرگاه خواهند که این
 دوا را از زیاده قوی سازند تا اینکه موسوم شود از دوا می شدنی است ساینکه بود در وقت مقدار سودنی ایستد چنانچه تا از نفاس را
 به ضاعت کنند و عمل استعمال دوا می شدنی است که هرگاه اجتماع خون در دماغ یا در جگر بود و با وقت شروع شدن
 انفل میشد که در کدم عضو باشد یا می قوی بود یا استلای دوی بوده باشد یا بجمه هرگاه ضرورت اخراج مایه کشیده از بدن و تقیاض
 ملحوظ و مقصود باشد این دوا را بنوشانند و هم سودنی ایستد که سودنی است و نفاس انگشت کاسن سالت و نفاس عرب و هم
 است و آنم سهل است لیکن تنها کمتر نوشتانند و بلکه هرگاه بمقابل کدم منرال و اثر که نام آب سهل است که از کدم چیل بطور نج
 خارج شود و سهل مانع را درست سازند و آن نیز هم میانه اند زیرا که او خود در منرال و اثر یافته میشود و در وقت و هم در نفاس
 ساینکیشیا هم بوزنی شش شته یک که در میشو و خیا که بیشتر نوشته شده اما هرگاه برای اسهال میهند پس باب حکمرده بنوعی حقه
 در اما میرسانند و حقه آن از حقه میگشیا قوی میباشند یا بجمه هرگاه بیوشی بود چنانکه رسیده بود یا مانع دیگر باشد که سبب آن
 نوشتن سهل از منهن ممکن نباشد و ضرورت سهل بود مقدار دوا و او نش از رنگ و کور در ده دوازده او نش آب ساده و حکمرده
 از آن حقه میهند و آن آب کشیده از خون کشیده اخراج یتناید لیکن اگر آب زیاده بان یا کنند اسهال البته بودی پیدا خواهد کرد

که با نیت راز یا ده نوحه بکشید و این را قاعده سهیل مکنین دانسته همیشه یاد و دارند که هرگاه معصوم و اخراج نماند کثیره از خون نبوت
سهیل مکنین معصوم بود و از آنجا که آب قلیل و بند تا نماند کثیره را از خون کشیده اخراج کند و بعد از آن تشنگی پیدا کرد و هرگاه آب حیات
در برای اسهال منقول باشد یا آب کثیر این نوحه آنرا نوشانند تا بزودی اسهال پیدا کند و با نیت زاید را از خون نکشد اما هرگاه اسهال
در که ام معصوم بود یا حی قوی باشد عرض آن در حقیقت بگینشیا سلفاس اینرا از رنگ طعام راز بهار در حقیقت و افضل نسازند و لا در خون
گرمی و مدت زیاد پیدا شده مرض زیاد خواهد شد فتنه که یا زویم بل قوی بانی در راج از نیت بلغت لائن است که از بلغت
انگشت بلو بل گویند و آن مرکب است از سیاب و گندم و سفوف اصل السوس و طریق ساختن آن نیست که نیکو سیاب صاف
یکجمله و آنرا در رو مرلی یعنی گندم که از برگ غنچه گل سرخ و نبات ساخته باشند سه حصه بود و در کحل انداخته چند آن بسیار و حل کنند که
رنگ سیاب قهلیک گردون بعد سفوف اصل السوس را که یکجمله بود در آن انداخته خوب حل کرده و بعد از آن وقت ضرورت استعمال آنرا چون
رنگ آن قدری بایل نیلینی میباشد لهذا به بلو بل نام کرده شده باشد چون این دو را تنها برای اسهال نوشانند و قدر شربت آن از در و
تا بست گرس باید و اما لیکن تنها استعمال آن برای اسهال کم است بلکه اکثر با دو یا سه سله دیگر نوشانند و میشود مثل رو بر با کاسه سینه و غیره
و در وقت اکثر از پنج گرس تا ده گرس میشود و اینهم سهیل نویسنده که رطوبات جمده های بدن را زیاد پیدا میکند فاضله غده های که بجا
آنها در اسهال آمده اند و با معاشق اند مثل عکرو سلبه و غیره پس فعل این دو را بر این غده باز زیاد مؤثر میشود و لهذا هرگاه منظور تبدیل مزاج
بدن فاضله تبدیل مزاج بجز زیاد تولید و اخراج صفرا از جگر بذر لویه اسهال باشد در وقت این دو را بر هر نحو که مناسب و اندک نوشانند
و بهترین طریق استعمال آن نیست که اول وقت شب بلو بل را از پنج تا ده گرس نوشانند من بعد صبح آن که ام سهیل از شش که با ریش سلفاس
سلفاس یا سید لیر بود و همراه آب ساده حل کرده نوشانند و از دویم یا نیکو راج از نیت کفوی زویم است بلغت لائن که بلغت انگشت راز
تسلیون نامند و آن از سیاب معنی و کفوی زین که هوای نیک است مرکب میباشد و مثل سفوف سفید رنگ بود و اینهم سهیل نویسنده و تنها
کم استعمال میشود بلکه همراه او یا سهیل دیگر داده آید لیکن اگر تنها برای اسهال دهند باید که از چهار گرس تا ده گرس نوشانند و اگر همراه او یا سهیل
و دیگر دهند از دو گرس تا چهار گرس از آن نوشانیدن کافی بود و این دو را هم مثل بلو بل عموماً بر غده های بدن مخصوصاً بر غده های معده
و اسهال و جگر و سلبه زیاد مؤثر شده رطوبات راز یا ده از آنها پیدا میکنند لهذا هرگاه در فعل عکرو سلبه و اسهال معصوم باشد که رطوبات
آنها کم پیدا شده باشند این دو را اینوشانند همچنین در شروع حیات و در ابتدای وقوع الفل میشین یعنی در مخرج در که ام معصوم همراه
او یا سهیل دیگر میشود و رنگ و مرض سکت و وقت بیوش بودن غلیل این دو را از ده گرس تا بست گرس بر آخر زبان نهاده و با سید
در حقیقت میبایند از آنرا دوسه رسیده اسهال پیدا کند و از آن نفخ عظیم حاصل میشود و مرض بیضه هم برای تقویه بجا و اخراج صفرا در اسهال
و تولید حوضت و معده اغلبا از این پیدا میکنند لیکن در وقت باید که از بست گرس تا نسی گرس تنها آنرا نوشانند و گاهی در اطفال و قلیل در
سحای کبیرشان که بهای کوچک پیدا شده باشند یک و دو گرس از کلول یا نبات سفید یا نخته میشود و نوشانند و نمک بگلاد خال کسلول و گرس
سفوف اسکاسنی دوسه گرس نبات سفید که از چهار تا پنج گرس بود و به را با هم ساییده بطفل نوشانند که از این اسهال بخوبی میشود فتنه که
هرگاه با طفل کیکال یا شش یا به بوز اسهال و فی عارض شود و با خود نوشانیدن او یا سهیل فاضله اسهال نیکو و کسلول و هم حصه
یک گرس نوشانند و از آن بزودی محبت میشود و خصوصاً هرگاه این حالت بسبب بدضمی شیر مادر یا از بروز دندان حادث شده باشد و انبساط کلول
باید که بعد یک یک ساعت سه چهار بار بدهند فقط و اگر از این نفخ ظاهر شود و وای دیگر دهند آن نفخ ثانی کا تا نیکس یعنی سهیل که افراد
آن بناتی اند پس بداند که لاگش لائن یعنی او یا سهیل یعنی از آن باز ده اند اول مینا دویم کاتشیا سوم کتر زنده سن چهارم بزونا
پنجم یووی پانچ ششم فاکس سیمیل ششم روز از شش نویسیا نهم او نیم ایک و بی و نیم او نویسی یا زویم او نیم لائینی

فایده
قاعده نوشانند سهیل مکنین
پانچ سله ساده فایده
قدر از نیک طعام و حیات
ما با نیت سهیل مکنین
نیز هم صند بلو بل است و در
دوازده سهیل مکنین کفوی زویم
لحن قوی و در اطفال و
پانچ سهیل مکنین فاکس
یکم از نیت سهیل مکنین
دوازده سهیل مکنین فاکس
اول مینا

و هم برای اسهال قلیل استعمال است لیکن بجای روغن میدانه هرگاه آن میسر شود روغن زیتون را هم بمقدار زیاد مثلا یکدواونس
مینوشانند که ازین مقدار قدری اسهال میکند و خاصه در ورم معده و پیش و هم هرگاه در کدام میوکس بمبین از میوکس بمبین نهایی صلی وری
و سده و اسهال کرده که ام اذیت یافته شود درین وقت استعمال آن مناسب بود خصوصا هرگاه در معای اشتا عشری ورم پیدا شود و از آن
مجرى صفرا آرنده منغمز شده برقان پیدا شده باشد تا یک هفته و بنوقت یک دواونس روغن زیتون را چون بجای هر روز نوشاند نفع عظیم
حاصل میشود و زیاده استعمال آن مقصده همراه اشجوره میشود و در مقده مقدار آن از دواونس تا چهار دواونس افکاره میشود و هرگاه کسی
زیر خورده باشد و بضرورت اخراج زهر موزی حاجت نباشد نعلین داعی شود این روغن را باید نوشاند بمقدار یک پیمانه
یا دویم اولی یعنی است بلغت لاسن که از بلغت انگشت نشسته آید و بعد از این انسان نامند و انهم ملین است هرگاه روغن میدانه
یا روغن بادام شیرین موجود نبوند برای اسهال تعلین انهم را هم از نیم اونس تا یک اونس باید نوشاند و لک زهر خورده را بری اخراج
انجری سمیه از معدود اسهال و غن کتان میوشانند و در حقه هم استعمال آن وقت ضرورت دوسه اونس کرده میشود و قدری اما برکت یعنی
سهل فوی که غشای عقلی و هم بر غده های اسهال آور شود پس افراد و سیج بلبله از آن هم تند داند اول شادوم برش آید اولییم سومیم
چهارم کافور و سداب هم از این شتر نیم ششم کز و نونس اولییم ششم جلا پاشتم استکا موزیم نهم کام پوجیا دهم اکود یا زده دهم جلی بوس
دوازدهم کاسکینم سیزدهم زام نس چهاردهم تری منس آید اولییم اول سیکسین هله بلغت لاسن و انگشت و نفع تسین
بلغت عرب است و آن در ضرر دهنده و مکه منغمز هم زیاده پیدا میشود و آن برگ درختی است که از بلغت انگشت کاشیا اف نرس انگشت
گویند با سکه دوا می شود است که در آن جوهری سهل و قدری میوکس وضع و سفیده میهنه و میلک ایستد و چیزی از قسم کون رنگ سپید
لیکن اسهال آن بسبب بوسیدن گو که از بلغت انگشت کاشیا زین گویند میهنه و آن برکت یعنی سهل فویست که غشای عقلی
اسهال و بر غده های انهم مؤثر شده بطور شلک است یعنی با بی حرارت تاثیر میکند و نه قلیل استعمال است زیرا که اگر نه نوشاند در معدود
گری پیدا کرده تی هم بسیار داند اسهال او و سیج بلبله دیگر آید میوشانند از ضرر آن محفوظ ماند و جرم از اسفوقا و جیا نخرانند بلکه بطور
نقوع جهت اسهال میوشانند باین نحو که یکدواونس از آن در آب ساده گرم از دواونس تا چهار دواونس بود نیم ساعت تر کرده صاف
نموده نوشانده میشود و اگر همراه برگ سنای مذکور قدری برگ بجای که سیاه رنگ میباشند و هم قدری نبات و افکاره نوشاند خوش و البته
میگرد و یک شخ از مرکبات آن در فارما کوپیا با سیم الفیور و سیمینی کم پوزیم نیم بلغت لاسن مرقوم است کثیر النفع بود صفته برگ ساسکی
مسلم یکدواونس منقرض مندی یک اونس کشتیر خشک باریک سوده یکدواونس شکر سرخ چهار دواونس همراه اگر هم که است اونس بود و غری
انداخته سنظر آن را بنکرده چهار ساعت قریب آتش ملایم دارند بعد سر کرده صاف نموده گندارند و حسب ضرورت مقدار مناسب
از آن گرفته نوشانند که ازین دواونس ضرر سنا ظا بر دیگر دواونس ضرورت نومی ساختن انفیوشن مذکور باشد مقدار برگ سنا دوسه
دواونس درین ترکیب زیاده سازند لیکن در ظرفی که این دواوسه نبند باید که از اسرب نباشد و هم قلعی اسرب بر آن نبود و ایضا یک مرکب نقوع
برگ سنا بجنون و گرساخته میشود باین نحو که برگ سنای کی مسلم یک اونس و زنجبیل بکوفته نیم دواونس هر دو را در آب گرم که ده اونس بود در
ظرفی تر کرده یک ساعت بر سر آتش ملایم گذاشته سر کرده صاف نموده گندارند و وقت ضرورت از دواونس تا چهار دواونس ازین دواونس
و اگر چهار دواونس ازین دواونس گرفته یک اونس سلگیشا سلفاس در آن عکوره باشد و انهم بلغت انگشت لایک و رافنت میگویند یعنی دوا
که در یک نفس نوشیده شود و این سهل فویست هرگاه ضرورت اسهال زیاده بود و هم مطلوب تولید رطوبت غده و جگر و اخراج صفرا
و هم در ابتدای حیات و او را هم این سهل را توان داد لیکن اگر ورم در سده و امعا بود و بنوقت زهر این دوا را دهند که زهر شود
و هرگاه مقصود اسهال اطفال شیر خوار باشد در بنوقت کدای از مرکبات سنا را بر صنعت طفل مذکور نوشانند تا در خون منجمد شده

دواوسه زیتون تا یک دواونس
نمک کتان فایده در ورم معده
سهل فویست در ورم معده
اول اسهال بنشیند و کون فوی
فایده در ورم معده و سداب
تجربانته فایده در ورم معده
سنا یک دواونس در ورم معده
نمک کتان فایده در ورم معده
سهل فویست در ورم معده

اما همراه اودیه سببه قویه دیگر نوشاينده ميشود و از آن فايده و تقويت حاصل ميشود و بجز نرياي است که مثل ديگر بجز با ساخت
ميشود و آن را يک سکه زياده ضعيف شده باشد و محتاج سبيل بود که سبب آن حاجت بسيري نوشايندن شراب و سبيل هر دو داشته باشد
يا ننگي خوشي را بنده ميکنند بهتر است اما اگر همراه اوديه سببه قويه نوشاينده ميشود مثل بنه نريايي که بپوشد يعني اگر لرزيس بود و يا نشي
کمپونده يا همراه الفيزون ريايي و گاهي همراه ننگي ايلوز ميشوئند و مقدار شربت آن هر گاه شند و بند از چهار درم تا یک اونس است
و چون با اوديه و بزرگ بند از یک درم تا سه درم ميشوئند و ششم ننگي زار ريايي اين ايلوز است و آن از روبرب و ايلوز و سفوف کارون
يعني ايلواجي خورده و اسپرست و بن مرکب ميشوئند و از نیم اونس تا یک اونس نوشاينده ميشود و از آن ضعف بسيار قليل پيدا ميشود و پس
هر گاه با ضعف بدن احتياج نوشايندن سبيل يا شامير ايد بند نهم و نهم ريايي است و آن ساخته ميشود از روبرب و گندله که از نیم
اوست و فتي هست خوشبو که در امر کاي ميشوئند و از شيري شراب و انيم مقوي و سبيل است و از دو درم تا یک اونس نوشاينده ميشود و نهم
سرو و نين ريايي بلغت لاثن و بلغت انگلش شربت آفت زو بر شاست و آن مرکب است از روبرب و نبات و کشيره سینه و آب ساده و از آن
از نیم اونس تا یک اونس ميشوئند چهارم کا نوسين شستن بلغت لاثن و بلغت انگلش کا نوسينه و بلغت عرب فلفل نامت و بلغم و اود
و مقهور و ريدس آنز کا نو کزن شستن نام کرده بود نهم آنرا که مفر شست و آنرا بلغت انگلش بلغم و نهم کا نوسين و سکون لام و سکون پاک
موجوده فارسي معنی مترنم ميناسند با استعمال ميآرند و آن با بجا و اذيت و حرارت و معده و امعاء آنرا استعمال گويند اسهال پيدا ميشود و بجز
برگشت و فاعله بر قولون اثران زياده ميشود و اگر از مقدار معين زياده نوشايند سبيل و زار شنگ ميرسد و اگر از آنهم زياده نوشايند با بجا
و درم حار و رطوبه و امعاء علامت زهر نوشي سم حار پيدا ميکنند و سبب همين اذيت رساني آن متناظير الاستعمال است و همراه اوديه سببه ديگر مثل
روبرب و بلوبل و ايلوز و جيلب و غيره مقدار قليل آن زياده استعمال ميشود و فاعل اوديه سببه ديگر هم با عانت خود بر قولون زياده رساند و گوي
که عادت قبض شکم بود براي آن بسيار مفيد است بچنين در اشتقاق نافع است زيرا که مخرج آب کثير و شل است است گاه هر گاه درد مانع خون
زياده و مجمع باشد چنانکه در مرض باي پرميا بود نوشايندن آن زياده ميشوئند که با نخرج با نيت کثيره استلای و موی را کم ميکنند و چون که
اين و دوا بگردد هم اذيت رساننده و در از نماند اين وجه هم در اشتقاق نافع ميآيد و در زمان قدیم بیشتر قدام اين دوا را سفوف زياده
ميشوئند و حال امروز شده ليکن اگر بزرگم بيشتر کنند و در سبب گاه در سر سام ياد رسکته آنرا نهاده زخم پيدا کرده باشند اين دوا را
بچ چها گرگين بيايند و در خون فخر بگشته اسهال پيدا ميشود چنانکه از نوشيدن اسهال پيدا ميشود و در کبات آن که در فارماکوپيا اخريک
از آن اکثر اکثرم کا نوسين ثبوت است و از آنرا پنج گرگين ناپايزده گرگين ميشوئند ليکن قليل الاستعمال است و در ج کا نوسينه که بک
کرده ميشود و درم از آن اکثر اکثرم کا نوسين ثبوت است که بلغت انگلش کمپونده اگر اکث کا نوسينه گویند و آن مرکب است از
اکثر اکث کا نوسينه که از اسب است ساخته ميشود و از اکثر اکث ايلوز و از سفوف صمغ اسکاني و صابون نخت و سفوف کارون و
از آن از سه گرگين ناپايزده گرگين بخورائند مثل جب کا نوسين مرکب سترم از آن بلغت لاثن پلي يولي کا نوسينه اونس کم پوزي است و
آن ساخته ميشود و از اکثر اکث کا نوسينه ساده و از اکثر اکث ايلوز و از سفوف اسکاني و از سفوف کارون و صابون نرم و اين دوا افق
و کثير الاستعمال است از پنج گرگين ناپايزده گرگين نوشاينده ميشود و از آن فايده و کا نوسينه حاصل ميگردد و پس اگر پنج گرگين از اين دوا نوشا
فعل معين از آن حاصل ميشود و اگر ده گرگين نوشايند فاعل سبيل برگشت پيدا ميگردد و اگر پانزده گرگين نوشايند اسهال بجا کامل خود بخورائند
چهارم از آن پلي يولي کا نوسينه شادس ايت باي يوسايي است بلغت لاثن و آن مرکب است از پلي يولي کا نوسينه کمپونده و از اکثر اکث
سالمس که بلایي منع تولد حص شکم از ميا مينرند و اين جب براي کسانیکه گاهي قبض شکم و گاهي اسهال طبع عادت شان بود وقت قبض شکم
خورائند ش بايشان بهتر بود که از آن منحص کمتر پيدا ميشود و پنجم ايلوايتر سم بلغت لاثن و انگلش و انيم شربت است که بر شخم آن بماند و بن کبر

سبيل جام غليظ قويه
ش فلفل فانيده و کراتر
بريق ششم باشد بکيه کراتر
نوشد فانيده اگر بپول
کا نوسينه که در اشتقاق
شک چگونگي و اشتقاق
لبن از آن حار و شديداً
و در سر خورائند سبيل
نوشد فانيده و کراتر
کا نوسينه که در اشتقاق
عادت قبض شکم و گاهي اسهال
عادت بود و در وقت قبض شکم
این جب فاعله
ناني سبيل پنجم قويه ايلوايتر

قریب النوع از کالوس بود و این تخم را در وقت جام بودن آن بیکدیگر انداخته بچین نمزد که نوید بخودش میشود و سبب آن تخم های آن
بقوت خود از آن برآمده در جوارش نشسته و همراه آن تخم نمزد که بر باد و بیهود با جمل آن تخم سبب تولد است که آب کثیر از خارج میکند و مقدار آن
آن از آن تخم هم حصه گرین تا چهارم حصه گرین همراه که در دایه ای ثان که یعنی نفوی مثل اکثر کشت میشین میدهند و اول مقدار اقل قلیل
آن مثل شانزدهم حصه گرین میدهند من بعد از آن زیاد کرده تا چهارم حصه گرین میوشانند زیرا که موزی قوی است اگر قدری زیاد شود
شود و درم سده دانی و اسهال کثیر پیدا میکند لهذا قلیل الاستعمال است اما محل خاص استعمال آن استغای زنی است و درم هرگاه در بلور
آب جمع شود که آنرا بای در و نوکس کویند یا اجتماع خون در دماغ زیاد باشد یا هرگاه بول در گرده پیدا شده اعتبارش بول گردد
چنانکه در یوریا بسیارند درین اوقات این سبب را نوشانیدن مناسب بود و یک مرکب آن کثیر النفع و قلیل الضرر است وقت ضرورت
نوشانیدن اینها شرم از باد نوشانیدن و از پیوستن اینها نیز یا کم یا زیاد میسازند هفته ای یکبار چنان که درین شبای بای مار سس
صد گرین بخیل یا یک سده چیل گرین همراه را یک سائیده آمیخته نگه دارند و وقت ضرورت از پنج گرین تا ده گرین ازین سفوف نوش
ششم کروئوس یا کیم بلغت لائن و بلغت انگلش گردن ایل و بلغت عرب و دهن حب السلاطین و دهن دند نامند این روغن
هم از قشر تخم حب السلاطین گرفته میشود و باطله و آشوب است و مقدار شرب از آن از یک قطره تا دو قطره است و آن بسیار سهل فواید
که بر دوی اسهال پیدا میکند و آب کثیر از خارج مینماید لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل قوی داعی شود استعمال آن نیست دیگر
سهلای قویه انب است زیرا که آن با وجود اینکه سهل فواید لیکن آنچه اعراض از قسم منحص غشیان دنی و غیره از دیگر سهلات قویه
پیدا میشوند از آن کمتر حادث میشوند و این سهل بسبب قوی الاستعمال بود و خود قلیل الاستعمال است و هرگاه قبض شکم زیاد باشد که
از پنج دوا می سهل اسهال پیدا نکرد و این دوا را باید نوشانید که در مرض استقامت نافع بود و هرگاه بیوشی در کدام مرض سبب انفاز
دماغ پیدا شده باشد و در وقت اخراج مائیت منظور بود و اینرا میوشانند همچنین در امراض تشنجیه مثل صرع و کزاز و غیره و در اخراج نور الحیا
عقلها و در عصبانیه و همچنین در اکثر امراض دماغیه و تخارجه استعمال آن مفید است پس در امراض مذکوره باید که مادت دراز مقدار
کوچک از آن مثل ثلث قطره یا نصف قطره از آن نوشانند و استعمال آن بچند وجه کرده میشود یکی آنکه همراه روغن بیدارنج نوشانند
دو آنکه همراه حب کالوس شده مرکب آمیخته بخورند سوم آنکه همراه زید طکرده در کام و بر اصل زبان میمالند و این طور و قلیکه بیوشی قلیه
بوده میوشانند و چون که این سهل ضعیف زیاد است لهذا باید در ضعف و کسالت استقامت و معاوشه باشد استعمال آن کرده شود
و هرگاه بعد نوشانیدن آن اسهال زیاد پیدا شود و حاجت به بند کردن اسهال افتد آب میوی یا سرکه خالص همراه آب و
کثیر مقدار آمیخته نوشانند و ایضا هرگاه اسهال از آن زیاد پیدا شود و فیون یا یکی از مرکبات آن نوشانند تا غضلات را سستی
سازد و از نوشانیدن آن غضلات معما منقبض میشوند و از آن اسهال کبشت جاری میشود و بقیه جلا یا بلغت لائن و دهنم مثل آکو
غذای نباتی است مشهور در پنج دشتی پیدا میشود که شوم از قسم بیاره است و خاص در ملک امریکا یافته میشود و از زمین رسته بر سر شاخها میرو
با جمل آن سبب تولد است از قسم برگشت که اخراج مائیت هم میکند و اگر زیاد نوشانیده شود اسهال کثیر پیدا کرده و درم سده و امعا اجماع نمیند
و اگر مقدار متوسط از آن خوانیده شود بلا احداث که ام از بیت زاید ملین اسهال مینماید لهذا بچوانان و اطفال هم وقت ضرورت میوشانند
و کثیر الاستعمال است پس هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل قوی یعنی برگشت بود و این دشتی است که بلع زیاد قبض باشد و از سهلات دیگر
که ملین اند که بر نیاید و سنگدک ورم در جوده و امعاء هم نبوده باشد این دوا را میوشانند و در استقامت سبب اخراج مائیت نافع میباشد و
هرگاه گرم کبیر یا منیر در شکم پیدا شوند نوشانیدن آن مناسب میباشد لیکن باید که در وقت همراه کیلول نوشانند و هرگاه در دست قاده
همراه بای مار تریاس و دهن بعضی مجربین نوشته اند که گاهی بعد خوردن جلیب قلاع پیدا میشود و هم گفته اند که چون از اسائیده باب

توجه به گاه بول در گرده
باید که درین حالت اسهال
نوشانند و بشود بلع اسهال
آن گاه که در گرده بول
پیدا کرده و در شکم بوزد
از آن با زایل جاری میگردد
است غلیظ و سبب شل شدن
نیاید قوی که از آن سبب
خاکه از نوشانیدن در
حب السلاطین مائیت دراز
در امراض تشنجیه و غیره
حاصل میشود و قلیه
کثیر یا منیر اگر در وقت ضرورت
جلیب قلاع نباشد

سرسره بر بارجه او و بر شکم بند در خون مجذب شده اسهال پیدا میکند مقدار شرب آن چون تنها نوشانیده شود و در جوانان از ده گرین تا سی گرین و در اطفال از دو گرین تا هشت گرین است و مرکبات آن زیاد و مستعمل اند و یکی از آن که کثیر الاستعمال بود در فارماکوپیا باسم بلوئوس جلانی گم یوز نیست است بلغت لائن که از بلغت انگلش کپیوند جیب بود و گویند آن مرکب است از سفوف جیب که بسیار باریک کرده باشند و دو اونس باشد و از نیاسی باقی با زراس که سه و نیم اونس باشد و از خجیل سه و ده نیم اونس بود همه را خوب با هم کرده از بارجه باریک یا خربال و دقیق حنجه با هم آمیخته بگذارند و از آن بچوانان از نیم تا یکم گرم و با اطفال از پنج گرین تا پانزده گرین نوشانند ایضا سفوف جیب کپیوند موافق فارماکوپیا یا جدید سفوف جیب ساده پنج اونس گرم است تا پانزده اونس و خجیل یک اونس با هم آمیخته سفوف ساخته استعمال آرند و دهم اکثر اکت جلانی است و مقدار مستعمل از آن از ده گرین تا سی گرین است لیکن تنب فلیل الاستعمال بود و همراه اکثر اکت های دیگر مثل اکثر اکت الیوز یا اکثر اکت کالوستنه یا اکثر اکت روبرب آمیخته مینوشانند و سونیم نیک چور جلانی است یعنی تلک جیب و آن برای اعانت مسهلات و دیگر مثل انفیوشن یا کپوشن یا بلایک در رفت و غیره بسیار مستعمل است بود و از قسم نفوق یا مطبوخ همراه آن یکدو دهم از تلک آن آمیخته مینوشانند و سونیم اسکا مونیوم بلغت لائن و بلغت انگلش کامنی و لبرلی مقبوض یا محموده گویند و آن صمغ درختی است مرکب از قنقیر و لهند بلغت انگلش آنرا گم رزن هم مینامند چه گم صمغ درختی یعنی قنقیر است و ثبوت این ترکیب باین گونه میشود که چون آنرا در آب حل سازند بر قدری که در آن صمغ بود و آب حل میشود اما آنچه از برای قنقیر از این آنها را بسیار محلول میگردد و در آب و درختی که از آن این صمغ بر می آید از بلغت لائن و اصطلاح ارباب فلاحات گان و آن و بلوئوس اسکا مونیوم یا محموده و دای شهر و مسهل است قوی و مقدار شرب آن از ده گرین تا پانزده گرین است برای جوانان و اطفال از دو گرین تا پنج گرین مینوشانند و تنها فلیل الاستعمال است و زیاد و همراه مسهلات و دیگر مثل روبرب و کیلول و جیب میدهند و گاهی برای افنای جموت سودا را هم باین یار میکنند و دهم در اکثر اکت کالوستنه کپیوند شامل کرده میشود و چنانچه در نسخه مذکور بنیل کالوستن نوشته شده و محل خاص استعمال آن است که هرگاه قبض و ای شکم سبب ضعف عضلات امعاء پیدا شده باشد نوشانیدن این دوا مفید بود و دهم در استفراغ و در مرض سکت و اقسام بیوشی که از دماغ بود زیاد و مستعمل میگردد و در صفت باخراج خاص صفرا ندارد بلکه بر مویکس سیمین و غده های او را از بین بردارند و موثر میشود که در خصوصیت این دوا در مکه آن کمتر موثر میشود و چون که در ام و ایله قوی ندارد و لهذا در اطفال هم با مسهلات دیگر و فصلیات نوشانیده میشود و صوما هرگاه که کم کوچک و معای تقصیر در غده اطفال پیدا شوند نوشانیدن آن دوا مفید بود و لیکن هرگاه کیلول با سونمان باین ترکیب کرده نوشانند برای اخراج کرم مفید میشود بدون آن که آنرا چونکه موزی است لهذا هرگاه در معده و امعاء کرم اوزیت و اجتماع خون یا دهم بود و لگ و عیش اسهال این دوا را ندارند و میند که مضر میشود و از مرکبات آن که در فارماکوپیا اند اول بلوئوس اسکا مونیوم یعنی گم یوز نیست است بلغت لائن و بلغت انگلش آنرا کپیوند اسکا مونیوم گویند و آن مرکب است از اسکا مونی و اکثر اکت خشک جیب و خجیل و این سفوف بسیار نافع است برای اسهال و از ده گرین تا سی گرین بچوانان و از نیم تا پنج گرین با اطفال نوشانیده میشود و دهم اکثر اکت اسکا مونیوم یعنی و هم رزن اسکا مونیوم یعنی بلغت لائن مینامند و آن فقط از صمغ ساده آن ساخته میشود و از اکثر خاص با اطفال همراه نبات سفید مینوشانند تا خوش ذائقه گردد و مقدار شرب و اطفال از آن از دو گرین تا پنج گرین است و اگر بچوانان خوراند باید که از ده تا پانزده گرین دهند و سونیم ستور اسکا مونیوم یعنی بلغت لائن است و آن از جمله مرکبات برای اطفال است و صفت بگیرند رزن اسکا مونیوم که نسخه آن بیشتر باسم مرکب دوم نوشته شده و از بارجه دوازده سفوف ساخته بگذارند و از آن پنج گرین گرفته در شیر تازه یا ماده گا و گوسه اونس بود و حل سازند باین نحو که اول در قدری شیر حل کنند بعد در قدری قدری از شیر مذکور گرفته بآن حل کرده باشند تا جمیع اونس شیر بآن آمیخته شود و اسکا مونی و دهم سه اونس برابر حل گردد و پس اگر

فایده و فواید و خواص و اقسام و استعمال و دوز و ملاحظات و احتیاطات و تداخلات و منع و کراهت و ترکیبات و نسخه ها و موارد استعمال و فواید و خواص و اقسام و استعمال و دوز و ملاحظات و احتیاطات و تداخلات و منع و کراهت و ترکیبات و نسخه ها و موارد استعمال

فایده و فواید و خواص و اقسام و استعمال و دوز و ملاحظات و احتیاطات و تداخلات و منع و کراهت و ترکیبات و نسخه ها و موارد استعمال

اسهال اسب خواب بود بشیر طبعی و در کمر و مفاصل است یعنی سخن و مقوسه که است و الا منفرجه اند شد و هم هرگاه نبض شکم بود
مطلقاً صبر را میتوان داد لیکن چونکه بطبی الفعل است حتی که اکثر بعد از نوزده ساعت فعل ظاهر شود و اندک آنکه تحمیل در اسهال مقصود بود
چنانکه در سابق آن در غیر رعایت آن ضرر میشود و در نوبت باید که عوض آن سهل دیگر را که سریع الفعل بود اختیار کنند و هم در بر قان
است و لگ و کلور و زکری که نسی از کمر در خون است که زیاد و بویات عارض میشود و مانع می باشد زیرا که آنچه در یوس یعنی غده اعضا یافته
مثل جرم خصیه های نسوان و معانی شقیه صبر در مده آنها خون گرفته تقویت اعصابی مذکور نماید و بعد از هرگاه آنستور یا یعنی قنات حیض پیدا
شده باشد این دوران باید خوراند و هم هرگاه و چونان و پیران کرم کوچک در معای تقویت و معده پیدا شده باشد خوراندن و حقنه دادن
باین دو امیند بود و چه او نیز در اسهال احتیاج انهم میکنند و هم سبب نامی خود کرم مذکور را قنات می سازد و ایضا هرگاه در صاحب بواسیر و موی
سقا و الحروج بند شده امراض و معانی شش سراع و غیره پیدا شده باشد و نوبت از استعمال این دو اخون مذکور جاری شده آنچه عوارض
از حبس آن پیدا شده باشد بر طرف نشوند و خون معاذ الحروج جاری دیگر در وجود تا بیشتر این دوران اعضا که اندرون غده اند زیاد
ظاهر شده اند هرگاه تبض شکم با در عرض معاد جمع شود و با حیض کثرت آمده باشد ازین صاحب حمل بود یا بواسیر و موی داشته باشد یا
که ام ازین اجتماع خون در معای تقویت نبض بود و نوبت استعمال این دو اجازت نباشد لیکن اگر صاحب کف و زوز را سبب تبض شکم بود
پیدا شود و بنا بر رفع تبض آن ضرورت نداشت باید که صبر اقتد در نوبت باید که هر چه ممکن است چهار گرین بود و سلیفت آن این یک گرین اگر اکثر
سایس سه گرین آنیمه و وجب بسته وقت شب خوراند که ازین ترکیب اکثر اینی از صبر حاصل میشود و مقدار مشروب صبر سقوطی و مندی
از سه گرین تا پانزده گرین است و آنچه صبر از ترنجیدین که بندری از سدر های امیک است آورده میشود و بسیار قوی الفعل در اسهال می باشد
مقدار مشروب آن از دو گرین تا پنج گرین است و ازین ظاهر میشود که جوهر سهل که ذکر آن شده و قسم مذکور زیاد می باشد و مقدار مشروب
از آن تو این از چهارم صبر گرین تا یک گرین است و بعضی تا دو گرین هم نوشته اند لیکن جناب او شکر و مفید این اوراق تا یک گرین از
آن تو این بر یک صبر است و سبب آن چون پیدا کرده بود و زان دو با بر خوراندند و از آن نفخ کثیر حاصل شد لیکن اگر چهار
گرین از آن نوشانیده شود با بصر و علامات زهر نوبی از آن پیدا خواهند شد و جوهر مذکور هم بجا که صبر نوشانیده میشود و او را اندک
مصرف و منافع صبر از آن حاصل میشود و مرکبات آن که در فارما کوپیا مذکور اند و مشعل می باشد یعنی از آن اکثر است و نوز است و آن فی
صبر صاف کرده است که از آن تو این حاصل میشود و مقدار مشروب از نیم از پنج گرین تا پانزده گرین است و آن قریب الفعل است لیکن
از آن منخص پیدا میشود چنانکه از صبر پیدا میشود و دوم از آن بلوس نوز کم پوزی نش است که آن مرکب بود از صفات نوز و از
قسمی از تقیه که از آن گواهی کم گویند و از صفات و از چینی و بجای صبر و تقیه تبض شکم بار و ما می نرم بار بود و سبب آن بسوی اسهال
و تعریف هر دو حاجت داعی باشد وقت شب اگر از صبر پیدا شده گرین تا سبب گرین و بعد آن بدن را گرم داشته که می از عرق کل شود
کرم یا آب بلخوخ چای گرم یا اگر گرم نباشد تا عرق جاری شود و ایضا گاسیکه تبض داعی می دارند از خوراندن این مرکب متفح
میشوند لیکن باید که روز اول یکبار از ده تا سبب گرین نوشانیده و بعد شب پنج گرین نوشانند سوم بل یونی نوز است و
آن مرکب بود از صبر سقوطی و صابون سخت که از آن کشیل سوپ نامند و از گل قند آفتابی و ازین دو اسهال سبب پیدا میشود زیرا که
سبب بلخوخ فحل صبر است که هرگاه جوهر سهل از آن بعد حل شدن آن در حده جدا شده و در خون منجذب گشته در معده و امعاء می رسد
آزبان اسهال پیدا میکند و این امینتی محتاج بدیت معده میباشد و از نخبیت تاخیر در اسهال آن رو می رسد اما هرگاه که ام و دای الکلی
مثل صابون مذکور بان یار کرده شود و نوبت بر سبب صبر مذوری در معده حل شده جوهر سهل مذکور از آن جدا شده و در خون داخل شود
و اسهال سبب حادث گردد پس چنانکه ضرورت نوشانیدن صبر بود و معده لک سبب اسهال مطلوب بود و ازین دو از پنج گرین تا

فصل در اسهال
اسهال اسب خواب بود بشیر طبعی و در کمر و مفاصل است یعنی سخن و مقوسه که است و الا منفرجه اند شد و هم هرگاه نبض شکم بود
مطلقاً صبر را میتوان داد لیکن چونکه بطبی الفعل است حتی که اکثر بعد از نوزده ساعت فعل ظاهر شود و اندک آنکه تحمیل در اسهال مقصود بود
چنانکه در سابق آن در غیر رعایت آن ضرر میشود و در نوبت باید که عوض آن سهل دیگر را که سریع الفعل بود اختیار کنند و هم در بر قان
است و لگ و کلور و زکری که نسی از کمر در خون است که زیاد و بویات عارض میشود و مانع می باشد زیرا که آنچه در یوس یعنی غده اعضا یافته
مثل جرم خصیه های نسوان و معانی شقیه صبر در مده آنها خون گرفته تقویت اعصابی مذکور نماید و بعد از هرگاه آنستور یا یعنی قنات حیض پیدا
شده باشد این دوران باید خوراند و هم هرگاه و چونان و پیران کرم کوچک در معای تقویت و معده پیدا شده باشد خوراندن و حقنه دادن
باین دو امیند بود و چه او نیز در اسهال احتیاج انهم میکنند و هم سبب نامی خود کرم مذکور را قنات می سازد و ایضا هرگاه در صاحب بواسیر و موی
سقا و الحروج بند شده امراض و معانی شش سراع و غیره پیدا شده باشد و نوبت از استعمال این دو اخون مذکور جاری شده آنچه عوارض
از حبس آن پیدا شده باشد بر طرف نشوند و خون معاذ الحروج جاری دیگر در وجود تا بیشتر این دوران اعضا که اندرون غده اند زیاد
ظاهر شده اند هرگاه تبض شکم با در عرض معاد جمع شود و با حیض کثرت آمده باشد ازین صاحب حمل بود یا بواسیر و موی داشته باشد یا
که ام ازین اجتماع خون در معای تقویت نبض بود و نوبت استعمال این دو اجازت نباشد لیکن اگر صاحب کف و زوز را سبب تبض شکم بود
پیدا شود و بنا بر رفع تبض آن ضرورت نداشت باید که صبر اقتد در نوبت باید که هر چه ممکن است چهار گرین بود و سلیفت آن این یک گرین اگر اکثر
سایس سه گرین آنیمه و وجب بسته وقت شب خوراند که ازین ترکیب اکثر اینی از صبر حاصل میشود و مقدار مشروب صبر سقوطی و مندی
از سه گرین تا پانزده گرین است و آنچه صبر از ترنجیدین که بندری از سدر های امیک است آورده میشود و بسیار قوی الفعل در اسهال می باشد
مقدار مشروب آن از دو گرین تا پنج گرین است و ازین ظاهر میشود که جوهر سهل که ذکر آن شده و قسم مذکور زیاد می باشد و مقدار مشروب
از آن تو این از چهارم صبر گرین تا یک گرین است و بعضی تا دو گرین هم نوشته اند لیکن جناب او شکر و مفید این اوراق تا یک گرین از
آن تو این بر یک صبر است و سبب آن چون پیدا کرده بود و زان دو با بر خوراندند و از آن نفخ کثیر حاصل شد لیکن اگر چهار
گرین از آن نوشانیده شود با بصر و علامات زهر نوبی از آن پیدا خواهند شد و جوهر مذکور هم بجا که صبر نوشانیده میشود و او را اندک
مصرف و منافع صبر از آن حاصل میشود و مرکبات آن که در فارما کوپیا مذکور اند و مشعل می باشد یعنی از آن اکثر است و نوز است و آن فی
صبر صاف کرده است که از آن تو این حاصل میشود و مقدار مشروب از نیم از پنج گرین تا پانزده گرین است و آن قریب الفعل است لیکن
از آن منخص پیدا میشود چنانکه از صبر پیدا میشود و دوم از آن بلوس نوز کم پوزی نش است که آن مرکب بود از صفات نوز و از
قسمی از تقیه که از آن گواهی کم گویند و از صفات و از چینی و بجای صبر و تقیه تبض شکم بار و ما می نرم بار بود و سبب آن بسوی اسهال
و تعریف هر دو حاجت داعی باشد وقت شب اگر از صبر پیدا شده گرین تا سبب گرین و بعد آن بدن را گرم داشته که می از عرق کل شود
کرم یا آب بلخوخ چای گرم یا اگر گرم نباشد تا عرق جاری شود و ایضا گاسیکه تبض داعی می دارند از خوراندن این مرکب متفح
میشوند لیکن باید که روز اول یکبار از ده تا سبب گرین نوشانیده و بعد شب پنج گرین نوشانند سوم بل یونی نوز است و
آن مرکب بود از صبر سقوطی و صابون سخت که از آن کشیل سوپ نامند و از گل قند آفتابی و ازین دو اسهال سبب پیدا میشود زیرا که
سبب بلخوخ فحل صبر است که هرگاه جوهر سهل از آن بعد حل شدن آن در حده جدا شده و در خون منجذب گشته در معده و امعاء می رسد
آزبان اسهال پیدا میکند و این امینتی محتاج بدیت معده میباشد و از نخبیت تاخیر در اسهال آن رو می رسد اما هرگاه که ام و دای الکلی
مثل صابون مذکور بان یار کرده شود و نوبت بر سبب صبر مذوری در معده حل شده جوهر سهل مذکور از آن جدا شده و در خون داخل شود
و اسهال سبب حادث گردد پس چنانکه ضرورت نوشانیدن صبر بود و معده لک سبب اسهال مطلوب بود و ازین دو از پنج گرین تا

ده گرسن نوشانند چنانچه بل نوز لا انوز کم نوز نوزی نوز بلنظ لاش و نخت انگش کمپونذ انوز بل است و این مرکب است از صبر سقوطی
و اکثر کشتن و انوز کم نوز نوزی یعنی روزی نیم تخم اجوان و شریکس و این مرکب کثیر الاستعمال و مفید نام است هر که محتاج بخوردن صبر باشد
از انوز این مرکب اینچ گرسن تا پانزده گرسن خوانند وقت شب سه خشت نیم بل نوز لا انوز کم نوز است و کم معنی همراه است و مراد از انوز اینجا
مرکب صبر است که همراه مرکی ساخته شود و آن مرکب است از صبر سقوطی و دوا نوز مرکی یک اونس و عطران نیم اونس این هر سه دوا را
چهار برابر یک سوده در غیال بویس سخته همراه مرکی یک اونس باشد نخته خوب بنهند و هر قدر که حاجت بسوی ترقی و در انداختن
عوض مرکی یک اونس یا سینه نخت نوز دوازده گرسن تا بیست گرسن بر روز نوشانند و محل خاص استعمال این مرکب است که هرگاه
دم حیض بقیت آمده باشد بروقت بخاورد یا بعد ظهور از که نام سبب بندگردد و از انوز این مرکب را توان داد و ششم بل کوفی انوز است
آسانی نوزی بلنظ لاش و نخت انگش بل نوزی آسانی نوزا نخته صفت صبر سقوطی یا مندی آسانی نوزا یعنی جلالت و کاستیل
از هر یک یک جز گرفته بار یک سوده با شیره گلخانه آسانی یک اونس نخته خوب بنده دوازده گرسن تا پانزده گرسن نوشانند وقت شب
و محل خاص استعمال آن سینه یا بود هرگاه با قبض شک باشد و آتیا این دوا برای از قبض و آبی و تحلیل ریح و نفخ شکم و قاعده
زیاده مفید است ششم بل نوزی انوز است نوزی است صفت سانیث افایرین یک نیم اونس انوز بر بیدس و دوا نوز این مرکب
بود که نوزی کبوتر بود و اویسی سه اونس همراه شیره گلخانه آسانی که چهار اونس باشد حل کرده خوب بنده مرکب بوزن پنج گرسن
و از یک نامد جازان نوشانند این مرکب در مرض انوز یا نوزی قلت حیض و دم و رگور و زنده که مژوری خاص خون است که عورت
را اکثر عارض میشود مستقل میشود بسیار مفید است از انوز فایده اسهال و تقویت هر دو حاصل میشود ششم جازان مرکب موسوم بدون نوز
است یعنی جتنه که قبل غذای شب خورده شود زیرا که دوزن نوزی نخت انگش معنی طعام شب است و فی الواقع انوز را تر جبه بسیار توان مفید
صفت صبر سقوطی شش درام مصطکی رومی گلخانه آسانی از هر یک دو درام شربت انستین بقدر ضرورت و او را با بار یک سوده
با شربت انخته خوب بنده مرکب بوزن سه گرسن از یک جبه تا دو جبه که شش گرسن بود مقدار شربت کامل است و قبل غذای
شبانه بخورد و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه صفت صبر سقوطی یا قبض شکم یا بود این جبه را می نوشانند خصوصاً بکول و شانه
که از انوز اجابت هم بروقت صبح میشود و هم معده قوی گردد و ششم ایضا جبه دوزن نخت موافق نسخه بیمارستان پارس که نخت گاه
فرانس است صفت صبر سقوطی شش حصه اکثر اکثر شکو ناسه حصه پوست و نخت کتیلان که از انوز کتیلان بارک گویند و خوشبو میباشد
یک حصه دوزن سفوف کرده همراه شربت انستین که بقدر ضرورت باشد شربت خوب بنده مرکب بوزن چهار گرسن و یک دوزن از انوز قبل
طعام خورند که از انوز فایده نخت طبع و تقویت معده و خون حاصل میشود و ششم دوزن نخت انگش کمپونذ انوز بل نخت لاش و نخت
انگلش کمپونذ و کاکشن انوز گویند است و آن مرکب بود از صبر سقوطی و مرکی و عطران و شانه کاکشن و کاکشن آت
لکرس یعنی رب السوسن کام بود نوزی انوز کاکشن و مرز آب ساده دوزن دو اسهل قلیل و تقویت هرگاه است تا کم و با قبض شکم و نوز
میشود و بر حال و سنان بر دوزن زاده نبورات داده میشود و تنها قلیل الاستعمال است همراه ادویه سله بکر کثیر الاستعمال بود از انوز این
تا دوا نوز می نوشانند یا ز و نیم و نیم لکرس و آن مرکب بود از صبر سقوطی و کتیلان بارک و شیرین و زین و از نیم اونس تا یک اونس
می نوشانند لیکن تنها قلیل الاستعمال است همراه ادویه سله و دیگر بضعه برای تقویت می نوشانند و دوازدهم نخت انگش کمپونذ انوز است و آن
مرکب بود از صبر سقوطی و اکثر اکثر آت لکرس و کتیلان یا سبب آب صفت کشیده و این دوا هم سله و تقوی است مقدار شربت
از انوز یک درام و دوا هم است و تنها قلیل الاستعمال بود زاده بمره ادویه سله و دیگر سبب نوز نیم نخت انگش کمپونذ انوز بل نخت لاش و نخت
انوز این مرکب می نوشانند و آن از صبر و عطران و مرکی ساخته میشود و در نیم معده و سله است ایضا باید دانست که این دوا

نوشانند
نوشانند
نوشانند
نوشانند

جبه مرکب
ای دوا ایضاً نوز

نوشانند
نوشانند

آن از چهارم حصه گرین تا یک گرین است برای تلین و برای اسهال زیاد و خارج صفه بکثرت از یک گرین تا سه گرین بنوشانند و از
شش حصه گرین تا چهار حصه گرین برای اکثر مشف بنوشانند تا در دم کار بکار رسد و از آن نام و خفیت را از اثرش بر دوشی نا
هم گویند و از پوست آن این دوا را بطور اکثر اکثر حاصل میسازند و اکثر اکثر آن و قسم بود که قیق سبیل که از اکثر اکثر قلع و
گویند و دوم غلیظ سخت میباشد و برود برای رفع قبض شدم مفید اند به هادت و اکثر تا مس صاحب بهاد و تجربه آن زیاد بر صید
کس که عادت قبض شکم پیدا کرده بود و نکرده شده با جلد دوا می نگویند طبع و رفع قبض شکم است و زیاد قیاد آن که کسی است که از
فالج و ضعف نظام بعضی قبض پیدا کرده باشد و مقدار مشروب از اکثر اکثر رفیق آن از پنج تا ده قطره بود و از اکثر اکثر سخت آن از
یک گرین تا دو گرین است و طریق استعمال آن نیست که بگیرند از اکثر اکثر رفیق آن دو قطره یا از اکثر اکثر سخت آن غلیظ آن یک
شد و از لایک بسته خالص ده قطره و سودا کار بناس ده گرین باب حلقه بس همه یکجا کرده صبح و شام موافق این مقدار رو بار و در
بنوشند و اگر لایک بسته نباشد بگیرند نفوس بسته و سودا کار بناس پنج پنج یاده ده گرین باب ساده حلقه و همراه اکثر اکثر رفیق آن
که از پنج تا ده قطره باشد یا اکثر اکثر سخت آن که از یک گرین تا دو گرین بود و حلقه و بنوشانند اگر از نوشانیدن یکبار از آن کار بر نیاید
و بار نوشانند و مقدار اکثر اکثر رفیق آن از یک تا سه گرم تبخیر اضافه کرده روزانه بنوشانند و از این دوا یک گرم ساخته میشود
و مقدار مشروب از آن برای تلین اسهال از یک گرم تا دو گرم است و اکثر اکثر ملا و دوا و آن رب و عصاره برگ و دخت ملا و
است و دخت آن در ملک جرمن و ولایت انگلستان پیدا میشود و تحقیق آن در کتاب موم از کتاب افادات یکم شبه نگویند با جلد
اکثر اکثر آن برای دفع کردن قبض دائمی معاد نافع و به از آن دوا نمیست که بر دفع کردن پنج غصلات فایده اطفالین بطین میکند
و برای رفع قبض از چهارم حصه گرین تا نیم گرین است و برای فواید دیگر که نافع میشود و ذکر آن بضمیمه این ادویه معذره میباشد و الله اعلم
و از ادویه سبیل منزال و اثر است یعنی آنیکه از زمین خود بخود بر میآید و آن چند قسم است اول فربه کس مال و اثر است و آن آب است که
خود بخود از جبال و اراضی بر میآید و محل کمیای ثابت شده که در آن سنگینش کار بناس و سلفاس و سلفیت آن سودا میباشد و چون
از آن بنوشانند ترشی معده و تولد ریح را در معده منع میکنند و لایق تعجب نیست که بار با تجربه این آب کرده شد لیکن همیشه محل کمیای
اجزای سبیل در آن نسبت واحد بر میآیند کم و زیاد نمیشوند و با کلام دوا ساز زیر زمین موازنه کرده اجزای مذکوره را درین آب
میآیند و مجرمین آن فواید بسیار نقل میکنند مثلاً میگویند که این آب برای اکثر امراض که در ملک ماری پیدا میشوند مثل بطنی و زیاد تولد
بلغم و طوبات در معده خواه حاد بود یا مزمن مفید میباشد و هم هرگاه شکم کسی بسبب زیاده پیداشدن تخم بگیرنده باشد بنوشانندش
نافع بود و برای رفع قبض دائمی و دفع بواسیر مفید است و چون جگر کا خاص خود را بخوبی ندیده یعنی صفرا را بطور طبیعی پیدا نکند بلکه کم
یا زیاده پیدا کند و یا از صفراوی آید و لک هرگاه سنگ در مجرای صفرا آرنده پیدا شده باشد بنوشانندش روزانه بطور معتدله و در
اوقاف متصل تا زوال مرض نافع است و همچنین هرگاه یوک ایستد و بدن زیاده پیدا شده باشد چنانکه وقت استعداد و قفس و دمع مفا
بشود از نوشانیدن آن نفع کثیر میشود و لک هرگاه در گرده و فتان در مل پیدا شود بنوشانندش مفید بود و همچنین هرگاه اجتماع خون
و کد ام عضو اطن شده باشد در سیر یا در ریه یا در معده یا در معایا در گرده از نوشانندش رفع میگردد و نمند در سرفه بزکاشس که از دم
مجاری میآید و نافع بود لک هرگاه اذیت و درد در و مانع یا منخاع یا اعصاب بود یا بدیده آنها در بدن در بود بنوشانندش مفید
میباشد و در امراض حسیه هرگاه حاجت دادن سهل افتد به از آن دوا می باشد لیکن این اقوال فرشتگان آن میباشد چنانچه
انچه بحسب تجربه دیده شده است که این آب تلین بطین است و قدری تلنگ ازین سبب در امراض معده و کبدیه و معویه نافع میشود و در
استعاش است که آنرا گرم کرده بنوشند مثل آنیکه آب گرم در آن چند آن آمیزند که گرم شود پس در فطامی معده و وقت صبح یا هرگاه معده خفا

فایده دوا برای سبیل بنوشانند
که سبیل را پاک و از است

فایده دوا برای سبیل بنوشانند
باز و است

فایده بیان سبیل بنوشانند
باز و است

فایده سبیل بنوشانند
بال ماری است

بود نوشتند و بعد آن زیاد حرکت کنند و زیاد طعام بخورند بلکه غذای این بقدر اعتدال بخورند مقدار شربت برای جوانان با اعتبار
اکثر از دو اونس تا چهار اونس است و طبیب کامل را اختیار است که بر شخص بقدر که لکین اسهال حسب مقصود کند نوشتند و اطفال را
تا هفت سال از یکدو اونس تا چهار اونس و اگر تا یک اونس هم بنوشانند جایز است و از بعد آن تا پانزده سال از عمر آنکه یک اونس تا دو
اونس بنوشانند و اگر از اقل آن خوش نیاید پس محتب از شراب قدری آب گوی که غذای عدان امیز و غیر محتب قدری شراب سرخ
تایان و غصه بنوشند و دوم بنیادی خوش و اثر و اینهم آلی است که شل فرید کس مال و اثر خود بخورد از زمین خوش خورده بریاید و در آن هم
اجزای مسهل و غیره میباشد که سبب آن چون از از خدای معده نوشتند اسهال میکند خصوصاً هرگاه قبل از آن وقت شل بود
یا بواسطه خوردن وقت صبح این دو را بنوشانند با ایجاد ویت اسهال میکند و از بعد آن نیست که تا روز دوم و سوم هم اثر
لکین آن باقی میماند و اعتدال بنقض شکم را پس نافع است در امراض ریه و قلب و نفوس امراض حمیه و بواسطه بنفش شکم و امراض
لشون و اخراج صفرا و دفع قبض شکم مفید است و و حیالت پیدا شدن شکم در دل بی نافع مقدار شرب از آن در جوانان که نشسته
تا چهار اونس کم و زیاد و از آن محول برای معالج است و بهترین طریق شرب آن نیست که حسب مناسب از آن گرفته اول قدری گرم
کنند من بعد جرعه جرعه از آن بنوشند و در میان هر جرعه فاصل چهار پنج دقیقه کرده باشند باجماع و مدت قریب نیم ساعت بنوشند فقط
حسب دایت و اکثر آئین صاحب نوشته شده سوم از آن کارس میزد و اثر است و بجای سین مملو ازای جمیع در اطفال گفته میشود
بنا بر تحقیق و اکثر نام صاحب بهادر این اسم نام آبی است که در شهر بهیما که در میان دو جبل واقع است و در پیلو آن در برای جاریست
و در ساحل آن آبشارهای متعدده خود بخود یافته میشوند که در آن حرارت به درجات مختلفه یافته میشود و در آبشار خاص که حرارت آن تا
یکصد و شصت و پنج درجه است آب مذکور جوش خورده بریاید و از شافره آن اونس آن به پنج گرم بنوشانند و در پیلو آن در برای جاریست
میشوند باین تفصیل سلفیت آن سوزا است حمه سلفیت آن پاشش نه حصه کلور ایدان سوزیم شست حصه کاربونیث افلیم دو حصه
و علاوه از این اجزا کاربونیث آن سوزا کاربونیث آن ایرن و فاسفیت آن الومنا یعنی شب نیانی در یک هم قدری قدری از یک
یافته میشوند و اگر چه اینها مصلحت دارد و مصلحت مذکور از آبشارهای متعدده حاصل میشوند و لیکن از آبشار مذکور که آب بریاید آن را
انتهی و خور میگویند و این علم این آب است و نام اول با اعتبار محل است باجماع آب مذکور از بهر بهتر و اثر مثبت و استگشت سلفیت
منش حرارت غریزی و با قوت مسهل است برای امراض کبد و امراض شکم و بواسطه نفوس و ریه و امراض معنی او جامع و فاضل و مفید
در یک سفید که در بول میاید و برای دفع بای پوکنه رای کس برهمنی و دفع قبض شکم و عرق النساء و دفع یرقان و جگر که در مزاج پیدا
میشود و در ایت ایسا نافع و مر لیمان کبیر السن از اهل هند هرگاه برهن کبد مبتلا شوند برای ایشان به از آن و دای نیست مقدار
مشرب از آن یک یک کیلاس است که بقدر شبت اونس باشد و بعد شام بنوشند و اگر ضرورت یافته شود روزانه یک بول از آن در
تمام روز برهن بنوشانند و از خوب مناسب همراه آن آنچه مناسب باشد بخورند مثلاً در امراض کبد اکثر لک بلان و نارنج گریز با
اکثر لک تراکسی کم حسب ضرورت حسب ایست اول بخورند و بعد آن این آب بنوشانند و قدر فصل ششم از جنس سیوم کم
اکتیس بنفشه شست و مراد از آن او و دیگر خرج بلغم از صدر و سہلات نفث اند و بدانکه اکثر اشیا خرج بلغم اند مثلاً نوشیدن حبه
مقیات و خود حرکتی که بعد نوشیدن مقیات واقع میشود از آن بلغم زیاد خارج میگردد و همچنین بعد نوشیدن ملینات و مرخیات
بیکس مبین شل ضعیف محمول باب بلغم زیاد خارج میشود و لک بعد نشیدن بخار اگر کم بذریعہ تنفس هم بلغم از صدر زیاد برسد و بویست
بر میاید و لکن است که به اینها با اعتبار این افعال خود درین نوع داخل شوند لیکن در اینجا عرض از این شیان نیست بلکه مقصود از بیان شیان
که ایست کبیر سن بهر جوان که با این اسم خرج بلغم از صدر در صراط علاج طلبا موسوم میشوند و وقت ضرورت علاج به بیمار آن این عرض نوشتند

نیمه سسل اوسم نوشتند
در بنیادی جنس اوسم

نیمه سسل اوسم نوشتند
در بنیادی جنس اوسم

صل ششم خنثی
سوم اکسین شربت شادان
در بنیادی جنس اوسم نوشتند
در بنیادی جنس اوسم نوشتند

و انهم سر و قسم اند با عصبان فعل خود علی بنده انگشت و پهنش کپشترش و آن دوای را گویند که بکم کردن حرکت عضاد قوت آنها و
 قوت نبض و ارغای میوکس میبرن اخراج بلغم از اعضای صد نماید دوم شملت اینست که پشترش و آن نهادل است یعنی آنچه بود
 و عضاد جمع دفعی ساختن میوکس میبرن اخراج بلغم نماید انهم اول پس از اخراج اول ناز تر انگشت و مرکبات آن اند
 و دوم امیکا کوانا و مرکبات آن بستند سوم کوئیل یا و مرکبات آن باشند و اما قسم ثانی پس از اخراج اول کثیر اند اول بال غنم بر نو
 اینست دوم بال غنم ثانی کوئیل سوم پشترش چهارم انشائی رکنش پنجم سلا ششم سینگا هفتم آسین آنا که گاه
 از شویگا و مرکبات آن نیم انکو یا میویر یا سن و این سر و قسم در دو بیان مذکور شد و بیان اول در ذکر اول از میوکس کپشترش و
 اند آنا فرد اول از شویگا انگشت انگشت پس است مونی امی اینست پاشی ناز تر سن بلغت لائن و لغت انگشت ناز تر انگشت
 مقدار شرب از ان برای اخراج بلغم از صدر نشانده دم حصه گرین تا ششم حصه گرین است که از بار بار تا حصول مطلوب که اخراج کفر
 است بعد سه یا چهار چهار ساعت بخور اند و تنها قلیل الاستعمال است همراه امیکا کوانا یا دوای مرخی میوکس میبرن که از قسم دی
 بود مثل صمغ محلول باب زیاده بنوشانند محل خاص استعمال آن درم حار کیوت قصبه و ریه است و در مرض که از امراض ریه باشد مثل
 سرفه و ذات الحجاب ذات الریه و غیره خصوصاً ابتدای اولام مذکور زیرا که آن مرخی میوکس میبرن بالسن شربل ابتناع خون و درم
 است و چون بعد نوشاندن آن غشیان پیدا شود فعل آن قوی میگردد و زیرا که از انهم سر و قسم در دوای مرخی میوکس میبرن که از قسم دی
 مفید تر گردد زیرا که سبب آن آنچه بلغم از میوکس میبرن پیدا شده بزودی و سهولت خارج میگردد و در انشائی این حالات اجتماع خون
 و درم قصبه در ریه وضع میشود و از مرکبات آن برای این مطلب اول و نیم است مونی امی لی است بلغت لائن که از بلغت انگشت
 کوئیل وین گویند و آن مرکب است از شیری وین که است اولس بود و از ناز تر انگشت که چهل گرین باشد و از ده قطره تاسی قطره از
 بچوانان و از پنج قطره تا ده قطره با طفل بنوشانند و انهم تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه امیکا کوانا یا دوای لرج لعالی مرخی
 میوکس میبرن که از بلغت انگشت و فی ثلثه گویند مثل صمغ محلول باب آنچه بنوشانند اما اگر مرخی صمغ از شرب شراب باشد باید
 که بجای آن سلا شویگا است مونی امی بنوشانند صفت ناز تر انگشت چهل گرین و آب مقطر که است اولس باشد و مکرر کند و مثل است
 مونی وین بچوانان از ده قطره تاسی قطره و با طفل از پنج قطره تا ده قطره وقت ضرورت بجای است مونی وین بنوشانند و دوم امی کوانا
 یا آنا بلغت لائن و بلغت انگشت اینست که یوان دم امیکا کوانا گویند مقدار شرب از ان برای اخراج بلغم از چهارم حصه گرین انگشت
 گرین است که از بار بار بعد سه یا چهار چهار ساعت مثل ناز تر انگشت بنوشانند و اگر زیاده ازین مقدار دهند تا اینکه غشیان پیدا کند پس
 فعل انهم قوی میگردد مثل فعل ناز تر انگشت و فعل این دو در امراض اولام حار و فربه قصبه و ریه مختلف است بحسب مقدار استعمال
 آن مثل اینکه اگر ابتدای اولام حار و اعضای مذکور مقدار امیکا کوانا چندان زیاده کرده بنوشانند تا غشیان پیدا کند میوکس میبرن
 قصبه و ریه را شرفی ساخته خشکی ازاد کرده بلغم پیدا میکند پس باید که در بوقت از نیم گرین تا یک گرین بنوشانند تا غشیان از ان پیدا شود
 و اگر در بزرگائیش که انیک مقدار از ان کرده بخور اند او که بلغم را کم میکند و در بوقت نازده دوای مان یک یعنی مقوی میوکس میبرن
 از ان حاصل میشود که سبب آن میوکس میبرن بر حال صحت خود بخور کند و این دو اکثر الاستعمال است و درین امراض و محل خاص استعمال آن
 برای این فواید یکی زمان ابتدای اولام حار و قصبه و ریه است و در بوقت موافق بهایت سابق باید که مقدار از ان بنوشانند و دوم
 سرگاه اولام مذکور که انیک و فربه من شوند هم از مقدار قلیل توان و او که مفید میشود که امر اتفاقاً از مرکبات آن و نیم امیکا کوانا است
 بلغت لائن و بلغت انگشت وین آن امیکا کوانا است و آن مرکب است از سفوف جرش امیکا کوانا که دو اولس بود و از شیری شراب
 که چهل اولس باشد و در آن وقت روز سفوف مذکور را تر کرده بعد صاف نموده با استعمال آردند مقدار شرب از ان برای کبار

فایده بنوشیدن امیکا کوانا و عمل استمال آن

و انهم سر و قسم اند با عصبان فعل خود علی بنده انگشت و پهنش کپشترش و آن دوای را گویند که بکم کردن حرکت عضاد قوت آنها و
 قوت نبض و ارغای میوکس میبرن اخراج بلغم از اعضای صد نماید دوم شملت اینست که پشترش و آن نهادل است یعنی آنچه بود
 و عضاد جمع دفعی ساختن میوکس میبرن اخراج بلغم نماید انهم اول پس از اخراج اول ناز تر انگشت و مرکبات آن اند
 و دوم امیکا کوانا و مرکبات آن بستند سوم کوئیل یا و مرکبات آن باشند و اما قسم ثانی پس از اخراج اول کثیر اند اول بال غنم بر نو
 اینست دوم بال غنم ثانی کوئیل سوم پشترش چهارم انشائی رکنش پنجم سلا ششم سینگا هفتم آسین آنا که گاه
 از شویگا و مرکبات آن نیم انکو یا میویر یا سن و این سر و قسم در دو بیان مذکور شد و بیان اول در ذکر اول از میوکس کپشترش و
 اند آنا فرد اول از شویگا انگشت انگشت پس است مونی امی اینست پاشی ناز تر سن بلغت لائن و لغت انگشت ناز تر انگشت
 مقدار شرب از ان برای اخراج بلغم از صدر نشانده دم حصه گرین تا ششم حصه گرین است که از بار بار تا حصول مطلوب که اخراج کفر
 است بعد سه یا چهار چهار ساعت بخور اند و تنها قلیل الاستعمال است همراه امیکا کوانا یا دوای مرخی میوکس میبرن که از قسم دی
 بود مثل صمغ محلول باب زیاده بنوشانند محل خاص استعمال آن درم حار کیوت قصبه و ریه است و در مرض که از امراض ریه باشد مثل
 سرفه و ذات الحجاب ذات الریه و غیره خصوصاً ابتدای اولام مذکور زیرا که آن مرخی میوکس میبرن بالسن شربل ابتناع خون و درم
 است و چون بعد نوشاندن آن غشیان پیدا شود فعل آن قوی میگردد و زیرا که از انهم سر و قسم در دوای مرخی میوکس میبرن که از قسم دی
 مفید تر گردد زیرا که سبب آن آنچه بلغم از میوکس میبرن پیدا شده بزودی و سهولت خارج میگردد و در انشائی این حالات اجتماع خون
 و درم قصبه در ریه وضع میشود و از مرکبات آن برای این مطلب اول و نیم است مونی امی لی است بلغت لائن که از بلغت انگشت
 کوئیل وین گویند و آن مرکب است از شیری وین که است اولس بود و از ناز تر انگشت که چهل گرین باشد و از ده قطره تاسی قطره از
 بچوانان و از پنج قطره تا ده قطره با طفل بنوشانند و انهم تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه امیکا کوانا یا دوای لرج لعالی مرخی
 میوکس میبرن که از بلغت انگشت و فی ثلثه گویند مثل صمغ محلول باب آنچه بنوشانند اما اگر مرخی صمغ از شرب شراب باشد باید
 که بجای آن سلا شویگا است مونی امی بنوشانند صفت ناز تر انگشت چهل گرین و آب مقطر که است اولس باشد و مکرر کند و مثل است
 مونی وین بچوانان از ده قطره تاسی قطره و با طفل از پنج قطره تا ده قطره وقت ضرورت بجای است مونی وین بنوشانند و دوم امی کوانا
 یا آنا بلغت لائن و بلغت انگشت اینست که یوان دم امیکا کوانا گویند مقدار شرب از ان برای اخراج بلغم از چهارم حصه گرین انگشت
 گرین است که از بار بار بعد سه یا چهار چهار ساعت مثل ناز تر انگشت بنوشانند و اگر زیاده ازین مقدار دهند تا اینکه غشیان پیدا کند پس
 فعل انهم قوی میگردد مثل فعل ناز تر انگشت و فعل این دو در امراض اولام حار و فربه قصبه و ریه مختلف است بحسب مقدار استعمال
 آن مثل اینکه اگر ابتدای اولام حار و اعضای مذکور مقدار امیکا کوانا چندان زیاده کرده بنوشانند تا غشیان پیدا کند میوکس میبرن
 قصبه و ریه را شرفی ساخته خشکی ازاد کرده بلغم پیدا میکند پس باید که در بوقت از نیم گرین تا یک گرین بنوشانند تا غشیان از ان پیدا شود
 و اگر در بزرگائیش که انیک مقدار از ان کرده بخور اند او که بلغم را کم میکند و در بوقت نازده دوای مان یک یعنی مقوی میوکس میبرن
 از ان حاصل میشود که سبب آن میوکس میبرن بر حال صحت خود بخور کند و این دو اکثر الاستعمال است و درین امراض و محل خاص استعمال آن
 برای این فواید یکی زمان ابتدای اولام حار و قصبه و ریه است و در بوقت موافق بهایت سابق باید که مقدار از ان بنوشانند و دوم
 سرگاه اولام مذکور که انیک و فربه من شوند هم از مقدار قلیل توان و او که مفید میشود که امر اتفاقاً از مرکبات آن و نیم امیکا کوانا است
 بلغت لائن و بلغت انگشت وین آن امیکا کوانا است و آن مرکب است از سفوف جرش امیکا کوانا که دو اولس بود و از شیری شراب
 که چهل اولس باشد و در آن وقت روز سفوف مذکور را تر کرده بعد صاف نموده با استعمال آردند مقدار شرب از ان برای کبار

مرکبات افیونی مذکور خواهد شد چهارم از سبب رگس بلغت لاشن و بلغت انگلش است و گرسج بلغت عرب میوه سائل است که
 بهندی از اسلاراس گویند و آنهم بطوبه است که از درخت خود بعد از تخم کردن در آن بر می آید مثل بالسم و از ملک عرب زیاد
 می آید و واسه خوشبو است قدما آنرا مثل ترواین میخه تو بان براسه اخراج بلغم زیاد و می نوشانیدند و اکنون در علاج اطفال
 انگلستان تنها استعمال نیست از مرکبات آن دو و دو برابر اسه اخراج بلغم بسیار است متعل می شود اول بل یوکی استی را پس گم یوزیا بلغت
 لاشن که بلغت انگلش از آن کمیند است و گرسج بل نامند صفت میوه سائل انگلش در ام سفوف افیون ساده سفوف و عفران از هر یک دو
 در ام افیون و زعفران را با میوه مرشته خوب بندند هر چه بقدر چرخ گرسج و موافق ضرورت و رطوبت و چهار ساعت شربت
 روز چند بار این حب نوشانند و بداند هر گاه مرض بزرگائیس خرمین از خون افیون مستکرمه باشد این حب را با و خوراند تا
 از رگ افیون مطلع نشد و بخورد و از آن فائده محبت حاصل شود و دو شمشیر را نیز و این گم یوزیا است و عفرین و زینل مرکبات
 نیز و این مذکور می شود و انشا الله تعالی سبب بلغت لاشن و بلغت انگلش اسکوئیل و بلغت عرب سفیل و بهندی جل کنند و نامند
 و دای مشهور و آنهم استند است لکس بزرگائیس است لیکن تقویت آن بسیار قلیل است و آنهم در بزرگائیس کیوت و کرا سبک بود
 مستعمل می شود لیکن در بزرگائیس کیوت همراه اپیکا که انوشانیدنش بسیار مفید می باشد و از آن ثابت شده که تقویت آن قلیل
 است و الادوای تقوی قوی چگونه و قسم کیوت بزرگائیس کیوت مفید شده بلکه از زیاد و ساختن اجتماع خون منفعتی حاصل
 خاص استعمال آن موافق تجربه کمالین بس بزرگائیس گرانیک است خصوصاً هر گاه بلغم زیاد و غلیظ و لزج باشد و شوری خراش گردد
 لک در استمما هم هر گاه بلغم سبب غلیظ و لزج خود بسبب خلج نشود این و دایا میوه و او که از آن شربل نفعت حاصل شده و بزرگ
 و در مرض خفت ظاهر گردد و مقدار استعمال آن از یک گرسج تا سه گرسج است هر هکدام خوب است بخوراند و مرکبات آن بزرگائیس
 اول بل یوکی سلی گم یوزیا بلغت لاشن است که از بلغت انگلش کمیند اسکوئیل بل نامند صفت اسکوئیل بار یک سائیده و دو در ام
 زنجبیل سفوف و گم آمین یا گم یوزیا اشق و اسکوئیل سوب یعنی صابون سخت از هر یک ازین او دین علامه شربت شربت در ام زینل دو
 اونس آید و بار یک کرده با اسکوئیل شربت خوب بندند و از چرخ گرسج تا پانزده گرسج بعد چهار یا شش شش یا شش شش است
 موافق زیادتی و کمی سرفه و امراض ترید بخوراند و خواصه در نوبل کند و در وقت فائده آن کثیر است و دو هم لیسیم سلی بلغت لاشن و بلغت
 انگلش و می گراف اسکوئیل و بعضی خل سفیل نامند صفت اسکوئیل نامند و را با و چه با س نازک تراشیده از آن پنج اونس کمیند
 و با چهل اونس سرکه خالص صاف و طرف چینی انداخته سرفه را بند کرده از سبت و چهار ساعت تا هفت شش روز قریب
 انش ملایم دارند تا قدری گرم باشد بعد از صافی گذرانیده پیوست اسپریت سد اونس در آن اندازند و اگر پرف اسپریت بنامند
 رکفائید اسپریت سد اونس در آن انداخته نگه دارند و از پانزده قطره تا چهل قطره اندازد وقت ضرورت نوشانیده باشند و
 این دو برابر اسه اخراج بلغم غلیظ و لزج بسیار مفید است سوم شمشیر را سلی بلغت لاشن و بلغت انگلش شمشیر اسکوئیل
 گویند صفت بگیند اسکوئیل تازه و نیم اونس از او و ف و ف کرده با پرف اسپریت که است اونس باشد و طرف چینی انداخته
 و در روز و طرف مذکور دارند لیکن این را قریب انش نه دارند بعد صاف کرده نگه دارند و وقت ضرورت از ده قطره تا
 نیم در ام از آن در امراض مذکور نوشانند و این را با و وجود اخراج بلغم او را ببول هم میکنند بس هر گاه بلغم در سرفه
 و ریه شوری خارج شود و مغذک قلت بول هم باشد این را با مرکبات دیگران اختیار باید کرد چهارم گرسج بلغت
 لاشن و بلغت انگلش که سلی آن اسکوئیل است یعنی شربت سفیل صفت بگیند شربت خالص چهل و شش اونس
 و خل سفیل سد اونس این بر دو را با هم آمیخته و در ظرف چینی انداخته بر سر انش ملایم بنزند تا جوش خورده بقوام شربت آید و
 در انشاسه بچین بار بار از چوب حرکت بهم داده باشند تا خوب مخزون گشته بچینه شود و پس فرود آورده نگه دارند و این شمشیر

فائده و در شوری خورده
 بلغم و سرفه و بلغت بول بند
 شمشیر اسکوئیل از آن سبت
 فائده و در شوری خورده
 شربت سفیل چهل و شش اونس
 و خل سفیل سد اونس این بر دو را با هم آمیخته و در ظرف چینی انداخته بر سر انش ملایم بنزند تا جوش خورده بقوام شربت آید و در انشاسه بچین بار بار از چوب حرکت بهم داده باشند تا خوب مخزون گشته بچینه شود و پس فرود آورده نگه دارند و این شمشیر

باید و او هم از پیش میوریاس بلخت لاش و بلخت انگشت چپ و پیرت اندر میوریا گویند و آن نوشادر است و انهم انگشت انگشت کمرین
است بلغم غلیظ را رقیق میگرداند و سیکس میبرن را البین می سازد و در حال صحت می آرد و گویا مبدل مزاج سیکس میبرن است
که از آن در طوبت نیاورده می کنند و همراه او و یک است و انگشت انگشت کمرین را در شل سیکوئیل و سیکوئیل داده می شود و محل خاص استعمال آن
نیز کفایت می نماید و اگر اندک باشد و در آخر در جرمونیاسم نوشانیده میشود و مقدار بر شرب از آن از پنج گرین تا نیمه در است
خصوصا اگر گاه مریض ضعیف و قوت دفع کردن بلغم نداشته باشد **فصل هفتم** از جنس سوم و یا فزائش بلخت انگشت
که بخت عرب معرق گویند و آن نام دو است که در طوبت جلد را زیاد و پدید آید و اگر مدام در طوبت جلد جدا اعتدال پیدا می شود و بطور
بنا از سام برین می رود و در هوا امتصاع میگرد و در از آن در طوبت بر جلد محسوس می شود و بسیار قلیل مدتی که در او با هر گاه در طوبت
جلد زیاد از حد اعتدال پیدا شود چنانکه از احوالت احتمالی بخار شدن و با هوای آلوده میسر گردد و در طوبت و آب بر جلد زیاد یافته
میشود و این آب را عرق میگویند و هر دو انگشت از جلد عرق زیاد و پدید آید از آنسو در انگشت میماند و سودا در بلخت لاش یعنی عرق
و انگشت بلخت شان یعنی مولد است و حاصلش اینست که زیاد و پدید آید عرق را که معرق قوی باشد شود و از آنکه گویند و
و یا فزائش معرق قوی و ضعیف هر دو را شامل است فبینهما عموم و خصوص اتفاقا بدانکه عرق در جلد در دو حالت که پیدا میشود
یکی وقت شدت حمی زیاد و نفلی میشن چوین حالت جلد بسیار گرم میباشد و بیست و شش در عروق صفار آن پیدا می شود
و بیست و شش عروق صفار آبیاز خون جدا نمیکند و دویم که ضد نیست آن حالتی است که در آن جلد بدن سرد بود و در قلب بدن گرمی
کم باشد حرکت قلب هم بطی و قلیل بود و زیرا که درین وقت سبب کمزوری قلب خون در جلد نمی آید یا سبب کم می آید و درین هر دو حالت
احتیاج بسوی نوشانیدن معرقات می باشد و در صاحب یا بطرس صاحب المیوسین پوریا عرق پشورای می آید لیکن طبیب
معالج کامل را باید که در حالت امی از معرقات همان او و پدید آید و نشاند که حرکت دل کم کنند و شش عروق صفار را از آنکه سازند و از قلیل
شد ایمن باشد مثل امین موخیم و غیره که از آن معرق بار و نامند و در حالت ثانی از معرقات او و پدید آید و براس نوشانیدن اختیار سازند که حرکت
دل و حرارت بدن را زیاد و سازند و از قلیل شلست باشد تا بسبب آن خون بسوی جلد زیاد و آید مثل المیوسین و الکوبل و البید و غیره و سودا
او و پدید عرق اکثر اشیا از قشره و بر چنان بسته که بر آمدن عرق معین میشود لیکن بر آن بحسب اطلاع هم دای معرق اطلاق کرده می شود
و نشانی نیست که بعد نوشانیدن او و پدید عرق تا بپزد کوره را بعمل آرد زیرا که اگر دای معرق مدبریم میگرد و معین بر آمدن عرق است
غضای بدن است چنانکه در ملک بار و بعد نوشیدن عرق پوشیدن لباس حار و در مکان محفوظ نشسته زیاد و می نمایند تا از آن عرق
جاری گردد و هم چنین معین بر عرق گرم و شستن بدن است خواه از پوشیدن لباس حار یا از غسل کردن با آب گرم یا از شستن در حمام
گرم بود که نوشیدن آب گرم ساده یا مطبوخ چای گرم یا آنچه گرم است تا بسبب گرمی ماییت زیاد و بسوی جلد آید و در بلاد حاره
مثل هندوستان و فصل حار از نوشیدن آب سرد و بسیار بار و باشد و هم از بخن آب سرد بر بدن که و فتنه بر ظاهر جلد بر خیزد و عرق
زیاده می آید زیرا که درین وقت از انسداد مسام و اختناق حرارت بدن چون حالت یاکشن گرمی در باطن زیاد و می شود از آن خون
کثیر بسوی جلد می آید و بسبب آن عرق جاری میشود با مجرای بعد نوشیدن دوائی معرق تدبیر گرم و شستن بدن و هم صفای جلد بدن
فرو است و معرق بسوی کرده نرود و عرق بسویت جاری گردد و بهتر نیست که چون از نوشیدن معرق فارغ شوند بالای پلنگ را نشاند
چنانکه با گرم پوشند و مراد از لباس گرم لباسی است که مانع بر آمدن حرارت از بدن باشد و این معنی در غلغل با حسن وجه محال است
و چون عرق جاری شود بعد از احتیاط ازین بسیار ضرر است که بواسطه سرد و بکشد بدن نرسد و همچنین که ام شش بار و بالفعل شل
آید و و غیره و نوشیدن چون عرق افراط کند و مطلوب بند ساختن آن باشد پس آنچه تو با سبب گرم پوشانیده بود و از آن
استد است و بدینچه کم سازند و از بار و گرم عرق بدن را پاک کنند و اول از همه اعضا و استمار از زیر تو با سبب لباس حار و در یک تو

فصل هفتم از جنس سوم و یا فزائش بلخت انگشت
که بخت عرب معرق گویند و آن نام دو است که در طوبت جلد را زیاد و پدید آید و اگر مدام در طوبت جلد جدا اعتدال پیدا می شود و بطور
بنا از سام برین می رود و در هوا امتصاع میگرد و در از آن در طوبت بر جلد محسوس می شود و بسیار قلیل مدتی که در او با هر گاه در طوبت
جلد زیاد از حد اعتدال پیدا شود چنانکه از احوالت احتمالی بخار شدن و با هوای آلوده میسر گردد و در طوبت و آب بر جلد زیاد یافته
میشود و این آب را عرق میگویند و هر دو انگشت از جلد عرق زیاد و پدید آید از آنسو در انگشت میماند و سودا در بلخت لاش یعنی عرق
و انگشت بلخت شان یعنی مولد است و حاصلش اینست که زیاد و پدید آید عرق را که معرق قوی باشد شود و از آنکه گویند و
و یا فزائش معرق قوی و ضعیف هر دو را شامل است فبینهما عموم و خصوص اتفاقا بدانکه عرق در جلد در دو حالت که پیدا میشود
یکی وقت شدت حمی زیاد و نفلی میشن چوین حالت جلد بسیار گرم میباشد و بیست و شش در عروق صفار آن پیدا می شود
و بیست و شش عروق صفار آبیاز خون جدا نمیکند و دویم که ضد نیست آن حالتی است که در آن جلد بدن سرد بود و در قلب بدن گرمی
کم باشد حرکت قلب هم بطی و قلیل بود و زیرا که درین وقت سبب کمزوری قلب خون در جلد نمی آید یا سبب کم می آید و درین هر دو حالت
احتیاج بسوی نوشانیدن معرقات می باشد و در صاحب یا بطرس صاحب المیوسین پوریا عرق پشورای می آید لیکن طبیب
معالج کامل را باید که در حالت امی از معرقات همان او و پدید آید و نشاند که حرکت دل کم کنند و شش عروق صفار را از آنکه سازند و از قلیل
شد ایمن باشد مثل امین موخیم و غیره که از آن معرق بار و نامند و در حالت ثانی از معرقات او و پدید آید و براس نوشانیدن اختیار سازند که حرکت
دل و حرارت بدن را زیاد و سازند و از قلیل شلست باشد تا بسبب آن خون بسوی جلد زیاد و آید مثل المیوسین و الکوبل و البید و غیره و سودا
او و پدید عرق اکثر اشیا از قشره و بر چنان بسته که بر آمدن عرق معین میشود لیکن بر آن بحسب اطلاع هم دای معرق اطلاق کرده می شود
و نشانی نیست که بعد نوشانیدن او و پدید عرق تا بپزد کوره را بعمل آرد زیرا که اگر دای معرق مدبریم میگرد و معین بر آمدن عرق است
غضای بدن است چنانکه در ملک بار و بعد نوشیدن عرق پوشیدن لباس حار و در مکان محفوظ نشسته زیاد و می نمایند تا از آن عرق
جاری گردد و هم چنین معین بر عرق گرم و شستن بدن است خواه از پوشیدن لباس حار یا از غسل کردن با آب گرم یا از شستن در حمام
گرم بود که نوشیدن آب گرم ساده یا مطبوخ چای گرم یا آنچه گرم است تا بسبب گرمی ماییت زیاد و بسوی جلد آید و در بلاد حاره
مثل هندوستان و فصل حار از نوشیدن آب سرد و بسیار بار و باشد و هم از بخن آب سرد بر بدن که و فتنه بر ظاهر جلد بر خیزد و عرق
زیاده می آید زیرا که درین وقت از انسداد مسام و اختناق حرارت بدن چون حالت یاکشن گرمی در باطن زیاد و می شود از آن خون
کثیر بسوی جلد می آید و بسبب آن عرق جاری میشود با مجرای بعد نوشیدن دوائی معرق تدبیر گرم و شستن بدن و هم صفای جلد بدن
فرو است و معرق بسوی کرده نرود و عرق بسویت جاری گردد و بهتر نیست که چون از نوشیدن معرق فارغ شوند بالای پلنگ را نشاند
چنانکه با گرم پوشند و مراد از لباس گرم لباسی است که مانع بر آمدن حرارت از بدن باشد و این معنی در غلغل با حسن وجه محال است
و چون عرق جاری شود بعد از احتیاط ازین بسیار ضرر است که بواسطه سرد و بکشد بدن نرسد و همچنین که ام شش بار و بالفعل شل
آید و و غیره و نوشیدن چون عرق افراط کند و مطلوب بند ساختن آن باشد پس آنچه تو با سبب گرم پوشانیده بود و از آن
استد است و بدینچه کم سازند و از بار و گرم عرق بدن را پاک کنند و اول از همه اعضا و استمار از زیر تو با سبب لباس حار و در یک تو

اعلیٰ میباشد و انهم حرق حار است که اثر استمناء ثباتی را شکست و در رو می آید و معنی آنچو در معنی حاصل سبب تشنگی پیدا
 شود و همچنین در امراض جلدیه که از اوده تشنگی پیدا شده باشد و زیاد استعمال کرده میشود و نه تنها انهم قلیل الاستعمال است زیاده همراه
 نافع و تشنگی مثل سکه پوره ای که پیاپی نوشانیده میشود و مقدار شرب از نفوس آن از یکدram تا دو درام است که سبب تشنگی حاصل نمیشود
 شربت حبس برمی خوراند و از مرکبات آن اول کاکم سار سار پیرایا است محققه سار سار پیرایا و نیم اونس ریزه ریزه کرده و آب گرم
 سی اونس تر ساخته جوشانیده و بکست اونس ماند صاف نموده از چهار اونس تا شش اونس در آن سه بار بنوشانند و دو هم کاکم سار پیرایا
 کم پوزی هم است آن مرکب است از پنج سار سار پیرایا ریزه کرده و نیم اونس از ساسا فراس اقل السوس مقشقه و جوب گویا که از مرکب
 دو درام و پنج ماز یون یکدram و آب گرم بکست اونس که اودیه را در آب مذکور ترکیب کرده جوشانیده صاف نموده از چهار اونس تا شش اونس
 بنوشانند روزانه سه چهار بار و این شربت در امراض مذکوره بنویسند سار سار پیرایا کاکم سار سار پیرایا کاکم سار سار پیرایا
 بلغت لاش و بلغت انگشت ککو شک گویند آن ساخته میشود و کاکشن سار سار پیرایا پیاپی نوشانند که اثر آنچندین بخت اندک غلیظه گردد
 بعد از کفایت اسپریت اوران اینجور و در بل نهاده از نیمدram تا چهار درام بنوشانند و در امر اخیکه ذکر آن تحت منافع سار سار پیرایا
 شد هشتم انهم در مرکبات آن و از بلغت لاش همی در مس انگشت بلغت انگشت اندن سار سار پیرایا و بلغت عرب غشیه غشیه
 گویند در هندوستان زیاده پیدا میشود و غیر سار سار پیرایا است که در ملک امریکا پیدا می گردد و غشیه غشیه و خشت همدار است و پنج آن از
 استعمال میشود و دوا می شود و انهم استمناء ثباتی را شکست و در رو می آید و معنی آنچو در معنی حاصل سبب تشنگی پیدا
 و هم جایکه سار سار پیرایا اوده میشود این دوا نوشانیده شود لیکن سقوط از اطباء انگلستان نمی خوراند از مرکبات آن اول اقل السوس
 همی و زری است بلغت لاش یعنی نفوع غشیه محققه بگزید و جوب غشیه غشیه پیرایا که یکدram و نیم اونس ریزه ریزه کرده و آب گرم
 اونس و در ظرفی تر کرده شش سبب یک ساعت نهاده و در آن بعد صاف کرده روزانه سه چهار بار بهر باره سه اونس از آن نوشانند و کاکم
 بچوانان و بهر همراه ای که پیاپی نوشانیده شود نافع تر است چون باطحال و بهر قدر تشنگی و نبات سفید باین یار کرده و نوشانند
 فصل اول در بلغت لاش و انهم پیاپی نوشانیده شود و چون این نفوع نمیکرد نوشانیده شود تا اثر آن اسراع بود و برتر که جوب غشیه تازه باشد
 اقوی بود که نهان غلیظ الغل و لایق استعمال نباشد و دو هم سار سار پیرایا همی زری بلغت لاش است یعنی شربت غشیه و در بیان اوده و پیاپی
 ترکیب ساختن آن نوشته شده الا در ملک فضل حار نفوع آن از شربت بهتر است چه شربت آن بسبب نبات بزدی خراب می گردد
 نهم ساسا فراس است بلغت لاش آن پنج درختی است که نام آن ساسا فراس است آن هم در جانب شمال ملک امریکا پیدا میشود و تشنگی
 ثباتی را شکست و در رو می آید و معنی آنچو در معنی حاصل سبب تشنگی پیدا
 کم پوزی هم نوشته شده و هم می زری یکم است بلغت لاش و بلغت انگشت همی زری هم و بلغت عرب از یون نامند آن هم درختی
 است که در لایت انگلستان و هم بعضی جبال هندوستان پیدا میشود و استعمال از آن امراض پوستی و خشت مذکور است و انهم استمناء
 ثباتی را شکست و در رو می آید و معنی آنچو در معنی حاصل سبب تشنگی پیدا
 منافع سار سار پیرایا و غشیه غشیه و جوب غشیه غشیه پیرایا که یکدram و نیم اونس ریزه ریزه کرده و آب گرم
 ترکیب شده شش سبب یک ساعت برتر گردن صاف نموده و استعمال از آن و اوده کاکم سار سار پیرایا کم پوزی هم نوشته شده فصل ششم
 از جنس سوم دای یو شکست بلغت لاش یعنی اودیه مدره و در نام دای است که رطوبت کرده را زیاده پیدا کنند و هم آنچه بول از آن
 شانه بزدی خارج گردد اندر انهم این هم هلاقی کرده می شود و پس تا اثر آن برگردد و متشانه برود و نافع میشود و باید دانست که دای مدره
 اودار بول میکند و چه اول که نام دوا از مدت بعد نوشیدن با تمام در خون منجذب میگردد و بی آنکه که ام تغییر جسم صورت آن راه
 یافته باشد من بعد بزدی و در آن خون بر همین صورت خود در گردن داخل شده و رنده های کرده اودیت پیدا کرده کار نامد از غده های

سوق تشنگی
 انهم استمناء ثباتی را شکست
 فاعده منافع غشیه
 منافع لاش و بلغت انگشت
 ککو شک گویند آن ساخته میشود
 کاکشن سار سار پیرایا پیاپی نوشانند
 فاعده در ملک حار نفوع
 انهم در مرکبات آن و از بلغت لاش
 همی در مس انگشت بلغت انگشت
 اندن سار سار پیرایا و بلغت عرب
 غشیه غشیه گویند در هندوستان
 زیاده پیدا میشود و غیر سار سار
 پیرایا است که در ملک امریکا پیدا
 می گردد و غشیه غشیه و خشت
 همدار است و پنج آن از استعمال
 میشود و دوا می شود و انهم
 استمناء ثباتی را شکست و در رو
 می آید و معنی آنچو در معنی
 حاصل سبب تشنگی پیدا و هم
 جایکه سار سار پیرایا اوده
 میشود این دوا نوشانیده شود
 لیکن سقوط از اطباء انگلستان
 نمی خوراند از مرکبات آن اول
 اقل السوس همی و زری است
 بلغت لاش یعنی نفوع غشیه
 محققه بگزید و جوب غشیه
 غشیه پیرایا که یکدram و
 نیم اونس ریزه ریزه کرده و
 آب گرم اونس و در ظرفی
 تر کرده شش سبب یک ساعت
 نهاده و در آن بعد صاف کرده
 روزانه سه چهار بار بهر باره
 سه اونس از آن نوشانند و
 کاکم بچوانان و بهر همراه
 ای که پیاپی نوشانیده شود
 نافع تر است چون باطحال و
 بهر قدر تشنگی و نبات سفید
 باین یار کرده و نوشانند
 فصل اول در بلغت لاش و
 انهم پیاپی نوشانیده شود و
 چون این نفوع نمیکرد
 نوشانیده شود تا اثر آن
 اسراع بود و برتر که جوب
 غشیه تازه باشد اقوی بود
 که نهان غلیظ الغل و لایق
 استعمال نباشد و دو هم
 سار سار پیرایا همی زری
 بلغت لاش است یعنی شربت
 غشیه و در بیان اوده و
 پیاپی ترکیب ساختن آن
 نوشته شده الا در ملک
 فضل حار نفوع آن از شربت
 بهتر است چه شربت آن
 بسبب نبات بزدی خراب می
 گردد نهم ساسا فراس
 است بلغت لاش آن پنج
 درختی است که نام آن
 ساسا فراس است آن هم
 در جانب شمال ملک
 امریکا پیدا میشود و
 تشنگی ثباتی را شکست
 و در رو می آید و معنی
 آنچو در معنی حاصل
 سبب تشنگی پیدا کم
 پوزی هم نوشته شده
 و هم می زری یکم است
 بلغت لاش و بلغت
 انگشت همی زری هم و
 بلغت عرب از یون
 نامند آن هم درختی
 است که در لایت
 انگلستان و هم بعضی
 جبال هندوستان
 پیدا میشود و
 استعمال از آن
 امراض پوستی و
 خشت مذکور است
 و انهم استمناء
 ثباتی را شکست
 و در رو می آید
 و معنی آنچو در
 معنی حاصل
 سبب تشنگی پیدا
 منافع سار سار
 پیرایا و غشیه
 غشیه و جوب
 غشیه غشیه
 پیرایا که یکدram
 و نیم اونس
 ریزه ریزه کرده
 و آب گرم
 ترکیب شده
 شش سبب یک
 ساعت برتر
 گردن صاف
 نموده و
 استعمال از آن
 و اوده کاکم
 سار سار
 پیرایا کم
 پوزی هم
 نوشته شده
 فصل ششم
 از جنس سوم
 دای یو شکست
 بلغت لاش
 یعنی اودیه
 مدره و در
 نام دای است
 که رطوبت
 کرده را
 زیاده پیدا
 کنند و هم
 آنچه بول از
 آن شانه
 بزدی خارج
 گردد اندر
 انهم این هم
 هلاقی کرده
 می شود و
 پس تا اثر
 آن برگردد
 و متشانه
 برود و نافع
 میشود و باید
 دانست که
 دای مدره
 اودار بول
 میکند و چه
 اول که نام
 دوا از مدت
 بعد
 نوشیدن
 با تمام
 در خون
 منجذب
 میگردد و
 بی آنکه
 که ام
 تغییر
 جسم
 صورت
 آن راه
 یافته
 باشد
 من
 بعد
 بزدی
 و در
 آن
 خون
 بر
 همین
 صورت
 خود
 در
 گردن
 داخل
 شده
 و رنده
 های
 کرده
 اودیت
 پیدا
 کرده
 کار
 نامد
 از
 غده
 های

مرکبات آن اول کلوراید آن اینیاست و آن مرکب باشد از جوای کوبین و جوای ایونیای و از ابغث از مجلس سال اینیونیک
و ابغث بندری نوسا و نامند و چون از روزه و زانده و سداب مقدار قلیل مثلاً از سداب گریین تا پنج گریین یا ده گریین تا مدت و روزه بر بعضی نوشانند
فعل الرئیف از آن حاصل میشود چنانچه امر از من جگر مثل ورم گرانیک جگر و سداب آن در ورام غده های گردن که در مرض خناری و سداب میشود
و ورم کلوراید آن کاشیم است آن از جوای کوبین ایک مرکب میباشد از کاشیم سوریاس هم سیکویند از آن در علاج مرضی مستعمل شود
کاشیم سوریاس چوبیت که از آن یک بار صاف کرده باشند و آنهم هرگاه مقدار قلیل مثلاً از پنج گریین تا ده یا است گریین تا مدت و روزه نوشانیده شود
فعل الرئیف از آن ظاهر میشود مثل ایونیای سوریاس خصوصاً در ورام گرانیک جگر و ورم غده های گردن که در مرض خناری و سداب میشود و سداب
ایندیاس یعنی مرکبات آن هستند باید دانست که آیدین هم قسمی از آنها است که در آب بحر اعظم و در چوب های شکار که بر کناره بحر است باشد پیدا
میشود و هم رنگ که از آب بحر اعظم ساخته میشود موجود میباشد از این هر سه عمل کمپای برآورده شود و چون از اینها بر می آید اول مثل باشد
بعد از سداب و ورام از آن شکل ساخته بکار الرئیف می آید و دیگر که از پنج قطره تا پانزده قطره روزانه و سداب سوراخ آب سداب یکدوم است
و نیمه بر بعضی نشانیده میشود و محل خاص استعمال آن مصلابت ورم گرانیک جگر و مصلابت جمل غده های بدن اند و خاصه ورم غده های بسیار
سفید میشود و کثیرا استعمال است که سفکس کندری و ترشتری هرگاه امر از من جلدیه او جاع مفصل پیدا شود مقدار قلیل از آن تا مدت و روزه
سفید میشود و ایضا از مرکبات آن آیدایند یا هم است آن مرکب است از آیدین و سداب مقدار ششمره از آن برای گرفتن فعل الرئیف از یک گریین
تا پنج گریین است هرگاه تا مدت و روزه همراه یک و سداب سوراخ که ام دوای الرئیف مثل سار سار پلا و سداب نوشانند و محل
خاص استعمال آن سفکس کندری و ترشتری است و ورم گرانیک جمل غده های بدن خصوصاً ورم گرانیک جگر بسیار سفید است هرگاه تا مدت
روزانه نوشانند و هم از مرکبات آن آیدایند سداب است منافع و مقدار ششمره آن مثل منافع و مقدار ششمره آیدایند یا هم است ایضا از مرکبات
آن پنبه های آیدایند ام است که از ابغث انگلش آیدایند آن آیدین است اسرب که سداب است و یک میباشد از آن الرئیف است
و از آن مرهم درست ساخته سداب و ورام غده های بدن می زنند اکنون محل در خارج بدن است حق ما از ششمره یا هم پیدا دند و ایضا از مرکبات
آن آیدایند آیرین است آن مرکب بود از آیدایند و آیرین انهم الرئیف است مقدار ششمره از آن از و گریین تا پنج گریین است و اگر
حبس بر و زانده و سداب تا مدت و روزه نوشانند و محل خاص استعمال آن حالت خناری ورم غده های گردن بدن است و هم سفکس کندری
سید و خصوصاً همراه آن اینیاست هم وجود بود و ششمره آن که موسوم است به سیرب فیری آیدایند زیاده و در امر از من بر بعضی نوشانیده میشود
و مقدار ششمره از ششمره آن از نیکو رام نیکو رام است و ایضا از مرکبات آن آیدایند اسلفر یعنی سلفر الس آیدایند ام است آن مرکب است
از سلفر و آیدایند چون از آن یک گریین تا سه گریین حبس بر و زانده و سداب تا مدت و روزه نوشانند و در امر از من جلدیه که گرانیک باشد فایده
الرئیف از آن حاصل میشود قند که ایضا از مرکبات آیدین یعنی منشا آیدین است که برادر ام ما نیه غیره و مصلابت استعمال کرده میشود و از آن
فعل الرئیف ظاهر میشود مثل شکر آیدین از آن اذیت بر جلد پیدا میشود پس جای که خوف پیدا شدن اذیت بر جلد باشد این را و دیگر روز
در میان استعمال آیدایند صدفه آیدین پنج حصه آیدایند یا هم دو حصه کافور خالص یک حصه سیرب و در آب بار کثیفه آیدایند که چهل حصه باشد
حکمه که گندازند و از هم موئین طلا سازند ششمره سداب سداب است مرکبات آن هستند و باید دانست که سداب هم شمی الکلی است که گندازند
که از خاک سداب سوخته شیار و نباتات حاصل کرده میشود و آن مادام که بر فراغت قوت خود مانده کاشکی همچنی سوزاننده جلد بود و هرگاه
باب مخروجه کرده شود لا انکر سداب یعنی سلسون سداب میگرد و که مراد از آن سداب است و سداب سداب است و سداب سداب است و سداب سداب است
از آن حاصل میشود سداب از آن از پنج تا ده قطره است که از آن سداب آب خالص یا نفوس که دام و ورمی تلخ مثل جنین غیره
میفته نشانند و تا آیدایند آن درین است که ترشی معده را فانی میگرد و اندک استعدا و تولد جو صفت را از غده های مولد جو صفت کم میکنند
امدا اسم الرئیف بر آن صفا می آید و استعمال آن در نفوس اجاع مفاصل هم بسیار سفید است زیرا که لا انکر سداب و دیورکایند را

اینکه در کوبین و ایونیای و از ابغث از مجلس سال اینیونیک
است فایده و مقدار قلیل مثلاً از سداب گریین تا پنج گریین یا ده گریین تا مدت و روزه بر بعضی نوشانند
فعل الرئیف از آن حاصل میشود چنانچه امر از من جگر مثل ورم گرانیک جگر و سداب آن در ورام غده های گردن که در مرض خناری و سداب میشود
و ورم کلوراید آن کاشیم است آن از جوای کوبین ایک مرکب میباشد از کاشیم سوریاس هم سیکویند از آن در علاج مرضی مستعمل شود
کاشیم سوریاس چوبیت که از آن یک بار صاف کرده باشند و آنهم هرگاه مقدار قلیل مثلاً از پنج گریین تا ده یا است گریین تا مدت و روزه نوشانیده شود
فعل الرئیف از آن ظاهر میشود مثل ایونیای سوریاس خصوصاً در ورام گرانیک جگر و ورم غده های گردن که در مرض خناری و سداب میشود و سداب
ایندیاس یعنی مرکبات آن هستند باید دانست که آیدین هم قسمی از آنها است که در آب بحر اعظم و در چوب های شکار که بر کناره بحر است باشد پیدا
میشود و هم رنگ که از آب بحر اعظم ساخته میشود موجود میباشد از این هر سه عمل کمپای برآورده شود و چون از اینها بر می آید اول مثل باشد
بعد از سداب و ورام از آن شکل ساخته بکار الرئیف می آید و دیگر که از پنج قطره تا پانزده قطره روزانه و سداب سوراخ آب سداب یکدوم است
و نیمه بر بعضی نشانیده میشود و محل خاص استعمال آن مصلابت ورم گرانیک جگر و مصلابت جمل غده های بدن اند و خاصه ورم غده های بسیار
سفید میشود و کثیرا استعمال است که سفکس کندری و ترشتری هرگاه امر از من جلدیه او جاع مفصل پیدا شود مقدار قلیل از آن تا مدت و روزه
سفید میشود و ایضا از مرکبات آن آیدایند یا هم است آن مرکب است از آیدین و سداب مقدار ششمره از آن برای گرفتن فعل الرئیف از یک گریین
تا پنج گریین است هرگاه تا مدت و روزه همراه یک و سداب سوراخ که ام دوای الرئیف مثل سار سار پلا و سداب نوشانند و محل
خاص استعمال آن سفکس کندری و ترشتری است و ورم گرانیک جمل غده های بدن خصوصاً ورم گرانیک جگر بسیار سفید است هرگاه تا مدت
روزانه نوشانند و هم از مرکبات آن آیدایند سداب است منافع و مقدار ششمره آن مثل منافع و مقدار ششمره آیدایند یا هم است ایضا از مرکبات
آن پنبه های آیدایند ام است که از ابغث انگلش آیدایند آن آیدین است اسرب که سداب است و یک میباشد از آن الرئیف است
و از آن مرهم درست ساخته سداب و ورام غده های بدن می زنند اکنون محل در خارج بدن است حق ما از ششمره یا هم پیدا دند و ایضا از مرکبات
آن آیدایند آیرین است آن مرکب بود از آیدایند و آیرین انهم الرئیف است مقدار ششمره از آن از و گریین تا پنج گریین است و اگر
حبس بر و زانده و سداب تا مدت و روزه نوشانند و محل خاص استعمال آن حالت خناری ورم غده های گردن بدن است و هم سفکس کندری
سید و خصوصاً همراه آن اینیاست هم وجود بود و ششمره آن که موسوم است به سیرب فیری آیدایند زیاده و در امر از من بر بعضی نوشانیده میشود
و مقدار ششمره از ششمره آن از نیکو رام نیکو رام است و ایضا از مرکبات آن آیدایند اسلفر یعنی سلفر الس آیدایند ام است آن مرکب است
از سلفر و آیدایند چون از آن یک گریین تا سه گریین حبس بر و زانده و سداب تا مدت و روزه نوشانند و در امر از من جلدیه که گرانیک باشد فایده
الرئیف از آن حاصل میشود قند که ایضا از مرکبات آیدین یعنی منشا آیدین است که برادر ام ما نیه غیره و مصلابت استعمال کرده میشود و از آن
فعل الرئیف ظاهر میشود مثل شکر آیدین از آن اذیت بر جلد پیدا میشود پس جای که خوف پیدا شدن اذیت بر جلد باشد این را و دیگر روز
در میان استعمال آیدایند صدفه آیدین پنج حصه آیدایند یا هم دو حصه کافور خالص یک حصه سیرب و در آب بار کثیفه آیدایند که چهل حصه باشد
حکمه که گندازند و از هم موئین طلا سازند ششمره سداب سداب است مرکبات آن هستند و باید دانست که سداب هم شمی الکلی است که گندازند
که از خاک سداب سوخته شیار و نباتات حاصل کرده میشود و آن مادام که بر فراغت قوت خود مانده کاشکی همچنی سوزاننده جلد بود و هرگاه
باب مخروجه کرده شود لا انکر سداب یعنی سلسون سداب میگرد و که مراد از آن سداب است و سداب سداب است و سداب سداب است و سداب سداب است
از آن حاصل میشود سداب از آن از پنج تا ده قطره است که از آن سداب آب خالص یا نفوس که دام و ورمی تلخ مثل جنین غیره
میفته نشانند و تا آیدایند آن درین است که ترشی معده را فانی میگرد و اندک استعدا و تولد جو صفت را از غده های مولد جو صفت کم میکنند
امدا اسم الرئیف بر آن صفا می آید و استعمال آن در نفوس اجاع مفاصل هم بسیار سفید است زیرا که لا انکر سداب و دیورکایند را

بلغت لائین و بلغت انگشت مکتوب که گشت آن سار سار پلا مذکور است از جمله مرکبات آن القح است و در امر اضیغک بذیل
سار سار پلا مذکور شد و مقدار مشرب از آن از دو درام تا چهار درام است سووم چینی و نیز شمس اندکس بلغت لائین
و بلغت انگشت اندین سار سار پلا و بلغت عرب مشرب بخوانند و حقیقت طریق استعمال آن در ادویه معروفه و دوده مذکور شد
و آنهم براسه گرفتن فائده الشرائف بجای سار سار پلا در امر اضیغک بذیل سار سار پلا مذکور شد استعمال کرده می شود
چهارم که گویا یکم است که حقیقت آن در ادویه معروفه نوشته شده و آن تنها غیر مستعمل است و آنجا ادویه دیگر که الشرائف بودند
گرفتن فائده الشرائف داده می شود چنانکه در نسخ پلم مسریل و در نسخ و کاشن سار سار پلا کینه داخل کرده می شود و نوشته
شده چنانچه نیزیم است بلغت لائین که آنرا از ریون گویند و کتان در ادویه مذره و معروفه کرده شده و آن تنها غیر مستعمل است
و چهار ادویه دیگر که در الشرائف و دیگر گاه داده می شود چنانکه در کاشن سار سار پلا کینه داخل کرده می شود و نوشته شده
بیان سووم و دوده که افروا الشرائف حیوانی و آن ادویه مذره می است بلغت لائین که بلغت انگشت آنرا کالدیور ایل نامند
و آن روغن است که از جگر ماهی خاص که در ولایت انگلستان دام یکا زیاده پیدا می گردد و ماهی مذکور را کالدیش می نامند
آورده می شود و در روغن مذکور علاوه و بنیت اجزای چند دیگر هم می باشد مثل کلورین و آیدین و فاسفورس و برهمن که
سپستان روغن مذکور الشرائف می باشد و از جمله مصالح این دو از اطباء و علاج امر اضیغک لائین است و آنرا دوشه و مشهور به اسم الشرائف
گفته و دین روغن غذا هم کثیر است ازین سبب باید که هرگاه مریض لاغر گردد و بدین مرض که باشد مثل حیات و غیره امر اضیغک
خصوصاً و شمس کینه و مسل و دوق و حنا نیز و هم بهرگاه در استخوان زخم یا لیت پیدا شود و همچنین در امر اضیغک مثل گران بولر
آفت نال میاید در امر اضیغک جلدی که گرانیک باشد استعمال آن زیاد مفیدی باشد لیکن باید که آنرا نادمت و از نوشا نند زیر
ناثیر الشرائف آن بعد زمان کثیر ظاهر می شود و همچنین ضرور است که از مقدار قلیل مثلاً از نیم درام تا یک درام مشرب کرده و روز
بروز بتدریج مقدار آنرا نایکده و آنس زیاد ساخته نوشا نند و بران مواظبت نمایند و چون بود و الله آن بدی باشد که گشت
استکراه طبع می شود لهذا گاه به آنرا باین نحو می نوشا نند که اول آب ساده و در گلاس سیرین نه بعد بران روغن مسطور بکنند
یکه خود می نوشا نند تا با عانت آب بر روی از خلق ضرر و دگاه به بشیر گرم آکنند و نوشا نند و گاه به آب نازکی تازه
یا آب نقوع پوست مارنگی یا آب نقوع پوست میوه کافدی می نوشا نند و سبک بومی پو و سیه اثر امر خوب بود باید که
اول آب پو و سیه سبز یا عطر پو و سیه بربان نهاده و روغن مذکور را نبوشد و ایضا ضرور است که روغن مذکور را بعد و دود و گشت
بر خوردن غذا نوشا نند و اگر که ام شربت مناسب هم همراه آن و همت در جاکز بود و قد که باب چهارم و بیان جنس
چهارم که دوی پری سکش یا گان شرا شتمنس است و مراد از دوی پری سکش و اسه است که مقل حرکت که ام عضو
باشد و مراد از گان شرا شتمنس است و مراد از گان شرا شتمنس است و مراد از گان شرا شتمنس است و مراد از گان شرا شتمنس است
است پس عند آن کم کنند و حرکت خواهد بود و انواع آن هم چهار اند که در چهار فصل مذکور می شوند فصل اول بیان
نوع اول برنی قریح جرائس است که معنی آن بهر بدن است و مراد از آن ادویه مقله حرارت بدن و سکن عطش اند
و لیکن اکثر اشبا که در علاج حسیه مثل کنین و غیره آنها هم تقطیل حرارت بدن می نمایند و بنا بر این بران اطلاق
مهر و بدن صادق می آید و همچنین از اعتدال باب سرد و از نوشیدن آب سرد و برف و همچنین از طلا کردن و ریختن آب
سرد و بر بدن هم حرارت بدن و عطش کم می شود و بنین اعتبار ممکن است که آنها را هم در مبردات ذکر کنند لیکن اینجا این هم
مذکور می شوند بلکه آنچه بحسب اصطلاح اطباء در کتب آنها در ضمن این نوع نوشته می شوند نوشا نند و نوشا نند و نوشا نند و نوشا نند
تبرید آنها به نوشا نند بود یا از نمادان بر بدن ظاهر شده باشد و افراد این نوع بحسب عدو و دوده اند اسیم اسیم سار سار پلا

فصل در بیان بلغت لائین و بلغت انگشت مکتوب که گشت آن سار سار پلا مذکور است از جمله مرکبات آن القح است و در امر اضیغک بذیل سار سار پلا مذکور شد و مقدار مشرب از آن از دو درام تا چهار درام است سووم چینی و نیز شمس اندکس بلغت لائین و بلغت انگشت اندین سار سار پلا و بلغت عرب مشرب بخوانند و حقیقت طریق استعمال آن در ادویه معروفه و دوده مذکور شد و آنهم براسه گرفتن فائده الشرائف بجای سار سار پلا در امر اضیغک بذیل سار سار پلا مذکور شد استعمال کرده می شود چهارم که گویا یکم است که حقیقت آن در ادویه معروفه نوشته شده و آن تنها غیر مستعمل است و آنجا ادویه دیگر که الشرائف بودند گرفتن فائده الشرائف داده می شود چنانکه در نسخ پلم مسریل و در نسخ و کاشن سار سار پلا کینه داخل کرده می شود و نوشته شده چنانچه نیزیم است بلغت لائین که آنرا از ریون گویند و کتان در ادویه مذره و معروفه کرده شده و آن تنها غیر مستعمل است و چهار ادویه دیگر که در الشرائف و دیگر گاه داده می شود چنانکه در کاشن سار سار پلا کینه داخل کرده می شود و نوشته شده بیان سووم و دوده که افروا الشرائف حیوانی و آن ادویه مذره می است بلغت لائین که بلغت انگشت آنرا کالدیور ایل نامند و آن روغن است که از جگر ماهی خاص که در ولایت انگلستان دام یکا زیاده پیدا می گردد و ماهی مذکور را کالدیش می نامند آورده می شود و در روغن مذکور علاوه و بنیت اجزای چند دیگر هم می باشد مثل کلورین و آیدین و فاسفورس و برهمن که سپستان روغن مذکور الشرائف می باشد و از جمله مصالح این دو از اطباء و علاج امر اضیغک لائین است و آنرا دوشه و مشهور به اسم الشرائف گفته و دین روغن غذا هم کثیر است ازین سبب باید که هرگاه مریض لاغر گردد و بدین مرض که باشد مثل حیات و غیره امر اضیغک خصوصاً و شمس کینه و مسل و دوق و حنا نیز و هم بهرگاه در استخوان زخم یا لیت پیدا شود و همچنین در امر اضیغک مثل گران بولر آفت نال میاید در امر اضیغک جلدی که گرانیک باشد استعمال آن زیاد مفیدی باشد لیکن باید که آنرا نادمت و از نوشا نند زیر ناثیر الشرائف آن بعد زمان کثیر ظاهر می شود و همچنین ضرور است که از مقدار قلیل مثلاً از نیم درام تا یک درام مشرب کرده و روز بروز بتدریج مقدار آنرا نایکده و آنس زیاد ساخته نوشا نند و بران مواظبت نمایند و چون بود و الله آن بدی باشد که گشت استکراه طبع می شود لهذا گاه به آنرا باین نحو می نوشا نند که اول آب ساده و در گلاس سیرین نه بعد بران روغن مسطور بکنند یکه خود می نوشا نند تا با عانت آب بر روی از خلق ضرر و دگاه به بشیر گرم آکنند و نوشا نند و گاه به آب نازکی تازه یا آب نقوع پوست مارنگی یا آب نقوع پوست میوه کافدی می نوشا نند و سبک بومی پو و سیه اثر امر خوب بود باید که اول آب پو و سیه سبز یا عطر پو و سیه بربان نهاده و روغن مذکور را نبوشد و ایضا ضرور است که روغن مذکور را بعد و دود و گشت بر خوردن غذا نوشا نند و اگر که ام شربت مناسب هم همراه آن و همت در جاکز بود و قد که باب چهارم و بیان جنس چهارم که دوی پری سکش یا گان شرا شتمنس است و مراد از دوی پری سکش و اسه است که مقل حرکت که ام عضو باشد و مراد از گان شرا شتمنس است و مراد از گان شرا شتمنس است و مراد از گان شرا شتمنس است است پس عند آن کم کنند و حرکت خواهد بود و انواع آن هم چهار اند که در چهار فصل مذکور می شوند فصل اول بیان نوع اول برنی قریح جرائس است که معنی آن بهر بدن است و مراد از آن ادویه مقله حرارت بدن و سکن عطش اند و لیکن اکثر اشبا که در علاج حسیه مثل کنین و غیره آنها هم تقطیل حرارت بدن می نمایند و بنا بر این بران اطلاق مهر و بدن صادق می آید و همچنین از اعتدال باب سرد و از نوشیدن آب سرد و برف و همچنین از طلا کردن و ریختن آب سرد و بر بدن هم حرارت بدن و عطش کم می شود و بنین اعتبار ممکن است که آنها را هم در مبردات ذکر کنند لیکن اینجا این هم مذکور می شوند بلکه آنچه بحسب اصطلاح اطباء در کتب آنها در ضمن این نوع نوشته می شوند نوشا نند و نوشا نند و نوشا نند و نوشا نند تبرید آنها به نوشا نند بود یا از نمادان بر بدن ظاهر شده باشد و افراد این نوع بحسب عدو و دوده اند اسیم اسیم سار سار پلا

تا چهار درام کباب نوشانیده می شود همچنین در صرع و مانیسم زیاد و نافع می شود و اما درین هر دو مرض هم اگر قلیل نوشانند
فایده آن ظاهر نمی شود لیکن چون از نیمه درام تا یک و نیم درام نوشانند نفع آن هویدا گردد و اما هرگاه و اعف صغیر گردد و
بسیب مغز آن دل خون را بقوت دفع کند درین وقت این دوا را از نهارد و هشتاد و جوهر آن که موسوم به دوجی نام است و
بسیار سمی نیست حتی که بعد در جوفت آن از قوت دوجی نیلوس زیاد است از انکمال خرم و احتیاط با استعمال آن رند مثلاً
شصت حصه یک گرین ازان نوشانیده می شود و شرباب و جابا لیکن بهتر آنست که باین طریق ازان را خورد و نصفه دوجی نام است
یک گرین نبات سفید و صغیر عربی از هر یک سبت سبت گرین گرفته همه را آب ساده شربت شصت حصه دوجی خوب ازان در سبت
ساخته نگهدارند و یک و دو حب ازان در امر اضحیه دوجی نیلوس در آن مفید باشد روزانه سه چهار بار بخورند و زیاده محل
استعمال این حب وقتی است که جریان منی بشدت عارض شده باشد و منی بی اراده جاری بود و اما در ایام استعمال آن
باید که هر روز بقی را مکروه دیده باشد تا هرگاه ضعف زیاده و درین محسوس شود استعمال این دوا را ترک کنند و مگر منجم
تباکم و آنکه تنباکو است هم در کتاب الشوم مذکور شد و همیشه اطباء ازان را در علاج مرضی زیاد می نوشانیدند و اکنون شرباب و
اطباء متروک الاستعمال است لیکن مژمان بطور عادت اکثر می خورد و بعد خوردنش آثار سدائت ازان بروماغ و نخاع
و اعصاب که نزد کس سستم یعنی نظام عصبیه است و هم بر دل و شربائین و عروق که از املغت انگلش و انس کیو رستیم یعنی
نظام عروقی گویند و هم بالا س عضلات بدن ظاهر می شود که ازان حرکت اعصاب و دوران خون ابطی گردد و حرکت عضلات
مستخری می شود و خاص براسه سترخی ساختن حرکت عضلات تا حال اطباء ازان با استعمال می آرند و مواضع استعمال
آن چهار اند قویج و احتباس بول که از تشنج عضله مشانه باشد و تشنج که در آن معا و رقعه خریطه بیند و خورنده محسوس شده باشد
و کزاز و درین مواضع اربعه بدو طریق ازان با استعمال می آرند اول تباکم را از پانزده تا سبت گرین گرفته و سبت اونس
آب ساده ازان انفیوشن درست کرده ازان را بطور حقه در حامیر سازند و اول زیاده ازین مقدار نهند پس بعد اگر فایده
سدائت ازان حاصل نشود بهتر بترج قدری قدری مقدار ازان را زیاد کرده باشد تا فایده مذکور حاصل شود لیکن در
ایام استعمال آن باید که مریض پیش نظر طبیب ماند تا هرگاه آثار زهر نوبی پیدا شوند خود ازان را ترک کرده تدارک اعراض
نمکد ستید نماید و هم آنکه با جود درین انفیوشن ترک کرده بر شکم می نهند فته که در هم پناسی آبی ساینده است بلغت لائن
که بغت انگلش ازان سائی آن آید آت پناسیم گویند و آن قسمی از سوتنه است سفید رنگ که از اسجین با سدر و سیانک
ایس دقوی با پناس بعل کیمیائی پیدا می شود و چون ازان بر زبان نهند حدت و تلخی او گرمی و کما را ازان بر زبان محسوس
می شود و مادام که خشک ماند که ادم را سخته ازان ظاهر می شود و چون تر گردد و سخته با سدر و سیانک ایس دقوی ازان فایح می شود
و این پناس از هوا ثابت را در خود زیاده می کشد و ازان سیال و رطب میگردد و درین وقت که رطب شود فاسد گردد
و لایق استعمال نباشد لهذا باید که همیشه ازان را در بوتل که سر پوشش آن از شیشه بود محفوظ دارند تا بایس لایق استعمال
ماند پس با و ادم که خشک ماند مقدار شرباب ازان مثل مقدار با سدر و سیانک بود مثلاً از شصت حصه گرین تا چهارم حصه گرین
ازان می نوشانند و بهتر آنست که یک گرین ازان در یک اونس شربت نبات ساده حل کرده ازان یک و دو درام وقت
ضرورت نوشانند و ازان را هم در بوتل که سر پوشش آن از شیشه باشد نگهدارند و بعد هر دو سه روز تازه دوا ساخته استعمال
آورده باشد و محل استعمال آن همان است که انجا با سدر و سیانک داده و نافع می شود و اخلا و خار جابا یاز و هم
پلنبا س ایسیاس است و آن از صرب و ایسیک ایس ساخته می شود و بعل کیمیای و آنهم سدائت است چون
از ازابک گرین تا سه گرین نوشانند فعل سدائت ازان بر حرکت قلب ظاهر شود یعنی حرکت دل را کم میکند لهذا ازان

فایده
در ایام استعمال آن باید که مریض پیش نظر طبیب ماند تا هرگاه آثار زهر نوبی پیدا شوند خود ازان را ترک کرده تدارک اعراض
نمکد ستید نماید و هم آنکه با جود درین انفیوشن ترک کرده بر شکم می نهند فته که در هم پناسی آبی ساینده است بلغت لائن
که بغت انگلش ازان سائی آن آید آت پناسیم گویند و آن قسمی از سوتنه است سفید رنگ که از اسجین با سدر و سیانک
ایس دقوی با پناس بعل کیمیائی پیدا می شود و چون ازان بر زبان نهند حدت و تلخی او گرمی و کما را ازان بر زبان محسوس
می شود و مادام که خشک ماند که ادم را سخته ازان ظاهر می شود و چون تر گردد و سخته با سدر و سیانک ایس دقوی ازان فایح می شود
و این پناس از هوا ثابت را در خود زیاده می کشد و ازان سیال و رطب میگردد و درین وقت که رطب شود فاسد گردد
و لایق استعمال نباشد لهذا باید که همیشه ازان را در بوتل که سر پوشش آن از شیشه بود محفوظ دارند تا بایس لایق استعمال
ماند پس با و ادم که خشک ماند مقدار شرباب ازان مثل مقدار با سدر و سیانک بود مثلاً از شصت حصه گرین تا چهارم حصه گرین
ازان می نوشانند و بهتر آنست که یک گرین ازان در یک اونس شربت نبات ساده حل کرده ازان یک و دو درام وقت
ضرورت نوشانند و ازان را هم در بوتل که سر پوشش آن از شیشه باشد نگهدارند و بعد هر دو سه روز تازه دوا ساخته استعمال
آورده باشد و محل استعمال آن همان است که انجا با سدر و سیانک داده و نافع می شود و اخلا و خار جابا یاز و هم
پلنبا س ایسیاس است و آن از صرب و ایسیک ایس ساخته می شود و بعل کیمیای و آنهم سدائت است چون
از ازابک گرین تا سه گرین نوشانند فعل سدائت ازان بر حرکت قلب ظاهر شود یعنی حرکت دل را کم میکند لهذا ازان

اصل مخدر است بزرگ و تخم واکس تراکت و تخم آن هر چهار جز در علاج مرضی مستعمل بود مقدار شرب از بزرگ آن از یک تا چهار گرم و از تخم آن از چهارم حبه گرین تا یک گرین واکس تراکت آن از چهارم حبه گرین تا نیم گرین است از نوشانده و بتدريج و استهسته که مال احتیاط و نگرانی علیل تا دو گرین خوراندند و تخم آنرا از دو قطره تا نیمه درام می نوشاند و انهم مخدر قوی و مستحق ثقبه عینه است و در امر اضحیه با دو نادره می شود این هم بجای آن نوشانیده آید لیکن یک فعل آن خاص است و آن این است که چون برگ خشک آنرا از دو نادره مابست گرین گرفته تنها یا ابتدا که کشتیدنی شد یک کرده و خان آنرا از ریح قلیان کشند به نحو یک و خان کثیر از آن یکبار در ریه رو و براسه استحا مفید می باشد لیکن باید که بعد یکبار و کم کشیدن توقف کرده و دم دیگر کشند تا نوبت برپید اگر درون بدیان از آن نرسد و هم شایع و کسانیک عروق و مایع شان ضعیف بود و استعدا و خارج و سکت داشته باشد اینها را امر باین علاج نفرمایند و الا مضر خواهد بود برپید کردن انفجار عروق و در مایع چهارم کتبش اندک بلف لاشن که بلف انگش از آن اندکی آن سبب و بدعری قش نامند و رفت آن مشهور و مخدر قوی است و قبل ظهور فعل تخم بر آن فعل انعاش و تقویت زیاده ظاهر می شود و اگر مقدار قلیل از آن نوشاند فعل تقویت آن تا ویر باقی مانده بعد از آن فعل تخمیر ضعیف از آن پیدای می شود و اگر مقدار زیاد نوشاند فعل انعاش و تقویت آن تا زمان بسیار مانده بعد از آن فعل تخمیر قوی ظاهر می شود واکس تراکت و تخم آن در علاج مرضی مستعمل است مقدار شرب از اکس تراکت آن از نیم گرین تا چهارم گرین است که بتدريج استهسته زیاده کرده می شود لیکن نگرانی مرضی ضرر است تا از آن بیوشی پیدا نگردد و تخم آنرا از سبب قطره تا نیمه درام می نوشاند لیکن بکثرت از مقدار قلیل شروع کرده تا مقدار کامل میرسانند اما اگر از آب حل سازند از آب جدا میگرد و اندک اکس تراکت آن را با آب بکدام اکس تراکت نباتی باید خوراند و تخم آن را همراه مایع عربی محلول آب یا با شربت نبات یا همراه زرده بپوش و حله که در نوشاند محل استعمال آن نوزالیم یعنی او جاع عصبیه هر قسم انداخته و عرق انسا زاده مفید است لک و امر اضی تشخیص مثل کزاز و کلب الکلب و در عروق اطفال که وقت بروز دندان عادی می شود و در ویر هم شربش روز و رو می شرم کرانیک و وقت بخوابی هر قسم هرگاه با ورم غشای و مایع و اجتماع خون و در مایع نباشد هم می دهند و اینها در خفقان که از اذیت بخوابی و غیره پیدا شده باشد هم براسه ترک عادت خوردن افیون و هم در افراط و در حیض و هم هرگاه در ولادت طفل سبب ضعف و استرخاس رحم تاخیر رود و بدین دوار باید داد و پنجم و هم پوسش پوس بلف لاشن است که از بلف انگش پوسش گویند و آنهم از قبیله قنب است که در بر سر آب و افکاره و تخم و از قنب فعل تخمیر آن ضعیف است و در وقت انهم جوهری است که از الوپ قبولی نامند و آن اصل مخدر است واکس تراکت و تخم آن در علاج مرضی مستعمل می باشد مقدار شرب از اکس تراکت آن از پنج تا نادره گرین و از تخم آن از نیمه درام تا دو درام است محل استعمال آن بدفعی طعام است که براسه کم کردن حس معده سید مهند هرگاه بویوس از آن پیدا گردد و هم براسه بخوابی در هر مرضی که پیدا شود و داده آید که رافع آن است و در بیشتر یا هم برای آرام رسانی اعصاب و در رو می شرم کرانیک براسه تسکین درد و تخمیر عضو و در انتر ملت قبولی قبولی تو به سید مهند مثل گنبد تا آمدن نوزید را منع کند و هم جای که نوشاندن افیون جائز بود براسه آوردن خواب و دفع بخوابی این را با باید داد و تخم پوسش را در غلاف بر کرده از آن با شرب درست ساخته زیر سر گذاشتن براسه آوردن خواب مجرب است شش شش لک تخمیر نیم بلف لاشن است که از بلف انگش کتبش و بغارسی کا هو گویند مخدر ضعیف است و اکس تراکت و تخم آن هم استعمال کرده می شوند مقدار شرب از اکس تراکت آن از سبب گرین تا یک درام است و از

فایده
مخدر است بزرگ و تخم آن هر چهار جز در علاج مرضی مستعمل بود مقدار شرب از بزرگ آن از یک تا چهار گرم و از تخم آن از چهارم حبه گرین تا یک گرین واکس تراکت آن از چهارم حبه گرین تا نیم گرین است از نوشانده و بتدريج و استهسته که مال احتیاط و نگرانی علیل تا دو گرین خوراندند و تخم آنرا از دو قطره تا نیمه درام می نوشاند و انهم مخدر قوی و مستحق ثقبه عینه است و در امر اضحیه با دو نادره می شود این هم بجای آن نوشانیده آید لیکن یک فعل آن خاص است و آن این است که چون برگ خشک آنرا از دو نادره مابست گرین گرفته تنها یا ابتدا که کشتیدنی شد یک کرده و خان آنرا از ریح قلیان کشند به نحو یک و خان کثیر از آن یکبار در ریه رو و براسه استحا مفید می باشد لیکن باید که بعد یکبار و کم کشیدن توقف کرده و دم دیگر کشند تا نوبت برپید اگر درون بدیان از آن نرسد و هم شایع و کسانیک عروق و مایع شان ضعیف بود و استعدا و خارج و سکت داشته باشد اینها را امر باین علاج نفرمایند و الا مضر خواهد بود برپید کردن انفجار عروق و در مایع چهارم کتبش اندک بلف لاشن که بلف انگش از آن اندکی آن سبب و بدعری قش نامند و رفت آن مشهور و مخدر قوی است و قبل ظهور فعل تخم بر آن فعل انعاش و تقویت زیاده ظاهر می شود و اگر مقدار قلیل از آن نوشاند فعل تقویت آن تا ویر باقی مانده بعد از آن فعل تخمیر ضعیف از آن پیدای می شود و اگر مقدار زیاد نوشاند فعل انعاش و تقویت آن تا زمان بسیار مانده بعد از آن فعل تخمیر قوی ظاهر می شود واکس تراکت و تخم آن در علاج مرضی مستعمل است مقدار شرب از اکس تراکت آن از نیم گرین تا چهارم گرین است که بتدريج استهسته زیاده کرده می شود لیکن نگرانی مرضی ضرر است تا از آن بیوشی پیدا نگردد و تخم آنرا از سبب قطره تا نیمه درام می نوشاند لیکن بکثرت از مقدار قلیل شروع کرده تا مقدار کامل میرسانند اما اگر از آب حل سازند از آب جدا میگرد و اندک اکس تراکت آن را با آب بکدام اکس تراکت نباتی باید خوراند و تخم آن را همراه مایع عربی محلول آب یا با شربت نبات یا همراه زرده بپوش و حله که در نوشاند محل استعمال آن نوزالیم یعنی او جاع عصبیه هر قسم انداخته و عرق انسا زاده مفید است لک و امر اضی تشخیص مثل کزاز و کلب الکلب و در عروق اطفال که وقت بروز دندان عادی می شود و در ویر هم شربش روز و رو می شرم کرانیک و وقت بخوابی هر قسم هرگاه با ورم غشای و مایع و اجتماع خون و در مایع نباشد هم می دهند و اینها در خفقان که از اذیت بخوابی و غیره پیدا شده باشد هم براسه ترک عادت خوردن افیون و هم در افراط و در حیض و هم هرگاه در ولادت طفل سبب ضعف و استرخاس رحم تاخیر رود و بدین دوار باید داد و پنجم و هم پوسش پوس بلف لاشن است که از بلف انگش پوسش گویند و آنهم از قبیله قنب است که در بر سر آب و افکاره و تخم و از قنب فعل تخمیر آن ضعیف است و در وقت انهم جوهری است که از الوپ قبولی نامند و آن اصل مخدر است واکس تراکت و تخم آن در علاج مرضی مستعمل می باشد مقدار شرب از اکس تراکت آن از پنج تا نادره گرین و از تخم آن از نیمه درام تا دو درام است محل استعمال آن بدفعی طعام است که براسه کم کردن حس معده سید مهند هرگاه بویوس از آن پیدا گردد و هم براسه بخوابی در هر مرضی که پیدا شود و داده آید که رافع آن است و در بیشتر یا هم برای آرام رسانی اعصاب و در رو می شرم کرانیک براسه تسکین درد و تخمیر عضو و در انتر ملت قبولی قبولی تو به سید مهند مثل گنبد تا آمدن نوزید را منع کند و هم جای که نوشاندن افیون جائز بود براسه آوردن خواب و دفع بخوابی این را با باید داد و تخم پوسش را در غلاف بر کرده از آن با شرب درست ساخته زیر سر گذاشتن براسه آوردن خواب مجرب است شش شش لک تخمیر نیم بلف لاشن است که از بلف انگش کتبش و بغارسی کا هو گویند مخدر ضعیف است و اکس تراکت و تخم آن هم استعمال کرده می شوند مقدار شرب از اکس تراکت آن از سبب گرین تا یک درام است و از

شکریان از نیم درام تا دو درام می نوشانند محل استعمال آن در سرفه که سبب سعال باشد هست و هم در بزرگاری
و سستیها می نوشانند و در روز شیرم کرانیک و در حمی و اورام دارد و براسه آوردن خواب خوش افیون بسیار
و در مرض مایا و در کثرت احتیاج که وقت شب از اذیت مجری بول می شود هم نوشانیده آید فتنه که می خورم او نیم
بلغت لاش و انگلش و بصری افیون خوانند و واسه مشهور است و مخدر بود مقدار شرب از آن از نیم گرین است
چهار گرین است موافق شدت و خلقت مرض و چون از مقدار تبدیل مثل نیم گرین نوشانند اگر فعل النعاش
و تقویت از آن ظاهر می شود و نا در آورده یعنی از این مقدار هم فعل تخذیر پیدا می گردد و لیکن بحسب اوسط و اکثر
اشخاص از یک تا دو گرین از آن فعل تخذیر پیدا می گردد و حمل خاص استعمال آن آنست که هرگاه در مرضی زیاد
باشد جهت تخذیر و تسکین او جاع و هم جهت کم کردن حرکت و حرارت نظام عصبی و عرونی و هم براسه سترخی
ساختن عضلات بدن و براسه آوردن خواب از آن می نوشانند و لیکن بحسب فعل تخذیر افیون مختلف میشود
بحسب امراض و ما دام که زیاده ندهند براسه این فعل سبب شدت مرضی می شود چنانکه در ورم غشیه
بازیون ما دام که کثیر المقدار آنرا نخورند فعل تخذیر از آن ظاهر نگردد و کنگ هرگاه ورم یا اجتماع خون در مایع باشد
درین وقت هر قدر که زیاده دهند سبب انعاش حرارت و تقویت و جمع ساختن خون در مایع باعث زیاده شدن
مرض می گردد و فعل سدا اشف و منویم از آن صادر می شود همچنین بحسب ترکیب آن با او و به دیگر فعل تخذیر
آن ضعیف میگردد و مثلاً هرگاه یا اپیکا کو انا نوشانند معین بر تقویت می شود و خواب بخار و کنگ هرگاه با او ویت
اسهال و قابضه شکم یا کیره خورند فعل تخذیر و سدا اشف از آن ظاهر نشود البته بر فعل او و به مذکور معین میگردد
و هرگاه با او ویت عطره نوشانند معین بر انعاش و تقویت می شود و فعل منویم و تخذیر از آن ظاهر نگردد و او ویت
افیون در ورم غشیه آید شکم و پلورا و اورام اختشیه مفاصل نهایت مفید است و اکثر دین او را هم
کیلول داده می شود و کنگ در حیات هرگاه از ورم و مایع خالی باشد و صحن از اذیت تب خواب نیامده باشد
و دنیان بود و درین وقت افیون را همراه وین انشمنه یا سلوشن انشمنه و آب کافور نوشانیدن مفید بود و بهتر
این است که درین هنگام باین نحو نوشانند که بگیرند مارثرا منک از ششم حصه گرین تا چهارم حصه گرین و
افیون خالص از نیم گرین تا یک گرین و آب کافور یک اوکس و همراه با هم آمیخته موافق این مقدار بعد یک یک یا دو
ساعت حسب ضرورت از آن نوشانند تا اینکه یا خواب آید یا ثقبه عینه تنگ گردد و آن زمان نوشانیدن از اثرش کند و
کنگ و اکثر اقسام اورام حار مثل ورم امعاء و ورم مثانه و ورم استخوان و اورام جلدیه و ورم بائیم
خف و صفاق کبوت آن و در امراض تشنجیه مثل قولنج و ایلاوس و وقت خارج شدن مجر متولد از صفر که از راه
مجری صفر آورده خارج شده در معایه اثنا عشر می آید و از آن تشنج و درد پیدا می شود و هم در کزاز
نوشانیدن مفید است و در فتق امعاء هرگاه معاد رقبه خریطه بینه نازل شده محتبس گشته باشد از خوردن افیون خواب
می آید و در عالم خواب عضلات مسترخ شده معاد شکم بالا می رود و ایضا هرگاه خون کثیر از بدن خارج شده باشد
چنانکه بعد ولادت یا در ورم حین یا از رسیدن جراحت به بدن زیاده خون خارج می شود و از آن در بدن منصف
و اذیت پیدا می گردد و از خوردن آن این اذیت زایل می شود و استعمال افیون از خارج بدن هم در ورم
و نور انجیا و ورم جلدیه و در امراض و اورام چشم نهایت مفید است و از مرکبات آن اکس کنگ او پیای است
که از ولایت ساخته می آید مقدار شرب از آن از نیم گرین تا دو گرین است هرگاه براسه آوردن خواب ضرورت

و در سرفه که سبب سعال باشد هست و هم در بزرگاری
و سستیها می نوشانند و در روز شیرم کرانیک و در حمی و اورام دارد و براسه آوردن خواب خوش افیون بسیار
و در مرض مایا و در کثرت احتیاج که وقت شب از اذیت مجری بول می شود هم نوشانیده آید فتنه که می خورم او نیم
بلغت لاش و انگلش و بصری افیون خوانند و واسه مشهور است و مخدر بود مقدار شرب از آن از نیم گرین است
چهار گرین است موافق شدت و خلقت مرض و چون از مقدار تبدیل مثل نیم گرین نوشانند اگر فعل النعاش
و تقویت از آن ظاهر می شود و نا در آورده یعنی از این مقدار هم فعل تخذیر پیدا می گردد و لیکن بحسب اوسط و اکثر
اشخاص از یک تا دو گرین از آن فعل تخذیر پیدا می گردد و حمل خاص استعمال آن آنست که هرگاه در مرضی زیاد
باشد جهت تخذیر و تسکین او جاع و هم جهت کم کردن حرکت و حرارت نظام عصبی و عرونی و هم براسه سترخی
ساختن عضلات بدن و براسه آوردن خواب از آن می نوشانند و لیکن بحسب فعل تخذیر افیون مختلف میشود
بحسب امراض و ما دام که زیاده ندهند براسه این فعل سبب شدت مرضی می شود چنانکه در ورم غشیه
بازیون ما دام که کثیر المقدار آنرا نخورند فعل تخذیر از آن ظاهر نگردد و کنگ هرگاه ورم یا اجتماع خون در مایع باشد
درین وقت هر قدر که زیاده دهند سبب انعاش حرارت و تقویت و جمع ساختن خون در مایع باعث زیاده شدن
مرض می گردد و فعل سدا اشف و منویم از آن صادر می شود همچنین بحسب ترکیب آن با او و به دیگر فعل تخذیر
آن ضعیف میگردد و مثلاً هرگاه یا اپیکا کو انا نوشانند معین بر تقویت می شود و خواب بخار و کنگ هرگاه با او ویت
اسهال و قابضه شکم یا کیره خورند فعل تخذیر و سدا اشف از آن ظاهر نشود البته بر فعل او و به مذکور معین میگردد
و هرگاه با او ویت عطره نوشانند معین بر انعاش و تقویت می شود و فعل منویم و تخذیر از آن ظاهر نگردد و او ویت
افیون در ورم غشیه آید شکم و پلورا و اورام اختشیه مفاصل نهایت مفید است و اکثر دین او را هم
کیلول داده می شود و کنگ در حیات هرگاه از ورم و مایع خالی باشد و صحن از اذیت تب خواب نیامده باشد
و دنیان بود و درین وقت افیون را همراه وین انشمنه یا سلوشن انشمنه و آب کافور نوشانیدن مفید بود و بهتر
این است که درین هنگام باین نحو نوشانند که بگیرند مارثرا منک از ششم حصه گرین تا چهارم حصه گرین و
افیون خالص از نیم گرین تا یک گرین و آب کافور یک اوکس و همراه با هم آمیخته موافق این مقدار بعد یک یک یا دو
ساعت حسب ضرورت از آن نوشانند تا اینکه یا خواب آید یا ثقبه عینه تنگ گردد و آن زمان نوشانیدن از اثرش کند و
کنگ و اکثر اقسام اورام حار مثل ورم امعاء و ورم مثانه و ورم استخوان و اورام جلدیه و ورم بائیم
خف و صفاق کبوت آن و در امراض تشنجیه مثل قولنج و ایلاوس و وقت خارج شدن مجر متولد از صفر که از راه
مجری صفر آورده خارج شده در معایه اثنا عشر می آید و از آن تشنج و درد پیدا می شود و هم در کزاز
نوشانیدن مفید است و در فتق امعاء هرگاه معاد رقبه خریطه بینه نازل شده محتبس گشته باشد از خوردن افیون خواب
می آید و در عالم خواب عضلات مسترخ شده معاد شکم بالا می رود و ایضا هرگاه خون کثیر از بدن خارج شده باشد
چنانکه بعد ولادت یا در ورم حین یا از رسیدن جراحت به بدن زیاده خون خارج می شود و از آن در بدن منصف
و اذیت پیدا می گردد و از خوردن آن این اذیت زایل می شود و استعمال افیون از خارج بدن هم در ورم
و نور انجیا و ورم جلدیه و در امراض و اورام چشم نهایت مفید است و از مرکبات آن اکس کنگ او پیای است
که از ولایت ساخته می آید مقدار شرب از آن از نیم گرین تا دو گرین است هرگاه براسه آوردن خواب ضرورت

و قایل است استعمال پسند امقدار شرب زان از یک تا دو گرین است و در موافق کد دادن مار فیا مفید است این را هم بجای آن است
استعمال می آرند لیکن بالغفل فایده آن جز فواید بیست و نه دیده نشده پس باید که مقدار مذکور از آن گرفته همراه که امک است
خانی مثلا اگر آمدن خواب منظور بود یا که است که با یک است که کسی کم و اگر تقویت منظور باشد
یا که است چنین جنبه سبب حبه خوراند یا زود هم کلا فارم و آن عرق است که بد ز به عمل کیمیای ساخته میشود از کاکش
کلورن آب و آن امک است که با کلورین آمیخته باشد و امک آن بدیده و او کساید آن میانیس و کفایده اسپریت آب ساده که از خمیر
سختن این اشیا بعمل کیمیای این عرق پیدا میشود و عرق مذکور بسیار صاف و دیشته شل و غلیظ است که در آب و از آب و تقویت بود
و چون آنرا بر زبان نهند ذائقه شیرین برود و آن از آن بر زبان محسوس گردد و بوی آن مثل بوی اینتر باشد و در موافق است و
متصاعد میگردد و در مدام که صاف و جید بود و چون آنرا بر بارچه پاشند و انداخت از بارچه در موافق است و در موافق است بوی آن
بر بارچه پیچ مانی فایده و همین استخوان جودت آنرا در بارچه پاشند و آنهم نار کاکش یعنی مخدر که کند حس است اما اول نظام عصبی عروقی را
تیز و قوی میگرداند پس بعد از رسد انیسف نار کاکش زان ظاهر میشود و آن شده با شفا استعمال کرده میشود و مقدار است که با پنج تا ده
قطره و آن را همراه صغری محلول با آب یا زود و بیضه مرغ یا با که ام شربت یا با سفوف نبات مینوشانند و محل نوشانیدن
آن وقت شدت غشیان است از هر سبب که باشد هم در در حد و قوی و هم در سرفه و نفس که اسهل پیدا شده باشد مینوشانند
گفتیم که کبات آن کو اکار فارم است طریقی ساختن آن این است که آب ساده را در بوتل اندازند بقدر پنج شش اونس بعد
بجساب بر اونس آب ساده از کلا فارم خالص سه سه قطره و آن انداخته تا در خوب حرکت دهند و بیایند تا کلا فارم در آب محلول
شود چه آن در آب بنواری می آمیزد بعد یک یک و نسل زین آب مخموج بنوشانند تنها یا با دویه مناسبه بگزاید و اگر آشمو با بر
کم کردن جسم به پیش ساختن عدیل می بمانند چنانکه وقت عمل و نگاری قطع کردن عضو آن حاجت می آید میشود و اگر وقت لاوت
چون روزه شروع گردد و آنرا بار بار قدری قدری می بمانند تا از شدت روزه عارضه ضعیف گردد و هرگاه مفصل از جای خود برآید
یا استخوان شکسته گردد و آنرا برای دو منفعت میبایند یکی برای کم کردن حس درد و دیگر برای مسخ ساختن عضلات بن تا
سبب آن است که مفصل بجای خود برآید و در دو هم چون دیشق معاند کردن ثقبه خریطه بیضه فرو رفته محسوس شده باشد بسبب
جهت ششخی ساختن عضلات آنرا میبایند تا از استرخای عضلات معاهدت شود کم رود و لگ هرگاه احتیاج است
بسبب ششخی مجری بول بود و در وقت هم قبل از اخل کردن قاتا طیر و مجری آنرا می بمانند تا از استرخای عضلات ششخی
مجری مذکور دور شده و احوال قاتا طیر ممکن گردد و لگ آنرا مضی ششخی دیگر مثل صرع و ششخی که بعد ولادت بن زن نوزائیدگی
میشود و در عرض کور یا کوز و اسپان ماوک است که قسیر از روست و هم در ایلاوس هرگاه تجر از جگر و حایا از کرده برآمده و در شانه رود و
از آن روزه پیچید اگر دو هم در سیر یا دها پید و فواید و در جمله اقسام نوزائیدگی برای دفع کردن روزه پیچید و نوزائیدگی
وقت بویانیدن باید که اول از نمیدرام نایکد رام از آن بر بارچه که آنرا چند تا کرده بر صورت خریطه مثلث ساخته باشند پاشیده و قدر
بینی و بن گذراند بخوبی هوای خارجی و نفس یعنی همراه بوی کلا فارم رود پس اگر از بار اول مقصود حاصل نشود بعد هر دو دقیقه تا
حصول مقصود نیم نمیدرام از کلا فارم بر بارچه برهوف پاشیده بویانیده باشند تا حس کم و مرض بهوش شود لیکن استعمال کلا فارم
شماره و ط است بچند شرط اول اینکه هر مرضی که مرض قلبی است باشد آنرا نه بویانند و هم آنکه وقت بویانیدنش مرض را
بر شیت مستلحق داشته قدری سیر آنرا از بدن بلند دارند و هم آنکه خریطه بارچه را که بران کلا فارم پاشیده بود بخوبی از بدن و
بینی قریب اند که هوای خارجی هم و نفس اندرون یه و در چهارم هرگاه بعد بویانیدنش آواز غلیظ و خرخره از گلوئی مرضی
آید بویانیدن آنرا ترک کنند و بدانند که فعل آن بعد کمال رسیده و بچشم آنکه آنرا در خلای معده بویانند و الا در صورت مثل معده

در این نسخه از کلا فارم
فایده سلامت جودت کلا فارم
فایده کلا فارم برای دفع نفق
در نیم بند است لک در دود
دفع فایده وقت نوزائیدگی
در دود چون کلا فارم قدری است
بر بارچه پاشیده بویانند از شربت
در دود ضعیف بپاشند و ۱۲
تا اندک بویانند کلا فارم
بچند شرط نوزائیدگی را عارضه
فایده کلا فارم در دفع نفق
فایده کلا فارم در دفع نفق
بویانیدن کلا فارم

و اولیم ریزه مرئی است قطره در آن انداخته خوب است چوبی حکم کرده نگه دارند و هرگاه موی سر عوارث بعد حیات
یا دیگر امراض حاد و ساقط شده باشند این را در آب مجمل انشا الله تعالی آن تقویت اصل می کند میان دو واز و هم در ذکر
افراد شملت که از قبیل نباتی موسوم به کام پویشی است و مراد از آن اشجار اند که در گل آن گلها می ستقلن یاوه بابت شکل گل
معدر گل گل یا بوز و از جمله آن آنکه ای است و کم است ازین نوع پنج آن را در دست عمل بود شملت است و قد باد
امراض ملخه و غایبه از زبانه و منوشا نیده و فرقه معالجین جویشو نبات میگویند که فعل آن قوی و طویل النفع است و اگر امراض
لیکن بر آن اعتماد نیست از خارج بر جمله استعمال کرده میشود و از مرکبات آن که چو را ازین سی است بلغت لائن که بلغت انگشت
از انگشت آن از یکا گویند و از ولایت ساخته می آید و در او و پر خیمه که شل و سست بود و شکر یکا کرده میشود و عمل استعمال آن که در
معدر و در دلی است و در اول استعمال آن فایده شملت ظاهر میگردد و بعد فعل شد این ظاهر شود و در در اساکن گردانده و آب
خون که در یکا و عروق بخیه مجتمعه شده باشند آنرا جذب میکنند و در او جاع مفاصل هم از طلا کردن آن نفع ظاهر میشود و بیان دیگر در هم
در ذکر افراد شملت که از قبیل نباتی موسوم به کزک زلف فامی است و مراد از آن اشجار اند که در گل آن صورت صلیب دیده شود مثل
خود و سرشت در آن روغنی میباشد نیز بود از جمله آن که شکر یکا است بلغت لائن که بلغت انگشت از یکا باشد و شکر یکا
نامند آن و ای است دوم است ازین نوع و این قسمی از جنس صحرایست که آنرا در ولایت کهسان بخورند و در هندوستان پیدا میشوند
و آنهم قوی در در و حرق است چون آنرا در زمین گذاشته مضغ کنند از حدت خود طوبت وین زیاد پیدا میکنند و در ششهای کراک
کسب صفت بعد حیات میخورد پیدا میشود و در و ما نیز کم کراک در یکا و می نوشا نیده میشود و هرگاه در و مرز یاوه بود آنرا در آب شکر
از آن با شوی ساخته و مفید است و در امراض کراک حلق نفع فراوان بطریق آن مفید بودند و در فایده سفوف پنج از این جانب است
بدن بماند لیکن در هندوستان درختی پیدا میشود که از بلغت لائن کزک زلف فامی و در هندوستان که در آن
قوی فعل آید و جمله انحال قایم مقام آن است از آن روغن گرفته و چوبی جلد بالان تقویت جلد میکند آنرا صبر گردانده و از آن جمله
مرکبات کراک از شکر یکا ساخته میشوند و دست کرده به استعمال توان آورد و با جلد از مرکبات آن که شکر یکا کم پویشی است
صفت هارس نرس بار یکا بوده و ده اونس پوست نازکی تلخ که قسمی از زراعتی است و اینس جوز الطیب بوده و در ورام
پرو ف اسپریت چهل و نسل آب ساهو است اونس همه را یکجا کرده و در و یکجا انداخته به قدر که از آن عرق بر آید شکر یکا
داران از یک را در و در ورام همه را آب ساهو یا نفوق کدام دوا می خوشبو و پیخته در امراض مذکوره نوشا نیده میان چهار در هم
در ذکر افراد شملت که از قبیل نباتی موسوم به اکرش توکی ایسی است و مراد از آن نباتات اند که مازا برای تسهیل ولادت
مینوشا نیدند از آن جمله سدرین شیر یا است آن دوا می است و موسوم است ازین نوع و چوبی که این را در ورام و مان صحرای بارگزیده
مینوشا نیدند و این از آن انگشت با هم سدرین شیر یا موسوم کرده شد زیرا که سدرینش بلغت نشان معنی مار است آنهم شملت و
سحق و ثمان نک است و در اخر جمیات حاد و چون ضعف زیاد کرده و هم در جمیات نایب از باید نوشا نید چون کم متعفن شده
موت معلق پیدا گردد یا حیض قبلت آید نبوش اند و اهل مریکا آنرا تا حال بارگزیده مینوشا نید زیرا که آنجا وخت آن تازه
پیدا میشود و برای فایده شملت و ناک در مرض بد صمغی و در و ما نیز هم و امراض جلدیه هم مینوشا نند و در امراض کراک حلق
نفع فراوان از آن مفید بود و مقدار سدرینش سفوف پنج یا پس آن از ده ناسی گریں است اما بهتر است که از آن انقیوشن است
کرده نوشا نند و سدرین شیر یا در شکر یکا را سلکونی کم پویشا شکر یکا کرده میشود و از مرکبات آن انقیوشن سدرین شیر یا است صفت
سدرین شیر یا در ورام کوخته در آب گرم کرده و اونس باشد و در ظرفی و وساعت ترک کرده صاف نموده و از آن از یک تا دو اونس
روزی سه چهار بار نوشا نند ایضا انگور را سدرین شیر یا صفتیه پنج سدرین شیر یا کوخته و نیم اونس در ورام پرو ف اسپریت که است

فایده شملت و ناک در مرض بد صمغی و در و ما نیز هم و امراض جلدیه هم مینوشا نند و در امراض کراک حلق
نفع فراوان از آن مفید بود و مقدار سدرینش سفوف پنج یا پس آن از ده ناسی گریں است اما بهتر است که از آن انقیوشن است
کرده نوشا نند و سدرین شیر یا در شکر یکا را سلکونی کم پویشا شکر یکا کرده میشود و از مرکبات آن انقیوشن سدرین شیر یا است صفت
سدرین شیر یا در ورام کوخته در آب گرم کرده و اونس باشد و در ظرفی و وساعت ترک کرده صاف نموده و از آن از یک تا دو اونس
روزی سه چهار بار نوشا نند ایضا انگور را سدرین شیر یا صفتیه پنج سدرین شیر یا کوخته و نیم اونس در ورام پرو ف اسپریت که است

اوست باشد چهل و هشت ساعت تر کرده صاف از این یکدور درام نوشا نذیر بیان یا نیز در هم در نوک را فرود استملنت ارو میثک که
از قبیل نباتی موسوم به انکار دوی بی ایسی بی است و مراد از آن اشجار اند که در آن شجر خشک و انهد می باشد و از جمیع آن بافتنک
است که بجز بی اینها مصطکی و بغاری مصطکی نامند آن دو اسه است که چهارم از این نوع است آن صمغ درختی است
که آنرا پس شیشا الیون کس گویند مصطکی و واسه شنبو و استملنت ارو میثک در است و ولایت اکنون شده با قبیل الاستمال
است مقدار شش و ربع از او و عیاسی گرین است و آن درختی است موسوم به چون نرین و هم در شجره نیکو ایمنی نام که در یثا شریک
کرده می شود و در اسمال اطفال خرد سال که وقت بروز دندان می شود مصطکی را سود و در آب انداخته جو شایند و صاف شود
می نوشا نند و چون مصطکی را در سلفیورک ایتر حله که در مینو محلول جان تر کرده و نقیده دندان در دندانک نهند و غزل و جع آن است
و هر جا که ضرورت استعمال استملنت بود و آنرا استعمال آرند بیان شایند و هم در نوک را فرود استملنت ارو میثک که از قبیل نباتی
موسوم به بگون افری است و مراد از آن اشجار اند که در آن در شکر خود و در آب بود چنانکه در درخت چیر اینجی ظاهر است
و از جمله آن نری بن سینی این استملنت است بخت لادن و بنا بر این اسم از آن بوی تار پین آید و درین اسم
شکریک کوهه می شود لیکن مراد خاص از آن اینجا روغن تار پین است که حقیقت آن بیشتر نوشته شده و آن دوی است که در
ازین نوع است و آن وقتی که نوشا نند می شود اول فعل استملنت از آن بر یکس می بین معده ظاهر گردد و بعد در گرده
در رحم و مثانه بالجملة اعضای که در غانه اند بسیده و رانها قوی از بیت پیدا می کنند پس بعد فعل شد این از آن درین
اعضا ظاهر می شود که در دوا ویت آنها را ساکن می گردانند چون بر ظاهر بدن بالا اسه جلد ظاهر کنند و درخی بران پیدا
می کنند و پذیرد آن ازیت را و در سازه و تحمل استعمال آن در آخر حیات هر گاه ضعیف زیاده پیدا شود هست و هم در
رو مایه نرم کرانیک و در نور انجیای هر قسم ر جلد ظاهر کرده می شود و هر گاه بسبب سترخی شدن میوکس می بین کدام عضو
مخصوصا از میوکس می بین امعا و گرده خون مثل عرق جاری و سائل باشد و از آن نرفت الدم پیاگردد و از نوشا نند شش
نفع کثیر حاصل می شود و هر گاه سنگ متولد از صفرا و در مجرای صفرا آرنده و جتمع باشد از نوشا نند آن سنگ مذکور
و آب شده به سهولت خارج می گردد و مخصوصا هر گاه آنرا با سلفیورک ایتر نوشا نند و و قنیکه و در عینیه از و مایه نرم کرانیک
یا زاده اشک پیدا شده باشد از نوشا نند شش صحت حاصل می شود و مجرب بلا تخلف است چون جلد ظاهر بدن
بسوزد یا کینگرین ران پیدا شود یا کدام زخم روی در جلد چنان باشد که هیچ تدبیر به نگیرد و از استعمال آن صحت یابد
و لک در و مایه نرم کرانیک و نور انجیا و اسه و کز پ انرا بر سینی می مالند یا بر پاچه فلانل که آنرا آب گرم تر کرده
فشارده باشد یا شش به بر سینی نهند و از هر کات آن کان فیکشور می بین سینی است صفحه روغن تار پین
یک او نسیس سفوف اصل السوس یک او نسیس شمه خالص صفه و او نسیس اول سفوف اصل السوس و روغن تار پین را
با هم آمیخته بعد با شمه مذکور شسته از آن یکدور درام در امراض مذکور خورند ایضا اینها شری سینی یعنی جعنه
روغن تار پین است صفحه روغن تار پین یک او نسیس با صمغ محلول باب یا نشاسته محلولی یا بر انچه که می شود
یا نروده او نسیس گرفته در آن روغن تار پین را حله کرده از آن جعنه دهند و این وقتیکه نوشا نند روغن تار پین ممکن
نماند بکار می آید لیکن اگر کوم خرد و در معانے مستقیم طفل افتاد و باشد ازین دو حسب مناسبه و از آن بگویند
در شکم آن را سنبیدن قاتل نرم مذکور است ایضا کینی منم شری بن سینی صفحه صابون نرم و او نسیس کافور یک
او نسیس روغن تار پین شانه زده او نسیس اول کافور را بر روغن حله کرده بعد و صابون را در آن قدر سینی انداخته
حل ساخته نموده در وقت ضرورت با استعمال آرند این دو برابر اسه وضع او جاع حله و دفعه جلد و در بزرگ

در استملنت ارو میثک که از قبیل نباتی موسوم به انکار دوی بی ایسی بی است و مراد از آن اشجار اند که در آن شجر خشک و انهد می باشد و از جمیع آن بافتنک است که بجز بی اینها مصطکی و بغاری مصطکی نامند آن دو اسه است که چهارم از این نوع است آن صمغ درختی است که آنرا پس شیشا الیون کس گویند مصطکی و واسه شنبو و استملنت ارو میثک در است و ولایت اکنون شده با قبیل الاستمال است مقدار شش و ربع از او و عیاسی گرین است و آن درختی است موسوم به چون نرین و هم در شجره نیکو ایمنی نام که در یثا شریک کرده می شود و در اسمال اطفال خرد سال که وقت بروز دندان می شود مصطکی را سود و در آب انداخته جو شایند و صاف شود می نوشا نند و چون مصطکی را در سلفیورک ایتر حله که در مینو محلول جان تر کرده و نقیده دندان در دندانک نهند و غزل و جع آن است و هر جا که ضرورت استعمال استملنت بود و آنرا استعمال آرند بیان شایند و هم در نوک را فرود استملنت ارو میثک که از قبیل نباتی موسوم به بگون افری است و مراد از آن اشجار اند که در آن در شکر خود و در آب بود چنانکه در درخت چیر اینجی ظاهر است و از جمله آن نری بن سینی این استملنت است بخت لادن و بنا بر این اسم از آن بوی تار پین آید و درین اسم شکریک کوهه می شود لیکن مراد خاص از آن اینجا روغن تار پین است که حقیقت آن بیشتر نوشته شده و آن دوی است که در ازین نوع است و آن وقتی که نوشا نند می شود اول فعل استملنت از آن بر یکس می بین معده ظاهر گردد و بعد در گرده در رحم و مثانه بالجملة اعضای که در غانه اند بسیده و رانها قوی از بیت پیدا می کنند پس بعد فعل شد این از آن درین اعضا ظاهر می شود که در دوا ویت آنها را ساکن می گردانند چون بر ظاهر بدن بالا اسه جلد ظاهر کنند و درخی بران پیدا می کنند و پذیرد آن ازیت را و در سازه و تحمل استعمال آن در آخر حیات هر گاه ضعیف زیاده پیدا شود هست و هم در رو مایه نرم کرانیک و در نور انجیای هر قسم ر جلد ظاهر کرده می شود و هر گاه بسبب سترخی شدن میوکس می بین کدام عضو مخصوصا از میوکس می بین امعا و گرده خون مثل عرق جاری و سائل باشد و از آن نرفت الدم پیاگردد و از نوشا نند شش نفع کثیر حاصل می شود و هر گاه سنگ متولد از صفرا و در مجرای صفرا آرنده و جتمع باشد از نوشا نند آن سنگ مذکور و آب شده به سهولت خارج می گردد و مخصوصا هر گاه آنرا با سلفیورک ایتر نوشا نند و و قنیکه و در عینیه از و مایه نرم کرانیک یا زاده اشک پیدا شده باشد از نوشا نند شش صحت حاصل می شود و مجرب بلا تخلف است چون جلد ظاهر بدن بسوزد یا کینگرین ران پیدا شود یا کدام زخم روی در جلد چنان باشد که هیچ تدبیر به نگیرد و از استعمال آن صحت یابد و لک در و مایه نرم کرانیک و نور انجیا و اسه و کز پ انرا بر سینی می مالند یا بر پاچه فلانل که آنرا آب گرم تر کرده فشارده باشد یا شش به بر سینی نهند و از هر کات آن کان فیکشور می بین سینی است صفحه روغن تار پین یک او نسیس سفوف اصل السوس یک او نسیس شمه خالص صفه و او نسیس اول سفوف اصل السوس و روغن تار پین را با هم آمیخته بعد با شمه مذکور شسته از آن یکدور درام در امراض مذکور خورند ایضا اینها شری سینی یعنی جعنه روغن تار پین است صفحه روغن تار پین یک او نسیس با صمغ محلول باب یا نشاسته محلولی یا بر انچه که می شود یا نروده او نسیس گرفته در آن روغن تار پین را حله کرده از آن جعنه دهند و این وقتیکه نوشا نند روغن تار پین ممکن نماند بکار می آید لیکن اگر کوم خرد و در معانے مستقیم طفل افتاد و باشد ازین دو حسب مناسبه و از آن بگویند در شکم آن را سنبیدن قاتل نرم مذکور است ایضا کینی منم شری بن سینی صفحه صابون نرم و او نسیس کافور یک او نسیس روغن تار پین شانه زده او نسیس اول کافور را بر روغن حله کرده بعد و صابون را در آن قدر سینی انداخته حل ساخته نموده در وقت ضرورت با استعمال آرند این دو برابر اسه وضع او جاع حله و دفعه جلد و در بزرگ

سندگی بر جلد نافع است در رو مایه نیم و دوزخ یا دوا چنانچه از استعمال آن در ایضا انگو نیم نرمی بن سستی است
صفت روغن تارین یک اونس قند نیمه رطل که از درخت تارین بر می آید یکدراهم سائیده بموم نرم و در چربی صاف
از یک یک نیم اونس گرم کرده و در مضاف انداخته گرم کنند تا اگر آخته همه یکدات شوند پس خوب حله کرده در جا
سرو و خند تا غلیظ گردد پس نگهدارند و وقت ضرورت استعمال آنند بجل استعمال آن زخم چرک دار است که صاف نشود و سبب
آن انگور مدان پیدا نکرد و پس از استعمال این مرهم توت در حضور زخمی می آید و زخم صاف شده انگور بزودی پیدا
گشت البته می شود ایضا ارم یک اونس سبزی صفت قند نیمه رطل که از درخت تارین بر می آید یکدراهم سائیده بموم نرم و در چربی صاف
چهل رشت اونس در دو را جدا جدا بسته بسته گرم کرده بعد از اختار می آیند و جل سازند تا یکدات گردد پس بیایند
آلوده کنایه بای زخم مفتوح را برابر کرده بر آن چسباند تا از خود جدا شوند و این هم نسخه اشکنان پاستر است ایضا
انگو نیم نرمی است صفت روغن تارین یک اونس قند نیمه رطل که از درخت تارین بر می آید یکدراهم سائیده بموم نرم و در چربی صاف
که سازند و او نسب باشد که زخم را قدری گرم کرده با هم آمیخته و در یار چغندر انداخته صاف سازند و ما و ارم که گرم مان
از دست جوئی برکت داده باشند تا یکدات گردد و چون سبز شده غلیظ گردد و نگذارند بزر خیمای که زخم را صاف
و چرک آلوده بوند بر لب چرک آلوده و خند و زخم را زخمی پیدا شده باشد بر آن نهادن آن مفید است و گاهی این مرهم
را جدا نهادن بلا سبب گفتا و دس چون آید پیدا شده بعد قطع آن زخم پیدا گردد هم بزر خیمای که زخم را صاف
زخم و جاری و اشتقاق مواد از آن بجای مرهم سبزی می نمایند فستق کبر باب ششم در بیان انواع
جنس ششم ادویه که موسوم اند به استرکشیست این هم شش است بر چند فصل اول در تعریف استرکشیست بدانند
استرکشیست هم که اسی است که از نشان آن جمع قیض عضو بود و خصوصاً در شرا این و ادویه و سبب آن عضو مذکور را
قوی گردانند و آنچه از آن سائل منشرح باشد از آن ترشح و سیلان بند کند و مانی العروق را غلیظ گردانند و از انقباض
باز میدارند و سبب آن در اقسام سیلان است و او را هم نافع می شود و بلغت عریب اگر قایض میگیند با اصطلاح نشان مراد
از قایض آن است که جمع کنند اجزای ظاهر عضو را مانند بی و در اصطلاح متاخرین آنچه ادویه که از طلا یا فضا کردن آنها از
خارج عضو خون بند گردد و آنرا استرکشیست میگویند و مخفی نماند که در خون سبب آنکه در آن فاسفیت آن شود و او ایمنیا
و بعضی اقسام نک می مانند همیشه کیفیت الکلی یافته می شود لیکن هرگاه این صفت در آن زیاد میگردد و سبب آن خون
زیق و سیال میشود و فاسدین از آن کم میگردد و سبب آن صفت انجا و از خون زائل می شود و از کم شدن کیفیت الکلی
بر خلاف آن صفت در خون یافته می شود یعنی انجا و آن زیاد میگردد و او را فاسدین از غلط خون حادث می شوند ظاهر گردند
و بهین وجهه خوضات و نیز ابارتت معده استرکشیست و قایض اند و تاثیر انجا و ایلیدوسن را از آنها زیاد است و از قیض و خوضات
بنامیه قوی تر از سبب قایضات نماند ایستد و گالک ایستد اند و هر آنچه در آن این ایستد یافته شود مثل کات هندی و پوست
انار و غیره آنها را هم قایض میگردد و قیض از آنها ظاهر میشود با جمل فوائدها هم استرکشیست و آن است که جریان خون را از نفس
بسط آن بند کند و این فعل از آن بذریع تبدیل کردن و حیضات هم که مذکور شدند و هم اجماع منقبض ساختن شریان از آن حادث
میشود و دوم اینکه بطوای که از سبب سبب بکشت خارج و جاری میشوند آنها را از اخراج بند کنند و سوم اینکه از رطوبات از بدن
همیشه خارج می شوند مثل عروق و بل و غیره هرگاه آنها زیاد از محتاد و ضرورت خارج شوند آنها را هم از خروج مانع می شوند
فصل دوم در ذکر اسماست قایضات بطور فهرست او دیر استرکشیست ایستد و دیگر یعنی سرکه ایچ یعنی شش
سفید است این آید با یکدراهم گرمی نیست و با یکدراهم نیم گرمی یعنی رخت خرد و یا رسالی و قیون با یکدراهم ایستد و ایستد

فایده
در روغن تارین برای انابت
در روغن تارین برای انابت
در روغن تارین برای انابت
فایده
در روغن تارین برای انابت
در روغن تارین برای انابت
در روغن تارین برای انابت

یک شربت کامل است و استعمال آن بر سه خروج مقعد باین پنج مفید است که از شصت گریب تا یکصد و شصت
 گریب شربت شربت آب ساده صافی حل کرده از آن بطور ذرات استعمال آرند و بک رجوع حلق و زخم آن غرغره
 آن باین نحو که شربت بآبی شصت گریب شده خالص چهار درام در دو از ده او شش آب ساده صافی حل کرده ده و دو او شش
 از آن گرفته بآن غرغره فرمایند و در بعضی کروب استعمال کرده می شود باین نحو که بیک شربت بآبی از سی گریب تا شصت
 گریب و از آن در ششیل و اثر که از یک درام تا دو درام بود حل کرده بفاصله ده یا پانزده دقیقه و چند تا فی بفرغحت بعد از چوبین
 در قرحه مجری بود که از اسهال و زک گویند هم بگاه که در ذرات بآن مفید است باین نحو که از ده گریب تا چهار گریب آب شربت
 بآبی گرفته و یک او شش آب مقطر حل کرده با استعمال آرند و در سیلان خرم بقدر شصت گریب شربت بآبی روزانه سه بار همراه
 کمیونیل و ایلور بخورند و یک درام شربت و یک باین آب مقطر یک باین مطبوخ او یک بار حل کرده بطور ذرات
 در قبل با استعمال آرند و در استخراجه نگاه و در ظاهر نباید شربت بآبی را با آب مقطر حل کرده همراه سلفونک اسید و آلوت بنویسند
 و در مد با شربت مختلف استعمال می شود یکی آنکه در آب مقطر حل کرده از آن چشم را می شویند و دیگری قطره چشم هم می اندازند
 خصوصاً در مد اطفال عمده طریق استعمال آن این است که چهار گریب شربت را در یک او شش آب مقطر حل کرده بعد
 نیم نیم ساعت چشم را به این طریق دیگر است که شربت را به سه درام مخصوص بندی که رسوت است و افیون خالص
 که بکلیسای الی وزن باشد با آب ساده حل کرده بیک گرم بر دو چشم ضام و سازند سوم آنکه سفوف شربت که باریک کرده باشند
 و ظرف آهن بناده بر شش بند چون گذاخته شود قدری قدری آب لیموی کاغذی در آن اندازند تا از آن چشم
 سیاه بیدار شود پس از آن که چشم ضام سازند لیکن احتیاط نمایند که در چشم داخل نشود و الا اذیت اندید و خواهد شد
 و این دو وقتیکه در مریاض صفت چشم باشد زیاد مفید می شود و ایضا باید دانست که اطباء می یابند شربت بآبی را کلا
 مخرج ریه نوشتند و تجرباً از آن کتاب فادات که بر شش نوشته اند خوف اعاده آن اینجا نمی گنیم متن شاد و فلیح جمع البیه
 و در هونیک کاف فرمن طخل یکد و سه درام سه یا چهار گریب شربت بآبی بعد چهار یا شش ساعت شربت شربت
 بسیار مفید است در امراض فرزند جلده بمرگاه رطوبت نباده خارج شده باشد یک درام شربت را در شش او شش
 آب مقطر حل کرده بر آن طلا سازند و اگر در هم باشد قدری افیون خالص هم بآن مایه کرده با استعمال آرند و در زخم های
 ضعیف یا بمرگاه بد گوشت که آنم بوزند است زیاد از دهن خرم برانده باشد شربت بآبی بریان را سفوف کرده و بر
 که از آن نفع کثیر و نفع کاشک حاصل میشود پس اگر ازین استعمال در زیاد بیدار شود و شربت را بر بارچه الود و زخم
 مذکور بسیار مفید است شربت از آن از ده گریب تا شصت گریب یک طریق استعمال آن شد باین است که ده گریب شربت
 در دو او شش شیر تازه حل کرده می نوشتند و از آن ایلوم و سه باطل لاه و اکثر آن انگلش میگویند بیان دو و در ذکر
 زن ساسی کار بوناس که لغت لاشن است از آن زبان انگلش کار بومیث اف ننگ گویند از مریات جست است
 سفوف میباشند که بود و ذرات دارد و در آب ساده حل نمیشود و در نائیک اسید و آلوت چون اندازند جوش خورده حل میشود
 خواص افعال آن زخم های کاشک و خدش جل و ترخیدن لبها و هم بمرگاه از یاد فی سه با جلد ننگستان قنده
 باشد و بر زخمیکه از زیاد افتاده ماندن مریض بستر بالاسه سدرین و ورک و پشت و غیره بیداری گردد و مریض آن
 استعمال کرده می شود و نافع می آید صفت مریض مذکور کار بومیث اف ننگ و درام همراه سبیل سلیمنت کرده و درام
 باشد خوب حل کرده نگهدارند و بر بارچه الود و وقت ضرورت بر محل جراحت بنهند باین سوم در ذکر زن ساسی ایالتی
 بلغت لاشن که بلغت انگلش از آن سبیل اف ننگ میگویند صفات و شناخت آن طبق های رفیق نیم شفاف

آن است شربت است
 نقوی و صلیح از آن خارج
 بدن سست بود

بوی رنگ مثل مروارید اب ارید باشند که ذائقه آن نیز و ناگوار بود در سلیقورک لبه حل می گردد و بواسطه لبه ازان خارج شود
 افعال و خواص آن عمده استرین جنب است و اکثر انهم از خارج بدن در علاج مرصه استعمال کرده میشود و شدت باکاسه
 این سفوف را هم مثل سلیفیت آن رنگ براسه تقویت و دفع تشنج و صرع هم استعمال میکنند و دواست متقی است براسه
 سوزاک که نه و سیلان رحم و در اطفال نافع است طریق استعمال سلیفیت آن رنگ در تشنج و صرع و براسه آذون
 تحه جنین او و در افشانه تشنج و او و در مقویه مذکور شده موافق آن این را هم با استعمال از رنگ لیکن براسه سوزاک و یو کور یا یعنی
 سیلان رحم پس و اگرین ازان فی یک اونس آب ساده حل کرده از آن بجز نر ارق رسانیدن در مجری بول و در جبهه
 است و یک سیلان براسه سوزاک نسخه ترکیب او صفه سلیفیت آن رنگ شش گرین سولوشن آن و دای سیفیت آن
 سه قطره آب و ده شش اونس جبهه را با هم آمیخته از آن بجز بول را قه سازند و اگر این دوا را در چشم اطفال بماند از نذر براسه
 رمد مقید میشود و مقدار شربت ازان براسه تقویت از یک گرین تا دو گرین و براسه آوردن قی از ده گرین تا بشت گرین است
 بیان چهارم در بیان پلیسم بلخت لاشن که بلخت از انگشس لاشن و عربی اسرت سندی سیه است شعی سعدی است از قسم فلان
 و آن سحر که بریت آمیخته بر صورت سلفا نه اف لاشن هم میرسد و آن هم فلان است سفید رنگ و خوشبند که با قدس رنگ نیلنجی است
 و چون زیاده در موهامان در رنگ میشود و در خشنگی آن زائل می گردد و مرکبات آن کثیر اند که ازان بلخت انگشس لاشن است
 که بلخت لاشن انرا امید کثیرم پلیسمه سیگومید و ایشا التاج بلا شتر و دای کی لن بلا شتر هم مانند صفه سفوف او که اشفاف
 چهار پند و غن زیتون یک گیلن آب ساده سه نیم پانین هم را با هم آمیخته بجز یه حرارت کسیم با نه یعنی قد بمصاعت جوش
 خفیف او با شند و تا چهار پنج ساعت بچنین حرارت رسانیده باشند تا در سیال کیفیت غلیان خفیف و درین مدت انرا
 برابر زیر و بالا کرده باشند پس اگر درین مدت آب ازان که شود دیگر قدری آب و ران اندازند تا اینکه لایق بلا شتر یعنی ضاد
 غلیظ گردد و پس از تشن بر او زده نموده از نذر منافع آن باید دانست که لاشن بلا شتر لعل و غلیظ و بلا شتر براسه کثیره است اعنی سحر
 این اکثر بلا شتر ساخته میشوند و خود این بلا شتر براسه حفاظت جروح و منضم ماندن لبهاست زخم استعمال کرده می شود
 فتد که و ایشا از مرکبات آن پلیسمه لاشن است بلخت لاشن که بلخت انگشس انرا آلو و لاشن لاشن نامند آن
 مرکب میباشد از بلا شتر آب لاشن و ایدایان نیاسیم و آب متطر صفات آن سفوفی زرد رنگ خالی از بود و ذائقه می باشد
 و در آب حل نمیشود و افعال و خواص آن این نمک اگر شربت با استعمال کرده شود و افح بدو سه زخم و الشر شیف تاثیر ازان ظاهر
 میشود و اگر خارجا استعمال گردد از دواست مقرر حلقه ازان پیدا می شود لیکن شربت با کم استعمال میشود اگر چه براسه بعضی طبایین است
 که هرگاه در مرض اسکرافیو لا غده های بدن زیاده کثیر شده باشند و درین وقت از خوردن این دوا استعمال مرهم ازان
 نفع حاصل میشود لک هرگاه طحال زیاده کثیر شده باشد برای آن این دوا زیاده مفید است باین نحو که خسته بخوراند و صفه
 آلو و لاشن لاشن که بلخت لاشن روز حسب ضرورت گرفته بر دو را خوب مخلوط کرده یک عدد چوب و جوار حب بستر نموده از آن
 یک حب صبح و یک حب شب بخوراند و زیاده استعمال آن از خارج می شود و چنانچه بصورت مرهم یا بلا شتر براسه تحسین او را هم غده
 با و هم بر مفاصل متورمه ورم بار و زیاده استعمال کرده می شود لیکن اگر زیاده بر جلد ازان زخم پیدا می شود و مرهم ازان نیز همچو
 ضعیف که در مرض اسکرافیو لا پیدا می شود نمادون بسیار مفید است و لک و در امراض جلدیه برای دفع کردن مرض پورای که
 بر جلد کالسه پیدا می شود و نفع است لک و در مرض اکریا واریتی ما و سوراسه کس هم نافع میباشد مگر براسه اطباء متجربین
 درین باره است که آنچه و خار ما کو بیا در نسخه مرهم ازان و زان آلو و لاشن مقرر کرده شده از آن وزن ازان مرهم درست شده
 و در امراض جلدیه با استعمال از نذر یعنی دوا زده گرین آلو و لاشن لاشن لک و در یک و نس مرهم ساده آمیخته و در امراض جلدیه

با استعمال آن در هرگاه در مرض اکثر یا خارش نباید و بداند و موافق دین نسخ و دوا درست کرده بکار برند صفت آن آید و انداختن آن
 دوازده گرمین بلیسین یک قطره در آب و فوادم قطره در هر سه ساهه یک اونس سیه و ابابهم امیخته با استعمال آن در آب جمد
 سقذ از شرب ازان آنگاه که درین تاریخ گرمین است و از مرکبات آن سرهم آید و انداختن آن که بلغت لاشن انزال شود و شرب آن
 آید و آوای و بلغت انگشت شست انگشت آن آید و انداختن آن که گویند صفت شرف آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 موسم روغن است یک و نسیس و ابابهم مخلوط کرده سرهم درست سازند و با استعمال آن رند و البقا از مرکبات آن صفا و آید و انداختن آن
 که بلغت لاشن انزال نماید شرب آید و آوای و بلغت انگشت شست آید و انداختن آن که بلغت شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 سوب بلاتر چهار اونس و بلاتر چهار اونس از قطره بعد از ضرورت گرفته اول سرود و بلاتر از شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 لاشن انزال نماید شرب آید و آوای و بلغت انگشت شست آید و انداختن آن که بلغت شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 شفاخت آن قطره است بهشت بهشت و غیر شفاف باشد و اثره بر اینها نماید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 در آب و شرب آن برود و حل میگردد و فوادم و خواص اکثر شرب یعنی قابض و دوسر انگشت شست یعنی دافع عفونت و اکثر شرب
 صاحبین رنگ را در مرض ابوب لی کیس یعنی رعان نسبت است انگشت آن که زیاد و مفید میداند و طریقی استعمالش
 است که هرگاه است انگشت آن که را با فوادم خالص که حسب سبب باشد با شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 ناشر است انگشت آن که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 منفعه قطره ای شود که آن شقوق می باشد درین وقت ازین دوا بهتر دواست نسبت باین طوری که استعمال آن رند
 که بگزیند ناشر است انگشت آن که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 این دوا اول شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 کردن این دوا در مرض قبل از شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 وضع ظاهر خواهد شد و از پاشید سلوک آن بر زخم موسوم باونی کیا یعنی زخم که از زیادتی ناخن در لحم پیدا شود و کسب مدت
 فایده کثیر حاصل میشود و در مدت سبت چهار ساعت باید که یکبار بر زخم مذکور پاشند که ازین تدبیر فوادمی زخم صحت میگردد
 و چون شصت گرمین این دوا در یک اونس آب قطره حله کرده بزخمهاست عفته بنین عفونت را بزودی دفع میکند و هرگاه
 بجایه جزیره سلفیور پید میزد و جی پیدا شده باشد و این دوا را با بنجار سازند جزیره مذکور را متفرق می سازد و شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 چهارم صفت گرمین تا یک گرمین توان داد و البقا از مرکبات سیه که است که از بلغت لاشن انزال نماید شرب آید و آوای و بلغت انگشت شست آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 است انگشت آن که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 شفاف می شود و بوی سیه که از آن می آید و ذائقه آن شیرین با عفو صفت بود و چون در آب حله کرده کاغذ نیلگون را
 که موسوم به شرب است و در آن رنگ کنند سرخ میگردد و در سلوکش لاشن صاف بود و کما به جهان معلوم میشود که قدری
 شیر را در آب حله کرده اند اما چون آب نیل که در آن اندازند صاف میگردد و خواص فوادم اکثر شرب و شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که
 برود یعنی قابض و قلیل حرکت است و زجر حاد و فرسج چهار گرمین ازین دوا گرفته همراه چهار پنج گرمین دوا در سبب
 یا با نصف گرمین فوادم خالص سبب است و کما بطور زراعه هم صفت آن در زجر مابین نسخ
 دوا و می شود و شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که شرب آید و انداختن آن که شصت و دو گرمین و سرهم ساده که

بر آید بر آورده افتاد که شد برگاه قریب اینجا و رسد سویشش آن که را و در آن و اصل کرده حرکت داده باشند تا سر
 شود و بعد که فوریت را در روغن بادام باقی مانده خوب جگرده باد و اسهال منجیه خوب حل سازند و نگذارند و وقت
 ضرورت بایست که استعمال از نباید داشت که این هر دو مرکب از خارج بدن منحل می شوند و هر دو اسهال منجیه و سدی می بخشند برگاه
 مرض در رای شش و ششین یا مقود غیره پیدا شود استعمال این نسو به نافع می شود و سویشش آن سبب ای شش است
 یکدراهم نیکو با سه سائیم و در ارم کیم غرض از شش است او شش سهر را با هم امیخته گرم کرده بنده با درجه بران نهند و برگاه در
 اسهال بر لبهای و بیاضی این مرض پیدا شود و از نرم داشتن محل مرض ازین سلو شش بسیار نفع حاصل می شود و برگاه در
 یکدراهم در اندک پیدا شود و ازین سلو شش فائده کثیر حاصل میشود و صفت ذلکوت سویشش آن سبب ای شش است آن که شش
 او شش اسیر و آن که در میری یک فلوئید او شش نیکو آن او هم یک فلوئید او شش سهر را با هم امیخته نگذارند و در زمانه نج
 شش را این دو را بر محل بواسیر بناده باشند و کک در مختلف امراض جلدیه براسه دفع کردن در دو سویشش هر
 مذکور بالا را بر پارچه لنت الوده بر محل مرض می نهند و از آن نفع عاجل حاصل میشود و اگر بجای لنتورین مواضع براسه
 منفعیت مذکوره این مرهم بایست که استعمال از نفع خواهد بود و صفت سویشش آن سبب ای شش است آن که یکدراهم مرهم ساهه
 خالص یک او شش با هم امیخته یکذات کرده بر محل خارش نهند و برگاه جاسه مرض لیوس پیدا شود از استعمال سویشش
 قوی مذکور بناده فائده حاصل می شود و برگاه بر عصبه اثر ضرب رسد یا دمی پیدا شود و هم در او ارم غده ها و هر جا که درم
 یا سویشش بود از کلار و لوسش ترداشتن عضو بسیار نافع می شود چون لبها و پوست کتله و یا با شش شوند چنانکه در فصل سها
 می شود از استعمال آن نفع کثیر حاصل میشود و هم مرکبات آن پلیمای کارلونا است بلغت لاش که بلغت الکلس
 از نام کارلونا است آن که مشهور است و از بلغت عرب اسفیداج و بفارسی و مندی سفیده نامند و بلغت اگر نیزه
 و است که بعضی سفیدیم گویند در فارما کوپیا که ام ترکیب خاص براسه سفیده سازی نیست زیاد و بکار رنگ سازان
 می آید صفات آن سفوف سفید رنگ بالینت وزن زائد میباشد و بهترین آن کاشغری است شویا بخیر استعمال است
 از خارج بدن زیاد و در مرهم و غیره استعمال کرده می شود اطباء یونانی استعمال آن بعد عمل ششین بهتر میدانند و در امر
 چشم و جروح و میگویند که بدون غسل گاهی حدت از آن ظاهر میشود احوط رعایت است اگر چه متاخرین انگلستان این را شرط
 استعمال نمیکند باجمده استعمال آن در خارج کسترخت سدی شیف یعنی قابض مسکن است بر جروح و مواضع خراشیده
 و هم بر سه های متورمه بواسیر مرهم آن استعمال کرده می شود و برگاه در امراض جلدیه خارش و خروج رطوبات زیاد و
 زیاد باشد آن را با سادی وزن آن استارچ با شیدن و ضماد کردن مفید میدانند و نزد بعضی محققین از مرکبات است
 در همین رنگ تا غیر زهر موجود میباشد و میگویند که از مرکبات دیگر آنچه علامات سمیه گاهی ظاهر میشود شبیهش این است که
 چون در بدن مسوسه این رنگ متبدل می شوند بهر حال از زیاد استعمال مرکبات اسربی در مرطبان یا از مزاولت
 اسربینان که پیشه در آن را با بان کاری افتد کیفیت علامات سم خا هس پیدا می شود که انرا ایلیم نیرم زبان انگلش میگویند
 یعنی کیفیت اسربی و آن اینست که اول خط بلخی بر کناره های لکه جایگزین باو: بدان متصل میگردد عادت میشود
 و هم بوی خاص از دهان مرطبان می آید که طبعی جاذب انزای داند و همچنین ذائقه خاص دهان پیدا میشود بعد از آن انسان
 در ریهان و لاغری بدن و بعضی شکم متلا میشود و بعد مر و چند روز بر ظهور این علامات توجه شدیدا و ج مفاصل نال
 یاد کرد امراض دیگر از امراض و مایه مبتلا میگردد و اکثر از مرهمه توجه اسربی حادث می شود که در علاج آن براسه
 اسهال روغن سیدانجور و روغن تارپین و سلفیت اف میگنیش یا راحی نوشا نند و نافع میشود و بعد اسهال از نوا نند

طوطیای خشک بران زیاد مفید است مقدار بیشتر و بزرگان برای منافع مذکوره از ربع گرین تا دو گرین است و براس
آوردن تریاچ گرین تا ده گرین است نباید دانست که از نوشانیدن این دو و چون تریاچ کید بند هرگاه کمی سم
خود به باشد پس براس اخراج این دو و ارامی نوشانند تا بزودی ز سر را از سرده برآرد و لیکن هرگاه زهر از سم نار کاکیک مثل
افزون خود به باشد و از آن زیاد بهیوشی عارض شده باشد که بسبب آن آمدن قوی محتمل نباشد و درین وقت زهر از ربع و از
نوشانند و الا در خون مجذب شده و تاثیر سمیت خود را پیدا خواهد کرد و بدانکه سواست مرکبات مذکوره مرکبات دیگر از سم تبند
که در خفا کو بیاند کوزینا بنید و منجی آن این مرکب است که کثیر المنفعت میباشد و از اکیر اسه ایونیو سلفاس یعنی ایونیو
سلفیت اف کاپر نامند و آن مرکب بود از سلفیت اف کاپر و کاپونیت اف ایونیو این هر دو را با هم آمیخته می نمایند تا که
سبک را تا یک اونس از آن خارج شود پس کاغذ خام نهاده خشک ساخته با استعمال می آرند برای دفع کینج و تقویت از ربع
گرین تا نصف از آن در مرض صرع و کور یا میهند و مانع میشود فتنه که بهم از آن کپرسه دای ایسه ناس که از بلخوت کش
ایسه تیت اف کاپر و هم سب ایسه تیت اف کاپر و هم و گریز و آرد گو هم گویند و در بخت عورت بجا و بفا رسی از نگار نامند و انهم در
قطعات نیلنجی مثل بسبزی یافته میشود چون بخارات البیدیه بر تحت های می رسانند از آن این تک حاصل میشود این
دو و چون داری ثلث قوی است لهذا اثر با استعمال نیست از خارج بر بدن نهاده می شود و درین وقت تاثیر شش میوینت و اشکی
را که بعضی مفرج و مودی جلد از آن ظاهر شود بر سر ای اشکی طلای آن اف مفرج مذکور است و در غرضهای متعده و امراض کهنه جلد را رس
استعمال کرده می شود براسه ان این نسخه که دو ای مرکب نگار است و از بلخوت لاثن بنیتیم روگی نس گویند بی مفید است
صفه نگار نگار یک اونس از او بیعت و نس سر حله کرده صاف نموده باشند مضافی که چهار ده فلوئد اونس باشد آمیخته بر
طایم بر نیند تا در سه غلیظ گردد و پس نگه دارند و وقت ضرورت بر زخمها و غیره استعمال آرند و بعد دیگر که بطور مریخ نگار است که گرین
ایشمنت نشو است صفه نگار نگار از اینشت گرین تا شصت گرین موافق کمی و زیادتی مرض در سبیل شینت یعنی سر هم
ساده حله کرده بطور مریخ درست ساخته نگه دارند و وقت ضرورت با استعمال آرند و ایضا از مرکبات طوطیا که می است
که از بلخوت لاثن کپرم ایلیو می نماند گویند و هم بیعت انگریزی با سم ایلیو می نماند کاپر و لی پس دای نس فلی
پس اتمیهلی کس تا مفرز میشود و طریقتش که بگزید سلفیت اف کاپر و طوطیا و نا شربت اف پاش یعنی شوره و الیم یعنی
شب لای از هر واحد سه اونس و هم را با هم آمیخته به نیند بعد شصت گرین کافور و آن آمیخته بر سر و سنگ بخیه خشک
سازند و در ظرف سبسته نگه دارند و عمد کاشنگ است و در امراض که چشم خفیه و در مرض آتیه سلیا نار سالی زیاد مفید
میشود و هم از مرکبات طوطیا کپرسه کاپر و ناس است که از کاپر و نیت اف کاپر هم نامند و این تک از داخل کردن سبوا
کار بناس در سلوشن سلفیت اف کاپر حاصل میشود که از این شصتین خشک کرده محفوظ میدارند و از آن هر چه ضرورت
کرده در امراض جلدیه که استعمال میکنند و ایضا از مرکبات آن کپرسه نا شربت اس است و آن حاصل میشود با این نسخه که تار
های می را در نانترک لید و ایلوت حله کرده خشک ساخته محفوظ میدارند و آن بسیار مفید کاشنگ است که در زخمهای
اشکی فاسه و هم هرگاه بسبب ماده التک در خلق زخمها حادث شود برای سوزانیدن آنها بکار می آید و در سوز
کهنه بجا یک گرین از آن در یک اونس حله کرده بطور انجکشن یعنی زرقه با استعمال آوردن مفید است و ایضا از مرکبات
آن کپری کلورامی دوم است که از کلوراید اف کاپر هم گویند و ترکیب صفت آن این است که تارهای می را و پیریدرو
کلورک ایله حله کرده خشک ساخته محفوظ میدارند براسه فائده الیتر اشیف تا نزد هم جدید گرین می نوشانند
بنیان ششم در کپرو دی ارسای فو لیا بلخوت لاثن که از بلخوت انگلشن مریزی لید از او وین بنایتیه است و درخت بود از

ایسای خرد و بجز آن خود میباشند برگماست آن میضای و ثابت و قدری سخت و باد خشننگی تقریب برنج
 یک اینجه در طول میباشد سطح زیرین اینها بصورت شبکه بود و کنار باست آن صاف باشد و البته آن عظم چون
 آنتارالب باشد بوی گاه ازل می آید و برگ این شجر را و او را در استعمال می آرند و چون برگماست از او را خیس نمایند
 و آب بنوع آن سلکوشن پر کلوژان اثرن اندازند چیز سیاه رنگ با قدری تلخی بنشیند و افعال و خواص
 آن است که بخت یعنی تقابل و دایوریک یعنی مدلول است و تقابل بودن آن بسبب موجود بودن ثانیست و
 گیک الیست که فیصدی در آن می کشش و همین تیزاب در آن یافته می شود و بسبب قوی لا و را چون آن در امر
 غریزه کرده و مثانه زیاده مفید میباشد مگر برای بعضی اکابر که اکثر این است که در امر الفی مذکوره مقدار زیاد از آن تا
 مدت و از نوبت نیدن ضرر در رب که از برگماست آن گرفته میشود و از یک درام تا دو درام روزانه چند بار بنوشته اند یا یک انس
 برگمای از او را در یک فلوئید اونس سیاه و تا دو ساعت تر کرده بعد چندان بچوشانند که نشانه زده اونس باقی ماند پس صاف
 نموده نگه دارند و از آن دو و فلوئید اونس روزانه چهار بار بنوشته و بنشیند که اگر گیک الیست بوده باشد سه لیونشن اف شبک
 و اگر کیفیت اینکلی یافته شود که از تیزاب محذوفی بان یاد کرده نوشته اند بعضی از مرکبات آن بلخت لاشن الفیونم بودی است
 است که بلخت انگلشن از الفیون آن بر بری خوانند و فی الحقیقت آن نفوع برگ بود و از رساست صفت بگردد نفوع
 بود و از رسا چهار درام و در ظرف چینی یا مسی قلعی در انداخته اگر مرده فلوئید اونس بر آن ریزند و سر بند کرده و تا دو هفته
 بماند از آن صاف نموده و در بوتل نگه دارند و از یک فلوئید اونس تا دو فلوئید اونس روزانه سه چهار بار بنوشته اند
 بیان هفتم در ذکر بیسی فو لیا بلخت لاشن که بلخت انگلشن می گویند ز نامه کرده می شود باید دانست که درخت میوه
 بمقام امریکا در ضلع پیر و یافته می شود و برگ آن از دو اینجه تا هشت اینجه طول میباشد و بر سطح بیرونی آن از پشت
 عروق صورت شبکه پیدا می شود و بر سطح اندرونی آن زغب یا یافته می شوند و البته آن قدری عظم و گرو و با پوست
 خوشی و خوشگوار میباشد خواص و افعال آن است که بخت و قوی تاثیر است که در است یعنی جالب و در از خارج بدن
 و براسه حاصل کردن فائده است که بخت بطور سفوف یا نفوع یا شکر بنشیند طریقت ساختن شکر این است که می گویند
 چهار اونس میرود و اسپریت که یک پائینت باشد تر کرده از آن شکر و برین میکنند و اگر همین مقدار و آب ساده
 که یک پائینت باشد تر کرده نفوع سازند لایق بخت بدین شراب خواهد بود بعضی اطباء میگویند که بسبب
 بودن صورت شبکه که دلالت بر کثرت عروق می کند برگ آن بهر سس نه شک است یعنی نشانه با جالب هم
 و خون را بطور عسل برگ آن بند میکنند و سطح زیرین برگ آن را براسه بند کردن جریان خون موثر میباشد و گاه
 خون از مجده باز راه ریه یا از راه دیگر جبار می شود این دو را ضرر باید داد و با این نحو که دو و اونس خیس نمایند
 آن بعد دو دو ساعت بنوشته اند که در عاف هم نافع است و هم در استخوانه و بهر صورت که خون
 از رحم جبار می باشد و هر گاه از رسیدن نیشخن کو یا از قلع اسنان از لثه یا بکدام سبب از رحم و فرج خون
 جبار می شود و درین وقت از نهادن سطح زیرین برگ آن فوراً خون بند می گردد و در مرض سیلان
 الرحم که لیو کوریا است و هم در سوزاک که نه زرافه دادن از خیسانیده آن بیس مفید است مقدار
 مشدوب از برگ آن از است گرین تا یکصد و بخت گرین است از مرکبات مستعمل آن الفیونم می باشد
 است بلخت لاشن که بلخت انگلشن آن را الفیون آن می گویند و آن خیسانیده است

سبب از آن حاصل میشود و در عافیت استعمال آن بطور عاقل و مفید است و هرگاه در مصرف آن به بلغم بکثرت ادا باشد از وی سبب گرین روزانه دوسه با از آن خود اندیدن باعث امن از مرض است لکن در یونیک کاف کمنه بعد و دوسه است و بایام حد گرین از ثمان نیک ایستد همراه کونایم یکدام سده است و دیگر یا با دوسه سه روز نشاندن نافع است و در امراض خلق استعمال گلبرین آن بی منفید است و در وجع خلق و هم هرگاه در آن رحم بودند از استعمال آن نفع کثیر ظاهر میشود و در مرض اسهال همراه افیون و در مرض لپو کور یا زرد و سده گرین همراه ناکتریک ایستد و انکوئ نو نشاندن مفید است و در مرض خروج الصفو را از از آن داده میشود چون مرض فشر و رقعید پیدا شود و بجه کناره با سه مقو شق شود بکدر ام ثمان نیک ایستد را در دواونس گلبرین حکرده بران ضما و سازند مفید است و در سوزاک کمنه و گرین از آن در یک و نسل آب ساده حکرده از آن در اخیل زراقه رسانیدن مفید بود و را و ام نشه خواه بسبب استعمال سیاب باشد یا از کمزوری و دیگر چون ثمان نیک ایستد را بران مالند فزیل و رم می شود و بر است در و دندان موافق این نسخه با استعمال و در نفع است صفت ثمان نیک ایستد است گرین صفتی که روحی و گرین اسبریت اف اتیمر نیم اونس جمید با هم منجته از آن مضطرب سازند و در مرض ایل بیومی نیوریا هرگاه در تمام بدن و مرض ظاهر شود و ثمان نیک ایستد را از سی گرین تا شصت گرین نو نشاندن مفید گفته اند و هرگاه در پستان عوارث شقوق واقع شود پنج گرین ثمان نیک ایستد را و یک اونس آب ساده حکرده بران طلا سازند لکن در امراض جلبدیه هرگاه در طوبت زیاده خارج شده باشد چهار پنج گرین از ثمان نیک ایستد و یک اونس آب ساده حکرده بران طلا سازند یا همراه هم ساده حکرده بران نهاده که باعث شفا خواهد بود و مقدار شرب از آن از دو گرین تا ده گرین است از کبات ان یکی بلغم لاشن گلبرین نیم اونس ای بی بی سامی است که بلغم انگلش از انگلبرین اف ثمان نیک ایستد گویند صفت ثمان نیک ایستد یک اونس گلبرین چهار فلونڈ اونس هر دو را در کربانداخته حل سازند بعد و در ظرف چینی نهاده حرارت خفیف بان رسانند تا ثمان نیک ایستد خوب حکرده پس استعمال زند در یک ثمانی بلغم لاشن موسوم است بسبزی شیر یا الیثدای ثمنی سای و بلغم انگلش ثمان نیک ایستد بسبزی شیر یا الیثدای ثمنی کشش گرین بن زو الیثدای لار و چهل و چهار گرین موسوم سفید گرین روغن تنی او بر و ناو و گرین اول موسوم در روغن و ابزتش ملائم بکدر از نده ثمان نیک ایستد را با جری مخلوط کرده در آن داخل ساخته و در کربل انداخته در خلط پاکه هر یک بقدر بازده گرین بسجج بود انداخته دوازده عدد و بسبزی شیر و درست کرده بکدر از نده یا بعد شربین دوازده دست خوب بسبزی شیر و درست سازند و واضح مانده فی بسبزی شیر و سد گرین ثمان نیک ایستد سیاه مرکب ثالث بلغم لاشن موسوم است به شروکی سای الیثدای ثمنی سای و بلغم انگلش ثمان نیک ایستد از نده صفت ثمان نیک ایستد سه عدد و شصت گرین سبجوان کوکو نیم فلونڈ اونس شکر سفید صاف است پنج اونس صمغ عربی یک اونس بسجج صمغ دو فلونڈ اونس آب قطریک فلونڈ اونس اول ثمان نیک ایستد را در آب حل کنند بعد و سبجوان را در بسجج حکرده بان آمیزند بعد و شکر را منجته است قرص از آن قطع کرده و محفوظ دارند مقدار شرب از یک قرص تا شش قرص است و در مرض از آن نیم گرین ثمان نیک ایستد میباشد بیان سبزی و هم در ذکر الیثدای ثمنی که بلغم انگلش یک لیک الیثدای نام کرده می شود و اهمیت آن از موقوف غصص حاصل کرده می شود و قلمهای دقیق مثل سوزن و پس مثل ششم سفید رنگ مائل به سرخ میباشد افعال و خواص این صفت قوی است در امراض سیلان خون هرگاه علامات انفل میسر ظاهر باشد از نشاندن آن نفع کثیر حاصل میشود مثلاً در نفست الدم نو نشاندن آن موافق این نسخه بدرجه غایت مفید است صفت یک لیک الیثدای سی گرین سلفیوک ایستد انکوئ یکدام گوئد کسر اکث ان او نیم سی قطره افیون از آن روز شش اونس همراه با هم منجته یک اونس از آن بعد و سبزی چهار و چهار ساعت بنوشانند و گاهی درین مرض بسبب زیاده آمدن خون حاجت

نور
محمود

پس از آنکه مقدار گلیک الیته داعی میشود پس درین حالت بعد یک یک یا دو دو ساعت سبب است گریز از آن
 یعنی می نوشانند و هرگاه در معده زخم بوده باشد یا سبب دیگر از آن خون آمده باشد درین وقت و هر گریز گلیک
 الیته و در قطره سلفیک الیته و الکوٹ با یک و نسب ساده امیخته بار بار می نوشانند و هرگاه ضرورت احتمال آن
 از خارج بدن باشد و در وقت مجربین بجای آن استعمال نان نمک الیته را ترجیح میدهند و در مرض ایل هیومی نوزیا
 بعد از ده و ده گریز از آن روزانه نوشانند نافع است و در مرض خیر و اسهال استعمال آن همراه افیون مفید است
 و در اسهال که در اطفال سبب آن نفیض کثیر ظاهر میشود اگر موافق این نسخه باطفال میهند مجرب است صدفه گلیک الیته و دوازده گریز
 بیکجوت سینین شربت و قطره الیگراف او نیم شربت قطره عرق کبردی و دو اونس سر را با هم آمیخته از آن دو دو ذرام بطفل
 دو ساله می نوشانند مقدار شربت از آن از دو گریز تا ده گریز است از مرکبات مشهوره آن موسوم بلوغ لاشن گلیک
 الیته ای گیلی ساسی است که بلوغ الککشن از آن یکسری آن گلیک الیته نامند صدفه گلیک الیته یک اونس گلیکین چهار
 فلوئید اونس در کمال انداخته هر دو را مخلوط سازند من بعد در کبابی چینه نهاده حرارت خفیف چند آن رسانند که خوب
 حل گردد پس نگهدارند و با استعمال آن در بیان چهاردهم ذکر کردیم که کاکس بلوغ لاشن که بلوغ الککشن موسوم است
 بارک بارک اوک اسم و ختی است که از شاخهای خر دان و فصل بهار پوست جدا کرده خشک ساخته می آرند و این
 اوک بارک است المعرفه پوست مذکور را جانب سطح بالاسه خود بزرگ و درختان می باشد و از آن درون مثل و از چینه بیک
 و ساخت آن ریشه دار بود که با ساسی شکسته میشود و از آن بسیار محض افعال خواص آن ککشن نوکاشن از آن زیاد
 مستعمل میشود و خصوصاً از خارج بدن در اسهال که در بعض اوقات از نوشانیدن مطبوخ آن فائده کثیر حاصل میشود هرگاه یک
 دو اونس از آن نوشانیده شود در مرض استیاضه و لیو کور یا از مطبوخ آن تنها یا در یک پانث آن شفقت گریز شب یانی
 اینچیزه زرق و قیل و ادن بیه مفید است و در مرض سرطان الرحم از استعمال آن زیاد و آسایش آرام حاصل میشود صدفه
 نوکاشن آن اوک بارک چهار اونس سفوف محض نمیدرام بیکجوت شک یو دو ذرام او و بد با هم آمیخته روزانه دو سه بار بطور
 زرافه و قیل می رسانند و از آن در بعضی بیه تخفیف حاصل میشود و در استرخاسه یو و بلا یغیه بهاء و درم ناسل کلانده اغنی
 غرغره از جوشانیده آن نافع است از مرکبات مشهوره آن بلوغ لاشن نوکاشن که ککشن است که بلوغ الککشن از آن نوکاشن
 آن اوک بارک نامند صدفه اوک بارک کوفته دو ذرام باب مقطر که باب پانث بود که کرده در ظرف مس سبته نهاده و قبضه برش
 ملایم بپوشانند بعد در صافی انداخته بیا لایند و من بعد بر آن آب مقطر دیگر چند آن بریزند که انجواب و طبع سخته عود آن
 در آن داخل شده وزن آن یک پانث کامل گردد پس نگهدارند و با استعمال آن در بیان یازدهم ذکر کردیم بارک بلوغ الککشن
 که در لغت لاشن باسم الماسه کاکس نام کرده میشود انهم پوست درخت الم است که حصه اندرونی آنرا خشک کرده بکار و داعی آرند
 و پوست مذکور را پس از آن که مرکب از بیاض صفیرت مائل به صفیرت بود و بارت آن قریب نصف خط خالی از بود و البته
 آن مثل صمغ و با قدری تلخی و غفوصت بود رنگ مطبوخ آن از ملاقات پر کلوراید اف اترن سبز میگردد و چون بپوشش
 جلاش و در آن اندازند از آن نه نشین در آن پیدا میشود و افعال و خواص مسه مسند و مانک و استرخش و در بعض
 اطباء الشری میگوید سبب ذائقه یکس بودن آن در امر اطفال جلوه میکند مثل جذام و سوراخ کبیر و غیره مفید بود و در اسهال هم
 از آن میهند و بهترین طرق استعمال آن برای مرض بطور مطبوخ است که از بلوغ لاشن نوکاشن الماسه و بلوغ الککشن
 نوکاشن آن الم بارک نامند صدفه الم بارک کوفته و نیم اونس اب مقطر یک پانث هر دو را در ظرف مس سبته انداخته نهاده و قبضه
 بپوشانند من بعد صافی نمایند و وقت تصفیه بر صافی آب مقطر چند آن دیگر اندازند که مطبوخ بعد یک پانث کامل گردد-

برای جذام

مقدار خوراک از دو فلونید اونس تا چهار اونس است بر آن شانزدهم و دو کرکے کی کیوبی لیڈم بلغت لاشن که بلغت انگلش
از اربیل کے کی کیوب و افقاری کات و ہند کی کتھا گویند از درخت و شاخهای خود و رخت کات رب ویت میسازند
و کات همانست و دو سنگا پور و دیگر جزائری رختی برگ و شاخهای خود و از اوراب جوشانید و مالید و شتر و خشک کرد
باستعمال می آرند و دواهی بسیار شدوست افعال و خواص است غثب قوی کاذور من اسهال هرگاه غشا بلغمی اعنی میسوس
میرین منعیض و جوشی گردد از نوشانیدن قطع کثیر حاصل میشود و خصوصاً هرگاه با چاک مکسر و انیون داده شود و هرگاه با فعال
اسهال رقیق مثل آب بکثرت جاری شود درین وقت موافق این خود نوشانیدن بسے مفید میباشد و صفت سنگی که کی کیوب
دو درام اگر الکاف اف لاگ او و یک درام شد بر سادہ مکدر ام کیری و اثر نہ درام سمیرا با هم امیخته یک یک درام از ان
بنوشانند لک هرگاه در پستان عورات انشقاق واقع شود و کچر کفیکو و باران طلا سارند مفید است و همچنین در قلع
و او رام لته و آنجی شدن لته و مراد از ان ورم زائد لته است چنانکہ و سکر و می میو و و ابلد های دین هر کات مفید یا
قرص از او در دین دارند نفع کثیر از ان ظاهر میشود و هرگاه کستر خاے لوات شود و انهم نگاہ داشتن کات مفید یا قرص
آن و در دین و خلق نافع باشد و در او درام نوین که از ان ناسل گماند گویند استعمال ان غرغره موافق این خود قاعده جمال
جمال میو و صفت انفیون اف کے کی کیوش اونس سنگی ان کاء تو و دو درام هر دو را با هم امیخته از ان غرغره میسازند و در
مرض سلطان الرحم اعنی میو کیوب با استعمال انفیون کیشی کیوب بطور راقه و قبل بسے مفید است مقدار شرب از ان بطور
دو از دہ تا سی گرین است از هر کات خیسانیدہ کات است که بلغت لاشن از انفیونم کے کیوب بلغت انگلش انفیون
اف کی کیوب گویند صفت سفوف جریش کات یکصد شصت گرین و اچینے کوفت سی گرین اب قطر که بسیار گرم باشد
وہ فلونید اونس در ظرف سرستہ اول اب گرم مذکور سنجیدہ بعد داده و دین مذکورہ در ان انداختہ نیم ساعت ترداشته صاف
منوہ نگہ دارند و از یک فلونید اونس تا دو اونس از ان وقت ضرورت نبوشانند و اضع باد که در یک اونس از ان خواشا نژدہ
گرین کات میباشد ایضا از مرکبات ان سفوف کات مرکب است که از بلغت لاشن پوس کے کیوب کیبازی شس است
که از بلغت انگلش کیوبند پوراف کے کیوب می نامند صفت سفوف پیل کے کیوب چهار اونس سفوف کاء تو و اونس
سفوف لانی اموت و دو اونس سفوف دارچینے یک اونس پراہم امیخته و در خیال و دقیق الثقب انداختہ مغر بل ساخت
در کهرل باز سائیدہ نگہ دارند و سبت گرین تا چهل گرین نوشانیدہ میشود و در نیم حصہ آن یک حصہ کات میباشد ایضا
از مرکبات ان بلغت لاشن سنگی کور کے کیوب است که از بلغت انگلش سنگی کور کے کیوب نامند صفت سفوف جریش پیل
کے کیوب و نیم اونس و اچینی نیم کوفت یک اونس بیرون اسپرٹ یک پائیت ہمدار در ظرف سرستہ ہفت روزہ کردہ
نگہ دارند و درین مدت گاہ حرکت داده باشند از ان بعد شدہ فلونید سازند و انقدر بیرون اسپرٹ در ان اندازند
کہ بسید ان سنگی بقدر یک پائیت کامل گردد و مقدار شرب از ان از نیم فلونید درام تا دو درام است ایضا از مرکبات ان
بلغت لاشن و کلباے کے کیوب است کہ از بلغت انگلش کے کیوب لا نجر نامند صفت سفوف جریش پیل کے کیوب
کیوب ہفت حصہ سبت گرین شکر سفید صاف سی و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس سیلج صمغ عربی و وہ فلونید اونس
اب قطر بقدر ضرورت کات و صمغ و شکر اخوب با ہم امیخته با سیلج و اب قطر شتر ہفت حصہ و سبت قرص از ان دست
سازند و درین افرام دریم قرص یک گرین کات است و مقدار شرب از ان از یک قرص تا شش قرص است
جان ہفتہ نیم و دیگر از کات بلغت لاشن کہ بزبان انگلش از ان یکا نٹ بونی فوخل و ہندی جہالبہ نامند و رخت
ان از شش کات است و نیم از او فوخل و ہندی سباری و جہالبہ نامند ہر گ پان و دیندستان خود دہ شود

در مرض لوکوریا رب انرا بنوشانند و از انقباض ان در اوقات نایبند و در کمال کندی هرگاه در حین بار بود و خراط و بلغم اندک باشد
 و علامت نرم نباشد خوراندن سب ان و زرقه از انقباض ان مفید است و در انشقاق مقهور رب انرا دو حبه کرکته در
 پنج حصه هم ساده یا چوبی بر حلقه ده مرهم دست ساخته بر محل انشقاق نهادن مفید است و هرگاه در مملکت باشد و سب ان
 خون چکه آید باشد سفوف رسانی را بطور سخن ماییدن و بجز ان را اطلسا سخن بس مفید است و از مرکبات مشهور و ان بلغم است
 اگر کثرت کم کر امیری است که از بلغم انگشت لکشتن ان رسانی هم گویند صفت سفوف جریش رسانی روث یک پونده آب مقطر بر
 ضرر گرفته از ان در کینیم پانیت آب کو بست و چهار ساعت تر کرده بعد از ان در یک لیتر ریخته صافی انداخته آب مقطر بر ان بریزند
 تا سیال و دانه پانیت گردد و یا بجز انرا که لایق حل شدن فی سینه محمول شده بجز انرا که لایق بذریع و اثر با توجه خشک سازند
 مقدار شرب از ان در پنج گرین تا بست گرین است ایضا از مرکبات ان بلغم لاش انقباض هم کر امیری است که بلغم انگشتش از انقباض
 آن رسانی نامند صفت رسانی روث کوفته چهار درام در آب مقطر که بسیار گرم بود و ده اونس باشد و در کدام طرف انداخته تر کرده و در ظرف
 بسته یک ساعت تر داشته بعد صاف کرده و بگذازند مقدار شرب از ان از یک فلوئد اونس تا دو فلوئد اونس است ایضا از مرکبات آن
 بلغم لاش بجز کر امیری است که بلغم انگشتش از انقباض رسانی نامند صفت سفوف جریش رسانی روث دو نیم سبب بر پون آب پیریت
 که یک پانیت باشد موافق طبعی ریش و بر کوشش بجز دست ساخته بگذازند مقدار شرب از نیم فلوئد اونس تا دو فلوئد اونس
 است بیان بستم در ذکر سبب لوکوریا لاسه گتم است بلغم لاش که در لغت انگشتش با هم لاک او دو سوم می شود و خست آن او سبب
 دخت تبک است که از بلغم عربی بقم و بلغم هندی یکم هم گویند چوب اندرون تنه انرا قطع قطع کرده بکار دوا می آرند و در وقت
 لاک او دو سبب همین است اگر کسی چوب و جمیع کانی از امی آرند صفات بهر شناخت قطره با سه چوب مذکور و درون مرکب از بیاض صفت
 مال بجز سطح بالاسه آن سیاه مالک شمرخی بود و بوی آن خفیف و خوشگوار و انقباض ان شیرین و هرگاه انرا مضغ کنند لعاب بن گریین
 می شود و بون کد افعال و خود ص ان چون که درین چوب مالک لایب زیاد و میباشد ازین سبب تر خف قوی است یعنی شدیده انقباض است
 و سبب مالک یعنی قوی میباشد و در استعمال در حین کندی از نشاندن مطبوخ لاک و دانه برب ان که از دگر گریین ناسی گریین نماند آید
 حاصل میشود لیکن ما دام که علامت در م حار و شورش با سه حال زحیم بار باشد استعمال ان نکنند و در سه حال کندی استعمال ان موافق این
 نسخیه نافع میباشد صفت چاک کسچر دانه او اونس لکشتن لاک او دو درام وین ایکیاک و دو درام وین اف او سبب یک درام
 بهر را با هم حلقه از ان نیم نیم اونس بعد سه ساله دو درام و دو ساعت حسب حاجت بر نفس نبوشانند و برای اسهال اطفال استعمال
 آن موافق این نسخه نهایت مفید است اک لکت اف لاک او دو درام نیم گراف مکلی بود و دو درام شربت ساده یک درام عرق
 و اچمی سبزه اونس بهر را امیون از ان برای طفل سه ساله دو درام بنوشانند و در مرض لوکوریا از نشاندن زرقه و ادان مطبوخ
 لاک او دو نیم فلوئد جلیل حال میشود و از مرکبات ان بلغم لاش و کاکیم می لوکوریا لای است که از بلغم انگشتش کاکشن
 اف لاک او دو گویند و ان مطبوخ لاک او دو است صفت چوب لاک او دو کوفته یک اونس سفوف و اچمی جریش شربت گریین آب
 مقطر یک پانیت و در ظرف بسته لاک او دو آب مقطر را انداخته ده دقیقه بچوشانند و در آخر در چینی را در ان انداخته شسته و در صافی
 انداخته صاف نمایند و باید که چندان بنزد که بعد صحتی دن نشانده اونس باقی ماند پس بگذازد و وقت ضرورت از ان از یک فلوئد اونس
 تا دو فلوئد اونس نبوشانند و ایضا از مرکبات آن بلغم لاش که کاکیم می لوکوریا لای است که بلغم انگشتش از انرا که لکت اف لاک او دو
 نامند و ان رب چوب مذکور است صفت چوب لاک او دو یک پوندر کوفته در آب مقطر مطبوخ کثیر الحار است که بمقدار یک لیتر باشد و سبب
 چهار ساعت تر کرده بعد چندان نبوشانند که نصف اب بسوزد و نصف باقی ماند پس از ان مالیده و شسته خشک سازند و در
 خشک کردن بر ترش از کدام چوب از حرکت داده باشد و هرگاه خشک گردد و بگذازد و وقت ضرورت از ان از دگر گریین تا سبب

مای این و از ان این است
 که در ادکل از ان خوش است
 و در کوشش و در ادکل از ان است
 که بوی خوش در صافی انداخته
 صافی کرده با صافی از ان است

این تشنگی یعنی قائل کرم هم در آن یافته میشود و وقت ظهورش در مضعف با حصر و دایمیت نافع و در حیات و اثره هم و او را
 براسه منع دوره همی و براسه قتل و یدان هم می نشانند و از او در اوقات هم باستعمالی است از هرگاه بافتن و نیم کیفیت است
 غالب بود همراه دواهای الکلی می نشانند و همراه آهن نشانند ان براسه تقویت نهایت السبب است زیرا که از این
 خالی است از مرکبات مشهوره ان بلفظ لائن الفیوزم کوکشی است که بلفظ الککش الفیوزن کوکشی نامند صفت خوب
 کوکشی که گفته شد گریب در آب سرد مظهر کرده او پس باشد و طرف مکرر نیم ساعت تر که در صاف نموده نگه دارند و یک
 قطره او پس از شش گریب کوکشی می باشد مقدار شش و ب از ان از یک قطره که تا دو قطره او پس است البتة از مرکبات
 آن بلفظ لائن الککش هم کوکشی است که بلفظ الککش از او که لائن کوکشی نامند صفت خوب کوکشی در ورق درق کرده
 یک پوند آب مقدور بر قدر که ضرر شود و در شربت او پس آب مظهر تر کرده و از ده ساعت نگه دارند من بعد بر یک لیتر نموده
 دیگر آب بران بتدریج بنیزانند و استهسته مظهر شدن و منتهای آنکه جمله از اسهال و اسهال از ان جدا شده و در آب
 شوند من بعد از این دوا را بر شش کنند و قبل از یک زیاده غلط کرده و غلط کنند و باز بنیزانند و از باقیه اینقدر خشک سازند که لایق
 حبسین شود و مقدار شش و ب از سر گریب تا پنج گریب است البتة از مرکبات آن یک پوند کوکشی است بلفظ لائن که بلفظ الککش
 از او که لائن کوکشی نامند صفت خوب کوکشی در ورق درق کرده شش و درام بگیرند و پروین اسپریت یک پانصد و طرف
 انداخته در ان اوراق کوکشی را مضعف در وقت تر کرده دارند و گاه گاه از حرکت و دهند و باز مضعف کنند و غلط کنند و هر قدر که از
 یک پانصد شش آب کم شده باشد بآن اضافه کرده نگه دارند و یک قطره او پس از چهار نیم گریب کوکشی می باشد مقدار
 شش و ب از ان از نیم قطره درام تا دو درام است بیان سوم و در ذکر حبشیانی یک کس بلفظ لائن که بلفظ الککش از او که حبشیان
 روغن نامند و بلفظ عرب خطیبان نامند و رخت آن که بلفظ انگریزی موسوم حبشیان نامند است بقدر سه چهارمیت در
 طول خود درازید با شش پنج از خشک کرده بکار دوا می آرند و در ملک ترکستان اندرون حصه با سه و بیانی و جنوبی آن درام
 کوکشی انها این درخت پیدا میشود پنج آن که مستعمل در اودی است و در غلط خود از نیم انچه تا یک انچه و نیز طول ناپسند انچه و از اکثر
 شاخهای ان حمزه در زمین افتاده یا بعض اوقات هم ان با قوی بود که درین حال قطع کرده میشوند ازین سبب بران
 مثل نشان نموده یافته می شوند رنگ ان مرکب از بیاض و سواد و صفرت مائل بحمرت بود و از بالا اندرون زرد و خوب ان انچه
 و بسهولت منعطف میشود و در اوقات اول شبیرین و بعد ان بسیار تلخ محسوس میشود و افعال و خواص آن از او و نیز تلخ نموده
 مقویست هرگاه در مضعف و کیفیت نیز از این باشد پس مفید است و براسه نالطانی عام بدن بمرافع است خاصه هرگاه
 با مضعف و کمزوری بعضی مضعف است و در افعال آلات هضم یافته شود از مرکبات آن بلفظ لائن الککش هم کوکشی است
 که از بلفظ الککش از او که حبشیان نامند و بلفظ عرب خطیبان نامند صفت خوب حبشیان قطره قطره کرده یک پوند آب مظهر که بسیار
 گرم بود یک گیل حبشیان را در آب مذکور و ساعت تر کرده بپزند و بپزیده و صاف نموده بپزند و اثر باشد
 از حرارت چند ان خشک سازند که رب مذکور لایق حبسین گردد و پس نگه دارند و وقت ضرورت از ان از دو و گریب تا ده
 گریب بخورانند و البتة از مرکبات آن بلفظ لائن الفیوزم حبشیانی که بسیار هم است که از بلفظ الککش که بپزند الفیوزن آن
 حبشیان نامند صفت حبشیان قطره قطره کرده از مقدار من شصت گریب پوست نارنگی تلخ از مقدار من یک بار یک تراشیده و شصت
 گریب پوست لیموی کاغذی با یک تر کشیده و درام که چهار پوند او پس است آب مظهر بسیار گرم ده قطره او پس در
 و طرف مکرر نیم ساعت تر کرده صاف نموده در شیشه نگه دارند و از یک قطره او پس تا دو
 قطره او پس بنیزانند البتة از مرکبات آن بلفظ لائن یک پوند حبشیانی است که از بلفظ الککش حبشیان یک پوند صفت

این تشنگی یعنی قائل کرم هم در آن یافته میشود و وقت ظهورش در مضعف با حصر و دایمیت نافع و در حیات و اثره هم و او را
 براسه منع دوره همی و براسه قتل و یدان هم می نشانند و از او در اوقات هم باستعمالی است از هرگاه بافتن و نیم کیفیت است
 غالب بود همراه دواهای الکلی می نشانند و همراه آهن نشانند ان براسه تقویت نهایت السبب است زیرا که از این
 خالی است از مرکبات مشهوره ان بلفظ لائن الفیوزم کوکشی است که بلفظ الککش الفیوزن کوکشی نامند صفت خوب
 کوکشی که گفته شد گریب در آب سرد مظهر کرده او پس باشد و طرف مکرر نیم ساعت تر که در صاف نموده نگه دارند و یک
 قطره او پس از شش گریب کوکشی می باشد مقدار شش و ب از ان از یک قطره که تا دو قطره او پس است البتة از مرکبات
 آن بلفظ لائن الککش هم کوکشی است که بلفظ الککش از او که لائن کوکشی نامند صفت خوب کوکشی در ورق درق کرده
 یک پوند آب مقدور بر قدر که ضرر شود و در شربت او پس آب مظهر تر کرده و از ده ساعت نگه دارند من بعد بر یک لیتر نموده
 دیگر آب بران بتدریج بنیزانند و استهسته مظهر شدن و منتهای آنکه جمله از اسهال و اسهال از ان جدا شده و در آب
 شوند من بعد از این دوا را بر شش کنند و قبل از یک زیاده غلط کرده و غلط کنند و باز بنیزانند و از باقیه اینقدر خشک سازند که لایق
 حبسین شود و مقدار شش و ب از سر گریب تا پنج گریب است البتة از مرکبات آن یک پوند کوکشی است بلفظ لائن که بلفظ الککش
 از او که لائن کوکشی نامند صفت خوب کوکشی در ورق درق کرده شش و درام بگیرند و پروین اسپریت یک پانصد و طرف
 انداخته در ان اوراق کوکشی را مضعف در وقت تر کرده دارند و گاه گاه از حرکت و دهند و باز مضعف کنند و غلط کنند و هر قدر که از
 یک پانصد شش آب کم شده باشد بآن اضافه کرده نگه دارند و یک قطره او پس از چهار نیم گریب کوکشی می باشد مقدار
 شش و ب از ان از نیم قطره درام تا دو درام است بیان سوم و در ذکر حبشیانی یک کس بلفظ لائن که بلفظ الککش از او که حبشیان
 روغن نامند و بلفظ عرب خطیبان نامند و رخت آن که بلفظ انگریزی موسوم حبشیان نامند است بقدر سه چهارمیت در
 طول خود درازید با شش پنج از خشک کرده بکار دوا می آرند و در ملک ترکستان اندرون حصه با سه و بیانی و جنوبی آن درام
 کوکشی انها این درخت پیدا میشود پنج آن که مستعمل در اودی است و در غلط خود از نیم انچه تا یک انچه و نیز طول ناپسند انچه و از اکثر
 شاخهای ان حمزه در زمین افتاده یا بعض اوقات هم ان با قوی بود که درین حال قطع کرده میشوند ازین سبب بران
 مثل نشان نموده یافته می شوند رنگ ان مرکب از بیاض و سواد و صفرت مائل بحمرت بود و از بالا اندرون زرد و خوب ان انچه
 و بسهولت منعطف میشود و در اوقات اول شبیرین و بعد ان بسیار تلخ محسوس میشود و افعال و خواص آن از او و نیز تلخ نموده
 مقویست هرگاه در مضعف و کیفیت نیز از این باشد پس مفید است و براسه نالطانی عام بدن بمرافع است خاصه هرگاه
 با مضعف و کمزوری بعضی مضعف است و در افعال آلات هضم یافته شود از مرکبات آن بلفظ لائن الککش هم کوکشی است
 که از بلفظ الککش از او که حبشیان نامند و بلفظ عرب خطیبان نامند صفت خوب حبشیان قطره قطره کرده یک پوند آب مظهر که بسیار
 گرم بود یک گیل حبشیان را در آب مذکور و ساعت تر کرده بپزند و بپزیده و صاف نموده بپزند و اثر باشد
 از حرارت چند ان خشک سازند که رب مذکور لایق حبسین گردد و پس نگه دارند و وقت ضرورت از ان از دو و گریب تا ده
 گریب بخورانند و البتة از مرکبات آن بلفظ لائن الفیوزم حبشیانی که بسیار هم است که از بلفظ الککش که بپزند الفیوزن آن
 حبشیان نامند صفت حبشیان قطره قطره کرده از مقدار من شصت گریب پوست نارنگی تلخ از مقدار من یک بار یک تراشیده و شصت
 گریب پوست لیموی کاغذی با یک تر کشیده و درام که چهار پوند او پس است آب مظهر بسیار گرم ده قطره او پس در
 و طرف مکرر نیم ساعت تر کرده صاف نموده در شیشه نگه دارند و از یک قطره او پس تا دو
 قطره او پس بنیزانند البتة از مرکبات آن بلفظ لائن یک پوند حبشیانی است که از بلفظ الککش حبشیان یک پوند صفت

چنین با یک تراشیده چهارم اونس که دو درهم است پوست زنگنه تلخ بزرگ تر از شیده سی گرین اسپریت بروف فلوئید اونس
 آب قطره است فلوئید اونس اول ششین پوست زنگنه را دو ساعت در شراب تر کرده بعد در آب مذکور دو ساعت دیگر تر کرده
 از صافی گزاشیده فیلتر شده در وقت ضرورت از نیم فلوئید اونس با یک فلوئید اونس بنوشانند ایضا از مرکبات آن بلطف
 لاسن بجز اجنبیانی که با زینا است که بلطف انگشتش از آنکه بکشد بجز آن چنین نماند صفت پنج چنین گفته بکنیم اونس پوست نارنگی
 تلخ با یک تراشیده و یا تر گفته سفر ارام کسر اربع یک اونس است و از الاچکی گفته دو درهم که در مع اونس است بروف اسپریت
 یک پانزده اول یا زود فلوئید اونس بروف اسپریت چنین از طرف البسته جمل است ساعت نرسند و درین وقت گاه گاه
 از اجزای حرکت فلوئید زیر و بالا کرده باشد من بعد در کوئیر مجرب ساخته هرگاه شراب فیلتر شده از آن بیرون آید پس آنچه از شراب
 باقی مانده در آن اندازند هرگاه اینهم فیلتر شده همان گیرد و صغوف مذکور را از کوئیر بر آورد و فیلتر کنند در شراب فیلتر شده
 بیامیزند هر قدر که ازین عمل شراب از یک پانزده که شده باشد و دیگر در آن اسجینه تا وزن یک پانزده مرکب را رسانند بگوید
 مقدار شراب از آن وقت ضرورت از نیم فلوئید ارام تا دو درهم است میان چهارم و دو که جزیی بلطف لاسن برای همه چیز
 و جزیی بلطف انگشتش برای همه بکشد که بلطف عربی از انصب الزبیره و بهندی جزیی گویند جمل و دخت آن بکار دوامی
 و از زبان لاسن آبی لیا جزیی گویند در حصه شمالی هندستان دخت آن زیاده پیدای می شود قریب یک گرتول بود و ضخامت
 قریب قلم بر چوبان میباشد و در وصف انچه مائل به حضرت و شاعر بود شاعر آن یکی بتقابل دیگر می باشد گلهای
 خود در بکرت در آن می آیند جمل و دخت آن زیاده تلخ بود افعال و خواص عمده و دوائی معوی براسه بدن انسان عموماً و خصوصاً
 معوی معده و آنچه بعد جمیات و غیره امراض شیده و ضعف عارض میشود براسه رفع کردن آن بهم برای رضع ضعیف
 و کثرتی شہوت طعام داده میشود و فعل جگر را هم درست می سازد و چون که عین خفیف است لهذا هرگاه با ضعف بطن شکم
 یا روده پوشانیدن نفوع آن مناسب است بکلمات تا چنین بمانند از این صفت خون پیدا کنند و برای تبدیل و تعدیل
 نزلان می دهند و الرثیف پیدا کنند از مرکبات آن بلطف لاسن و نیم چربی است که بلطف انگشتش از انقباض آن جزیی
 گویند صفت فلب الزبیره تراشیده قطره قطره با یک کرده دو درهم با بلطف حرارت آن بدرجه یکصد و دوازده درجه باشد
 و در فلوئید اونس بود و در طرف البسته تا نیم ساعت تر کرده مالیده فیلتر شده و صاف شده در بوتل نگه دارند از یک اونس فلوئید
 اونس از آن بنوشانند ایضا از مرکبات آن بلطف لاسن بجز اجزای بی است که بلطف انگشتش از انقباض آن جزیی
 تراشیده و دو نیم اونس بروف اسپریت یک پانزده جزیی را اول بنوشانند و اونس اسپریت در طرف البسته جمل شربت است
 تر دارند و درین مدت گاه گاه از حرکت داده باشند بعد و دیگر کوئیر انداخته ساکن دارند هرگاه اسپریت از آن بدرجه تقطیر
 جد اگر در ج اونس شراب بماند از یک پانزده دیگر بر آن درین چون انهم از آن مذریه تقطیر جد اگر در صغوف مذکور را از کوئیر
 بر آورد و فیلتر شده پس از آن فیلتر کرده در یک ظرف اسجینه بر قدر شراب که از یک پانزده که شده باشد در آن اضافه نمود بگوید
 و از نیم فلوئید ارام تا دو فلوئید ارام بنوشانند بیان پنجم در ذکر انیشای کاکس بلطف لاسن که از بلطف انگشتش بجز
 بیل نامند و بلطف فارسی پوست زنگنه تلخ گویند باید و آنست که در دخت نارنگی تلخ را بلطف لاسن ساسی کسر بجز بیل نامند
 چون در آن بکشد که در آن پوست از اجزاء کرده باستعمال می آیند و از حصه جنوبی فرستادن آورد و میشود پوست آن قوی
 و چون آن نارنگی خنده میباشد وقت استعمال حصه سفید اندرونی از آن باید که جدا کرده باشند و بجز تلخ میباشد و
 بوی آن خوشگوار بود و اششای بوییند نامک یعنی منحن حرارت و معوی مرکبات آن بسیار اندکی از آن بلطف لاسن
 از کوئیر انیشای فلوئید سس است که بلطف انگشتش از او پنج فلوئید و از کوئیر گویند و آن عرق گل نارنگی است صغوف گل زنگنه تلخ

وکل رنگه شیرین را همراه آب ساده در دیگ انداخته از آن عرق میکشند و این عرق از ملک فرانس می آید و بزرگ است
می باشد شناخت آن بطور عمل کمیای است که چون سفید شود بیدار و چون در آن اندازند رنگ در آن پیدا شود و الا آن
و خوشترش توان دانست ایضا از آن بخت لاشن سیرس را بنیشیای افیون است که بخت انگلش از اسیر است و در هیچ
فلوئید گویند و آن شربت نارنگی است صفت او در هیچ فلوئید و در اثر ریخته آب نارنگی است فلوئید او نسیم که بخت صاف شود و قطره
فلوئید او نسیم یا هر قدر که فرو شود اول شکر را بذر بر حرارت بآب حل کرده صاف نموده بعد سرد شدن آب نارنگی با آن آمیخته میگرداند
و اگر ضرورت یافته شود آب مخطوران چندان بسیارند که وزن جمله شربت چهار پوند کرده مقدار شربت از آن یک فلوئید و درام
است ایضا از آن بخت لاشن افیون است که بخت انگلش از افیون است و در هیچ پیل گویند صفت او است نارنگی
تلخ با یک تراشیده نیم او نسیم بقطره که بسیار گرم باشد فلوئید او نسیم ز طرف سرست بر دور انداخته تا پانزده دقیقه بگذرد
من بعد صاف نموده بگذارد مقدار شربت از آن از یک فلوئید او نسیم است ایضا از آن بخت لاشن افیون است و در هیچ
کپازی هم است که بخت انگلش از کپاز است و در هیچ پیل گویند صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و درام
پوست میوه با یک تراشیده و شربت گرین قرض قطع کرده سی گرین آب قطره که بسیار گرم باشد و فلوئید او نسیم چهار درام
ظرف سرست به انداخته تا پانزده دقیقه بگذرد و از آن بعد از آن بر آورده صاف نموده بگذارد مقدار شربت از آن از
یک فلوئید او نسیم تا دو فلوئید او نسیم است ایضا از آن بخت لاشن تلخ را از بنیشیای است که بخت انگلش از تلخ است و در هیچ پیل
نامند صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و در هیچ پیل گویند صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و در هیچ پیل
کرده تا پانزده روز محفوظ دارند و درین مدت گاه گاه از آن حرکت داده باشند بعد فلوئید صاف نموده هر قدر که از یک باقیات سر
کم نموده باشند دیگر بسیارند مقدار شربت از آن از یک فلوئید و درام تا دو فلوئید و درام است باید دانست که این تلخ را در هیچ
دیگر هم شربت کرده میشود و چنانچه در این و دیگر تلخ که در هیچ پیل گویند صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و در هیچ پیل
بخت صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و در هیچ پیل گویند صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و در هیچ پیل
بخت لاشن که از آن بخت انگلش سیرس است و در هیچ پیل گویند صفت او است نارنگی تلخ با یک تراشیده و در هیچ پیل
او نسیم هر دو را با هم آمیخته بگذارد و یک فلوئید و درام از آن وقت ضرورت نباشد و این شربت خاصه درین وقت کفکشت
سفر شربت کرده میشود ایضا از مرکبات آن بخت لاشن تلخ را از بنیشیای است که بخت انگلش از تلخ است و در هیچ پیل
او نسیم پیل گویند صفت او است نارنگی تلخ که تازه بود و صفت بالای آن از آن رنگین بسیارند گرفته با یک تراشیده و درام
در کشتی فلوئید او نسیم که بوزن یک یا بیشتر بود و یک هفته نگذرد و بکر و درین مدت حرکت داده باشند من بعد سیال بنیت را
کمال احتیاط در ظرفی بگیرند و اجزاء غلیظه آنرا که نشین باشند فلوئید سیال را از آن جدا سازند من بعد هر دو سیال را در آن
بجای نموده فلوئید هر قدر که شربت از یک یا بیشتر کم شده باشد بگذرد و در آن ریخته بکشد نموده بگذارد مقدار شربت از آن از یک فلوئید
و درام تا دو فلوئید و درام است ایضا از مرکبات آن بخت لاشن وای نیم او بنیشیای است که بخت انگلش از تلخ است و در هیچ پیل
صفت او است نارنگی تلخ که تازه باشد و درام می سازند و وقت پوست نارنگی تلخ که تازه باشد و درام می سازند و درام
شناخت آن این است که این شربت رنگ طلا می بود و بود و ذائقه تلخ پوست نارنگی و در آن بسیارند و در آن فلوئید و درام
حصه الکحل بود و خفیف کیفیت تیزالی هم در آن بسیارند و حال و خواص است و آنست که بخت شربت حرارت
و تقوی اعطای است از دو فلوئید و درام تا چهار درام مقدار شربت است سیرس است و در آن و در این کوی نامن
از آن ساخته میشود و این مرکبات پوست نارنگی که نوشته اند از مرکبات مشهوره آن هستند علاوه از آن پوست نارنگی تلخ

[illegible]

قلوب و زفت است که بکارهای گل بابونه گویند و زفت اگر از زبان اهل فلاحات بلخ لاشن این قوی می کشد و آن زفت
 خرد است که از تخم زری بهم می شود و خود در دهم بود و آن بر دو قسم است یکی آنکه گل آن مرکب بود و از برگ سفید و زرد که سفیدی
 گرد و زردی میباشد و اجزای زرد مثل حقه و در وسط سفیدی میباشد و دوم آنکه در گل آن فقط برگهای سفیدی باشد و با جند
 و منند و گمان هم این زفت بسیار زیاد پیدا می شود و مشهور است گل های آن که مرکب از اجزای سفید زرد و اندک بسیار خوب
 و با واقع تلخ میباشد و اتصال و خواص آن مانگ و تفت است یعنی متوی شعش حرارت است بر سه نوع محده عمده و دالست
 و تاثیر تفت آن متوی است بر دهنیکه سیاه طبع و ران میباشد و اینها را بنامین از آنکه گل با جذب میباشد و به نوع قوی
 آنرا چون سرد و کرده در چشم طلا کنند تقویت سکن و اگر گرم نوشا کنند قوی می آید و چون یکشت از آن در آب گرم که در دهنش بود کرده
 صاف نموده سرد کرده نوشا کنند بر سه تکتیک یعنی که در معال و غیره امراض جد و عیش و سفیدی می باشد از مکرر مشهور
 آن بلخ لاشن اولیم این قوی می کشد است که عفت انگشت از ایل و کیوایل گویند صفت این روغن را از گلهای بابونه کشند
 بعد کشید و اول مرطوب یا نیلخی آن مائل بیزی و آخر تبدیل زرد و میگرد و ذائقه دوی آن مثل گل بابونه میباشد مقدار شش
 از آن بر سه دفع شش و شش و شش از دو قطره تا پنج قطره است و در هر یک یک کیوایل بهر شریک کرده می شود و ایضا از مرکبات
 آن که شکر کم این قوی می کشد بلخ لاشن است که بلخ لاشن آنرا اگر شکر کم کیوایل گویند صفت گل بابونه یک پوند روغن گل بابونه
 پانزده قطره اول کیوایل را در آب ساد و بچشاشند چون نصف ماند و بار چنانکه گذرانده سیال را فک کرده اند و اینها را در آب
 کنند یعنی غلیظ و خشک کنند که رب لایق حبستن گردد و در آخر روغن کیوایل در آن ایخته نگه دارند مقدار شش از آن از دونا
 و ده گرم است بیان و هم در دهن شریک بلخ لاشن که عفت انگشت از ایل و کیوایل گویند اینهم قوی از نبات است و زفت آن
 فقط شش تا بر یک باشد که آنرا در چند محله مقطوع میباشد مثل عصاره و شحت و سرخ و تفت بود و سطح بالاس آن سفید شد
 و غیره سطح زیرین آن مائل بزردی خفیف و ایضا آن تلخ و مثل صمغ چون همراه آب از آن بچشاشند این مطبوع بهر سرد شدن
 منجید گردد و افعال و خواص آن مانگ یعنی متوی و در امراض منفعه غذا نیست عمده و هم دالست متوی لیکن بطور غذا از آن استعمال
 می آرند و چون آنرا اول در آب تر کرده و در اند جوهر تلخ آن خارج می شود و اینها را نگاه منظر باشد که فایده تقویت آن بر سه
 سعه زایل نگردد و اول آنرا در آب تر کرده صاف نموده بهر حال نیاند از مرکبات آن که کم شریک است بلخ لاشن که عفت
 انگشت آنرا و کاشن آن ایل و کیوایل گویند صفت ایل و کیوایل آب مقطر یک پانیت اول کا که در
 از آب سرد و شسته بعد در آب مقطر انداخته تا ده دقیقه و در ظرف سبزه بچشاشند من بعد از بار چها صاف نموده قدی فشرده
 آب مقطر بر جانی چند آن ریزند که مطبوع بقدر یک پانیت کامل گردد و هر قدر که از آن خواص بچشاشند و هرگاه
 کمین و سیاب نشود یا کدام مرتفع باشد یا خانه قریب وضع بود و ریختن و حیات و کاشن آنرا از یک اونس تا دو
 اونس می نوشا کنند و سفید می شود بیان یا زده هم در دهن فیل بود و نیم پیوسته فی کشیم است بلخ لاشن که از بلخ انگشت
 پیوسته فایده کس با بیل گویند طریقه انتخاب آن این است که بکیرند مراره و نوز تازه و از آن یک پانیت صفا جدا کرده وزن
 نموده همراه دو پانیت شرب مقطر با هم ایخته و در بوتل انداخته تحریکات کثیره دهند تا مجموع یکذات شود پس و از ده ساعت
 سا که در اند تا که در وقت نشین گردد پس آنچ سیال قوی بالاس که در وقت و در دهن باشد از آن با احتیاط و رفیق لازت بول بیرون آورده
 در رکابی چینه انداخته بزیاده اثر باشد چندان خشک کنند که غلیظ شده لایق حبستن گردد و آن سبز زردی مائل با ذائقه شیرین
 و تلخ می باشد در آب و شراب هر دو حل می شود و اگر بکیرند و درین و در آب ساد و هرگاه که در دهن مقطر و شربت
 تازه که از آن یک پانیت شکر با چها صفا در آب ساد ساخته باشد و در آن ریزند و بعد از آن سلفیک اید مقطر و قطره کرده و در آن لاشن باشد

تلوک و پیداشود و پانزوران حلقه در رنگ این سیال سرخ خواهد شد بعد قمری و بعد ان باد بخانی و آخر رنگ آرد و کل
 بسدرخی شیرود و چون در شتاب مقطر حلقه در سفید یک ایستد اندازند چیزه از ان ریشین پیدا کنی شود و این صفت
 تیز است که از مضر امیده میشوند و ازین ظاهر می شود که درین سکوشتن چیزه که مذکور نیست افعال و خواص آن متوی
 و لکنی شریف یعنی طبع براس از اضعاف مضره است معید است خصوصاً هرگاه بعد عذای شده باشد و سبب آن نمک
 منفع بود و در ارام و در صرع و در طمان و غیره چه اگر ازین اسباب بعد عذای شده باشد محل استعمال این در آنجا بود
 گدازد و سبب پیداشدن مضره قبض شکم بود و باشد چنانکه اکثر معده وین بخورون انیون را اندر اینست و در صورت هم فواید
 این در انفسه است و اکثر با او و به سهولت دیگر بکار کرده می خوراند مقدار شرب از ان از پنج گرین تا ده گرین است بیان
 و در از و چهار در یک سنگی فیضی کارنگس بلخت لائن که بلخت انگلش از ایلو سنگو نابارک نامند باید و انست که سنگو تا چند
 قسم است که از انهم آن که اینا بر می آید اول بیان یوسنگو ناکرده می شود و بعد ان اقسام دیگر انهم که کور می شوند انشا الله تعالی
 به آنکه یوسنگو تا ده آن پوست درخت کبلی بسیار است که قطعات مسطح می باشند که پوست بالاس از انرا شیب می آید و این به
 قلیل است که بر این قطعات پوست بالاس بولد باشد و این قطعات منظم و منقطع بودند انراش انچه تا چند و انچه طویل و از
 یک انچه تا سه انچه عرضین و از دو تا چهار خط و میری باشند و با وزن و ثقل بودند رنگ مسطح بالاس آن بزرگ انچه و بران در
 طوا نشانه های و بعضی مقلعه یافته می شوند و سطح اندرونی آن ناصاف و خاکستری زردی مائل در شیب دارد و اگر از او در
 جانب مورب شکسته سطح اندرونی از اربعه ریشه ها سه خرد و باریک بسیار و ساخته ان معلوم میشوند سفوف ان بزرگ است
 می باشد با قدری خوشبوی و با ذائقه تلخ بود و باید دانست که از مضر گرین این قسم باریک و در گرین جوهر جمل کمیای می رسد آید
 قسم دوم ان سنگو فی پیل بی کارنگس است بلخت لائن که بلخت انگلش از ایلو سنگو نابارک میگویند و این قسم سنگو تا پوست
 درخت سنگو ناکارن دیکی است و انهم قطعات بودند که انراش انچه تا پانزده و انچه طویل و از دو تا هشت خط عرض و از نصف تا
 یک خط و نیزه از یک جانب یا هر دو جانب منظم و منقطع می باشند و در طول خود سهولت شکسته می شوند رنگ جانب بالای آن
 خاکستری بود که بران و انچه سه سفید مثل کرج می باشند و در جانب مورب آن در زیر بسیار گاهی دیده می شوند و گاهی نه و سطح
 اندرونی ان نارنجی یا بزرگ و در چینی رنگ سفوف آن انچه زردی مائل و ذائقه ان خفیف تلخ و بعضی بود و ازین قسم از وجود
 گرین ان جمل کمیای یک گرین جوهر حاصل می شود باید دانست که خبری فیوج ازین قسم سنگو تا حاصل می شود و قسم سوم ان
 سنگو فی و بری کارنگس است بلخت لائن که بلخت انگلش از ایلو سنگو نابارک میگویند و ان پوست درخت سنگو تا کسبه و بر آن
 قطعات آن مفرطح و کنارها به آن بجای اندرون قدری منقطع و بران طبق می باشند پوست خراشیده بودند از چند انچه
 تا ده و نیم طویل و از یک انچه تا سه انچه عرضین و از دو تا هشت خط و نیزه با سخته و ثقل می باشد و سطح بیرونی آن انچه سرخی مائل و
 شاد و ناز و در آن سفید مثل کرج بران دیده می شود و این سطح آن اکثر خشن یا در جانب است ان در زیر ان محسوس
 شوند و اکثر بران سخته و سه خرد و در جانب مورب در آب ان میخورد و در زغایر باشند و سطح اندرونی با کمره
 زائد بود و چون از او در جهت مورب شکسته سطح اندرونی از اربعه ریشه ها سه باریک و ساخته ان زیاده نشاید می شوند
 و اگر بر جد گرین ان کل کمیای کنند بکنیم گرین جوهر از ان بر می آید نقطه اما باید دانست که در سنگو نابارک علاوه بر انچه
 در رنگ و غیره چهار جوهر می باشند که اینا و کوی سه و یا و سنگو نیا و سنگو فی و یا و سه تیزاب هم در ان می باشد که نیک ایستد که
 که انرا سنگو نیک ایستد هم نامند و نمان نگ ایستد و کنگه و ک ایستد که اینا که از جوهر دیگر ان زیاده است و در سنگو نابارک زیاده
 یافته می شود در اینتر کوبی حل میگردد و چنانچه براسه استخوان است و از او بکار می آید و جوهر شسته و دیگر در کور و ناز و مضر و در کل

می شوند و آن مکل قوی است این جوهر است لهذا از او را متحان آنرا زیاد به بخار می آرند و در پیل سنگونا یا با یک سنگونا زیاد
است و جوهر کو انیا پس قلیل بود و در رد سنگونا یا با یک جمل جوهر پست مساوی یافته می شوند افعالی و خواص سنگونا یا با یک قوی
قابل دفع امراض نایبه و مرکبات آن عمده مقوی می باشند و قدری تاثیر قبض هم در آنها می باشد لیکن براس
تحصیل فایده ایست بر پودک یعنی دفع امراض نایبه مستعمل می شوند زیرا که برای آن باید که مقدار کثیر نوشانیده شود و از
مقدار زائد آن غشیان و قبض دور رسیده می شود و این هم بحسب تجربه دیده شده که اگر چه جوهر آن که کو انیا است براس
دفع می و و ایست لاشانی و ملی نظیر لیکن در بعض اوقات استعمال آن در معی نفع ظاهر می شود و مرکبات سنگونا یا با
می آیند اما برای تقویت پس یقیناً مرکبات سنگونا زیاد و نافع می شوند و در استعمال اطباء می آیند مقدار مشرب از آن
از ده گرین تا شصت گرین است و مرکبات آن بسیار از انجمنه انفیوزم سنگونی فلیومی است بلغت لاش که بزبان انگلیش
انرا انفیوزن آف یلو سنگونا گویند صفت سفوف جریش یلو سنگونا نیم اونس آب مقطر که بسیار گرم باشد و فلوئید اونس
و در دو ساعت در ظرف بسته تری کرده صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک فلوئید اونس تا دو فلوئید اونس نوشانند
پوشیده نمایند که در یک فلوئید اونس آن بست و دو گرین سنگونا می باشد ایضا که کاکم سنگونی فلیومی است بلغت
لاش که آنرا بلغت انگلیش آف یلو سنگونا گویند صفت سفوف جریش سنگونا نه د ر ا م یک اونس ر ا م یک اونس آب
مقطر یک یا شش هر دو در ظرف بسته کرده صاف نموده و صاف کنند و بعد صاف شدن بر صافی نهاده
و دیگر آب مقطر چندان بر آن ریزند که مطبوع بر وزن یک یا شش کامل آید مقدار مشرب از آن از یک فلوئید اونس تا
دو فلوئید اونس است و باید دانست که نفور و مطبوع سنگونا نه د ر ا م یک اونس ر ا م یک اونس آب مقطر می باشد
هرگاه زیاد و تا توان گردد پس همراه نفور یا مطبوع آن کوریت آف پلاس را حل کرده حسب تجویز طبیب حاج کوشانین
نهایت مفید است ایضا انگور سنگونی فلیومی است بلغت لاش که بلغت انگلیش آنرا انگور اونس یلو سنگونا گویند صفت
سفوف سنگونا که بدرجه اوسط باریک بود چهار اونس و پودک اسپریت یک یا شش اول سفوف سنگونا و پانزده اونس شراب
را در ظرف بسته کرده تا چهل و شصت ساعت تر دارند و درین مدت آنرا گاه گاه حرکت داده باشند من بعد بر کویتر
انداخته ساکن چنانچه تا مقطر شود چون جمل شراب بذریجه تعطیر از آن جدا گردد و پنج اونس بقیه شراب سابق را هم بر آن
ریزند چون انهم مقطر شده بر آید سفوف مذکور از پودک کویتر بر آورده نشود و فلتر کرده در شیشه صافی بمانند و هر قدر شراب
که از یک یا شش درین عمل کم شده باشد بر آن مزید نمایند تا وزن یک یا شش کامل گردد و مقدار مشرب از آن از نیم فلوئید
در ا م تا دو فلوئید در ا م است و در یک اونس آن برشته و شست گرین سنگونا می باشد ایضا از آن انگور سنگونی که بسیار نایب
است بلغت لاش که آنرا بلغت انگلیش آف یلو سنگونا گویند صفت سفوف جریش سنگونا نیم اونس آب مقطر که بسیار گرم باشد و فلوئید اونس
سنگونا که بدرجه اوسط باریک باشد دو اونس سفوف پودک که بلغت لاش که بلغت انگلیش آنرا انگور اونس یلو سنگونا گویند صفت
کوفته نیم اونس عطر آن کشمیری شصت گرین سفوف کویتر که گرین پودک اسپریت یک یا شش اول او و بر آب پانزده
اونس شراب در ظرف بسته چهل و شصت ساعت تر کنند و گاه گاه درین مدت حرکت هم داده باشند بعد در پودک کویتر انداخته
ساکن دارند چون مقطر شده از آن بر آید پنج اونس باقی مانده هم بر آن ریزند چون انهم مقطر گردد و سفوف او و بر آب پانزده
پودک کویتر بر آورده صاف نموده با شیشه صافی بمانند و هر قدر شراب که از یک یا شش درین عمل کم شده باشد بر آن مزید نمایند تا وزن یک یا شش کامل گردد و مقدار مشرب از آن از نیم فلوئید در ا م تا دو فلوئید در ا م است و در یک اونس آن
نیم سنگونا چهل و چهار گرین می باشد علاوه برین این قسم سنگونا می آید و در شانزده اونس کویتر که در یک اونس

سلاح ایست و این است
از بایان زناش کوش
باشد برانده می شود
۱۲ ساعه غلیظ

یک اونس است باشد ایضا ازان کسر که هم سنگونی فلیوی لکوی دوم است بلغت لائن کر بلغت انگشت ازان کوا اند
 کس که آن آب یلو سنگونا گویند صفت سفوف جریش با پس سنگونا یک پونذ شهاب مقطر یک فلو اند اونس آب مقطر بقدر
 ضرورت اول سفوف مذکور را در دو یا نیت آب مقطر سبت چهار ساعت ترداشته و درین مدت چند بار زیر و بالا کرده
 بعد آن در یک کوبیده انداخته ساکن دارند و بران آب مقطر متصل بریزند تا آنکه سیال و از دو یا نیت ازان مقطر شده برآید
 با و سفوف مذکور چیرے لایق حل گشتن در آب باقی نماند پس این سیال را از حرارت که بدرجه یکصد و شصت باشد چند
 خشک سازند که سه اونس باقی ماند از زمان آنرا بذریعہ کاغذ فلتر کرده باز خشک سازند تا سه اونس ماند پس بعد از
 قدری قدری از شراب اینرند و حرکت داده باشند و نگه دارند و در یک فلو اند اونس آن چهار اونس سنگونا باریک باشد
 مقدار شرب ازان از دو قطره تا یکدram است بیان سیزدهم در ذکر کوانی سلفاس بلغت لائن که آنرا بلغت انگشت
 سلفیت آف کوانیا یا کومی نائن نامند و آن فلکهاے باریک مانند آئینه شیم و مثل برف سفیدی باشد و ذائقه آن
 بسته تلخ بود و درایه حل گردد و اگر چه ممکن است که موافق ترکیب ساختن آن که در فارماکو پیاسے انگریزی و هندسے
 مرقوم است هر جادو است کرده شود لیکن قسم عمده آن همان است که از ولایت انگلستان ساخته می آید و خواص
 آن اینی بر بودک یعنی دفع امراض نائبه و مالک یعنی نفوس براسے حی که با تب و لرزه نوبه کرده می آید و عبرتی آنرا حی
 غب خوانند بسیار مفید و مجرب است از آمدن نوبه مانع می شود چون آنرا در ایام و اوقات راحت سه چهار گریں بعد
 و دو یا سه ساعت مکرر نوشانند یقیناً مانع آمدن نوبه می گردد و در حی بی نیت هم هرگاه علامات نوبه شیم و اجتماع
 خون در اعصاب باشد نباشد وقت خفت حی چون مقدار کثیر ازان مثل ده یا نوزده گریں بنوشانند نفع کثیر
 ازان ظاهر می شود و لگ و در امراض عصبیه مثل شقیقه و سوسوی تنفس و فواق و سوزش شیم و غیره هرگاه این امراض بطور
 امراض نائبه زیاده و شدت کرده باشند خوراندن قبل وقت شدت مفید می شود و همچنین در عظم طحال آنرا بنوشانند
 سلفیت آف کوانیا نفع جمیل ظاهر می شود لیکن چون از آمدن و راز خوراندن خواه بمقدار قلیل یا کثیر ازان علامات
 چند بیایمی شوند مثل دروسه و نقل سماعت و غشیان و در و ارونین و دومی همیشه چشم افکند برنده محسوس می شود
 خواه یکد و علامت ازیں با یافته شوند یا چه وجود شوند و این حالت را بلغت انگریزی سنگونزم یا کومی نازم نامند پس
 هرگاه بعد استعمال آن ازیں علامات ظاهر شوند خوراندن آنرا ترک کنند و ایضا باید دانست که استعمال کینین
 در خلاصه محده و همراه سلفیت آف کوانیا و الکوٹ بسیار مفید می شود و قبل استعمال کینین هرگاه وادن سهل ضرورت
 تا مسدود از صفرا و غیره باشد یا باشد الا فائده آن ظاهر نمی شود بلکه اعراض آن مثل غشیان و غیره بروز پیدا می شوند
 و در مرصع دومی مزاج مخصوص کسی که خون بدماغش زیاده راجع باشد وقت ضرورت کینین را بحال احتیاط دهند
 و در امراض دماغیه که سبب آن خاص در مایع باشد و همچنین در امراض معویه که با سوزش باشند استعمال آن ممنوع است
 مقدار شرب ازان از یک گریں تا ده گریں است و یکد و گریں ازان جهت تقویت مفید می شود لیکن برای منع نوبه
 پس از پنج گریں تا سبت گریں در وقت راحت قبل نوبه نوزان و او از مرکبات آن پولا کوانیا بلغت لائن
 بلغت انگشت آف کوانیا است صفت سلفیت آف کوانیا شصت گریں کنگشتن آف مپس سبت گریں در دو
 با هم اینچ خوب است از دو گریں تا ده گریں بخوراند و در چهار حصه آن سه حصه کونیا مین می باشد ایضا از مرکبات
 آن کونیا کوانیا است بلغت لائن که بلغت انگشت آنرا انگشت آف کوانیا نامند صفت سلفیت آف کوانیا یکصد
 شصت گریں کونیا کوانیا است بلغت لائن که بلغت انگشت آنرا انگشت آف کوانیا نامند صفت سلفیت آف کوانیا یکصد

بیان کینین و در ذکر کوانی سلفاس

بنای نیرب ساخته شده که اگر کوی فیظم بارش می ناسند و قدر شدت آنهم مثل مقدار مشرب سلفیت آن
 که است بیان یا نیز و هم در و رنگ بین وری کارگس بلغت لائن که آنرا از زبان انگلش بیی اردو بارک نامند
 و آن هم پوست و رخی است که آنرا از زبان لائن یک نمیند و رویش آبی و بلغت انگلش گرین بارش نری گویند
 صفات شناخت قطعات بزرگ سطح میباشند که از یک غیث تا دو غیث طویل و از دو تا شش پنجه غرض و قریب
 ربع پنجه و نیز بوندرنگ آن پنجه و از آن درون مثل رنگ و در چینی و آنکه آن بسیار تلخ و بی عفن از جوهر آن سلفیت
 درست کرده بکار می آرند و رنگ مذکور را بلغت لائن بیی ری سلفاس و بلغت انگلش سلفیت آن بیی ری ناسند
 و آن از ولایت ساخته می آید اگر چه بسیار خن آن و در فارماکو پایی انگریزی و هندی هم سلفیت است لیکن عمده همان است
 که در ولایت می آید و آن بطور سفوف می باشد که اجزای آن ذوی طبع برنگ قرمز می باشد و ذائقه آن بسیار تلخ
 بود و در آب و شراب هر دو حل میگردد و افعال و خواص آن مقوی و دفع امراض نامیده لیکن از سلفیت آن که دینا بی
 ضعیف است در اوجاع عصبیه مجربین آنرا زیاد میدهند مقدار مشرب از آن از یک گرین تا ده گرین است بیان
 ششاز و هم در و رنگ بین است سلی سس کارگس که آنرا بلغت انگریزی و لو بارک نامند پوست شش و رخی است
 که سنجیده بود و در شش تابشت پنجه طویل می باشد و رنگ بالایی آن سفید مثل نقره قدی با عطر می باشد و
 آن تلخ بود و درین پوست جوهر می باشد که آنرا سلی سین گویند و آن مثل رشته سفید قلمدار یا ذی طبع بود
 و ذائقه آن بسیار تلخ و در آب و شراب و دیگر حل گردد و اگر در سلفیت حل کنند رنگ تیراب سنج می گردد و افعال
 و خواص آن مقوی و دفع امراض نامیده براسه ذیابیطس هم مفید است مقدار مشرب از آن برای تقویت از یک
 گرین تا سه گرین و براسه منع نوبه امراض نامیده از پنج گرین تا بیست گرین است بیان هفت هم در و رنگ بین
 بریکس بلغت لائن که بحر بی آنرا خفص و هندی رسوت گویند بدانکه درخت و در بله یا در چوب را بر برین بریکس
 بزبان لائن گویند و این درخت بر کوه هاله و دیگر مناطق کوهی هندوستان پیدا می شود که سکنه اینجا پنج و چوب
 آنرا باب جوشانید و رب درست می سازند که آنرا رسوت می نامند و این رب لیت و بظاهر مائل بسیار می و چون
 در آب حل کنند نه روی گردد و ذائقه آن تلخ و بوی خاص دارد و افعال و خواص آن مقوی و دفع امراض نامیده
 واپی ری اینست یعنی بلین بلین است برای منع نوبه می نمیدرام از آن گرفته در آب ساده حل کرده چون در وقت
 در ایام راحت بنوشانند می ناسند و بر طرف می سازد و از نوشیدن آن در معده گرمی محسوس می شود و اشتها زیاد
 میگردد و قبض شکم بر طرف شود مجربین هندوستان آنرا برای ازاله قبض بواسیری مفید میدانند و یقینی اهل بواسیر
 از استعمال آن نفع و در مرض ظاهری کنند و چون آنرا با شنب یا فی و افیون مسادی الوزن در آب حل کرده بر
 و چشم صاحب رمد نمک کنند و در و در چشم را مفید و سکن می باشد بیان پنجم هم در و رنگ بین بلغت
 انگلش که بحر بی آنرا اکتمکت و هندی کث کر نجه گویند و رخت آن بزرگ و مشهور است از آن کثرد و رخت پوست
 مثل جب بند و رنگ بالاسه آن خاکستری مائل به سفید و از آن درون آن مغز بی آید سفید و بسیار تلخ می باشد
 و همین مغز آن بکار علاج مرضی می آید افعال و خواص آن مقوی و دفع می نامیده است و طریق استعمال آن مختلف
 اند یکی آنست مغز اکتمکت و نفط سیاه و در مسادی الوزن کوفته بخینه و رب و بل رنگدارند و از آنرا نیز در گری تا بیست
 گرین از آن گرفته در اوقات راحت می ناسند و ازین مقدار کم برای رفع شدن می ناسند و هندی و هم آنکه
 از آن حب درست کرده بخوراند و صفت مغز کرجه کیتوله برگ بول سبز شش باشد و در غفل کیتوله زیره سفید شش

بیان یا نیز و هم در و رنگ بین کارگس

بیان ششاز و هم در و رنگ بین سلی سس کارگس

بیان بلغت لائن که بحر بی آنرا خفص و هندی رسوت گویند

بیان یا نیز و هم در و رنگ بین

همه او را آب سادو سائیده خوب بقد بخود بنهند و سه حب از آن روزانه نوشانند یک حب بحد یک حب وقت ظهر یک حب وقت شام و این حب برای دفع کردن تب لازم هم که با سرخه یعنی با شکر سفید و بید شکر و ایضا باید دانست که اگر مخمر که بخود را بقد قلیل مثلاً سفوف آنرا از پنج گرین تا ده گرین در حالت کمزوری که بعد حیات و دیگر امراض عارض می شود بخوراند اثر تقویت از آن ظاهر می شود و بعضی میگویند که پوست سبج که بحد یک حب یک کرد و خوب ساخت و ده گرین از آن در اوقات راحت می نماند خوراندن برای دفع کردن حمی زیاد و بیشتر است میان نوزاد و هم در ذکر ایتس و درخت آن کوچک و در اصل عجمی است و در کوه که از نایب خصوصاً پیدای می شود و بزبان اهل فلاحات لاش نام و درخت آن یکونانی شمع میوه درخت است و میگویند بحد آن بکار و می آید آن اکثر بقدر انگشت خنصر و بنیز گا و دم و از یک تا نیم اینچ طول می باشد و گاهی طول از آن زیاد و هم پدید شده و سطح ظاهری آن بزرگ فاستری خفیف چون آتش بشکند رنگ اندرونی مثل شیر سفیدی باشد و آنرا آن تلخ خالص یعنی تلخی آن خصوصیت یا خصوصیت نمی باشد اما باید که وقت استعمال بر قطعه پنج آنرا شکسته معانه کنند پس اگر از آن درون سفید باشد یا ذائقه آن خلاف تلخی بود یا از خائیدن آن بر لب یا زبان کیفیت خند یا خارش پیدا شود آنرا حاشا با استعمال نیارند افعال و خواص برای منع نوبه حیات نایب خاصه که در پنج عده و اولیست باید که در اوقات راحت بعد سه یا چهار چهار ساعت از بخت نایب گرین از آن که بر بنوشانند و اگر در کمزوری که بعد حیات نایب و دیگر امراض عارض شود از پنج گرین تا ده گرین از آن نوشانند فایده تقویت از آن حاصل می شود و از این جهت در ضمن ادویه تقویه و نافع امراض نایب نوشته شده و در فارماکوپیا قدیم این دو اند که نیت بیان بستم در ذکر عمار کو سا بلوت انگلش که بفارسی نیت بهندی نیم گویند و درخت آن بزرگ و مشهور است جمله اجزای آن تلخ که می باشد خصوصاً پوست آن که طبع اندرونی آن لایق استعمال و راویه است و از تخم آن روغن بر او می شود و از نیت آن رطوبتی رقیق شود و بخود مسائل می شود و آن هم برای تصفیه خون نوشانیده می شود و افعال و خواص آن مقوی و دفع حمله نایب قلیض مبدل مزاج یعنی محصل برای منع نوبه و نیز از سفوف طبقه اندرونی و پوست آن یا مبلونخ از آن درست کرده نوشانیدن عده و دویست و ایضا مطلوب پوست آن برای اتمل کردن و دیدن بطن هم نوشانیده می شود و برگ نوریست آنرا با چند دان فلفل سیاه کوفته بخت همراه آب سادو نوشانیدن و در امراض جلدیه برای فایده و اثر ایتس بسیار مفید است و لک رطوبتی که از خجرت آن جاری می شود و نافع است و روغن منفر تخم آن که غیر سیاه طبع بر می آید برای دفع مفاصل مالمیده می شود و پوئس از برگ آن درست کرده برای انفجاح و آمیل و تصفیه جراحات استعمال کرده می شود و از طبوح برگ نیم سبز شستن جراحات را مفید است برای تصفیه سرعت انجم و اگر برگ نیم سبز را کوفته نشود و آب از آن گرفته با هموزن آن شده خالص اینخته غلیظ کرده بر جراحات متعفن نهاده بروی صاف می کنند و مقدار شربت از پوست نیت آن یک پونز است و اگر دو اونس از پوست شاخ نیم همراه یک نیم پانیت آب سادو پانزده دقیقه جوشانیده صاف نموده نگهدارند و از آن دو و دو اونس بهر لیس نوشانند مفید و کافی است و اگر شستن او را پوست و خجرت نیم را کوفته و در یک پانیت پیرون اسپریت مغفرت روزی سه بار کرده نگهدارند و بعد از نشو و فایده کرده در شیشه بنفشه دارند و از آن بقد یک و دو اونس در ام نوشانند کافی برای تحسین فواید مذکوره می شود و فستق کربان لبست و یکم در ذکر سفوف را ایست که آن نیز از کبریت است صنعت ساختن آن در فارماکوپیا دستور است و آن از دلایت ساخته می آید افعال و خواص خاص آن که اندک اکثر رنگ سفید یک الی سه پونز است که نایب یعنی سوزاننده و بزرگ جانوران سخی طار کرده می شود و در مریض متحر

بیان نوبه حیات

بیان نوبه حیات

بیان نوبه حیات

زائده جن بر گوشه پای چشم برای پیداکردن زخم گاهی استعمال کرده می شود و هم برای قطع کردن مسه با شعله و سبوت
کارانست و بر سر طاق چون دو حبه سلفیوریک ایسید خالص و یک حبه زعفران یا سفوف زغال را با هم آمیخته طلا سازند
فایده سوزاننده از آن حاصل می شود و از مرکبات آن یک بزبان لاشن ایسیدم سلفیوری کم ایرو میس کم است که بلیت
انگشت آنرا ایرو نیک سلفیوریک ایسید نامند و هفته سلفیوریک ایسید استراگ سد فلوئید انیس یا با اعتبار وزن دو هزار و چهارصد
و نوزده گرین بود و شراب قطره دو پانث سفوف در چینی جربش دو اونس سفوف جربش تخمیل یک اونس ربع اونس
که دو درام است اول تیزاب مذکور را قدری قدری با شراب حل کرده در آن و ارجینی و تخمیل را داخل کرده بلیت
تر کرده و نگه دارند و درین مدت اکثر حرکت داده و با شیشه فلک کرده و نگه دارند مقدار مشروب از آن اربع قطره ماسی قطره
است و ایسیدم سلفیوریک کم و ایرو نیم بلیت لاشن که با ذرات انگشت آنرا ایرو نیم سلفیوریک ایسید گویند و طریقه واریت
کردن آن این است که بیکرند سلفیوریک ایسید خالص بلیت فلوئید اونس آب مقطر بقدر ضرورت با بلیت اول تیزاب کبریت را
در مقدار و بلیت فلوئید اونس آب ساده و بیامیزند چون بعد گرم چند آن سرد شود که حرارت آن بدرجه شصت باقی
ماند آن زمان دیگر آب ساده چند آن بیامیزند که جمله سیال مذکور ۲۰ یعنی هشتاد و سه و نیم اونس گردد و یا بیکرند سلفیوریک
ایسید با اعتبار وزن یک هزار و سه صد و پنجاه گرین و در شیشه که برگردن آن نشان یک پانث باشد اثر این را بنده از آن
ساده چند آن بر آن ریزند که بعد تحریک و بعد بسیدن حرارت آن بدرجه شصت جمله سیال یک پانث مانده افعال
خواص آن مقوی قابض مفرح وافع کیفیت الکلی و منفع محده همراه وقوع او و به مقویه نوشانیده می شود و در مرض
دیگر هرگاه عرق زیاده آمده و شربت منصف شده باشد نوشانیدن آن مانع در عرق بود و همچنین در مرض استیاضه
سهال نفث الدم و فی الدم و اسهال خونی نوشانیدنش مفید می باشد هرگاه در بول نمک فاسفیث زیاده باشد
آنرا می نوشانند و در مرض قولنج اسهالی هم نهایت نافع و مانع این مرض است مقدار شربت از آن اربع قطره ماسی
است فایده باید دانست که از استعمال جمله تیزاب باید بدان ضرر می رسد لهذا هرگاه اراده استعمال آن کنند اول
قدری زبر را بر اصول دندان مالند یا بعد نوشیدن آن از کدام سولیکوشن الکلی مثل لایم و اثر مضغه کرده باشد
هم باید دانست که سلفیوریک ایسید مساوی این دو مرکب و ایسید الفیوزن آف روزن هم داخل کرده می شود و در
فارماکوپیا اینقدر سلفیث داخل اند یعنی در آنها هم سلفیوریک ایسید داخل می شود ایلم سلفیث اف ایلم و پیار آسید
بی ریاسلفیث آف کاپر سلفیث اف ایرن سولیکوشن سلفیث آف ایرن سلفیث اف مرکوری سلفیث اف آسید
سلفیث آف تپاس سلفیث آف کوانا سلفیث آف سوذا سلفیث آف زنگ فتد که اینها از مرکبات آن ایسیدم
سلفیوریک هم است بلیت لاشن که بلیت انگشت آنرا سلفیوریک ایسید گویند ترکیب ساختن آن این است سلفیوریک ایسید
چهار فلوئید اونس قطعات خرد زغال یک اونس آب ساده دو فلوئید اونس آب مقطر سبب فلوئید اونس یک شیشه
سلفیوریک ایسید و زغال را بیامیزند و همراه شیشه مذکور بذریعہ مجری زجاجی یک شیشه دیگر که در آن دو فلوئید آب
ساده است شامل کنند و اینها بذریعہ مجری مذکور شیشه دیگر که در آن آب مقطر است شامل شیشه ثانی سازند و این
سرد دارند بعد تیزاب را حرارت رسانند و جاری دارند تا که بذریعہ هوای کبریتی مساوی القدر حباب در آب بخیزد
شدن برآده باشند پس نگه دارند صفات شناخت آن سیال بزرگ می باشد و از بوسیدن آن دم خفه میگردد
یعنی احتیاق نفسی می شود افعالی و خواص آن دس انفک شینث و انشی شینک و انچه حرارت نباتی پیدا شود و آنرا
زائل سازد و آنرا به طریق استعمال میکنند اول اینکه نوشانند و دوم آنکه کبریت را سوزانیده یا سلفیوریک ایسید را در

فایده شراب استعمال بلیت

فایده در شربت سبب فلوئید اونس
فایده در شربت سبب فلوئید اونس

کثیر است و بر جراحت متعنه و زخمهای صغیر طلاء و لؤلؤ استعمال آن از تاثیر شست و شوی از آن ظاهر می شود و مقدار شرب
از آن از ده قطره تا سی قطره است که همراه نفوح او و به تلخ می نوشانند و در امر افسیک از ماده اشک پیدا شوند و نوشانیدن
آن همراه نفوح عشب از سرد تر است بیان بست و سوم و در واکر ایسیدیم میزند و کلوری کم است بلغت لائن که از
بلغت انگلش میزند و کلورک ایسیدیم نامند و این را میوری ایسیدیم میور می ایسیدیم میور کم هم نامند بسبب غیر الی
بودن خالص این تیزاب شکل هواست باشد و از یک تخته میزند و چون و یک تخته کلور این مرکب بود و آن از کلور اندن
سودیم که تک طعام است و از سلفیوک ایسیدیم آب ساده ساخته می شود موافق ترکیب که در فارماکوپیا می انگیزد
و هندی مرقوم است افعال و خواص خالص آن کاسیک است که در جلد است و سوزاند و در مرض هملک و نفوس که
که غشای جدید در دهان پیدا می شود و بر آن سوزانند آن این را طلاء استعمال می کنند که مال نافع می شود
و لک در مرض تیزابم او رس که آن نیز زخمی است تشبیه لک که به خیسای می افتد برای نفع عفونت و فساد آن بر لؤلؤ
می شود ایضا بر جراحت فاسده زبان و ناسل گلاند استعمال آن طلاء است مفید است و ایضا خالص آن حاصل
می شود و آن لایق استعمال طبیب و ستکار است لیکن آنچه لایق استعمال طبیب معانج بالاد و به یو و پس اصلاح
کرده است که از بلغت لائن ایسیدیم میزند و کلوری کم و در ایو کم و بلغت انگلش و در لیو کم و کلورک ایسیدیم که صفت
میزند و کلورک ایسیدیم خالص میشت فلوئید اونس آب مقطر بقدر ضرورت اول باشد از ده و فلوئید اونس آب ساده مقطر و این
بر گاه سیال مرکب تا در جهت از حرارت سرد شود و آن زمان آب ساده دیگر آن امیزند چندا لک سیال که صفتش
و نیم اونس گردد و یا سه هزار و شصت گرد و کلورک ایسیدیم خالص را در چنان شیشه میزند که برگردان آن نشان
یک پایش بوده باشد و این بعد از آن چندان آب مقطر بقدری که میامیزند که در وقت شکر یک و بعد رسیدن به جهت
حرارت و سرد شدن سیال بقدر نسبت شش و نیم اونس این هم سیال بزرگ است خواص و فوائد و نفع کیفیت
اینها مقوی و طبع معتدل آن است و هم را تقویت مینماید و در شکر از تولد ویدان مانع می شود و یکدشام میوری ایسیدیم
ایسیدیم را با یک اونس شکر خالص حل کرده بر یک حلق طلاء می کنند و از آن نفع کثیر حاصل می شود و میزند و کلورک ایسیدیم
و نفع عفونت هوا و این است عمده و بر آن این کار چنان کرده می شود که در کابی چینی تک طعام را نهاده بر آن
سلفیوک ایسیدیم اندازند از طلاقات آن هوا میزند و کلورک ایسیدیم بر خاسته با هوای مکانی عفن می آید و
و عفونت هوا را و در ساز و مقدار شرب از آن از ده قطره تا سی قطره است بیان بست و چهارم و در واکر ایسیدیم
نایز و کلوری کم و در ایو کم و بلغت انگلش از او و لیو کم و میزند و کلورک ایسیدیم نامند صفتش نایز ایسیدیم
خالص سه فلوئید اونس و میزند و کلورک ایسیدیم خالص چهار فلوئید اونس آب مقطر بست و پنج فلوئید اونس اول جو
تیزاب مذکورین را با هم ایخته و شیشه کرده بست و چهار ساعت نگه دارند بخوبی که قدری و من شیشه کشاده تا
من بعد در آن قدری قدری آب ساده میامیزند و بعد بر امیزش آب آنرا حرکت ده باشند من بعد از سده
زجاجی و من شیشه را بند کرده و نگه دارند این هم سیال بزرگ و حاصل می باشد افعال و خواص آن مقوی و ضد
ایلاکی و در امراض جگر و آنچه ضعف با مننه که بسبب مرض جگر پیدا شود علاجه است بی نظیر و هرگاه تک فاسفیت و بلبل
خارج شده باشد می نوشانند و در مرض اسکار لئینا هم زیاده نافع است و در جراحت عفنه خلق تفرغ از آن آب
ساده ایخته بسیار مفید است لیکن در بعضی اوقات از استعمال آن در و من طلاع یعنی بخار که چک پیدا
می شود و این را از علامات حسنه توان دانست و علاوه که متعین در امراض که من جگر از آن پاشوی هم که شود

مان بست و سوم در دوز
بزرگ ایسیدیم

نایز ایسیدیم
بزرگ ایسیدیم

و بارچه بان تر کرده بر محل جگر بم نهاده می شود و از آن نفع کثیر حاصل می شود و بابت آنرا با لیمو ایستاده می نمایند و
 کلوری سائی میگویند و طریقه آن این است که نایله و میثرو و کلوریک ایستاده و نیم او نس کر گفته با سه گیلین آب ساده
 گرم میخند و در ظرف چوبی عمیق اندازند و در آن از بازده تابست و قیقه یا با سه کریش را تا مخدین نهاده و بعد از آن
 برآورده از فلان خوب مالیده خشک سازند و تجربین می گویند که هرگاه سنگ مراره از راه مکت میگذرد و در و عظیم
 پیدای شود درینوقت ازین مایه بسیار نفع حاصل می شود مقدار شرب آن از پنج قطره تا بشت قطره است
 فتنه گریبان بشت و پیچم در و کریم بلغت لاشن کر بلغت انگلش آنرا آئین و زبان عربی حدید و بلغت
 فارسی آهن و بهندی لوها نامند و آن شے معدنی از فلزات مشهوره است که مرکب از اکسیجن و کبریت یافته می شود
 و معاون آن بکثرت اند و سنگ مقناطیس آنرا بسوی خود میکشد و در آن خود کیفیت متغایبه ممکن است که محال
 کرده شود افعال و خواص آن او خود و جمله مرکبات آن مقوی می باشد و بعضی از آن با وصف تقویت مالبطن
 هم بودند مثل پرو و سلفیت آن آئین و هر که را خورانیدن آهن مناسب می باشد هرگاه خورانیده شود و از آن با صفت
 می شود و اشتها را زیاد کرده و در مریض خرم می شود و زردی لون آن سبدل بر سر می میگردد و لیکن از شراعت واجب
 استعمال آن این است که هرگاه از خون مریض شرمی کم شود و رنگ علیل مائل بر زردی و سفیدی گردد و آن زمان که
 از مرکبات آهن را بنوشانند و الاضنا وقت استعمال آن از خورانیدن حوضات اجتناب نمایند و کسیکه موسوی
 مزاج بود یا مریض سوزشی داشته باشد آنرا خورانیدن آهن مناسب نمی باشد و الاضنا باید دانست که از نوشیدن آن
 رنگ بر از سیاه و بدبو میگردد و چون این حالت بعد استعمال آن پیدا شود و خائف نه شوند و در پی تدبیر از آن
 نگردند که از آن هیچ مضرت پیدای نمی شود و مرکبات آهن زوالت الاضنا بسیار اندکی از آن فریم ری و کیم است
 بلغت لاشن که بلغت انگلش آنرا جو سید آئین نامند و آن آهن خالص است و مریض را میباید که او کسانند آن
 آئین ایستاده می باشد بطوریکه مقدار آن همیشه یکسان نبوده و آن میزد رند بر او کسانند آن آئین و گریه ولی میزد رنگ
 و سلفیوریک ایستاده و کلوریک آن کیس میزد و آب ساده ساخته می شود و آن به شکل سفوف باریک سیاه رنگ مائل به زردی
 می باشد که مقناطیس آنرا بخوبی جذب میکند و هرگاه در کهرل انداخته آنرا بسایند و در آن در و ز پیدای می شوند و در
 میزد و کلوریک ایستاده حل میگردد و افعال و خواص آن عمده مقوی است خصوص بر اسه کسانیکه ضعیف و زرد رنگ شده
 باشند و هر جا که وادون مرکبات آهن جائز بود نوشانیدن آن بهتر است و چونکه ذائقه آنهم مثل دیگر مرکبات آهن
 بدنی باشد لهذا مناسب حال اطفال هم بود و از آن قیض شکم پیدای می شود لهذا در اراض کبد و طحال هم داده آید
 مقدار شرب از آن از یک تا پنج گرم است و ازین آنچه مرکب خاص ساخته می شود و از بلغت لاشن که کلسائی
 فرای ری و کیمای گویند و بلغت انگلش آنرا جو سید آئین نامند و غفقه رجو سید آن آئین و غفقه رجو سید
 گرین شکر صاف بشت و پیچ او نس سفوف صمغ عربی یک او نس میو سنج آن کم و دو فلون او نس آب قطره که نانوئید
 یا بقدر ضرورت اول سفوف آهن و شکر و صمغ را خوب با هم مفرج سازند بعد از آن همراه گم میو سنج و آب ساده سه شسته
 به غفقه رجو سید قرص درست سازند و در خانه گرم بذریع حرارت خفیفه آنرا را خشک کرده و نگردد از آن مقدار شرب
 از آن از یک تا شش قرص نوشانند و هم از آن بلغت لاشن فرای براد کسای ژوم میو می ژوم است که
 بلغت انگلش آنرا مار سید براد کسانند آن آئین نامند و فی الواقع این میزد رند براد کسانند آن آئین است که
 در آن فیصدی هشتاد و شش حصه آب بنج می باشد و آن از سلفیت آن آئین و سو و او آب ساده مرکب می باشد

بایان بشت و پیچ آهن

بایان الکحل

بایان الکحل دوم

و آن مرکب این القوام است که رنگ آن خاکستری شدنی مائل بر زردی می باشد و در سید و کلورک بدون ساینده
حرارت بر زردی حلقه و افعال و خواص آن مقوی است و برای سم الغار بزازان که ام فاذر سهرمی باشد که بعدتی
کشایدن و شکمک پپ داخل کردن و معده این دو دار از ربع اونس تا نیم نیم اونس بعد تجویج یا ده و ده دقیقه
همراه آب ساده حل کرده به سوم می نوشاند سوم از هر کبات آن بلغت لاشن فرای پراو کسانده هم سید می
است که بلغت انگشت انرا میزدی و پراو کسانده اف ایرن گویند و دیگر اسمای انهم بلغت انگشتی هستند مثلاً
پراو کسانده اف ایرن یا سسکوی او کسانده اف ایرن یا پراو کسانده اف ایرن یا فیر و گووان از ماسک پراو کسانده
اف ایرن ساخته می شود و آن هم سفوف شدنی رنگ است که هیچ ذائقه ندارد و مقناطیس بران موثر نمی شود
و در سید و کلورک ایستد که با نصف خطه آب ساده مرکب بود هرگاه اندازند و قدر می حرارت بان رسانند جمله حل
میکرد و افعال و خواص آن مقوی است برای فائده تقویت هر جا که وادون مرکبات آهن مناسب باشد این را وادون
و ادون در روز پنجشنبه و در روز جمعه که انرا بلغت انگشتی یک وادون مانند نوشا نیش یا نیمین زیاده
مغیبه می اندازد اما مقدار شربت از آن پس براسه تقویت از پنج گری تا سی گرین توان داد و برای دفع فواید
تا ده و درام کریم اونس می شود همراه شده خالص یا که ام شربت مناسب حل کرده می نوشاند مرکب خاص
ازین قسم آهن بلغت لاشن امپلاستر فرای است که انرا بلغت انگشتی یک وادون یا سسکوی او کسانده هم سید می
امپلاستر هم ر وادون می انداخته سفوف سید ریخته پراو کسانده اف ایرن که خوب با یک بود یک اونس
برگندی کچ که ده اونس لایک در ماست اونس اول برگندی کچ و لایک یا سسکوی او کسانده دران سفوف آهن
مذکور را انداخته خوب حل ساخته حرکت داده باشد تا پلاستر سرد شده و سخت شود پس نگهدارند و وقت ضرورت
بر پاره مسابری یا هر چه ضعیف باشد بران آلوده بر محل با دقت چسباند محل استعمال آن بالا سه کمر در موضع الظهر
براسه تقویت عضلات استعمال کرده می شود و هم هرگاه ضعف یا خنده یا قبح شکم بود استعمال آن بر معده و شکم
مناسب باشد و هرگاه طبعی دل بسبب بحیثیت پیدا شده باشد بر محل دل براسه تقویت چسبانیده می شود
فتنه که مرکب چهارم از ان فرای او کسانده هم سید می کشی کم است بلغت لاشن که انرا بلغت انگشتی یک
او کسانده اف ایرن نامند و هم لایک او کسانده اف ایرن یعنی فرای او کسانده هم سید می کشی کم است بلغت لاشن که انرا بلغت انگشتی یک
می شود از پرفلینت اف ایرن و سلفینت اف ایرن و بنوژ و آب مقطر و افون لایک سید و کلورک و فواید آن
سفوف سیاه رنگ است که هیچ ذائقه ندارد و مقناطیس انرا بسوی خود زیاده می کشد و در سید و کلورک ایستد و یک
ساده که با لیمانده باشد حل کرده و افعال و خواص آن عمدتاً مقوی است مقدار شربت بزازان از سه گری تا پنج
گری است مرکب پنجم از ان فرای ایوژای دوم است بلغت لاشن که بر بان انگشت انرا ایوژای دوم است
گویند و آن ساخته می شود از بار بار یک آهن و ایوژای دوم و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و این مرکب قندها را
باشد بر رنگ خاکستری مائل به سبزی که هیچ بو ندارد و در آب حل میگردد و بعد حل شدن اول رنگ سیال مائل
به خضرت خفیف بود و بعد مدت دراز به صورت رنگ تیشین پیدا شده را سب میگرد و رنگ آب سبز می
افعال و خواص آن مقوی و مبدل و برای اطفال که ضعیف باشند بسبب استعداد و سنگریض و لاخواب نیش
سبب مغیبه است و در او درام فنده یا که از استعداد و خناری می پیدا می شود و از نوشا نیش کمال نفع ظاهر می شود
و همچنین هرگاه بسبب وادون شکم چون کسه در امر اخی مبتلا شده ضعیف گشته باشد و رنگ در استعداد و خناری

بازن اول

نوشا نیش

بازن سید

بازن سید

عقله امر اخص شده تا توان گشته باشد پوشانیدن این دو اندام به سبب بود و قد امر شده برب ازان رنگ
گرمین تابان گرین است و هذین در وقت حمله نیز آب و اوشبای اینگی هستند ازین با احتراز نمایند و اگر کلمات
خاصه آن دو مرکب اند یکی سیریس فرای ایو دای دای بلغت لاشن که بلغت انگلش از اسیر پان بود و لاش
آن آئین گویند صفت بگیرند تا آئین باریک و صاف یک اونس ایو دایین دو اونس و شکر صاف نیست نیست
اونس و آب مقطر سیزده فلوئید اونس اول شکر را در ده فلوئید اونس آب مقطر حل کرده شربت بسیار سازند و در سه اونس
آب مقطر که بقیه سیزده است ایو دایین و تاراسین را با هم آسیخته انداخته بر حرارت خفیف زغال نمند تا که رنگ پر
سفید گردد و من بعد چون آن گرم گردد و از او شربت جدا کنند و خیال دارند که بعد درستی و زدن شربت و لاش
و باز ده اونس باشد مقدار شربت ازان از ده قطره تا یکدرام است و و هم به لافرای ایو دای دای بلغت
لاشن که آنرا بلغت انگلش بل اقس ایو دای دای آئین گویند و آن حب ایو دای دای آئین است صفت تاراسین باریک
چهل گرین ایو دایین بر ششما و گرین سفوف نبات صاف بمقدار گرین سفوف اصل السوس مقش یک عدد و چهل گرین آب مقطر
پنج قطره یا بعد ضرر اول تاراسین و ایو دایین و آب مقطر را در شیشه که سده انهم از زجاج باشد انداخته خوب درخت
و هفت تا که رنگ زرد سفید گردد و من بعد در کهرل انداخته همراه نبات خوب بسایند و وقت سائیدن سفوف اصل السوس
قدری قدری در آن انداخته و آمیخته باشند تا که حمله یکنات شود پس از کهرل برداشته محفوظ دارند و از این گرین
تا هشت گرین ازان بخوراند و بدانند که در هر سه و نیم گرین آن یک گرین ایو دای دای آئین می باشد مرکب
ششم از این بلغت لاشن لاش که فرای بر کلو دای دای فرای شیر است که بزبان انگلش از اسیر رنگ سوبوشن
آف بر کلو دای دای آئین گویند و آن ساخته می شود از تاراسین و سپیدر و کلو دای دای آئین و آب مقطر
موافق نسخه فارما کوپا و این سیال رنگ نایب می شود و یا اللون با ذائقه عفتی می باشد که در آب و شربت و در وقت
کرد و افعال و خواص خاص آن است که جفت و اسکی رنگ و و هم پس می گویند یعنی عاقل و دم از خارج بدن و ازان دو
مرکب دیگر درست کرده استعمال کرده می شوند که فواید هر یک بهین ازان مذکور خواهد شد و انتشار دهند متعالی و برای فواید
مذکوره انرا هم از دو تا ده قطره آب ساوه حل کرده فکین است که در شیشه بود و در من اینوزم که در من شربت است و در
دین کی و یکس یعنی انتقال و رید و در من بنیوس مذیجه ذرقه سوزنی از ابطور زرقه و شکر ازان و محل من
میرسانند و براسه این کار از ده قطره تا چهل قطره در یک فلوئید و رام آب مقطر حل کرده با استعمال می آیند تا و مرکب
که ازان ساخته می شوند و کثیر استعمال در علاج مرضی می باشد پس یکی از آن بلغت لاشن لاش که فرای بر کلو دای دای
دای است که در بلغت انگلش از اسیر پانوشن آف بر کلو دای دای آئین نامند صفت بگیرند شربت رنگ سوبوشن آف پیکورا
آف آئین پنج فلوئید اونس از با با نوزده فلوئید اونس آب مقطر آمیخته و شیشه رنگ از دو تا سی قطره بنوشانند
و مرکب می ازان بلغت لاشن پیکورا دای بر کلو دای دای آئین است که بلغت انگلش از اسیر پانوشن آف بر کلو دای دای آئین
گویند و اینها بلغت انگری این را پیکورا دای سیریس فرای ایو دای دای و هم پیکورا دای سیریس فرای ایو دای دای و هم پیکورا
اسیل می نامند صفت سوبوشن آف پیکورا دای آئین است که شربت رنگ سوبوشن آف پیکورا دای آئین و فلوئید اونس و فلوئید اونس
تا که اسیر حل کرده در بوتل که سدا و آن زجاجی باشد بنده کرده رنگ از آن متعالی و خواص هر دو مرکب مذکورین هر دو به شربت
یعنی قاقلی و ثامک یعنی مقوی ایمنی سپارد و کثیری مایع شیشه می باشد و در آلات اول خاصه تا شربت خوبیت برده و ناپا
ظاهر می شود و اگر چه اطباء انگلستان این هر دو مرکب را مستحق اعتناء نیستند لیکن ایشانها و من میگویند سیال و فکین

نسخه سیریس فرای ایو دای دای

نسخه سیریس فرای ایو دای دای
بیان اسیر شربت رنگ سوبوشن

است در مرض سلس البول خصوصاً چون این مرض در عورت یافته شود نفع کثیر حاصل می شود و هرگاه از آنکات
بول متناسل ماده بلغمی از مدتی جاری ماند پس برای حبس آن این دو از بس نافع است چنانچه در مرض کلیت و
لیو کوریو هرگاه از متنازه و گرده خون آمده باشد و لیکن علامات نورش در م نباشند و نشانه می شود و هرگاه سبب
تشنج اکثر کرمی حبس بول باشد و بسبب آن اذخالی قاناً طیر ممکن نباشد و بی وقت از ده تا پانزده قطره قطره قطره استیل بعد ده
یا پانزده یا تریزده دقیقه می نوشانند و از آن تشنج رفع شده بول می آید و در مرض اری سلیس و فیتیرا هم از این مرکب
فایده کثیر حاصل می شود و همچنین در مرض کلوسوس نسوان و اینهمه و ایلیمین پوریا و دیابیطس هم از نوشانیدنش نفع
زائد حاصل می شود مقدارش در بول از آن از ده قطره تا سی قطره است هر کس به فتنه لاگرافرای پرنامی اثرش است بلغت
لاثن که از ابغت انگلش کرمیوشن آف پرنایتریت آف ایرن گویند و آن مرکب است از تار آهن صاف و نائیکرک ایست
و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و این سیال هم اخیراً مثل سدرخی با ذائقه مرکب از جوهر صفت و عفو صفت افعال و خواص
آن اکثر کثبت و نائیک است در اسهال بسیار مفید است خصوصاً هرگاه در اسهال بلغم و رطوبت سفید زیاد خارج
شوند و از آن مریض زیاد و لاغر شده باشد و فقدان اشتها پیدا گشته باشد و بی وقت از نوشانیدنش نفع کثیر پیدا
می شود و همچنین در قسم اسهال که بسبب سبز شدن دانه های خون پیدا می شود و این مرض را لاکوکت سیما نامند
باز آن دو اسهال است و لک هرگاه در اطفال از استعداد خناری غده های معده و شکم کثیر و عظیم گشته اسهال
پیدا شود از نوشانیدن این دو نفع عظیم حاصل می شود و لک در مرض سل چون اسهال پیدا شود این دو را باید داد
و در بی وقت بار و غنی جگر با همی ترکیب داده می نوشانند و همچنین در سردی خا یا که اسهال عصبی است و اکثر در
عورت که زیاد و منجین نیا توان باشند عارض می شود و باز آن علائجی مقدارش در بول از آن از ده قطره تا سی
قطره است هر کس به شتم بلغت لاثن لاگرافرای پرنایتریت است که بلغت انگلش از اسولیکوشن آف پرنایتریت
آف ایرن گویند و آن ساخته می شود از سلفیت آف ایرن و سلفیدیک ایست و نائیکرک ایست و آب مقطر موافق
نسخه فارماکوپیا این سیال غلیظ القوام و شریخ رنگ قوی خالی از بو با ذائقه عفو صفت می باشد و در شرباب بخوبی
می آمیزد و در ساختن مرکبات ذیل بکار می آید سائتریت آف ایرن ایندالیوینا سائتریت آف ایرن ایندکوانیا
سیلکونگ اوکساند آف ایرن مارست پراوکساند آف ایرن نارتری ایند ایرن شیکو آف ایست آف ایرن مرکب
شتم بلغت لاثن فرای سلفاس است که بلغت انگلش از اسلفیت آف ایرن و بنندی امیرا سیدس گویند و
هم بریان الگریزی از اسهال با هم بر دو سلفیت آف ایرن و فیرس سلفیت نام می کنند و آن از تار آهن و سلفیدیک
ایست و آب مقطر موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا ساخته می شود این نامک قلمدار مائل خضر و بلغمی با ذائقه عفو صفت می باشد
که در آب جگر و در شرباب مقطر محلول نمی شود و از آن ساخته می شود و فرای سلفاس اوکسانامی کیما بلغت لاثن
که بلغت انگلش از اسلفیت آف ایرن گویند و طریقه ساختن آن این است که چهار اونس سلفیت آف
ایرن را در ظرف چینی با آهنی نهاد و بر سر آتش که بقدر دود و از ده درجه حرارت باشد اول نند من بعد و درجه
چهار صد از حرارت زیاد و کنند و بقدر بر سر آتش ظرف مذکور را دارند که بخارات مای از آن برخاسته باشند و
چون صحو و انحراف از آن بند شود از آتش فرود آورده و باریک سائیده و در بوتل نهاده از سد اوز جاجی سید کرد و بگردانند
هر کس و هم فرای سلفاس گری نیولینا است بلغت لاثن که از ابغت انگلش گری نیولینا سلفیت آف ایرن
گویند و آن هم مثل سلفیت آف ایرن ساخته می شود و فرق این است که این را بعد از جوشیدن و آن در ظرفی فلز می کنند

بیان مرکب عفو صفت
فرای با سلفیت است

بیان مرکب بلغت
لاثن فرای با سلفیت است

بیان مرکب سائتریت
آف ایرن ایندکوانیا

بیان مرکب سائتریت
آف ایرن ایندکوانیا

که در آن بهشت فلوت اول و سحر شهاب مقلد است باشد پس این را خوب حرکت میدهد تا که قله های خرد و سبز از آن
 جدا می شوند پس آنهارا بر آورده بر کاغذ جاذب نهاده و خشک می کنند و عرض ازین است که سلفیت آف ائرن
 موافق ترکیب اول اکثر وقت ساختن او کیچن را گرفته در بر سلفیت آف ائرن مبتدا می شود و ازین طریق احتمال نقل
 شدن آن این است بالجمله این هم قله های کوچک با حضرت خفیه مائل به بلندی بودند افعال و خواص آن بسی معوی و
 قابض است در عرض کلوروس و ایمنی نور یا که از امر این عنوان اند میرا در ارشد سلفیت آف ائرن و این
 و مرکب نوز شامیده می شود و بسی منید افت گلاب و عطر طحال و این میاید و این است عمدت برای سیلان خون
 هرگاه انفلکشن یعنی درم حار نباشد و هم در اسهال و زکیم کند و از آن بسبب مفید است بطور مرم در جراحات
 و افتلهای گنده و بطور سولوسشن در یو کور یا و کلیت متعل می شود و در فنی اری سلس سلفیت آف ائرن را با
 پانزده حصه آب ساوه حل کرده مقام باردون را ازین سولوسشن ترمیدارند یا یک حصه سلفیت آف ائرن را با سه چهارم
 شحم حل کرده بر آن می مالند و عطر طحال این نسخ به مفید و مجرب است صفت سقوف جلیب سقوف ریوند صنی سقوف
 کلیا سقوف بامی مار مریت آف پونا شش از هر یک یکدرام بگیرند و سلفیت آف ائرن سی گرین با آن آمیزند و این است
 تاسی گرین ازین دار و زانده و سه بار خورانیدن بسیار مفید است و وقتیکه قبض شکم با صفت و ناطا قتی یا بار باشد این نسخ
 بهترین طبینات است صفت سلفیت آف ائرن سبب گرین سلفیت آف سلفیت یا یک اونس و اریوند سلفیت
 الیوند و درام سیر یک فلوت اونس آب ساوه بهشت فلوت اونس سه درام با هم آمیخته از آن یک یک فلوت اونس
 روزانه و دو بار بر بعض نوز شامیده که از آن فایده تبین و تقویت هر دو حاصل می شود و طریق استعمال این این است
 که از یک گرین تا پنج گرین فیکل حب یا یکسچ نوز شامیده می شود و همین مقدار شربت گرمی میو لیتد باید و این است
 برای استعمال خارجی از دو گرین تا ده گرین در یک اونس آب ساوه حل کرده با استعمال آرنده و مقدار شربت را بید
 سلفیت آف ائرن از نیم گرین تا سه گرین است هر کسب یا زو هم فرای کار خاس سیلی رتیا است بلغت لاشن که
 بلغت انگش آفراسیکی ریتد کار بونیث آف ائرن گویند و آن ساخته می شود از سلفیت آف ائرن و کار بونیث آف
 امیرنیا و آب گرم و شکر صاف موافق نسخ و ترکیب فارماکو پیاو این دو و اشکل سقوف که بسیار بود با ذائقه شیرین
 خصوصت خفیه افعال و خواص آن و از شرم خون را زیاد می کند و می کند از جهت تخم خون است و او را از حیض می کند
 و درین مرکب این عمدت هفت این است که قابض نمی باشد و برای ادجاع خصیه نغم الد و است مقدار شرب
 از آن از پنج گرین تا سبب گرین است از مرکبات مشهوره آن یو لافرای کار بونیث است بلغت لاشن که از بلغت
 انگش مل آف کار بونیث آف ائرن گویند و آن حب است صفت سیلی ریتد کار بونیث آف ائرن یک اونس
 کنکشن آن روز چهارم اونس هر دو را با هم آمیخته خوب بندند و با استعمال آرنده مقدار شرب از آن از پنج
 گرین تا سبب گرین است هر کسب و از دو هم سچو را فرای کار بونیث است بلغت لاشن که بلغت انگش از یک پونز
 آف ائرن گویند و یکسچ گرفته صاحب هم آنرا می نامند و آن ساخته می شود باین نحو که یکدرام و سلفیت آف
 ائرن سبب و پنج گرین و کار بونیث آف پونیث سس گرین و مرکب و شکر صاف از هر یک یک حصه گرین و اسپریت
 آف نث مگ چهار فلوت اونس و گلاب قسم اعلی نه و نیم اونس اول مرکب را سقوف کرده و بعد و شکر و کار بونیث
 آف پونیث را با آن آمیخته قدری گلاب و ران انداخته بسیار ناز غلیظ القوام گردد و بعد و قدری قدری گلاب و
 هم اسپریت با آن آمیخته حل کرده باشد تا که سچو بوزن بهشت اونس سد و مثل شیر سفید گردد و من بعد و گلاب که

الکب یا زو هم فرای
 کار بونیث سیلی رتیا است

باین مرکب و از دو هم سچو را
 فرای کار بونیث است

مرداس است که بلغت انگلش از اساسی تریث آف آئرن ایند ایونیا نامند و اینها بر زبان اکثر نیمی افرای ایونیا
سای تریث آف ایونیا ساسی تریث آف آئرن گویند و آن ساخته می شود و از سولفوشن بر سلفیت آف آئرن
و سولفوشن آف ایونیا و آب مقطر موافق نسخه و ترکیب فارماکو پیا لایتن ایچ از لایت ساخته می آید عمده بود و در آن
طبقات رقیق شفاف سسرخ رنگ می باشند که ذائقه آن قدری شیرین با خفیه صفت بود که غده نیلینی را قوی
سرخ میگرداند و در آب حلگردد و در شراب محلول نمی شود و افعال و خواص آن اینست خفیف و عمده مقوی است و در
شیک یعنی مقوی خون است هرگاه معده ضعیف بود و متحمل دیگر مرکبات آهمن نباشد این را میباید و بر آن
اطفال هم نهایت موزون و مفید است بهر افعالی ساده قوی که مرین ضعیف گردد و برای ازاله ضعف آنرا می نوشاند
و در اطفال هرگاه و بحالت اسهال و اسهال و در معده نای امعا که از لایتن بیرون کشیده می آید و در آب
او را هم اعضای دیگر ملتبس شده باشد از نوشاندن آن نفع کثیر حاصل می شود مقدار شرب از آن اینست تا
ده گریین است از مرکبات مشهوره آن و از فرمای سسری شست بلغت لایتن که از بلغت انگلش و این آف
سای تریث آف آئرن گویند و سسری تریث آف آئرن ایند ایونیا یکصد و شصت گریین او را در آب یک
پانسیست در روز در یک ظرف ترک کرده دارند و درین مدت اکثر حرکت داده باشد من بعد فلتر کردن و یکصد و
مقدار شرب از آن از یک فلون و درام تا چهار فلون و درام است هر گب صفت هم از آن فرمای اث که از لایتن
مرداس است بلغت لایتن که از بلغت انگلش ساسی تریث آف آئرن ایند ایونیا نامند و آن ساخته می شود و از
سولفوشن آف سلفیت آف آئرن و سلفیت آف کوا اینا و سلفورک الیث و ساسی تریث آف ایونیا و سولفوشن آف
ایونیا و آب مقطر موافق نسخه و ترکیب فارماکو پیا و ایچ ساخته از لایت می آید عمده می باشد این ملک هم طبقات سبز
و بزرگ غلامی می باشند که در آب حلگردد و افعال و خواص آن به عمده مقوی است که منفعت حدید و کوا اینا هر دو
از آن حاصل می شود مقدار شرب از آن اینست تا ده گریین است هر گب سسری شست بلغت لایتن که از بلغت انگلش
بلغت لایتن که از بلغت انگلش فاسفیت آف آئرن نامند و آن ساخته می شود و از سلفیت آف آئرن و فاسفیت
آف سوڈا و آئیس ثیث آف سوڈا و آب مقطر موافق نسخه فارماکو پیا و آن سفوف غیر قلی بزرگ نیلینی می باشد که در
آب حلگردد و در سسری و کلورک الیث حل می شود و افعال و خواص عمده مقوی مرکب است که در ایندیا کلورک و
هم در کلورک و در امراض اسهال و اسهال و گلیت زیاد مفید می باشد و در ضعف اعصاب هرگاه طبع بسیار خل
ماند باشد از نوشیدن آن بسیار نفع حاصل می شود و در زیا بطیس هم خوراندن آن به مفید است مقدار
شرب از آن اینست تا ده گریین است هر گب خاص از آن که ساخته می شود و مستعمل اطباء است سسری
نمای فاسفیت شست بلغت لایتن که بلغت انگلش از سسری تریث آف آئرن نامند صفت گری
نیوی و فاسفیت آف آئرن و و صد و سست و چهار گریین فاسفیت آف سوڈا و صد گریین آئیس ثیث آف سوڈا
پیدا و چهار گریین و آو لیون و فاسفورک الیث و نیم فلون و آنس نبات سفید شست او نس آب مقطر شست فلون
اونس اول در چهار اونس آب مقطر سلفیت آف آئرن را حل کنند و در آب باقی بزرگ و رنگ دیگر را حلگردد هر دو
سولفوشن را با هم آمیزند و آب را حل کنند و ایچ از اینجتن و ترکیب هر دو جسم را سب و ششین گردد و آنرا بر آب جوشان
انداخته از آب مقطر خیاران بشویند که در آب شوشیده اثری از دو و در بارچه باقی نماند من بعد از آب کاغذ خام نهاده
فشرده در تیزاب حلگردد و فلتر نموده باشد که غیر حرارت حل سازند و نگذاردند مقدار شرب از آن فلون و یکدرام

مربب بختند هم فرای
است سسری ساسی تریث
است

مربب بختند هم فرای
فاسفیت آف آئرن

و در هر یک از اینها یک گریه فاسف آفت این می باشد خنده گریه بستان است و ششم در ذکر زنگ است
بلغت لاشن که بلغت انگشت از زنگ گویند و عربی تشبیه بفتح شین و بای متوجه و با و بغاری روی توتیا و
بندی بسته گویند و بسته کبر بفتح کاف و سکون بای عجب و خفاست با و رای مهمل نامند و انهم می از فلزات است
و از معدنیات معروف و بود و از ترکیب آن با سس که ملت و زن تشبیه و در ملت سس و یار بچ و زن تشبیه
و سس بچ سس باشد جسدی زرد رنگ تشبیه بطلاست سازند که بغاری از یار بچ و بندی می پتیل نامند بالجمله
این فلز بطل سلفا که از زنگ بپزدی گویند و هم بصورت کار پویند که آن کیلی ماین است یافته می شود و
چون همراه زغال کشید کنند این فلز حاصل می شود این را که اخته چون در آب سرد اندازند و آنه بای دقیق می
قاعده می شوند که از زنگی نبوی می یعنی دان و اجبت میگویند از مرکبات آن بلغت لاشن زینسای او کسانند است
که از بلغت انگشت او کسانند آن زنگ گویند و ترکیب ساختن آن این است که یک تیز کار بونست آفت زنگ شمش
او نس و از حرارت زائد از آتش داده مسخ کنند مادام که قند می از وسط آن گرفته شود کرده و در و آب بود
سلفیوک الیست اندازند و از آن جوش در آن پیدا شود و پس سرد کرده و در بوتل نهاده از سرد از جایی بند کرده
نگهدارند این دو اصل سفوف بدن که بلا بود و بلا ذائقه بود می باشد و از گرم کردن زرد می شود و افعال خاص آن
مقوی دفع تشنج قابض و است در مرض صرع و کوریاده جاع عصبیه و هوینک کاف و در تشنج عام اطفال
که از آن کنول شش گویند و هم در ج معده عصبیه که از بلغت انگری می گویند و دنیا گویند و در فایج و دفع عام
بدن استعمال کرده می شود و لیکن باید دانست که تاثیر این در و در بدن بعد استعمال آن تا مدت دراز ظاهر
می شود و لذا باید که استعمال آن در مواضع مذکوره از عدم خلوص منفعت آن نا امید نشوند و اینها چون در مرض
سل عرق کثیر جاری شود براسه جسم آن این را میخورانند و یقین مفید می شود و چون در خارج بدن استعمال
کنند فایده قبض و خشک کردن جراحات از آن حاصل می شود و در جراحات کثیر الرطوبه و برآبله با بطور سفوف
همراه اسپرچ می باشد و گاهی مرهم از آن درست کرده بر پاچه آلوده بزخم می نهند و صابون جراحات پستان
زیاده مستعمل است و آنچه از زیاده افتاده مانند بر بستر زخمها بر در کین و شش برین و عصب می پدید می شود از استعمال
این دو افع ظاهر می شود علاوه از این هرگاه در امراض جلده رطوبت زیاده خارج شود استعمال آن بران مناسب
است مقدار مشرب از آن از و گریه ناده گریه است از مرکبات خاص آن مرهم او کسانند آفت زنگ است که از
بلغت لاشن انگشت زینسای بلغت انگشت اینمیت آفت زنگ گویند و صدفیه او کسانند آفت زنگ است که از
او نس بن زو اند لار و خوب حل کرده با استعمال آن در و هم از مرکبات آن زینسای و پیل ری اسه ناس می بلغت
لاش که بلغت انگشت از و پیل ری اسه نیست آفت زنگ نامند و هم بلغت انگری زنگ و لیبرین گویند و آن
ساحه می شود از سلفیت آفت زنگ و از و پیل ری اسه نیست آفت سو و او آب بقطر موافق نسخه فارما که پیا و این مر
پیشکل قلمها می نویسد طبقات سفید رنگ مثل مر و اید آید می باشد با بوی خفیف که مثل بوی و پیل ری انگ الیست
می باشد و ذائقه آن مثل ذائقه فلزات بیه این رنگ در آب سرد یا یا تهر مل نمی شود و لیکن در آب گرم یا الکحل حل
گردد و افعال و خواص آن مقوی دانسته بسیار مودک و را و جاع عصبیه نهایت مفید است و در و عصبی فلکین و
در و در و سیر یا خاصه از آن نفی عظیم حاصل می شود و لک در امراض عصبیه تشنجیه مثل صرع و کوریاز و تشنج
قاعده زائد حاصل می شود که تشنج آن توان کرد و چون از دیدن شکم هم تشنج پیدا شود این را اطباء میخورانند

بلغت لاشن
انگشت زنگ

بلغت زنگ و لیبرین

و این دو امر مرض جریان می کند که آنرا اسپرمی و لوریا گویند زیرا که نافع است مقدار شرب ازان برای دفع امراض از
 یک گریز ماسه گرین است و ازان حب بسته می خوردانند فتنه گر میان است و همچنین در نوک بسبب جوهر میوری و فوکی هم
 است بلغم لاش که از بلغم انگشت میوری فایده بسته گویند باید دانست که بسته هم می باشد معده ای است که هم
 آن سفید تر شده قدری مائل برنگه گلابی می باشد که از ابلع کیمیائی صاف می کنند از اثر شربت آن پیاپی
 ترکیب فایده کو چاد ازان مرکبات دیگر می سازند مرکب اول آن موسوم است بلغم لاش با سیم سمیه و تهای سب
 نای غراس که از بلغم انگشت سب نای اثر شربت آن بسته معنی بسته سفید گویند و آن کثیر الاستعمال و علاج
 مرضی است و بلغم دیگر نیز می آنرا اسمای دیگر می گویند مثل سیمو نیم و سیمو تهای نای اثر اسس و شرب نای اثر شربت آن
 بسته آن ساخته می شود از بسته مصفی که دو اونس بود و قطعات خرگوش باشد و از نای اثر اسس که چهار فلون باشد
 باشد و از آب مقطر بقدر ضرورت که ازین اجزا از موافق نسخه فارما کو پیاد درست می سازند و آن بصورت بخوف
 بود سفید رنگ که مشتمل باشد بر قله های بسیار خرد که طبقه دار می باشند و در آب حل نگردد و لیکن با اعتبار هم در آب
 ایست که با آب بالنا صدفه مخروم باشد خلک تیه چنان سولوشن درست می شود که اگر از آب ساده امیزند لایق
 چیره سفید رنگ نشین پیدا می شود افعال و خواص آن سدا اثف یعنی مسکن و کثیر خنث یعنی قابض و تانگ
 ستومی است برای پیدا کردن تاثیر تسکین بر معده و جهت بازگشتن تری و اسهال از امی نوشا نند و بر کاسب
 قصه قوت با ضمه در معده و در دود و همراه آن اسهال هم باشد نوشا نندش بسی مفید بود و کسانیکه استعمال
 شراب می کنند براسه تقویت ضعف معده ایشان زیاد مفید می باشد و هم در سوزش معده که نه و نیز در جرت
 معده آنرا می نوشا نند و هرگاه در معده ترشی بود و چشای حامض آمده باشد در وقت همراه آن می کنند بسیار باشد
 و لیکن هرگاه با فتور قوت با ضمه قلیل هم باشد فایده آن که تر ظاهر می شود و در اسهال که نه و نیز در هم در اسهال که
 بر ایشان مرض مل در آخر عارض می شود زیاد که مستعمل و مفید است و اطفال را آنچو وقت ترک شیر و خوراندن
 غذا اسهال عارض می شود یا بعد برورند آن هم اسهال موقوف نه شود از نوشا نیدن این و انفع عظیم حاصل
 می شود و در امراض حلقه هرگاه غارش سوزش و در زیاد باشد و در طوبت زائده خارج شود این و در اسهال
 پیدا کردن تاثیر کثیر خنث و سدا اثف سفوف و هم ازان مرهم درست کرده استعمال آن جایز می باشد و چون
 این دو اکثر الاستعمال است لهذا مرکبات انهم متعدد اند یکی ازان بلغم لاش ترکیب کیمیای سمیه و تهای
 است که بلغم انگشت از بسته لانه نمند و ترکیب ساختن این این است بلغم سب نای اثر شربت آن بسته
 یکبار و چهار صد و چهل گریز کار بنیت آن سنگین است چهار اونس کار بنیت آن لایم که آنرا سب کرده باشند
 شش اونس نبات سفید و صاف یا شکر صاف است و از اونس سفوف صنف عربی یک اونس میو سب آن که کشیا
 دو فلون و اونس گلاب صنف علی بقدر ضرورت اول اشیا به یاسه را با هم آمیخته بعد با میو صنف و گلاب سب شده
 در ظرفی پهن کرده و به مقدار نوبت قریب تر کشیده نگه دارند مقدار شرب ازان از یک قرص تا شش قرص است
 و در هر قرص دو گریز سب نای اثر شربت آن بسته می باشد هر کس که و هم آن لاور کیمیه و تهای است امیونی ساسی
 شرب شش است بلغم لاش که بلغم انگشت از سولوشن آن ساسی اثر شربت آن بسته ایند ایونیا گویند
 و آن مرکب بود از میوری فایده بسته که چهار صد و چهل گریز باشد و از نای اثر اسس که دو فلون و از سائنگ ایست که
 دو اونس بود و از سولوشن آن امیونی و آب مقطر بقدر ضرورت ساخته می شود موافق ترکیب نسخه فارما کو پیاد با یکدیگر این مرکب

این سبب است که بلغم لاش
 و سولوشن میوری

فایده معده و دای
 نافع چنان می باشد که در سبب

از آب اول بسته

از آب بسته

شکل سیال است رنگ که تفاوت بود و با ذرات سنگین و صفت فلزی می باشد و چون از آب آب آمیزند که در آن تبدیل
رنگ و صورت آن واقع می شود و افعال و خواص آن مثل سبب تاثیر بر آب است و مقدار سردی و آب از آن
نیز در آن می کشد اما است مرکب سوخته آن بخت لایق بهیوتهای کار بود و ناس است که بخت انگشت از کار بویست
آفت بسته نامند و آن مرکب است از قطعات خرد بسته تاثیر بر آب که در آن سبب باشد و از کار بویست ایونیا که شش آن
بود و از آب قطره قطره می شود و موافق ترکیب نوشته فارماکو پیا و این شکل سفوف سفید رنگ می باشد
که از عافیات مصلحیه می کشد و چون سیاه می کشد و در آب ساد و حل می گردد و لیکن در آب نیکر ایستد و جوشش خود را حل
می شود و افعال و خواص آن سنگین سده و مقوی بعضی اطفال این مرکب را از روی فعل شکن و تقویت بغل سبب تاثیر
آفت بسته ترجیح میدهد هرگاه در صفت و فتور با صفت معده بعد خوردن طعام در معده در پییداشد و نفخ عاوض
شود و بعد از آن غشایان عارض شده می آمده باشد و این جاز از نوشانیدن این مرکب فایده و فواید حاصل میشود
گفته اند در معده بعضی که اثر بخت انگیزی گیرند و اینها نامند و بهم در جراحت معده بسته با بسیار مفید است همچنین در
اسهال و خصوصاً اسهال اطفال عموماً در اسهال حقیقی اطفال که وقت بروز دندان عارض می شوند نوشانیدن آن
مورث محبت و زوال مرض است مقدار شرب از آن از پنج گرم تا بیست گرم است مرکب چهارم از آن بخت
لایق بهیوتهای او کسانند است که بخت انگشت او کسانند و آن ساخته می شود و از سبب تاثیر بر
آفت بسته که یک پوند بود و از سبب بویست بود که چهار پانصد باشد و در آب بهیوتهای دقیق جوشانیده می کشند
تا که او کسانند نشین گردد و پس از سیال بالایی جسم را سبب بوده باشد و از آب بهیوتهای ریخته جسم را سبب
خوب شده زان بعد در زیر و اثر با ته حرارت دندان رسانند که خشک گردد و این سفوف رنگ شده بهیوتهای
کاغذی قدری زردی مائل می باشد و اگر قدیم تر کشیده گردد و وزن کنند در وزن آن کمی ظاهر می شود و در آب
حل نمی شود و در نایم که کسب اعتبار حجم در آن آب ساد و نصف بوده باشد و افعال و خواص
آن مثل فوائد سبب تاثیر بر آب است و بسته و کار بویست است و بسته باید دانست مقدار شرب از آن از پنج
گرم تا پانزده گرم است مرکب پنجم بسته بهیوتهای کمپار نیست است و آن سفوف است که از ابطور
و وای تقو و زمین می کشند و میکشند و از آب ساد و در ز کام شد بسیار مفید است
صفته سفید و قطره بویست آن مار فیا و دو گرم سفوف صیغ عربی و دو درام سبب تاثیر بر آب بسته شش درام بهیوتهای
سازیده سفوف ساخته نگذارند و بسته بهیوتهای از ربع آن تا نصف حجم از آن ممکن و جائز است که در پی
کشیده شود فقط بیان بسته ششم در ز گریس بنیو فاسفس بخت لایق که بخت انگشت از آب بهیوتهای فاسفیت
آفت لایق نامند و آن ساخته می شود و از سبب بر آب آفت لایق و آب مقطر و فاسفورس موافق نسخه و ترکیب نوشته
فارماکو پیا و این رنگ قلمه را سفید رنگ می باشد که قلمه های آن مثل مرورید و خشان می باشد و ذائقه آن تلخ
بود و غشایان می کشد و در آب مقطر حل می گردد و در آب ساد و کشش همه آن بود و حل می شود و اگر خواهند
که در آب گرم حل کنند پس باید که از شش حجم از آن را بید باشد و اگر از حرارت تا درجه سه صدر رسانند از آن آب
خارج می شود لیکن هرگاه از حرارت شش حجم از آن مانده باشد از آن سوا نیکر خود بخود شغل می شود و بصورت فاسفورس
بهیوتهای شش خارج می شود و بعد از آن آنچه باقی ماند آن سفید می باشد و باقی از مرکبات آن سوخته می
باشد و فاسفس است بخت لایق که بخت انگشت از آب بهیوتهای فاسفیت آفت سوخته نامند و آن ساخته می شود و از سبب

الکام بویست

الکام بویست

الکام بویست

الکام بویست

چون فاسفاست آن لایم و سولفورشن کار بر نیت سوانق نشود و ترکیب خارها کو بپایین نلک دانه دارد و سفید رنگ پیدا
 که در آب است آب هر دو حل می گردد اما در آب قهقر حل نگردد. افعال خواص آن هر دو باید دانست که نلک ساقین که سفید
 است و این نلک که دانه دارد است هر دو مقوی و التریف و سرد آن است میوه نیست یعنی مقوی اعصاب اند و در
 مرض سلسل خصوصاً و ازل آن از آن نفخ عظیم پیدا می شود و کت در نفخ و نفاذ قوی عام از نوشانیدن آنها
 نفخ تمام حاصل می شود و در کور یا دانی پس و اینها و کت را حرام می خوانند و نلک ساقین که سفید است و کور
 و غیره از نوشانیدن آنها بی منفعت حاصل می شود و کثیر الاستعمال است کت و در بیشتر نفخ و فاسفاست
 نافع بود چه بعد از نوشانیدن طفل مرخص می شود و خواب و تشنگی آن زائل گردد و اشتها پیدا می شود و آنچه عوارض
 حلی که شدیدی باشد زائل می شود و همچنین در امراض جلد که سخت باشند مثل قوایی و غیره از استعمال پیچ
 فاسفاست آن سودا از خارج بدن نفخ زائد حاصل می شود لیکن در وقت استعمال کچید این دانه را در
 دو از دو حبه آب ساده حل کرده طلا بر جلد بدن نهند مقدار شرب از آن اینچ گریز تا ده گریز است فستق
 بیان است و تخم در کسب این دانه و از غشای داخلی معده که از امیوس میسر است یعنی مرقه آب مندر می آید
 خواه از غشای معده که سفید از غشای معده بچه ماده گاو یا از غشای معده خنزیر یک غشای تازه و از حیوان هیچ اجسم آنرا
 گرفته باشند و در طرق ساختن آن این است که از حیوانات تلثه مذکور معده تازه یکی از آن را گرفته بر کنند
 من بعد از انقلاب سارند و بگویند که سطح اندرونی آن بالا آید پس آنچه از قسم غذا و غیره اشیای بر میکس میزن مذکور
 آوده باشد از آن غلظت سازند و استهسته است از آب سرد قلیل از آب شورینده صاف شود و از آن بعد این صاف کرده
 میکس میزن را از کار و آهن که نیز نباشد یا از قطعه ظرف چینی در امثال آن بنزدانند و آنچه از آن چیز به نفع حاصل
 شود آنرا بر قطعه زجاجی یا چینی این کرده بزدوی برسد کش که حرارت آن بقدر نیکو درجه بود و نهاده خشک سازند
 و بطور سفوف ساخته نگه دارند این سفوف خفیف الوزن مائل بزرگ می باشد که ذائقه آن خفیف نمکین بود و که کام
 را کت عصاره در آن نمی باشد و اگر در گریز از آن گرفته در یک اونس آب ساده حل کرده پنج قطره میزد و کور کت
 در آن اندازند و بعد از آن حد گریز سفید و بیفید را که بسیار چوبشانیده سخت کرده و بار یک کرده باشند در آن
 انداخته چهار ساعت بر سر حرارت خفیفه که بدرجه بود و پشت باشد نهاده و از آن جلد حل میگرد و این دوائی الواقع
 جوهر عرق با فووم است که در معده از غشای اندرونی آن تراوشن کرده با غلظت میگرد و بسلج و معده
 غذا بهضم می شود و از آن بفت اگر نری گسنگ جو سس نامند که از آن وقت ظهور و ترقوت باضمه معده بچوب
 بناخیر غذا در معده بهضم شود یا بفت بهضم شود یا بهضم کامل نیاید و غیره بهضم در اسهال برآمده باشد می خوراند که
 از آن نفخ عظیم حاصل می شود کت در در معده عصب که از آن کسیر و یخیا نامند هم نوشانیده می شود و نافع می آید
 همچنین در ایام حمل هرگاه حامله راتی افراط کند براسه منع آن این دوائی خوراند و نافع می آید مقدار
 شرب از آن از دو گریز تا پنج گریز است لیکن باید که یا قبل غذا یا بعد از آن بخوراند لیکن چه در غذا بهتراست
فستق کس مت النسخه الموسومة بجملة الفارماکوپیا و له الحمد لله الاخرة والاولی و وقع الفراغ
 عن تنوید و جمیع فی السامع و العشرین من شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۳۲ من الهجرة النبویة صلوات الله علیه
 والله وانا افضل علی الرضوی المصطفی به شفاء الداء و عفی عنه

این سبب است
 از کثرت سبب

عفی الله عنه

خاتمه در بیان ادویه که تا حال در برش قرار ناکو پیا مندرج نشده اند لیکن کثیر الاستعمال حضرت یونین
در علاج اند و تجارب کثیره نفع آنها ظاهر شده و نوشته اند که از جمله ادویه مذکوره آنچه مخصوص بکار کسبکاران
می باشد کثیر نقل کرده خواهند شد و اینها باید آنست که در تحریر این ادویه بحاطب ترتیب سابق نکرده خواهد شد بلکه موافق
ترتیب کتب کتب نوشته خواهند شد انشاء الله تعالی و آن شتمل است بر چند بیان بیان اول در ذکر ابوس
بلغت لائن که بلغت انگش از اثر مینشی سیدس و بعضی عین الیک و بعضی نخل و بعضی نامند و آن از دیت
موسوم بلغت اگر نری با هم توتیس حاصل می شود بطور تخم که رنگ آن سبز و بر سر آن نقطه سیاه می باشد
این تخم به شوری ساینده می شود بسبب صلابت جرم خود و محبت این است که اگر از آن بخوراند که ام مضر از آن
ظاهر نمی شود لیکن اگر از آن بر کد ام زخم که از گردن حیوان پیدا شده باشد بنهند یا زیر جلد رسانند تا غیر سمیت
از آن ظاهر می شود بر آن دفع کردن گران بولر لئیس از حب ساینده آن پر و لبتش اختم کیا پیدا کرده می شود
ترکیب استعمال آن این است که بگیری عین الیک سبز و حبه و آن را آب سرد و یک سح حصه باشد که بنهند
من بعد آب گرم که یک سح باشد بآن آمیخته سرد و یک سح پس صاف منو و نگردد از آن روزانه سه بار آنرا
بر محل مرض رسانند و بشو و ضرورت روز دوم یا سوم هم با استعمال آن روز و تمام اصطلاحی آن پر پرید پس با چهل
پدید است بیان و و هم در ذکر بنزد اک ایست که بهندی آنرا دست تو بان گویند و آن مثل بر حیوان سفید می
باشد و به شکل سفوف قلم در این الملس خوشبو بود و آئینه آن مثل ذائقه با سم مائل بحیضت خراشش کنند و در
حلق برای استعمال در دوا از تو بان بر می آید و اگر از بول چهار یا بیان مثل بول سپ و گاو هم ممکن است که چالی
کرده شود و اگر در وقت میو یک ایست هم همراه آن قدری آمیخته می باشد و نوشته اند که این دوا از جمله ادویه کار بای
است لیکن بخیا مزید نواند تجارب مرکبات آن آنرا اینجا بنویسم با جمله در خاصه و فائده اثنی سپیک این دوا
از کار بولک ایست یا سیلی سپیک ایست قویست اگر چهار گرین بنزد اک ایست را با یک گرین کیند با با سم و یک قطره
کلیسین آمیخته حب بنند و بخوراند مناسب می باشد مقدار آنست دو ب از آن از سه گرین تا پانزده گرین است لیکن
اکثر اطفال از این سولوشن درست کرده بطور بنزد و اثاث می دهند و یک حصه است تو بان را با چهل حصه آب مقطر یا شربت
مقطر چون بیانند از آن سولوشن درست می شود که برای از آله شرمی مفید می باشد و اگر یک حصه است تو بان
را و نسبت حصه شربت مقطر حله کرده و آب ساه و زائد المقدار می آمیزند برای اثنی سپیک یعنی از آله عفونت بکار
می آید و یا بس از آله هم بر آله از آله عفونت و اثنی سپیک با استعمال است آند لیکن در صورت خشک پاشیدن آن
در مخزن مرلین و پرستاران خراشش پیدا می شود و آنرا آن که در هر قرص نصف گرین از آن می باشد و بر آن
تحریر صوت بسوی مفید است از مرکبات آن بنزد و اثاث میو نیاز دوا ساسی گرین نوشا نیده می شود که از آن نواند
بنزد اک ایست و ایو نیامرد و حاصل می شوند و آن قلمهاست و قیقن و قی طبقات بی رنگ می باشد و یک حصه است
در پنج حصه آب سرد و از ده حصه شربت مقطر حل می شود و اینها از مرکبات آن سولوشن می بنزد و اسهال است که آنهم
به شکل قلمهاست و فائده در سفید می باشد که یک حصه آن در ده حصه آب ساه و حله و دوا فعال و خواص آن بداند
در مرض سسل و حمیات مختلفه بنزد اک ایست و این نکت بنزد و اثاث مستعمل می شوند و مقدار از آن می نوشا نند
تا که در سمیت حمی و فائده جرمی ساید یعنی قتل دیدان از آن حاصل شود از بنزد و اثاث آن سولوشن عرق طیار
کرده می شود که در آن فیصدی پنج حصه این نکت می باشد و از آن در مرض سسل و غیره سفید بند و در مرد و جوان از

بیان اول از نظر
کلیاتی

بیان دوم از نظر
تجزیاتی

فائده و خواص
بنزد و اثاث

برفت و رام تا پانزده و رام روزانه می نوشانند یا پانزده یا نه و گریه همراه شیر حلو و یا پنخ مرتبه تا ده بار روزانه تا چند
ماه می نوشانند و در هر صبح و عصر و در وقت خواب و در وقت بیداری و در وقت غم و در وقت شادی و در وقت استیصال می کنند و در وقت
اینی یا بزرگ یعنی ضد بخار از دو و رام تا چهار و رام می دهند و در وقت جوع و غلظت و در وقت یبوست و در وقت اسهال و در وقت
مفاصل است که در هر کبده می شود هرگاه که اسهال سیلیت نکند فایده ظاهر شود و از نوشانیدن این ملک تحت مقصود حاصل
گردد و درین وقت تا چهار و رام می دهند و در هر بزرگ کاف و اسکارلت فیور و در وقت تب یا تبم اطفال از نوشانیده اند
چون مرغیان و جوج مفاصل از پانزده تا بیست گریه ازین دو بعد و در ده یا سه ساعت نوشانیده و تجربه کرده شد
که از آن مرض زائل گشت لیکن باید که بعد زوال مرض هم بعد بیست چهار ساعت یا چهل بیست ساعت این دو را
مواظق مقدار سابق نوشانیده باشد باین موصوفه در روز که یابسته بود اس که از بیست انگشت میوه است آن بوم
گویند این هم قسمی از ملک است که بصورت سفوف فروخته می شود که با سالی خلط گردد و مقدارش سه و از آن از پنج
گریه تا سی گریه است این ملک را در بنزد و انست بر و در برابر سه گوت یعنی فقر و اگر زایل یفصه سنگ گردد و مقدار
بالمک های یوریت بر سه گوت خلیل می دهند و اگر بول کیفیت تیرابی زیاده باشد که اطفال سالیتریت را آن
استه استعمال کنند که در وقت همپورک ایستد و بصورت یوریت پرسلوشن تبدیل می گردد و در مدت بسیار کم
تا یابست گردد باین چهار هم در روز که ایستد بوریسیک بخت لاش که از بیست انگشت بوریسیک ایستد گویند
و بصورتی تیراب می شود که تا میزد هم ملک هم ملک صاحب علم بران اطفال کرده می شود و آن از بوریسیک مذریع
سالیتریت ایستد حاصل کرده می شود و این دو را به کل فلهما سه دقیق بود که فی طبقات و سفوف مثل هر دو در پانزده
و از یک طرفه و در سه و در سه با و فلهما مثل با و از بولانی بود مقدارش سه و از آن اکثر از پنج گریه تا سی گریه زیاده
از آن هم توان داد و در سه ایستد سینگ یعنی دفع عفونت بسیار مفید است و برای این مطلب چون یکد را نام
و چهار اونس آب ساوه حل کنند یا براسک لیث از آن درست سازند بر جراحت عفون لایق استعمال باشد
و اگر از یک گریه تا چهار گریه از آن در یک اونس آب ساوه حل کرده باشند و در هر صبح چشم بر سه فایده
است و بخت کاریم مستعمل می شود و مرکبات آن متعدد اند اما از مرکبات هر هم براسک ایستد زیاده استعمال است
که از آن گواشتیم ایستد بوریسیک سامی گویند و آن با شامه مختلف ساخته می شود و یک نسخه آن مواظق تجویز است
بشرط صاحب است و فلهما موصوفه یک حله پیرافان و در حله روغن مغز بادام شیرین و در حله سه را که اخته
یکدات کرده سفوف تیراب شها که را که یک حله باشند گرم کرده رقیق ساخته بان آمیزند و حرکت داده باشند و غلیظ
گردد پس از آنش فرو داده چندان بسیارند که مثل مرهم گردد این مرهم غلیظ القوام بود و لایق نسبت که آنرا
بر پاره و بر محل مرض چسبانند و بنحوی دیگر ایجا و کرده مارشندیل صاحب اند و فلهما نسبت پیرافان و در حله
و اسلین و در حله سفوف تیراب شها که که آنرا با یک کرده باشند و در حله فلهما مرهم نسبت پیرافان و در حله
و اسلین و در حله سفوف تیراب شها که که آنرا با یک ساخته باشند چهار حله اول پیرافان و در اسلین را با هم آمیزند و بر شش
گذازند من سفوف شها که را در سیال بجه متصل حرکت داده باشند تا سرد شود و پس نگه دارند و وقت
ضرورت با استعمال این مرهم را بر سطح زخم و بر محل سوخته و در آنرا یا در زخمهای دیگر بر سه دفع عفونت
و اندمال جراحت بر پاره و الوده می نمایند و بعد برداشتن با چوب مرهم الوده از جند زخم صاحب از زیر آن بر می آید

این ملک را در وقت تب یا تبم اطفال از نوشانیده اند
چون مرغیان و جوج مفاصل از پانزده تا بیست گریه ازین دو بعد و در ده یا سه ساعت نوشانیده و تجربه کرده شد
که از آن مرض زائل گشت لیکن باید که بعد زوال مرض هم بعد بیست چهار ساعت یا چهل بیست ساعت این دو را
مواظق مقدار سابق نوشانیده باشد باین موصوفه در روز که یابسته بود اس که از بیست انگشت میوه است آن بوم
گویند این هم قسمی از ملک است که بصورت سفوف فروخته می شود که با سالی خلط گردد و مقدارش سه و از آن از پنج
گریه تا سی گریه است این ملک را در بنزد و انست بر و در برابر سه گوت یعنی فقر و اگر زایل یفصه سنگ گردد و مقدار
بالمک های یوریت بر سه گوت خلیل می دهند و اگر بول کیفیت تیرابی زیاده باشد که اطفال سالیتریت را آن
استه استعمال کنند که در وقت همپورک ایستد و بصورت یوریت پرسلوشن تبدیل می گردد و در مدت بسیار کم
تا یابست گردد باین چهار هم در روز که ایستد بوریسیک بخت لاش که از بیست انگشت بوریسیک ایستد گویند
و بصورتی تیراب می شود که تا میزد هم ملک هم ملک صاحب علم بران اطفال کرده می شود و آن از بوریسیک مذریع
سالیتریت ایستد حاصل کرده می شود و این دو را به کل فلهما سه دقیق بود که فی طبقات و سفوف مثل هر دو در پانزده
و از یک طرفه و در سه و در سه با و فلهما مثل با و از بولانی بود مقدارش سه و از آن اکثر از پنج گریه تا سی گریه زیاده
از آن هم توان داد و در سه ایستد سینگ یعنی دفع عفونت بسیار مفید است و برای این مطلب چون یکد را نام
و چهار اونس آب ساوه حل کنند یا براسک لیث از آن درست سازند بر جراحت عفون لایق استعمال باشد
و اگر از یک گریه تا چهار گریه از آن در یک اونس آب ساوه حل کرده باشند و در هر صبح چشم بر سه فایده
است و بخت کاریم مستعمل می شود و مرکبات آن متعدد اند اما از مرکبات هر هم براسک ایستد زیاده استعمال است
که از آن گواشتیم ایستد بوریسیک سامی گویند و آن با شامه مختلف ساخته می شود و یک نسخه آن مواظق تجویز است
بشرط صاحب است و فلهما موصوفه یک حله پیرافان و در حله روغن مغز بادام شیرین و در حله سه را که اخته
یکدات کرده سفوف تیراب شها که را که یک حله باشند گرم کرده رقیق ساخته بان آمیزند و حرکت داده باشند و غلیظ
گردد پس از آنش فرو داده چندان بسیارند که مثل مرهم گردد این مرهم غلیظ القوام بود و لایق نسبت که آنرا
بر پاره و بر محل مرض چسبانند و بنحوی دیگر ایجا و کرده مارشندیل صاحب اند و فلهما نسبت پیرافان و در حله
و اسلین و در حله سفوف تیراب شها که که آنرا با یک کرده باشند و در حله فلهما مرهم نسبت پیرافان و در حله
و اسلین و در حله سفوف تیراب شها که که آنرا با یک ساخته باشند چهار حله اول پیرافان و در اسلین را با هم آمیزند و بر شش
گذازند من سفوف شها که را در سیال بجه متصل حرکت داده باشند تا سرد شود و پس نگه دارند و وقت
ضرورت با استعمال این مرهم را بر سطح زخم و بر محل سوخته و در آنرا یا در زخمهای دیگر بر سه دفع عفونت
و اندمال جراحت بر پاره و الوده می نمایند و بعد برداشتن با چوب مرهم الوده از جند زخم صاحب از زیر آن بر می آید

از انوشا منیده باشد ایضا از مرکبات آن زینسای سلفوکار بولاس است و آن تلمها سے ذی طبق بزرگ
 بوند که در آن شکل چهار گوشه یافته می شود و یک حبه آن در دو حبه آب ساده حل می شود و از دوز و تاسا گرین
 از آن در یک اونس آب ساده حل کرده بزرگ ذراته در مجرای بول مردان و در فرج زنان رسانیدن موثر
 صحت سوزاک که قرصه مجری بول است و مغیر براسه نوک و ریا که سیلان رحم است فقط بیان ششم و ذکر
 کتارنگ ایست و آن از بزرگ سنای سکندری اما زینسای سفون حاصل کرده می شود و افعال و خواص آن کین
 خفیف است که که ام مفرت مثل غشیا منته و بعضی زینسای پیدائنی شود و چنانکه از بعضی سهولات می شود
 و ایضا که ام ذائقه دارد و در آب حل می شود و از شراب شیرین کرده آنرا می نوشاند و هم براسه جوانان
 از جگرین تا پشت گریز از آن بهر یکسری یا با که ام شدت و وسه گریز آینه حب سست می خوراند
 سیان می خورم و زکری سونیک ایست که آنرا که سفانک ایست هم نامند از گوشت و زکری رطوبت دخی است بند
 تصفیه صاف و حاصل کرده می شود و آن در بازار بزرگ و زو مثل رنگ نازکی یافته می شود و در یکسری و زین
 ریتون و جری که اخته و کثیر اصل می گردد و در آب یا شراب مقطر و اتیر محلول می شود و از آن مرهم درست
 سازند که آنرا انگوانیم کرسوفینی سالی نامند صفتی که سفانک ایست سست گریز بنفشه و لار و یک اونس
 چربی را که اخته در آن حل کرده حرکت داده باشد تا سدر شود و این مرهم برای اکثر امراض جلده مثل سوز
 ایس و لیوس رنکوم آنچه از زینسای پیدا شود و تیر براسه ایس و زینسای سنی آید بسیار نافع می شود لیکن باید
 در امراض جلده دیگر و مرهم آن را بمقدار قلیل و حل کرده با استعمال از نیکو سفانک ایست از پنج گریز تا ده گریز
 و یک اونس چربی که اخته حل کرده مرهم سازند زیرا که از استعمال آن تنها بر جلده و موها نشان آن می افتد
 که آید باید که همیشه آنرا با چربی حل کرده با استعمال از نیکو مرهم قوی کثیر الوزن از ماده روزی در پی بردن نهند و
 بعضی اوقات از آن حبی و خراشش پیدا می شود و جائیکه آنرا بر جلده نهند آنجا بلکه گردان رنگ متغیر می شود و در واقع باد
 که آنچه نشان از آن دوز گوشت بر جلده بدن یا بر پارچه می افتد براسه از آن باید که از عرق خفیف بنزول یا با سوس
 یا از کتوری نشسته لایم قدی بر آن نهند و بشویند بیان ششم و ذکر دوز و تاسا ایست که آن را
 می کشیند و بر یک ایست و اگر اسس سلوشن آن می کشند که برومانید هم گویند و آن بدو طریق ساخته می
 شود اول اینکه بکیند برومانید هم یا سیم شتاد و شش و رام و سست و شست گریز و در آب مقطر که چهار پانیت
 باشد حل کرده تا رنگ ایست که یکصد و پنج درام و سی و هفت گریز باشد در آن بیامیزند و خوب حرکت بدهند و در محل
 سوزناوه من بعد آنچه بنشیند گردد آنرا گذاشته عرق مصفی را گرفته بکار علاج از نیکو از آن را سب شده
 از ابدانند که ایست نارسیست آفت پشاس است و یکد رام از آن موافق تا شش گریز است و در حد حیان
 شست حبه ششک می کشد برومانید می باشد طریق دیگر است که سلفوکار ایست خلاص را با برومانید یکا شیم
 از کشید کردن عرق مصفی حاصل می شود و این سیال می بود و بی رنگ یا ذائقه ترش نشد بدو صورت می باشد
 رافع نکان و تحریک غصه است و محلل کین بود و مانع کواکینز می یعنی آنچه مفرت با از استعمال کینین پیدا می شوند
 از استعمال آن همراه این دو پیدا می شوند و هم آنچه خوردن سکنوباد و در سید می شود و یا از نوشانیدن
 مرکبات فولاد نقل را اس عارض گردد و یا وقت اینهمه و هم بسبب کثرت شرب خمر یا از نیکو و نوشیدن
 چای آفات پیدا می شوند از آن دفع می کنند و هرگاه حرکت قلب زیاده شود براسه کم کردن حرکت دل این

کتابخانه کتابخانه
 کتابخانه کتابخانه
 کتابخانه کتابخانه

کتابخانه کتابخانه
 کتابخانه کتابخانه
 کتابخانه کتابخانه

کتابخانه کتابخانه
 کتابخانه کتابخانه
 کتابخانه کتابخانه

می نوشانند و مضیه می شود و لگ بر لگ و در گوشها آواز شود و غل مسوج شود و در چنین سرفه که در آن وقت شب انقباض
دائیت می شود و آواز سر بر از غل می آید از انقباض و قطره می نوشانند و برای سرفه ثقیف نیمه شب یک هم انزای
نوشانند یعنی برای آرام رساندن اعصاب هرگاه نوز اینجا بسبب ضعف پیدا شده باشد و هرگاه باور و کسری آید
و آواز ضعیف و دوی در گوش مسوج گردد و در دندان نوشانیدن آنرا مضیه پیدا کند و تقصیر این است که هرگاه در آن
بر مانده است یا سیم مناسب و اینجا نوشانیدن معده و بر روی لیسند زیاد و پسندیده است و با فعل چون که در دنیا
در آن خوبی حلگ و نه لگ از انرا بطریق بر و میث آن که این نوشانیدن زیاد و نافع می باشد که از آن که آرام عزیز این می
مقدار شرب زان از است قطره و تا شصت قطره است فتنه که میان آن نیم در میان ایستاد یکیش که بلعفت لاشن تراخت
انگلش یک یک ایستد و آن سبیل غلیظ القوام مثل شربت از رنگ و با خالی و با ناله ترش می باشد که در آب
و شربت بخل و بهتر حلگ و دوشیر ایلیون را میخیزد سازد و نیز لاکنگ ایستد برای تقویت معده و دفع فتور و غمزه و دوا است
که چون ریزانند و در مدد بار آب ساده تا پانزده قطره از آن حلگ و نه هم با موافق این مقدار نوشانند بر و میث
معده می کند و علاوه از این بخیزد از آن گرفته چون باشد شربت آب ساده و نیز خمهاست حلگ که در اسکار ایستد و ضمیر
پیدا شود و علاوه سازند زیاد مضیه می شود و در این کار بدانین و دای نیست هر آواز یک یک ایستد و لاکنگ همین
که یک عدد آن باشد شربت آب ساده و مخرج و خشک باشد و اگر خواهم که بزرگوار است که اسپی است این و ارا
بر جراحات حلگ و میماند باید که در وقت یکیش از آب و از ده عدد حلگ و نه باشد میان و نیم و زده که ایستد هم حلگ
سبلی کم بلعفت لاشن که آنرا سبلی سبلی ایستد بلعفت انگلش نامند و آن را از دلو با یک طیار میزند
برای دفع مسمومیت حاصلی حاصل شد که در دوا نیز هم ایستد گویند سبلی مضیه میزند و است حتی که تا شرب و در چهل و شصت ساعت ظاهر
می شود و طریق استعمال آن برای مریض جوان این است که اول یک روز و شرب پانزده بار و ده یا بیست و بیست و گزیند و این
چهاره آب ساده و حلگ و نه بعد یک یا ساعت نوشانند و بعد چهار یا شش بار روزانه حسب ضرورت نوشانند و معده و در
نوشانیدن آن این است که از آب ساده و در سبلی سبلی و در آب حلگ و نه نوشانند و این نیز است که گزیند و در یک و شش
آب قطره بخوبی حلگ و دوشیر طیکه همین قدر همراه آن یا سبلی سبلی شش هم حلگ و نه باشد و در و با نیز هم که
سبلی سبلی شاف بود و از هم بجای سبلی سبلی ایستد همین عنوان می نوشانند و از آن معده به نسبت نیز آب بخوبی حلگ
میکنند و ایضا باید دانست که سبلی سبلی ایستد که شرب با و معده خراش پیدا می کند بعد از اطعامی حاصل با فضل از آنجا
در دوا و در دوا و جاع استعمال میکنند فتنه که ایضا از مرکبات آن برای سبلی سبلی است که آن شرب سفوف می باشد
و در آب کمتر حلگ و نه برای ثمان سبلی سبلی یعنی ورم و زخمین می دهند و برای تاثیر ایمنی سبلی سبلی شرب زیاد مضیه است
و ایضا از مرکبات آن سوخته یای سبلی سبلی است که بلعفت انگلش آنرا سبلی سبلی شاف سوخته نامند و آن سوخته
قلعه در سفید رنگ با بومی باشد که آنرا از زده گزیند و با سبلی سبلی و در آب ساده و حلگ و نه می دهند و از آن چنان رب مسوس فایده
آن مقدار می شود به نسبت نیز آب سبلی سبلی در معده و بخوبی جذب می شود و مقدار شرب از آن از پانزده تا سی گزیند
است که بعد و در دو ساعت می نوشانند و برای عصبانیه عرق النساء معده و است و باید دانست که متاخرین این
دوا را بر سبلی سبلی ایستد اکلا ترجیح می دهند و محتاج و در استعمال شرب با همین است فتنه که میان یا زده و هم در و که
ایستد و یا این الکلا از ایستد و یا بلا و نه تا پانزده روزه می سودد و آن به شکل قلمها یا بر صورت قطعات خرد و مضیه و شل و نوز
مخت می باشد و خرد قوی است مقدار شرب از آن از یک عدد و بیست و شش گزیند باشد و در یک گزیند است و بدین

بماند و در آن وقت
بماند و در آن وقت

بماند و در آن وقت
بماند و در آن وقت

بماند و در آن وقت
بماند و در آن وقت

و گاهی نیز در بعضی اوقات غده با آنرا می دهند و شهادت مچ برین ثابت می شود که بهشت مرصیان مرض کوریار که به
صفتی از غده بود و نشانیدن آن در دوازده ساعت گرین تا پانزده گرین روزانه صحت حاصل شده در اراضی میوه بکیر که
که در سل می دای شود و در سبب اراضی اطفال که لاغری پیدا میکنند این دو از دقوع لاغری و ذبول مانع می شود
و در میان قوی الفصل است و میگویند که خبر اندک و تسکین هم را و آن چه صحت که در هم پیدا می شود مانع می شود و مقدار
مشرب از آن برای جوانان از ده تا سی گرین است که روزانه سه بار هر بار با موافق این مقدار می نوشاند و بهتر است از
استعمال آن این است که آنرا از ده تا سبست گرین باز یازده باب یا یکدوم شدت سبست سبست بخوراند که در وقت
زیاده خوش و آید میگرد و بیان چهار دو هم در ذکر سلفا که تحت کیسه و آن حاصل می شود باینکه سلفیت آف لیم را
باز غلای سخته حرارت میرسانند از آن این مرکب درست کرده می شود برای کودکان و کار و عمل و گاهی و جراحی و اسکرو
افسوس لا بوند خواهد در غده های گردن از حدود و تا میل تازه مانع می شود و آنچه خواهد شد باشد آنرا از دقوی قوی
می سازد و در دقوی و غیره دو هم صمد یک گرین بعد یک کیسه صحت نوشاند و در او را غده های گردن که بعد جرح رسیده
باشند و بار یک بوند از یک گرین تا یک گرین بعد دو دو ساعت تا چند هفته بخوراند هرگاه بر جرح جوانان بخور که چک که آنرا
نوشاند گرین بکثرت حادث شود از ریح گرین تا نصف یا یک گرین چون آنرا روزانه سه بار بخوراند در نوشاند است
خفت ظاهر می شود و در هر فن و وقتیه باید که در پ هم مفید است از نوشاند نشانی غشای کاذب جدید درین اراضی
علاق و درین می دای شود و در ده شده خارج می گردد و در مرکبات ایک شیکو کیسه سلفیو ریای است آنگاه آب و پیچ
چهار اونس سلف سبلا می دای و اونس آب مقطر سی و پنج اونس هم را با هم آمیخته و ظرف گلی بر بش بنامه چندان بخورند
که یک یا نیت باقی مانده پس صحت نموده در شیشه نگهدارند و در حله جرب بعد غسل بدن اول بقدر ضرورت ازین دو اگر فته
من بعد آب گرم مسادی الوزن آن گرفته با هم آمیخته بر محل جرب حله مالتد در نیم ساعت ازین دو و الفع تقلیل خارج می
می شود در خارج نشانی می دای هم از آن آرام حاصل می شود فته گر بیان پانزده هم در ذکر گنی بین ثنیاس بخت لا در بخت
انگشت از گنی بین نیت نیت است آن از قنب هندی سفوف مائل بر روی درست می سازند و فته آن مثل نیت بود
و بوی آن ناگوار نباشد و در آب ایتر حل گردد و در شراب هرگاه قدسی آب میزند حل می شود و در آن خفیف کیفیت
پیدا می شود و این جوهر از هر دو روغن قنب هندی جدا است جدا آن در آن هر دو روغن خراش را آمیخته اند و درین می کشند
و ازین دو دانش پیدا می شود مگر خواب او است خصوصاً آنچه بخوابی که خفیف بود یا در میانای شدید عارض می شود و آنرا دفع می کنند
از نوشاندن بهشت گرین از آن بخوبی خواب می آید و در هر فن کار می یعنی تشنج قفیب که وقت شب رسوزا می شود
و در دو هم مفید است و بهی هم می باشد و برای منور اجیا شده و و است بیان نشان و هم در ذکر کاو و نیل کاو و نیل
از پنج و نیت نمک و دس حاصل کرده می شود و آن سفوف می باشد باینکه افعال و خواص آن در اوردن یک افسیو یک
قاتل گرم در حین برای بر آوردن جنین از رحم و دفع تشنج زیاد به کار می آید زیرا که آن بر رحم بخت مستقیم می شود و
بیان مفید هم در ذکر بعض مرکبات کلار فارم از آنجمله اکو کلور و فارمای است یعنی آب مقطر و کلور و فارم کسانیک
نوشیدن اسپرین پسند کنند بایشان اوده می شود و تسکین او جامع باطنه و صفا برای و در معده بسیار مفید است صفت
کلور و فارم یک پیانه آب مقطر و و صمد پیانه و ظرف انداخته الفقد حرکت دهند که باب حل گردد و از نیم اونس تا دو اونس
نوشاند می شود ایضا از آن کلور و فارم کمپوریم است که بسیار خنجر موضع مسکن در و است صفت کافور و صفت
و از اونس کلار فارم یک اونس هر دو را با هم آمیخته پنهان از آن ترک کرده بر محل درد دندان نهاند بیان می دای هم در ذکر کف

بیان چهار دو هم
در سلفا که تحت کیسه

فاده
دای هار

فانوس ای ابر

بیان فته
از گنی بین نیت

بیان تشنج

بیان تشنج

بیان تشنج

چونکه بیان حقیقت و منافع کیمف در کتاب سمو افادات کیمفید و هم در خلافت را کوپیا نوشته شده لهذا اینجانب از بعضی
 از مرکبات آن گفتا کرده می شود بداند که بعضی از مرکبات آن کیمفوری اند چاک است هفت هفت فلورس آن کیمفیک چند
 پرسی شید کادونیت آن لایم هفت هفت هفت در کمر انداخته چند قطره شارباید لاب بان بخیه خوب ملکه
 نگه دارند و بطور سنون بردن آن مانند مقوی و مسکن و ج است ایضا از مرکبات آن کیمفیک کیمفوری نور میسر است که
 این را سلیش آن کیمفوری و بنی صاحب هم گویند و آن ساخته می شود از فلورس آن کیمفیک یک اونس بود و از لکمل
 خالص که از روی وزن یک اونس بود و در آب هم آمیخته محلول می سازند قدری از دو اونس را اند می شود و در قطره
 آن یک گرین کافوری باشد و در امراض تشنجیه حاده مستعمل است و در پیچیده هم می دهند مقدار شارباید لاب از دو قطره پنج
 قطره است که برشکر انداخته و در امراض حاده بعد از پنج یا ده دقیقه موانعی حرمت مرص بر این می نشاندند
 بیان نموز و هم در زکریسی می گویند که از ابللیک اسنیک روٹ هم نامند و سیسی می گویند نام پنج است خرد و از ج
 بل بر می آید و از آن جوهری بر آید که با یزین می باشد بصورت سفوف مائل بر روی افحال و خواص آن معده می سب
 و مسکن و ج است مقدار شارباید لاب از یک گرین تا شش گرین همراه کلسیرین آن شراگاکان که کیمف است
 حلب در وجع مفاصل فرمن میخورانند و در مرص کور یا در احتباس حین برای تقویت عضب و دفع تشنج می نشاندند
 از مرکبات آن پنچوراکینا است هفت هفت هفت اسیر بر پنج هفت سیسی می گویند یک هفت هفت معروف از آن ج است
 سازند مقدار شارباید لاب از یا نوزده قطره تا شصت قطره است روزانه سه چهار بار یا پنج پنج قطره از آن بعد یک
 ساعت در وجع مفاصل فرمن هر گاه در که ام ریشده عضب یا مفصل در و باشد یا بسبب مرص در و پیدا شده باشد
 و هم در و در و مرص النساء و در و سیسی و هم در و در و سیسی که بسبب شفت جسمانی یا از کان پیدا شده باشد مقدار
 لیکن در این امراض باید که بعد از قطره از آن همراه آب ساده ملکه و صبح و شام دو بار روزانه نوشانیده باشد فقط
 بیان بستم و در زکریسی می گویند که از اسنیکوین نیز گویند بصورت سفوف سفید رنگ از آن سیسی می باشد و این سفوف و
 سنکونید این و اجد اند لیکن در خواص ظاهری این هر دو البته فرق است این سفوف در آب سرد حل نمی شود لیکن در
 آب گرم که حرارتش بدرجه دو صد و پنجاه رسیده باشد ملکه و در هم این سفوف که ام ذائقه دارد که با طفل موافق است
 ذیل در جمیات می نوشانند و این دوار اپا سیسی سنکونیا کیمفیکش می نامند هفت هفت سنکونین دوازده هفت با یک کیمفیک
 آن سو دایک هفت شکر سفید که از شیر بر آورده می شود و شصت هفت را با هم آمیخته سفوف و قیق ساخته نگه دارند و از آن
 تا دوازده گرین موافق عمر طفل بنوشانند بیان بستم و یکم در زکریسی می گویند که در ملک پیر و و و یو یا بجای که کوه کوچک اند
 بر آنرا بطور درختان کوچک نباتی پیدا می شود که از ایری فلکس لین کوکامی نامند برگ آن در طول بقدر و آنچه
 شکل مینماید و بر سر آن نشانی بسیار که گویا از اندرون خالی است و سطح برگ مذکور رسته گیاهی آن استاده
 و از پنج بسوی تنگ مذکور خنیده می روند و خنیده می چار از آن می آید و ذائقه آنم قدری تلخ باران خوشی و گویند که تازه
 خشک کرده آن نهایت مفید است برای کم کردن اشته او بقای قوت و اهل منند و دیگر کارکنان مثل محالار و
 مسافران و کسانی که مثل هوفیه چله نشین می کنند براسه تقطیل کشتهای طعام و شنگی بکار خود می آرند و بگیاهی
 آنرا همراه آب یا خاکستر خوب از دو درام تا شش درام روزانه یکبار یا زباده از آن میخورند و از بگیاهی آن بجم
 سفید قلع از روی مایل با ذائقه تلخ بر می آید که آنرا کوکاناد کوکانین گویند مقدار شارباید لاب از آن هفت هفت
 گرین تا یک گرین است از مرکبات آن کوکا و این است که در سیسی هفت این کیمفیک و در اجمی باشد مقدار شارباید

چونکه بیان

بیان بستم و در زکریسی

فایده های بسیار از آن
بیان بستم و در زکریسی

از آن تا دو اونس است و هم لکونده اکثر اکثر و اکثر است که در چهار صحت آن این دو اکیله می باشد و مقدار از آن است
از آن از یک تا چهار اونس است و از برگ های سبز آن هم رب درست کرده در شهر های دیگر می خورند و مقدار
شرب از آن از یک تا چهار اونس است و از برگ های سبز آن هم رب درست کرده در شهر های دیگر می خورند و مقدار
غذا می خورند و بهر صورت برای تقطیل شتوم و الباقی قوت برگ های آنرا مضغ کرده و در میزنند و هم برای
متباک و شراب برای تاثیر شتوم و الباقی این را اکثر می دهند و بذریع بنار است چون از او قهبر می کنند
مثلاً باین نحو که یا خوشایند بنار آن رسانند یا بر حلیم بناده و قندی نشین بر سرش گذاشته و خان آنرا بر روی تکیان
بکشند برای رفع کردن تشنگی و قهبر به معنی بود و بعضی حکمای فرانسوی به تجربه خود میفرمایند که شل سنگ ناهریل
امراض است بر عصب و عضلات تاثیر حرکت میکند و هم از گداختن باز دارد و بر فیان اسل را بدون خوردن غذا
مدتی زنده می دارد و از خواب آن که کواکین است قهبر عینه وسیع میگردد و حرارت جسمی آنرا میگرداند و بعضی سرخ
می شود و اگر ناهت زنده خورده شود خواب غرق می آید و هم بر طرف شود و بر سرش جسم بخوبی درست میگردد و در آن
ماند و اگر از آنجا خواب غرق مفید می شود و با جلد بر عصب کواکین بابت تخدیر و ایجاد بی حسنی است که بر عصب
نماده می شود باین را بی حس می سازد اگر چه قدری بر عصب قریب آنهم موثر شود و بالفعل زنده است و آن در شکر
چشم و قلع انسان محدود است لیکن اگر در در چشم و دیگر اعضا هم بخار برسد بهتر است که تاثیر از آن است آن خوب است
خارج باین است دوم در ذکر کواکین که آنرا کونیا هم گویند و این جوهر از کونیا هم درست کرده می شود و مقدار از هر
از آن از ربع گرم تا یک اونس و در کونیا می نوشانیده می شود و این در برای مریض مانیا که بسیار جاد و بودی مفید است
چون نیم قطره از آن بذریع ذراقه سوزنی زیر جلد رسانند برای یک تا دو اونس از آب کونیا هم برابر می کنند و در سر
فرغین که کسب تشنگی بود هم غم الدو است و در میوز و زنده می شود و بهر صحت آن کونیا مفید می باشد و در مریض کور یا از
دو اونس تا چهار اونس و کونیا هم خوشایند است و نافع است و میزد و بر صحت آن کونیا بی رنگ می باشد و مقدار از آن
بر آلات تقطیر می شود لیکن اگر زنده مقدار خوراند یا جاد و شکست یا قتل میکند و در امر امن تشنگی جاد و تشنگی آلات
تفسیر و در ادعای عصبیه از یک نیم گرم تا چهار صحت و چهار صحت و چهار ساعت میزد و باین است
سوم در ذکر کوان یا مجید که از ایللی آت دی ولی هم گویند از قسم نباتات است که گل آن بلکه جلد و رخت آن را
در ملک و سس ای استحقاق از قدیم الایام بخوراند و مرکبات آنهم متعدد است لیکن لایق استعمال از آن زیاد اکثر اکثر
کان و لیبر یا فلوکوم است که آن رب رفیق است و از دو قطره تا ده قطره از آن نوشانیده می شود و در شقای شقی
وامراض قلبیه خصوصاً در سبب شدن بطن قلب و در مریض غشایی قلوت و هم در اینسیاد و فیاض و در است
نافع حرکت انقباضی دل و شش این را زنده و قوی میگرداند و در جلد افعال قایم مقام جوهری شش است مگر نه مثل قوی
غشیان پیدا می کند و در بطن آن در بدن مجتمع شده علامات می بیند و اکثر اکثر غلیظ آن از دو گرم تا هشت
گرم نوشانیده می شود و دیگر آنرا از پنج قطره تا سی قطره می نوشانند باین است و چهار هم در ذکر کوانیا که
که آنرا کوانیا هم گویند این خوب و ملاطفت بود و یا می آرد و در آن جوهری مثل زرن زنده می باشد که
و آنقدر قدری با حدت است و بطور سیف آنرا از یک گرم تا هشت گرم روزانه چهار یا شش بار بخوراند و جهت
رفع اسهال و نفوس و در حین فاضل مستعمل بود و از آن شکر هم ساخته می شود و آنرا تا ده قطره همراه کداهم شربت
یا آب صندل عربی حل کرده بعد از دو ساعت در مریض استعمال می شود و نوشانند و جوهر آن که کوانیا است و سفوفی بسیار

پایان کتب
در ذکر کوانیا

پایان کتب
در ذکر کوانیا

پایان کتب
در ذکر کوانیا

بهشت و اگرین لایث کادر بوئیت ان میکنشیا می گرین آبه سادو بقدریکه جملیک اولس گردد و درست میباشد
 و نیزین بکند ام گرفته بایک یا بایک اب گرم که حرارت آن بدرجه یکصد و چهل بود و حله کرده بخاران در دهن و حلق و الف میسر
 برای امر اخص معصدا انزل در اجتماع خون فرمن این یکسوس و در عین ادر دنیا برای رفع بدوی نفس و در بیکایس
 برای رفع ساد و جوفی ریه که از انگی بگرین گویند و در ارض حلق که از ماده اقلشک پیدایمی شوند و باید و انسنت که گویاز
 را علاوه امر ارض مذکور برای تسکین و جمع خفوها و در وج معده که بسبب سرطان بود بخوراشند و لیکن بعد از شاییدن
 آن ان بول متبدل از حال خود می شود و در مرض منسل و سرفه فرمن بنابر تعلیل مضمونده یک صد از ان یا چهل قطره شرا
 منظر حله کرده از ان یک یکد رام روزانه و در بار یا به راه روغن جگر برای انکساده ام تاد و تمام از ان اسبخته می نوشانند و این
 قطره تا پانزده قطره آن برینیه بنفشه پاشیده بویانیدن برای تعلیل مده و بنفشه و دفع خفونت آن منبست است بیان
 بسبب و ششتم در ذکر کردن کلوریل میبذیرد که از اسهول کلوریل میبذیرد هم گویند و آن سفید مثل هر جاده
 نوی هفتات و قلمدار که باشد و را کخ ان مثل را کخ کلوریل سفید باشد و انقد آن قدری حدت بود و غشیا ن پیدا
 میکند و در حدت که اب و یکصد آن حل می شود و در چهار حدت کلیرین هم یکصد از ان حل گردد لیکن در ششاد قطره جوفی
 محلول می شود برای علاج زخار از اسفید پیدا اند مقدار ششاد از ان از دو گرین تا پانزده گرین یا از ان هم نایک
 بتدریج میبذیرد از مرکبات ان مسجور را که روشن کلوریل است صفت کرده و روشن کلوریل میبذیرد چهار گرین کلیرین نیزه
 قطره اب سادو بقدریکه جملیک اولس شود و اسبخته در امر ارض معده میبذیرد و نهایت مفید می افتد و وقت
 ضرورت اکثر این دوا را که هم میبذیرد اینها از مرکبات آن پلو ا که روشن کلوریل است صفت کرده و روشن کلوریل میبذیرد
 سه گرین کلیرین ان ترا کاکاشنه یا صمغ محلول باب حسب ضرورت اسبخته یک بسته بعد یک یک یا در دو ساعت
 بنوشانند و اینها باید و انسنت که آنچه در دهن بسبب وج خاص عصب پیدایمی شود و خواه بجان بر دیا خساره و دندان که انرا
 عصب نامند از ان این دوا بسبب نافع است و این دوا را در دندان می شود یا مطلقا عوارات را از دهن و قلبی تعلیل
 میرسد و کک در دندان مطلقا نوشانیدن این دوا از پنج گرین تا پانزده گرین بسبب نافع می شود این دوا را بنوشانند
 و از خارج هم طلا و بر محض جرد ناک نشند و از طلا و خار جا مفید می شود و مثل کلوریل جواب هم می آید و حرکت بنفش را کم
 میکند بیان بسبب و آنهم در ذکر سابقه بریدن از پنج آن رب است کرده می آید که رنگه آن مثل رنگه کلوریل
 شباهتی خشک بود برای امر ارض عصبانیه و بیشتر یا در احتلال و ماغ می نوشانند و بسبب برای امر ارض هم نافع میباشد
 مقدار ششاد از ان از یک گرین تا سه گرین است همراه کلیرین آن ترا کاکاشنه یک بسته میبذیرد از ان بیان می آید
 در ذکر دنیا و آن از بعضی قسمات نبات موسوم به شیر نیرا است برگهای آن از امر نیکامی آید و خاصه ان نوعیت به
 است از مرکبات مستعمل آن اسهول که در سینه گویند هم است و از ان بزرگ اصل دوا درست می سازند براسه
 توتیت اصفهان از ان ضعف باه و در مرض فالج و پیچ ایچیا بسیار مفید است مقدار ششاد از ان از یکد امر تاد و
 در ام است بیان می آید و یکم در ذکر دوا را که در تحت و بنوعه این جوهر را بهی آید و همراه آب سادو که با سبک
 میبذیرد و انکو اسبخته باشد از حله کرده می نوشانند و در مرض مایا چون تجوالی زدند شود این دوا از انکیصد بسته هم
 گرین ششتم حدت به تا ششاد هم خفهر گرین میبذیرد که خواب می آید و این فعل ان درین باره و این ساین تیز و از
 این دوا بن ضعیف است اما فعل آن مثل فعل آن بر دوا است بیان می آید و در دهن در ذکر دوا که بنام ولفیا
 یا ولفین مشهور است مائل اسفیدی بسیار شد که از تخم درخت و اینهم ششاد میبذیرد اما اصل کرده می شود و اب

بیان این که
 در دندان کلوریل
 میبذیرد

بیان این که
 در دندان کلوریل
 میبذیرد
 فاند و این دوا را
 بیان می آید که
 در دندان کلوریل
 میبذیرد

ساده حل شده و لیکن در شربت طلق و اقیه مخرج باب و هم در یک با تراب با نمک جابج باشد حل میگردد و مقدار شربت
از آن از چهار انگشت گریز تا نصف گریز است که همراه کلیسین آن است اگر با گفته حسب سبب بعد سه یا چهار چهار ساعت
می نوشانند برای تدریسی و تین قنقش شش می مفید است و اگر از زده گریز ناسی گریز از آن در یک و شش شربت قطره یا
موم روغن انجبه بر جلد اندازان بر جلد شش می کیفیت خدمت پیدا می شود چنانکه از طلا کردن و ری امیر می شود
در در گوشت و دندان و دیگر اوجاح حصید نافع است بیان نسبت و موم در میان لوجی نیلینم این و اما ازاری
مفید مائل بزروی بصورت انار شش با طبقهای خرد که خالی از زوب باشد یافته می شود و لیکن اگر از انار نبویا کنند خراش
پیدا میکند و بسیار تلخ است و جمل خواص و جی نیلینم در آن موجود و اندوای می هست برای کم کردن بخار و در شش
شدید که در آن بزودی ضعف پیدا شده بعضی جلد جلد کمزوری شود و هم در مین کاویک و تدریسی و انار شش مخرج یعنی
جریان خون در اعضای اندرونی و ولیمیم گریزین اسپرمی و ثور با استعمال است مقدار ششوب از آن از ششوب
یک گریز ناسی آرم چهار گریز است که از آن حسب سبب می خوانند بیان نسبت چهارم در زو که الاثیمم در خلاصه یا کاپیا
نوشته شده که سهل توی است امثال که از آن پیدا می شود و مثل آب می باشد و حل نمی شود استعمال آن امراض کرده و
امراض قلبی اندر هرگاه با زور می باشد و در استقامت برای اخراج ماییت می مفید است از مرکبات آن یکی نفوذ
است باین صفت که در غار ما کوپا نوشته می شود و حقیقه الاثیمم یکجمله که از شش بر آورده می شود و حقیقه با هم آمیخته شود
ساخته از نیم گریز تا پنج گریز ازین سفوف بنوشانند و و هم تخم رازیانه یا کپور یا است حقیقه الاثیمم یک گریز
کمپوند شش که اول کلور و فارم یک اونس سه را با هم آمیخته از دقه طره ناسی طره ازین شکر وقت ضرورت بنوشانند و بهتر است
که اول کلور و فارم با الاثیمم بیامیزند زیرا که آن محل الاثیمم است و در روز و در آن آنرا تر کرده و از اند من بعد شربت
دقه طره و کمپوند شش که اول کلور و فارم با هم آمیخته از دقه طره ناسی طره ازین شکر وقت ضرورت بنوشانند و بهتر است
زیاده مفید است باین نسبت و تخم و زو که الکتر کس باید است که در ملک آمر یکا عمده طریق استعمال و و این
که هر دو را که مخلوط باشد با یک اونس شش و الکتر کس با هم آمیخته می نوشانند و این مرکب الکتر کس نامند و بنا بر توجع
اینجا چند نسخه الکتر کس نوشته می شوند الکتر کس سیمپلس و حقیقه اسپریت اف اورنج که از یک حصد روغن نارنج و نه حصد شربت
آنرا درست کرده با شش نیم اونس و شش از حصد چهار و نیم اونس عرق دار چینی کشیده شش و شش شربت ساده
شش اونس بهر ابا هم آمیخته فله کرده نگه دارند مقدار شش از آن از سبت طره تا یکدram است که از آن با اونس سبتال
مناسب بنوشند و می نوشانند نو عدد یک الکتر کس سیمپلس می است حقیقه اسپریت اف اورنج که از یک حصد روغن نارنج و نه حصد شربت
و و اونس سیمپلس آن آمیخته و و و اونس با زباده از آن بعد یک سبت و در آن حصد و فله کرده الکتر کس سبتال
و در آن آمیخته که مجموع بعد ده اونس گردد و مقدار شربت و و اونس است و در آن نو عدد یک الکتر کس سیمپلس
حقیقه شکر اف یو بارک و و اونس الکتر کس سبتال چهار ده اونس با هم آمیخته فله کرده یکدram از آن بنوشانند و درین
مقدار و و گریزین بارک است فقط بیان نسبت و شش در زو که امیکل میروین فروت که از انار جری طبع و یغاری
بلید و بهندی اثر گویند و وای فار ما کوپا است و در هندوستان درخت آن عظیم می شود و از او دینه عینه است تا بعین و این
آنرا از او دینه سید عامر می دهند و برای این نفع آنرا سفوف و نقوعا با استعمال می آورند و خام تا نه اثر و در توام فله است
واده مرئی ساخته برای تقویت بطن و تقویت سحرانند از یک عدد و و و عدد و مرئی از انار بنوشانند برای تقویت بطن و تقویت سحرانند
مفید است بعد از این چون آنرا بخورانند بطن کرده اخراج ماده فاسد میکند و بند بوی تقویت میدهد و شش پیدا میکند و شش ازین

بیان نسبت
و در آن از ششوب

بیان نسبت
و در آن از ششوب

بیان نسبت
و در آن از ششوب

بیان نسبت
و در آن از ششوب

مؤخر آنرا که برود و تحوّل آن می باشد و مائل به برتری و قدسی در ششده بود و سهل میدانند و اینکه از نوزده آن گرفته شود و آنرا باره
 و در بول و ملین میدانند و بلید بر بی را مقوی و رافع قبض جم گویند و می گویند که بهترین طریق استعمال آن این است که
 بعد غذا یا وقت شب بخورند و از مغز آن چون دست کرده بقدر یکدجچه چای خوری برای تلین میخورند بیان
 دست و پنجه در ذکر یوکلپشای فواید بخت لائن که از ابغث انگشت یوکلپش میوز ناسند و آن برگهای درخت موسوم به
 یوکلپش گلابیوسکس یا باوگم نری است این برگهای خشک از ملک استرلیلیا آورده می شوند و برای تهیه لرد و مسخه زیاد
 مفیدست و در ملک لائنی برای طبعیل فیوز یا مسخه است مسخه غای از این پنج گریب باز یا ده از آن بخورند و از
 سفوف جریش آن جرث و دست کرده و در قسم فنیق النفس موسوم به کار و یک اینها و در قسم یعنی انیسوزم آوژ یا بکستال است
 آوند و بنسبت برگ عرقین آن برگ قویق و در امر دوا زیاد مفید است و تاثیر آن بر روغن سیاهاب طبع که در آن است
 منجم است مرکبات آن متعدد اند لیکن آنچه بکار طبیب معالج با دویه اند مذکور می شوند اول او لیم یوکلپشای است و
 همراه برگهای تازه آن روغن زیتون آمیخته این روغن کشید کرده می شود و برای تحفیل این روغن در رختان آن را
 آب هم میدهند و جایگزین در رختان آن می باشد آنجا تا غیر طبعی می شود و روغن آن دافع قوی عفونت است و در
 قوت تولید از وزن در سوا هم است رنگ این روغن زرد می باشد و بوی آن قریب بوی کافور و در چربی و لک
 زیاد و حل میگردد و در آب کمتر و جانوران کوچک را که در سوا می باشد فانی می سازد و املش آن باین طور است
 کرده می شود که از این روغن قدسی گرفته و مثل آن صمغ عربی سفوف کرده هر دو را در بول خشک انداخته چهل حصه
 یا کم در زیاد از آن آب ساده در آن آمیخته حرکت میدهند تا جبهه بکند شود و از این املش از یکدجرام تا چهار درام می نوشانند
 و زرافه از آن هم در جری بول بسه مفید است و اگر این املش را با مسادوی احمد آن روغن زیتون آمیخته در مروج سفوف مثل
 و جع مانند برای تحفیل فاسه رولی فنیست یعنی بوی مالکینی زیاد مفید است و هم سنجی را یوکلپشای فواید نام است که آن
 ساخته می شود باین طور که یک حصه برگ آنرا در پنج حصه بر وقت سپهر مرکب کرده همان نموده با سفوف است و مقدار آن شرب آنرا
 از باز زده قطره تا دو درام است در اقسام حمیات نامیده و غیره یا از آن دوا می اند با جبهه برگ یوکلپش و دفع حصه و در مروج
 است باین نحو که برگ آنرا بر زخم نموده می بندند و از یکدجرام تا دو درام برگ آنرا چون بخوشا نهند تپه لرد و انبوهی بسیار
 و در از نیا و بر انگلیش گاه بغم که روکثیر زیاد خارج شده باشد و در بر شائش کشار که سیلان رحم است نوشا نند و نفیج و سنجی
 و هم علامت آن مذکوره اگر شش درام روغن یوکلپش را با چهار درام قوی او بر و اخیل و هم سفید آمیخته و دوا و ششای است
 ساخته می شود و یک شام در فرج نهند یا فقط وقت شب بعد دفع حمل در فرج دارند برای ازاله عفونت و بوی نفاس دفع
 است یوکلپش کم این صمغ از درخت یوکلپش ترشح شده بیرون می آید و آن مثل صمغ کیتوسیا و مائل به برنجی شفاف می
 باشد و آب حل می شود و لزج می باشد و بدشواری ساییده شود و چون آنرا مضغ کنند از دندان می سپرد و بر زبان
 ذائقه غنوصت از آن محسوس گردد و افعال و خواص برای احوال و دست زای احوال مفید است و خواص آنجه احوال که در مرض
 اشک لبیب خردن سیاه پیدا گردد و در آن زیاد مفید است و بهترین طریق استعمال این است که آنرا جفا همراه گلیسرین
 یا صمغ عربی آمیخته و به سوزانند مقدار شرب از آن از دو گریب تا شش گریب است و مرکبات هم از این صمغ و دست کرده است
 کرده می شوند چنانچه از آن دو کاکم یوکلپشای گمی است صمغته صمغ یوکلپش یک حصه و آب مقطر چهل حصه چند آن بخوشا نند که
 صمغ مذکور در آن حل گردد و پس همان نموده بکند از دندان و با سفوف است و در احوال چهار درام است براس
 احوال بسه مفید است و غرض هم از آن مفید و در احوال است و هم از آن کس که یوکلپشای گمی نکود هم است و هم

باین روش
 و در این روش
 و در این روش

فایده علاج
 و در این روش

فایده بیان
 و در این روش

یک کپش یک جبهه در آب قطره میخوردند چندان حرکت و نه اندک صانع حل شود پس صفای نموده نموده اند این دو استنشاق است
 در محال اندرون مخزن آنرا بجز زرافه میسر سازند و در نهوا بر پشت ازان کشیده می نمایند جریان خون را بند میکنند و قرار
 مشرب ازان از سی قطره تا شصت قطره است و چهار درام ازان در یک پائیت آب ساد و جگرده برای تحصیل فائده قاضی
 و فرج و مقدر زرافه می دهند و هم تخریر ازان مفید است ایضا اگر زکات آن تلخ و پوکیشی که است هفتاد که پیش
 این صانع یک کپش یک اونس و شش آب قطره چهار اونس بود انداخته چندان حرکت و نه اندک حل گردد ازان بعد صفای نموده اند
 مقدار شرب ازان از سبب قطره تا چهل قطره است و اگر یک جبهه ازین تلخ با مضاف همه آن آب ساد و میخورد آن غرض ساد و
 فائده قاضی ازان حال می شود بیان سبب شرب و زکات آن بیان ما که این دو را از دامپور و ث یا از پوست سبیل
 نری بر می آورند رنگ آن سیاه و شکل از تین سیاه مائل به سفیدی است و فعال و خواص آن معوی و مصلی قوی و کپش آب تنوع حال
 میکند و در بول و دفع امراض مثله تخریر شرب ازان ازین گریز تا پنج گریز است همه که اکثر کثرت آن بهین و غلیظ است
 آن ترا کاکانته حبسته میخورند این جهت باید که وقت شرب قریب صبح بخورند که موله صفرا و جگر است و صفت دیگر
 ازان پیدا می شود اگر حسب مقصود و احوال پیدا کنند طین نمکین هم وقت صبح بعد از خوردن حب ما که در وقت شرب بنوشند
 و آن جگر قوی جگر است و لیکن مثل و دو و فلان جنس را مثل در معایده نمیکند و اگر یک گریز ازین دو با چهار گریز یا پنج گریز
 ترا کسی کم میخورد خوراند مسهل موافق مقصود می شود بیان سبب و نه در زکات کثرت لحم که ازان کثرت آن است
 است که از اسم لیک اکثر کثرت شرب است و آن در جبهه جنوبی امریکا و اکثر طریایا خالصه درست کرده می شود زیرا که درین مواضع هم
 ازان است رنگ آن سفید مائل بزرزی و بوی گوشت بر بیان ازان می آید و طبع از اجزای تحمیه جزئی و البیوس را ازان
 و در کرده مائیت را خشک کرده درست می سازند و جلیقین هم در آن نمی باشد و اگر باشد سی قلیل بود لیکن کرباش که کرباشین
 و کلابون و پوریا مع آرگنیگ کثاس و دیگر اجزای طبع در آن موجود می باشند و خورشید صحتی و مرضی هر دو بسیار مفید می شود
 و چون در پیا جینی که کله از آب گرم باشد بقدر ربع قاشق از قاشق چای خوری آنرا بسیار نازک بقدر ذائقه در آن
 اندازند و فوراً بنفشه لایق نوشیدن ازان طبعی می شود و اما آنچه ازان بکار مرضی می آید پس که ازان بیغلی می ساخته براند
 صاحب است که در جلیقین که در آن از چهار تا شصت اونس می آید و فروخته می شود و آن بطور جلیقین سخت می باشد و هم در جری
 خالص جلیقین لحم می آید و آنچه باب مخزج بود و آن بدل اصل می باشد و دیگر ازان البیش آن بیغ است و این مرکب هم
 ساخته براند صاحب است که در جلیقین چهار اونس می آید و فروخته می شود و دین شفاف بزرگ کربای می باشد و این هم
 از جلیقین است که اگر گوشت گا و بز و آب گرم ساخته می شود و در وین نازک مزاجان و معده ایشان خوش و ذائقه محسوس
 می شود و گاه تنوع و غلیظان کسی زیاد بود که سبب آن که ام غذا و در معده قرائت و انزای این را می نوشاند که در معده
 می ماند و تنوع را کم میکند هم آنچه سر و شراب هم ممکن که بنوشند و تنوع بزیاده قاشق هم می نوشاند و همچنین مرکب از گوشت
 چوب های مرع هم ساخته می شود ایضا صبیث لازم است و اند از مرکبات براند صاحب است که در جلیقین همین فروخته می
 شود و در آن جلیقین البیش آن بیغ می باشد و لایق است که مسافران آنرا همراه خود و از آنکه وقت نایابی لحم ازان
 پرورش نمایند ایضا ازان صبیث جلیقین است این مرکب ساخته و این نایق صاحب است که در کثرت و اونس می آید
 و فروخته شود سیاه مائل به سفیدی این سیال مرکب لحم می باشد از جلیقین می آید گوشت را غر کرده آب از لحم بر می آورند و در
 جالبیکه از چو خالی باشد آنرا از حرارت خفیف رسانیده غلیظ کرده و نگه می دارند و بقدر یک قاشق چای خوری آن را
 گرفته در آب سرد یا گرم میخوردند و هرگاه غلیظان یا کان پیدا شود چهار درام یا از ازان می نوشاند لیکن

این کپش
 یک جبهه

این کپش
 یک جبهه

فائده
 از ازان
 در کثرت

فائده
 البیش
 آن بیغ

بزرگ
 اونس

بیان سی و چهارم در ذکر نجسین که آنرا سیو نیلین بانو میزد و کلویت گویند و با هم مخلط و زین هم مشهور است
 آنچه بکار رنگ سازان می آید در آن سم الفار شکر یک ذره و آنچه برای دو ساخته می شود از هم مذکور می باشد این دو را
 بصورت قلم سنج رنگ می باشد برای مرض البیض و یوریا مفید است مقدار شرب از آن از نیم گرم تا چهار گرم است
 همراه گلبرگین آن شکر کاکانه حب سبزه می خورند و وقت خوردن آن بول و براز بزرگ سنج می شود بیان
 سی و پنجم در ذکر بلیدر یک که آنرا فیو کس می گویند و با هم سیو یک هم مشهور است حقیقت آن این است
 که در کاه شند از نوع تنگ ساخته و بر آرد و می شود مثل یو دین و بر دین و کلو دین و در مرضی شیم استعمال آن مفید
 است به شدت فی الحال این کاه یک ب ساخته می شود که آنرا که انشی فیث گویند یعنی شمن فربهی با هم کسین آن
 و قسمت است غلیظ و رقیق غلیظ آنرا که فیو کس می گویند و سیو کس می گویند و مقدار شرب از آن از نیم تا شش
 گرم است طریقه استعمال آنست که قبل غذا آنرا می خورند و اگر چهار گرم از آن گرفته با مارش میلو حب سبزه قبل غذا
 بخورند سهل می شود و مارش میلو از نصف آب و نصف شراب ساخته می شود و اما قسم دوم آن که رقیق است
 آنرا بصفت آنکه بزی که فیو کس می گویند و سیو کس می گویند و مقدار شرب از آن از یک تا دو درام
 است قبل غذا و همراه آنکه شکر سیو کس می خورند آن غلیظ آن بقدر چهار گرم مفید و تجربه ثابت شده که اثر
 تنزیل از آن ظاهر شد و بعضی بعد شش هفته و در بعضی بعد سه هفته و در آن جسم آن بعد از این مدت قلیل شد و
 بیان سی و ششم در ذکر جلیسی معین که از هم جلیسی نیم مشهور است و آن چوبی است که از تنگ امر کای می آید و در
 انگلستان نیز گردن فربه است میگویند این دو را در دفع حلق است و ضربات بنفش را کم میکنند و انتظام عصبی را
 سبب میکنند در وجع شدید مفصل هم در او جاع عصبیه خواد و در اسنان بود و یا در غیر آن کثیر الاستعمال است بر آلات
 تنفس تا اثر هم قوی و فالج از آن پیدای می شود و اگر مقدار کثیر از آن نوشاند عصبیه و حول چشم از آن پیدای
 می شود و جوهر آنرا جلیسیا جلیسین نامند و آن شبکله سفوف که خالی از بو باذ القرح تلخ بود می باشد که در الکمال
 و ایترو آید که در آن کدام تیزاب باشد بخوبی حل گردد و در آب ساده بشواری آید است حل می شود و چون
 از او چشم اندازند توسیع ثقبه از آن پیدای می شود مگر این توسیع بزودی زایل میگردد و مقدار شرب از آن
 از نیم گرم تا دو گرم است که همراه شراب گلبرگین حب سبزه می خورند از مرکبات آن پولا جلیسیه من است
 صفت جلیسیه من یک گرم با گلبرگین و شرب مظهر شکر و شکر میخورند برای ازاله درد عصبیه بسیار مفید است
 و اگر وقت شب تحریک خفتن یک حب بخورند خواب هم آرد و در راه هم کم میکنند اینها از مرکبات آن چو جلیسیا
 است صفت جلیسیه من بر دشت یک اونس بر دشت سیریه ده اونس است و شکر شکر و سیو سیو سیو سیو سیو سیو
 اکثرین شکر را همراه بر دشت آف پیاسیم با پیو نیم میدهند مقدار شرب از آن از پنج قطره تا سی قطره است یا نوزده
 یا نوزده قطره از آن روزانه سه بار نوشاندن در تجربه ثابت شده که برای ازاله او جاع عصبیه که همراه آن کزیز شامل
 بود مفید شد و در بعضی بعد شش شش ساعت مفید افتاد و خاوند هر کس کینا است و اینها دین رحم را کشاده
 میکنند خواه بحال حمل وقت تولد فرزند برای ازاله تنگی دین رحم نوشاندن یا در وقت دیگر لیکن وقت ولادت
 نوشاندن آن از همه عمده است و چون در چشم اندازند ثقبه عصبیه را وسیع گردانند و اینها نوشاندن این شکر همی را
 که همراه مرضی سل می آید باز دارد و هم در جمیات لحظه مثل موشن فیو ریا تپ میور یا آنرا مثل کینین می نوشاند و مفید
 می شود هرگاه کینین نافع نشود و چون بر عصب ندان نهند و نوشاندن اگر چه همراه در وان کزیز هم باشد نفع ظاهر میکند

بیان سی و چهارم
 در ذکر بلیدر یک
 که آنرا فیو کس می گویند

بیان سی و ششم
 در ذکر جلیسی معین
 که از هم جلیسی نیم مشهور است

بیان سی و هفتم
 در ذکر جلیسیه من
 که همراه مرضی سل می آید

آن مشهور در هند است و مستعمل طبایع تا بعدین بود تا اینکه در این حدیث است که ایماز بر عظم الکبد است تجربه
و اکثر آن جزیره کیلی فاریا برای صلیق نفس که او است آحاد باشد نافع است و بجنب تجربه و اکثر آن ملک امریکا نامک است
که در مری است و بهرینک کاف و بهرینک نافع است مانع از تشنج می شود و از آن آن که در کت و قسم ساخته میشود
عظیم در وقت قسم غلیظ آنرا از دگرین تاسه گرین همراه لاکر اچیم حب بسته روزانه سه بار بخوراند و براسه امرافش شود
و قسم رقیق آنرا که موسوم است به کسره که گزیده بلیا فلان نام مقدار مشرب در آن از ده قطره تا سی قطره است
و وقت زیادی است اما بعد نیم نیم یا یک یک ساعت همراه نبات محلول با آب و شیر حل کرده می نوشانند و الا اگر
در آب صرف حل سازند رال از آن جدا شده و نشین میگرد و در سونگ کاف ده ده قطره از آن بعد ده وعده
می نوشانند بیان چهل و سوم در دگر گوارا نایین و در البصورت سفوف است که می شود و از بزال می آید و
در آن پنج جوهر با هم گوارا نایین می باشد که آنهاست ابهر به کافین و نین و صمغ است باشند و در مری در و سه
که با غشیان بود این دو دانه می شود و مقدار است در بزال از ده گرین تا شصت گرین است خواه سفوف باشد
یا در یک پیاله آب بسیار گرم تر کرده صاف نموده و قوفا نوشانند و لکت در مهال و در زجیر هم مفید است بهرین مقدار
و جوهر آن که گوارا نایین است مثل کافین از یک گرین تا پنج گرین نوشانیده می شود و از هر کبات آن الکتر گوارا نایین
است و صنعت آن این است که شکر گوارا نایین را با ده مساوی الوزن با هم همراه آب ساده چندان بیامیزند
که خوشگوار اگر دانه از آن یکدram می نوشانند و هم از هر کبات آن شکر را گوارا نایین است آن ساخته می شود بیان
صنعت که بگزید گوارا نایین او نسج و چهار او نسج است که در ده صاف نموده چندان شراب بگزید بیامیزند
که چهار او نسج کامل گردد و مقدار است در بزال از نیم درام تا یکدram است و باید دانست که مقدار است در بزال
از آن برای و سه که با غشیان باشد از سی گرین تا شصت گرین است و در اسهال مزجیر از ده تا شصت است
بیان چهل و چهارم در دگر گوارا نایین که آنرا همیشه یکس این هم نامند و آن لاک او است که بلخت است
آنرا پتنگ نامند و درخت آن عظیم می باشد از چوب و درخت آن رنگ سازان رنگ درست کرده بار چوبان
رنگین می سازند و مشهور است و بکار او دید بطور انقبوشن و دکاشن و اکثر استعمل می شود و خاصه آن چوب
است در زجیر و پیش برای حبس دم مستعمل بسیار نافع است و انقبوشن و دکاشن آن به نسبت که در اکث بوده
مفید است زیرا که اکثر تشنج است و در معده حل می شود و بجنبه در بر از دفع میگردد و دکاشن آن
از یک او نسج تا دو او نسج روزانه سه بار نوشانیده می شود و انقبوشن آن از یک او نسج تا سه او نسج
آب گرم درست کرده می شود و یکدram تا دو او نسج نوشانیده می شود و از ده درام آن
در سی او نسج آب ساده است او نسج دکاشن درست کرده می شود بیان چهل و پنجم در دگر و چید نیل
که آنرا همی ملنس هم گویند و آن پوست درختی است که آنرا از ملک امریکا می آرند قاجان قوتی است سیلان
و جربان مواد لعاب دار را بسیار مانع است لهذا در زجیر که با خراطه و خون در آن اسهال باشد بسی مفید است
و این فعل آن بسبب جوهر نین و گلیکالید که در آن بسیار کم هستند نیست و مرکبات آن مستعمل طبایع امریکا
بسیار اند یکی از آن محسن ملنس است که آنرا هاملیدن هم گویند و آن سفوف که از رب پوست و حجت مذکور می سازند
و از نیم گرین تا دو گرین همراه صمغ عربی حب بسته می خوراند برای بند کردن خون بواسطه
مفید است ایضا از آن شکر را همی ملنس است که از یک و نسج آن با ده او نسج و پن اسپریت ساخته می شود

بیان چهل و سوم
در دگر گوارا نایین
و در البصورت سفوف
است که می شود
و از بزال می آید

بیان چهل و چهارم
در دگر گوارا نایین
که آنرا همیشه یکس
این هم نامند و آن لاک
او است که بلخت است

بیان چهل و پنجم
در دگر و چید نیل
که آنرا همی ملنس هم
گویند و آن پوست درختی
است سیلان

فایده بیان مواد لعاب دار
که با خراطه و خون در آن
اسهال باشد بسی مفید است
و این فعل آن بسبب جوهر نین
و گلیکالید که در آن بسیار
کم هستند نیست و مرکبات
آن مستعمل طبایع امریکا
بسیار اند یکی از آن محسن
ملنس است که آنرا هاملیدن
هم گویند و آن سفوف که
از رب پوست و حجت مذکور
می سازند و از نیم گرین
تا دو گرین همراه صمغ
عربی حب بسته می خوراند
برای بند کردن خون بواسطه
مفید است ایضا از آن شکر
را همی ملنس است که از یک
و نسج آن با ده او نسج و
پن اسپریت ساخته می شود

اکنون اطباء متاخرین از ابدان پسین به تعالی میکنند که شعله حوامل را منع میکنند و مقوی است بر جمیع اغذیه
 و اثر تحمیل آن ظاهر می شود مگر بهیچ وجه تاثير آن ظاهر نشده کسانیکه به بعضی با اسهال داشته باشند به
 موثر می شود و بهتر از این فوایدش در ایشان مشاهده شده مقدار شرب از آن این پنج گزین تا ده گزین است بیان چهارم
 در ذکر ابو و فارم و آن از این جهت سلیکوشن کار بونیث آن سو و انحلول آب با الکحل و انداختن ابو وین در آن حاصل
 می شود و آن در اسیب شش سلو ذی طبع زرد رنگ بابوی ناخوشی حاد و آن زیاد و بکار و ستکاران می آید اگر
 یک چهارم از آن در چهار حصه و اسلین حل کرده برگردانید و لکس طلا کنند نافع است مقدار شرب از آن درین امر اربع ازین
 گزین تا ده گزین است و چون یک چهارم از آن در دو و از ده حصه جزئی نیز حل کرده بر فلکشی بنویسند و بپایان آن نام گران یوز افانیا
 است طلا سازند مفید بود اگر بر سینه صاحب سل مانند حرارت را کم میکنند و اگر در یک چهارم ابو و فارم و ده حصه با سیم آن پیوسته
 بیامیزند و بوی آن مخفی می گردد و در امراض مختلفه صلبه از آن مرهم مختلفه ساخته استعمال میکنند بهترین مرهم این است
 ابو و فارم یک چهارم و ده حصه و اسلین یا چربی صاف بهشت حصه یک و معلوم از آن مرهم درست سازند و درین
 که کائیشین و هم پیچیده هم این مرهم کستل است و در مرض نیزل کتار یعنی زکام سحوطا اثر استعمال میکنند و در زخم معده
 وقت افراطی و در و گزین ابو و فارم حبس به روزانه سه بار نوشانیده بر معده پلاسید کتار و کس گذارنده و خوش
 خوردنیدن غذا از غذای رفیق در معده و اندکی بند گردید و صحت نظر آید بیان چهارم یکم در ذکر ایری کس که آنرا
 ایری و آن هم نامند آن سفوفی است که این پنج درخت میوه فلیک برادر و می شود و آنکه آن تلخ و مصلحتی با حدت که بر زبان
 محسوس شود می باشد افعال خواص آن سهل الشریف و مدلول در امراض جلد و اسهال را میسر میسر و در طبع حلیش
 میسر آنچه بر قان که بسبب عفونت بود ایدای می شود از آن شفا حاصل می شود مقدار شرب از آن از یک گزین تا پنج گزین
 است که همراه گلشن آفت نرا کاکانه ماکسید کث این بین حبس به بخورند از مرکبات آن پولا ایری و آن است
 و آن نام حبس است و فواید آن در و گزین همراه کس که این بین حبس به شب وقت خفتن آنرا بخورند
 که فوراً نور صفرا را می شکند و صبح آن که ام سبیل از سهلات نکین بنوشانند تا آنچه صفرا از آن پیدا شده دفع گردد و
 باید دانست که ایری و آن به نسبت بود و فیلین ضعیف است هرگاه ضرورت استعمال و اسی مولد صفرا تا اتمام کثیره و
 شود این را اختیار کنند و اگر چهار گزین از آن گرفته با یک گزین بوی من آمیخته بنوشانند به سبب اسهال میکنند
 و طبع ضعیف است که از آن اسهال صفرا آید می شود و در مقدار از آن خراش پیدا می شود چنانکه از دیگر مخراجات
 می شود و ایضا بعد اسهال صفرا از آن تبخیر پیدا می شود چنانکه از و بر می شود و در من گال شتون چون یک یا
 گزین از آن در و از ده روز وقت شب بخورند تا آنرا منع میکنند بیان چهارم و دوم در ذکر جابو زندی شیشه
 که برگ آنرا از ملک بلزل خرد و با آب بر میگو می آرند در سینه بجهت جفا و چهار سال عیسوی این و در او ملک
 انگلستان آمده و بر تجربه رسید برگ آن با خفرت شعله و در هر شاخ آن سه یا پنج جفت میبری باشند و در
 آخر شاخ یک برگ فرو بود و طول هر برگ از چهار اینجه تا شش اینجه طویل بود و بصورت چرم نرم و یا حرکت و سیم بود و بر آن
 نقاط خرد بود و قلمون بودند و اگر جابوین دوار در خلاصه فارما کو یا بعضی او وید مولد رصابت من و کمر کرده ام لیکن این
 باز ضرورت دیگر مرکبات و فوائد آن باز می نویسم افعال خواص آن معرق قوی و سیل لعاب من بقوت است
 و اگر زیاد و نوشانیده بعد مدت رازی هم می آرد و در مدت شش از آن ضیق گردد و سی قریب بد می شود بخلاف
 شش معید و این همه تاثير آن بسبب الکالید است که در آن می باشد و آنرا یا یلو کابین می گویند و جوهر دیگر از آن

این چهارم
 بیان چهارم

این چهارم
 بیان چهارم

فایده هرگاه ضرورت باشد
 که صفرا را تمام نکند و اگر در
 بود فیلین ایری و آن را از شانه
 فایده علی است غفراوی
 که در جابو ایری شود
 بیان چهارم و دوم در ذکر
 جابو زندی

را آورده می شود که آن را جابو را می نامند و میگویند که فعل این جوهر محتاج فعل یا یلو کار بهین است و یا یلو کار بهین خاص
سیال غلیظ مثل شربت می باشد که از رنگ و بو خاص باشد و چون همراه تیزاب است آن نیز غلیظ و سنگ میگرد و در
جابو را این نسبت آن رفیق می باشد از آن رنگ حاصل می شود و با یکدیگر به سبب این خواص محروم و در امر
عنیق و یا بطیس از آن منفعت حاصل می شود و متصل است و فاقد هر ملاذ و ناست بر اطفال مثل جوانان
تا شیر آن ظاهر نمی شود از مرکبات آن گستره کم جابو رندی است که غلیظ بود مقدار شربت از آن از دو گری تا
و گری است همراه لا نگر بود و نیم حب به میخورند ایضا از آن گستره کم جابو رندی خلوط هم است که از آن لا نگر جابو رندی
می نامند مقدار شربت از آن از ده قطره تا شصت قطره است و آن را بآبی رفیق است که همراه شربت اب تلک و ده یک
و در آن در فعل مساوی با یکدram برگ آنست و نسبت شکر آن خوشتر و دقیقه می باشد ایضا از آن الفیون جابو رندی
است که صفت یکدram برگ جابو رندی را که یکدram بود و یک پائیت آب گرم تر کرده صاف نموده از یک ماد و او را در آن
برای اور عرق می نوشانند ایضا از آن شکر را جابو رندی است و در آن در فعل مساوی با یکدram از برگ آن در آن است
مقدار شربت از آن از ده قطره تا شصت قطره است و برای منع در عرق که وقت شب می شود و از پنج قطره تا شصت قطره از آن
روزانه سه بار با وقت شب قریب صحن می نوشانند و چون که در و یا بطیس از آمدن عرق خفت مر کثرت او را بول شود
لذا بر فیضان و یا بطیس السپیید من مفید بود و هم در مرض پیور پرل البیومی نور یا کنگر کشتن مفید می باشد و در و یا نیم
هم نفع آن دیده شده و اگر مقدار کامل از جابو رندی یا یلو کار بهین نوشانیدن اختیار کنند از دو تا چهار یا پنج ساعت
عرق از بدن جاری می ماند یا بصاف و پس از آن می آید و بعد ده دقیقه از خوردن دو اعلامت در عرق یا بصاف
لعاب از بدن ظاهر می شود بشرطیکه حالت ظاهری بدن درست باشد و اگر بد زریه زرافه سوزنی زیر جلد رسانند
از دو تا پنج دقیقه تا شیر آن ظاهر می شود از استعمال این دو احرار است حتی کم میگرد و بعد استعمال آن اول رنگ
سرخ می شود و من بعد زرد میگرد و در مدتی چشم منقبض گردد و میدان بصارت تنگ می شود و مرئیات صاف
معلوم نمی شوند بلکه مکرر دیده شوند لیکن این کیفیت تمام مدت در از باقی نماند و قدری نار کا تک هم هست اگر وقت
زاده از آن نوشانند قی هم می آید و تولد لعن و پرستان از آن نیاورده می گردد و فعل آن خلاف ایش و پین است
اما یلو کار بهین که جوهر آنست آن خاص بکار و دانی آید از مرکبات آن یا یلو کار بهین یا میثید و کلور است که از آن
نیریت آن یا یلو کار بهین گویند بد زریه زرافه سوزنی زیر جلد می رسانند ایضا از مرکبات آن میثی یا یلو کار بهین است که
آنرا در گوشت چشم شب می اندازند تا که نقبه غلیظه را تنگ کنند و زیاد استعمال آن در ورم غلیظه کرده می شود و این طور که زور
آنرا و یا در چشم می اندازند تا نقبه وسیع گردد و وقت شب این دو را در چشم می اندازند تا نقبه غلیظه گردد و سبب این حرکت
متضاده با عینه دیگر است ایضا از مرکبات آن یلو کار بهین یا یلو کار بهین است صفته نیریت آن یا یلو کار بهین
بسم صمد یک گری همراه شکر که از شیر آورده می شود و سائیده با گلیسرین آن را کاکانته آبیخته حب بندند این حب
برای حبس عرق که وقت شب در مرضی مسل می آید روزانه دو یا سه بار بخورانیده می شود و در یک مرکب از یا یلو کار بهین
جمله افعال و خواص مذکوره جابو رندی یافته می شوند یعنی آنها هم نقبه غلیظه را تنگ کنند و فاقد هر اثر و پین هستند
و تولد شعر را زیاد می کنند و چون به مقدار زیاد نوشانند عرق از بدن زیاد می آید اگر مقدار قلیل نوشانند منع
در و عرق که بر فیضان سل آید می کنند و در علاج حسی انتر مٹنت فیور تا پنجم حصه یک گری از نیریت یا یلو کار بهین چن
در ابتدای نوبت خوراندند از آن سردی کم شده عرق جاری می شود و از درجه حرارت غریض خنکو ظاهر می گردد

جامه جابو رندی
سردین و کشتن است

جامه مانع عرق از بدن
جامه مانع عرق از بدن
جامه مانع عرق از بدن

در حالت یوریمیا و البیومی یوز یا آنچه حالت بیوشی عارض می شود که آنرا کوی کوز گویند بسیار بد و زراقت می شود
 در جلد رسانیده و دیده شده که نفع عظیم آنرا ظاهر و جایگزین می شود بدن را می کشد باشد چون آنجا این خود را بد و زراقت
 سوزنی زیر جلد رسانند و دی موها آنجا می رسد و سوزن چهل و سوم در ذکر جگیندن در حقیقت است و این در اول از
 پوست اندازی و بیخ و رخت مذکور بر می آید رنگ آن سیاهی مائل افعال و خواص آن ملین و سهل و آسان و لاغری جدیدی
 شود و چنانکه از سه ملاط دیگر می شود و برای تبی معتاد و کم پیدا شدن صفا مفید است فعل جگر را درجه اعتدال می آورد
 محرک خفیف است و معتاد است و بزرگ از آن و در گریز تا پنج گریز است همراه صغیر محلول باب شش و حبس است و سوزن
 بیان چهل و چهارم در ذکر کرب و آن از کوز و روت مفون حال می شود و سیاه سبزی مائل که در آن از آن
 موجود بود و افعال و خواص آن محرک فعل جگر صفا را زیاد می نماید و بادی را که در وجود آن و اما عارضه شش می کشد و معتاد است
 از پنج گریز تا دو گریز است و در معنی افعال و بدیهی و بعضی اطفال بسیار مفید است و در بین اطفال و نیم گریز تا دو گریز
 روزانه و در هر بار همراه گلیسرین آن را کاکانند و حبس است و سوزن و برای تابی از شش یک گریز و در آن کاف است
 و برای ملین و در گریز نوشا نیده می شود و برای و در و بعضی صفا را می همراه بود و فیلین مفید است و در اطفال و پنج
 آمده و مقوی معده و اشتهای است بیان چهل و پنجم در ذکر لیتیس بر و مانیسم که آنرا بر و مانیسم آف می نامند و آن
 نسکی است سفید و آن در آب زیاد و حل می شود و در آب بود و با ذائقه تلخ و تیر و در آن که ام کیفیت تیرابی با الکلی
 باشد و چون که در آن بر و مانیسم زیاد از نصف می باشد و در آب می آید و برای افع نافع بود و معتاد است و از آن
 پنج گریز تا چهار گریز است بیان چهل و ششم در ذکر کرات که آنرا مانیسم هم گویند و با سیم این هم مشهور است از جو مال
 کرده می شود و از و مانیسم دیگر و کرات آن برای مضمک کردن غذای نشاسته و در معین می کشد و حقیقت آن ملین
 است که بسبب تخیر و نشاسته که در جو است بوی خوش و آن هم شکر است که از تخم پدید می آید و شکر متبدل می شود
 از کرات آن مانیسم مایوس است و آن مفون مانیسم خالص است که آنرا در اطفال همراه آرد و گندم صاف می کشد
 غذای عزیز دل اطفال است و سازند مانیسم که آنرا و گندم را و آب گرم یا و شیر مضموج باب گرم از اخته ملین است
 و کرات آن مانیسم است و شکر است و معتاد است و آنرا از یک تا چهارم را و در آن است که آنرا بر و مانیسم یا شیر و آرد و حقیقت
 خرد چای خوری بر آتیا می کشد و با پنجا مختلف می خوردانند و بهر صورت که خوردانند بهر نوع آن گندم و دیگر از غذای نشاسته
 معین می شود و اینها از آن گندم مانیسم است که با سیم با شش مشهور است و آن مثل شربت غلیظ می باشد و در
 مائل بر دی و ذائقه آن شیرین خوشگوار و حقیقت آن ملین و آسان است و اینها از آن ساخته که بسیار است
 که بر کرب خاص آنرا و در است می سازند و معتاد است و بر و شش کشد و سیم این هم مشهور است و آنرا حتی که بعضی تجربین
 آنرا به از روغن جگر مانیسم آنرا و در تربیت بدن موثر می دانند و آنرا و ضعف عام بدن و در معین سل و خنایر و افع مختلف
 اطفال که در آن از آنرا و در تربیت بدن موثر می دانند و آنرا و ضعف عام بدن و در معین سل و خنایر و افع مختلف
 بعد از یک قاشق چای خوری خوردن آن شروع کند و روزانه سه بار بخورد و بعد از آن مقدار از آنرا قاشق
 خوردن طعام نیز زیاد کرده بخورد و تنها هم توان خورد و اگر با شیر تازه آمیخته بنوشانند نسبت بود و همراه روغن جگر مانیسم
 اگر آنرا آمیخته از آن کربش درست کرده بنوشانند نفع آن دو بالا می رود و بیان چهل و هفتم در ذکر سیم این
 دو اسفونی است مائل بر دی قلیل که از پنج و رخت بلویر لا بر آورده می شود و خواص و افعال آن ملین و تابی
 یعنی ملین و یوریک است و در آب و غایت مسهل نفث معتاد است و از آن از یک گریز تا پنج گریز همراه گلیسرین و حبس است

بیان چهل و سوم در ذکر جگیندن در حقیقت است و این در اول از پوست اندازی و بیخ و رخت مذکور بر می آید رنگ آن سیاهی مائل افعال و خواص آن ملین و سهل و آسان و لاغری جدیدی شود و چنانکه از سه ملاط دیگر می شود و برای تبی معتاد و کم پیدا شدن صفا مفید است فعل جگر را درجه اعتدال می آورد محرک خفیف است و معتاد است و بزرگ از آن و در گریز تا پنج گریز است همراه صغیر محلول باب شش و حبس است و سوزن بیان چهل و چهارم در ذکر کرب و آن از کوز و روت مفون حال می شود و سیاه سبزی مائل که در آن از آن موجود بود و افعال و خواص آن محرک فعل جگر صفا را زیاد می نماید و بادی را که در وجود آن و اما عارضه شش می کشد و معتاد است از پنج گریز تا دو گریز است و در معنی افعال و بدیهی و بعضی اطفال بسیار مفید است و در بین اطفال و نیم گریز تا دو گریز روزانه و در هر بار همراه گلیسرین آن را کاکانند و حبس است و سوزن و برای تابی از شش یک گریز و در آن کاف است و برای ملین و در گریز نوشا نیده می شود و برای و در و بعضی صفا را می همراه بود و فیلین مفید است و در اطفال و پنج آمده و مقوی معده و اشتهای است بیان چهل و پنجم در ذکر لیتیس بر و مانیسم که آنرا بر و مانیسم آف می نامند و آن نسکی است سفید و آن در آب زیاد و حل می شود و در آب بود و با ذائقه تلخ و تیر و در آن که ام کیفیت تیرابی با الکلی باشد و چون که در آن بر و مانیسم زیاد از نصف می باشد و در آب می آید و برای افع نافع بود و معتاد است و از آن پنج گریز تا چهار گریز است بیان چهل و ششم در ذکر کرات که آنرا مانیسم هم گویند و با سیم این هم مشهور است از جو مال کرده می شود و از و مانیسم دیگر و کرات آن برای مضمک کردن غذای نشاسته و در معین می کشد و حقیقت آن ملین است که بسبب تخیر و نشاسته که در جو است بوی خوش و آن هم شکر است که از تخم پدید می آید و شکر متبدل می شود از کرات آن مانیسم مایوس است و آن مفون مانیسم خالص است که آنرا در اطفال همراه آرد و گندم صاف می کشد غذای عزیز دل اطفال است و سازند مانیسم که آنرا و گندم را و آب گرم یا و شیر مضموج باب گرم از اخته ملین است و کرات آن مانیسم است و شکر است و معتاد است و آنرا از یک تا چهارم را و در آن است که آنرا بر و مانیسم یا شیر و آرد و حقیقت خرد چای خوری بر آتیا می کشد و با پنجا مختلف می خوردانند و بهر صورت که خوردانند بهر نوع آن گندم و دیگر از غذای نشاسته معین می شود و اینها از آن گندم مانیسم است که با سیم با شش مشهور است و آن مثل شربت غلیظ می باشد و در مائل بر دی و ذائقه آن شیرین خوشگوار و حقیقت آن ملین و آسان است و اینها از آن ساخته که بسیار است که بر کرب خاص آنرا و در است می سازند و معتاد است و بر و شش کشد و سیم این هم مشهور است و آنرا حتی که بعضی تجربین آنرا به از روغن جگر مانیسم آنرا و در تربیت بدن موثر می دانند و آنرا و ضعف عام بدن و در معین سل و خنایر و افع مختلف اطفال که در آن از آنرا و در تربیت بدن موثر می دانند و آنرا و ضعف عام بدن و در معین سل و خنایر و افع مختلف بعد از یک قاشق چای خوری خوردن آن شروع کند و روزانه سه بار بخورد و بعد از آن مقدار از آنرا قاشق خوردن طعام نیز زیاد کرده بخورد و تنها هم توان خورد و اگر با شیر تازه آمیخته بنوشانند نسبت بود و همراه روغن جگر مانیسم اگر آنرا آمیخته از آن کربش درست کرده بنوشانند نفع آن دو بالا می رود و بیان چهل و هفتم در ذکر سیم این دو اسفونی است مائل بر دی قلیل که از پنج و رخت بلویر لا بر آورده می شود و خواص و افعال آن ملین و تابی یعنی ملین و یوریک است و در آب و غایت مسهل نفث معتاد است و از آن از یک گریز تا پنج گریز همراه گلیسرین و حبس است

نذیر آن غذای ایشان میخورد و قوت زائد معده خود میکند از مرکبات آن پیکر یا شست و آن مرکب خشک پیکر پس است که آب را زیاد و از هوا میکشد و اگر به بسیاری درست کنند تمام جزو پیکر پس نذیری شود و آنرا از دو گرین یا چهار گرین همراه مالش می خوراند به مفید می شود برای تقویت معده و قوت باطن آن ایضا از مرکبات آن لاکر پیکری ایمنی کس است و طریق ساختن در فارماکوپیا جدید به دستور است از آب شکر و بیلبر خنجر یا خنجر می شود برای هضم کردن اغذیه نشاسته دار مثل نان کشیر و ارادت ساق و دانه و غیره و بکار می آید از یکدram ملودرام از آن همراه قدوس آب ساده آبیخته همراه طعام می نوشانند همچنین هرگاه قوت باطن معده منقرض شود از یکدram مادودرام از آن آب ساده و خلک و دمای کار بویست آن سوذابقه به پنج با هفت گرین بان خلک و دانه بعد از دو یا سه ساعت بر خوردن غذای نوشانند ایضا از مرکبات آن پیکری ایمنی کس است و آن را مرکبات زیاد و شور و سست است و آن را از تخم خنجر و آب ساده و آب سرد است می سازند و برای نوشیدن ساختن محفوظ و شستن از غنوت و غن قرفل و بان می آمیزند و از یکدram مادودرام همراه شکر تازه و یا قند اسیریت بان اضافه کرده یکبار یا دو بار در شب و روز یک و دو ساعت قبل غذا در معده سل و دیگر امراض حاد و مزمن که در آن قوت باطن منقرض باطل می شود و غذا با معده می افتد و نباید و خصوصاً هرگاه غذای روغن و روغن جگر یا سیاه می خورد می دهند لیکن باید دانست که بر حسب مجز و مجز و سست که قبل تجویز و استعمال این دو امر یعنی یا خنجر کنند که دو وسیله مفید و مجرب است لیکن از خنجر یا سست می شود که در جوانی که به شکر و برکات بارگسان که باید نذیر می پسندید معده خود می خورند و در آن را نمی شناسند و اگر بعد خوردن خنجر در ششوند که غیب خلاصه و اگر در نهامیب منتهی کنند است خوراکی بسیار نااض می شوند و ذکر بیان اینجا بود و هم در ذکر بلبل یا سست و آن جوهر است که از این است و آنرا بر آرد و می شود و اجزای خرد و سفید رنگ که بنوعی صورت قلم یا یک مثل میوزن می باشد و در آب این دو آبجانی حل می شود و در گنوز و فایا و در آن سرد و با میث و خوبا که تشنج سنگ گرید و چون بزرگوارانه میزدنی زیر جلد می سازند و میزدنی باشد لیکن در معده که دانه آنرا از پنج گرین تا هشت گرین بر نوار و خلاص می خورد و بعد از آن که آب جلیب مقدار کامل می نوشانند و بسبب تجرب سرد که دانه برین آمده و در اطفال سینه که سال نصف این مقدار و در اطفال خرد سال دوم و سوم این مقدار نوشانند بیان اینجا بود و هم در ذکر بلبل یا سست و آن سفوف انار است که در آب حل می شود و برای کد و دانه و دانه عده و برای قتل دیدان هشت گرین از آن خوراند بعد از ساعت بر خوردن آن روغن بیدار یا سست و بعد یک اونس می نوشانند از آن قتل و اخراج گرم هر دو می شود و کدای شکایت مثل قویچ یا دود و سرد بعد آن پیدا می شود بیان اینجا بود و چهارم در نوک پسرین آن از معده بچه زکاد و خنجر یا جاصل کرده می شود و آنچه از معده خنجر یا جاصل کرده می شود و با سیم یا سیمین مشهور است این را قوی تر می دانند زیرا که خنجر یا سیمین بسیار می خورد و هضم می کند و پسرین قوی معده و با هضم معده و اغذیه بحد زیاد و به است به خلط مالت که آن بر هضم اغذیه نشاسته دار زیاد معین می شود مقدار شرب از آن از دو گرین تا پنج گرین است و در قوت باطن این است که خور قبل غذای خوراندن و با سیمین یا سیمین یا بعد غذا همراه و پسرین آن را کانه حب است خوراندن و در اغذیه و غیره باید یک بچه یا بر نان که از زرد بود و پاشیده و با برکات مثل سبزه یا پاشیده می خوراند و افضل این است که شش گرین از آن گرفته بر سه حبه قند شکر یک حبه قبل غذا و یک حبه از آن را پس

این خنجر و سست
در کتب فارسی
و در کتب لاتین
و در کتب عربی
و در کتب هندی
و در کتب چینی
و در کتب یونانی
و در کتب رومی
و در کتب مصری
و در کتب ایرانی
و در کتب عجمی
و در کتب سغدی
و در کتب بلخی
و در کتب طبرستان
و در کتب خراسان
و در کتب سیستان
و در کتب بلخ
و در کتب نیشابور
و در کتب مرو
و در کتب بخارا
و در کتب خوارزم
و در کتب سمرقند
و در کتب تاجیکستان
و در کتب ترکستان
و در کتب قزاقستان
و در کتب ازبکستان
و در کتب تاجیکستان
و در کتب ترکستان
و در کتب قزاقستان
و در کتب ازبکستان

غذا و یک حبه بعد غذا بنوشانند و مرکبات آن در فاریا کو بیای جدید زیاده اند بیان پنجاه و پنجم در ذکر فاسفور
وقتی اربعه انهم غفر است که از قسم معادن عبود و شغاف میسرنگ می باشد و اگر حرارت تا درجه پنجاه و دو درجه باشد
خس می گردد و اگر ازین زیاده حرارت خوی آن رسد متعل میگرد و از چند سال علم آن حاصل شد و در علاج متعل
گشته و آن اگر چه از قبیل سموم است لیکن اگر مقدار قلیل نوشانیده شود منافع تقویت و زیاده کردن حرارت غریزی
از آن حاصل می شود لهذا از انرا به ناک نرو یعنی مقوی عصب استملک موسوم می سازند و در نکان عصبی امر و
زیاده متعل می باشد و در ادویه عصبیه هم به معنی است خصوصاً به میران و در بعضی امراض جلد پیش سوراخی آیسس
و کرمیک که با و لاکن هم قدری بطور کمیادی تاثیر مثل سم الفار از آن ظاهر می شود ایضاً باید دانست که جلد مرکبات
فاسفورس از زویشنه محفوظ داشته در جای سرد نگه دارند و فاسفورس در مرض حرع و دوران سرد و اینها را در جویا
خود معاد و عصاره بسیار مفید است و مرکبات آن در فاریا کو بسیار اند و وقت ضرورت هر آنچه مناسب است
باستعمال آنند و زیاده متعل نشد و در یوشن است از مرکبات آن جفا زیاده متعل است همراه آب کینیا یا
کنین یا کس و امکا و غیره و در سرب یا کیمو فاسفانت است ازین در مرض سلسل زیاده متعل است و جب یا کیمو فاسفانت
کم بیشتر کینیا هم این استعمال بود و عصبه استر کینیا سی انهم حد یک گرین یا کیمو فاسفانت است ازین و در گرین
تبات یا کینیا هم این استعمال بود و عصبه استر کینیا سی انهم حد یک گرین یا کیمو فاسفانت است ازین و در گرین
یک لیج خوراندند ایضاً از مرکبات آن سووی یا کیمو فاسفانت است که از یک گرین تا شش گرین بلکه گاهی تا ده
گرین هم این رنگ نوشانیده می شود و احتمال و خواص آن در مرض سلسل و دیگر امراض محمله معده و کیمو فاسفانت
قوت عصبیه را زیاده میکند و اخراج رطوبت را از بدن بر مقدار طبیعی آورد و محرک آلات تنفس و موثع صدر است
سرخش حرارت غریزی است و در پنجه و ج که از کیمو فاسفانت است ازین و در گرین
وقت شب می آید از این منع میکنند مقوی عام است برای سلسل که حتی الاغراض بود بسیار نافع است در سلسل ظاهر
هم استعمال آن کرده می شود بیان پنجاه و ششم در ذکر کیمو فاسفانت که از فاسفورس است و آن
سمیت بسبب السیرین که درخت است کمی می باشد و میگویند که زیاده سمیت آن در پوست تخم آن می باشد
مرکبات آن و هم الکالید السیرین را چون بر شمشیرند فقیه عصبیه را تنگ گردانند و فعلی آن عند امر وین است چون
اکثر است از در مرض که از خوراندند و در مقدار زیاده نرا قدر رسانند و بعد هر ساعت مقدار از آن زیاده
سازند تا اینکه در احتیاج استر فاسفانت شود و در قیاس صغیر پیدا شود و نافع آید و در مرض که زیاده قلیل می نوشانند
عضلات متقل و جدها عصبیه می کار شد و ناسته و در بلکه قوت آنها را تقوی و در سمیت میگرد و در فایج بدن که کمی
پنجیا است و در سیرا پنجیا از سی ام حد گرین تا دهم حد گرین اکثر می نوشانند بیان پنجاه و هفتم در ذکر فاسفورس
که از زوینا بود و فلن هم نامند و آن بطور سیفوف قسمی از زوین است که از از پنجه و درخت بود و نایکم ششم بری زوین
و گاهی اهل امر کیمو فاسفانت بنامی هم میگویند و زوین این سیفوف قدری زیاده می باشد و ابوی بنام
و زوین حاد بود و از پنجه و درخت ناکو که رب می سازند از آن بذریع کلام فارم جوهری بر آورده می شود که آن را
بلغت انگشت بود و فاسفورس گویند و این قوی الفعل زیاده است و از آن از دهم حد گرین تا ششم حد
بکار بر دهم حد گرین تا سی ام حد صغیر می نوشانند و با جلد بود و فلن هم نامند و آن بطور سیفوف قسمی از زوین است که از از پنجه و درخت بود و نایکم ششم بری زوین
پیدا می کنند از ربع گرین تا یک گرین مولد صغیر و طین است از سی ام حد گرین تا پنجاه و دهم حد گرین برای خوراندن

بیان پنجاه و هفتم در ذکر فاسفورس

بیان پنجاه و ششم در ذکر کیمو فاسفانت

بیان پنجاه و هفتم در ذکر فاسفورس

جریان چنین بخوراند یعنی از آن چنین محتسب جاری میگردد و نصف گریز از آن در یک و نسل آب ساده حل کرده بزرگ
زراقت سوزنی در سوزاک در مجری بول می رسانند و در مار گزیده بر محل زخم و گرد زخم بزرگ زراقت سوزنی رسانند مفید
است و بهترین بدرقه آن برای حبس آب و گلو غلظت کاولن است فتنه گر بیان شصت و دو در زکریا و کسین این دو اسفید و بصر
قلعه که باطنی بودند می باشد در عرض و فتنه با سیرج النفع است سلسله شش از آن در عرض رسد و چشم می اندازند و چون
آنها با سیرج بول در پنج میل یعنی شربت نازکی یا با گلیسرین خوشبو کرده نشانند مثل کین از آن تاثیر ظاهر می شود
مقدار شرب از آن از پنج گریز تا پانزده گریز است بیان شصت و یکم در زکریا و کسین و آن هوای قرا باد می است
که از دو گریز تا شش گریز نوشانیده می شود و جهت قتل کرم شکم بنظر بعضی کرمکات آن اینجا نوشته می شود و انکشتن
سینونین که برای قتل کرم اطفال استعمال است صفت سفوف سینونین چهار گریز در روغن بیدارنجی که سه درام بود
حل کرده آب مخلول صمغ عربی چهار درام شربت نبات یک درام آب پودینه منتقوع بان چندان که جمله دو و یکدین و نسل
مگر و پس به را خوب حل کرده نه بار در خلاصه طفل که از شش سال تا دو از ده سال عمر رسیده باشد نوشانیده بیان
شصت و دو در زکریا و کسین آن شود هم سهل خفیف و برای معده ضعیف مناسب است مقدار قلیل آن را بخ
عمودت مدد و براس در و صغروای که در شکم باشد نافع است و در یقان بسیار مفید بر جگر محرک قوی و بر امعاء اثر
تحریک معتدل میکند و هرگاه در جگر سنگ پیدا شده باشد روزانه سه بار شصت گریز یکبار نوشانیده آن مفید
نوشته اند مقدار شرب از آن از ده گریز تا چهار درام است همراه که ام سیال جاری نوشانیده بیان
شصت و سوم در زکریا و کسین است و ملک امر یکا پنج در زکریا و کسین موم به شلنجیا سلوئیکا دو و آن در علاج مرضی استعمال
کرده می شود مقدار از آن سه و سه است مقدار قلیل آن خورانی که مبدل مزاج و التریف است و در عرض
اسکرافیل و لواتشک یرقان و دراپسی که بسبب جگر باشد و هم در بولاسیر می دهند چنانچه اگر شکر است حقیق آن
از پانزده قطره تا شصت قطره نوشانیده می شود از هر کبات آن اینجا نوشته است و آن سفوف آن است و از یک گریز تا سه
گریز همراه گلیسرین آن شراکاکانته حبسته نوشانیده می شود بیان شصت و چهارم در زکریا و کسین
که هوای قرا باد می است که از سی ام حصه یک گریز تا دو از ده هم حصه می نوشانیده خواهد در آب یا شربت حل کرده
بطور حق یا همراه شکر که از شیر برآورده می شود سائیده همراه گلیسرین آن شراکاکانته حبسته می نوشانیده
و مرکبات استخوان غیر قرا باد می می نوشانیده می شوند بعضی از مرکبات آن فرای اثن استرکینیا سائیده است
این مرکب فی طبق و سبزرنگ می باشد مثل سائیر اثن استرکین ایند کونین و در آب سرد حل گردد و در حصه
آن یک حصه استرکینیا می باشد مرکب تامی فرای کوالی اثن استرکینیا سائیر است و جای که ضرورت آن
کنین و استرکینیا باشد این را توان داد و دوران فیصدی یک حصه استرکینیا و شانزده حصه کنین می باشد
و از سه گریز تا ده گریز نوشانیده می شود و این مرکب برنگ طلای ذی طبقات می باشد و بعضی از آن
استرکینیا ایستام است و آن بصورت قلمهای خرد مثل سوزن می باشد که یک حصه از آن در ششاد حصه آب حل
می شود از نسبت و چهارم حصه گریز تا ده هم حصه گریز نوشانیده می شود و بعضی از آن استرکینیا تاثیر است
و بعضی از مرکبات آن استرکینیا تیریش یا تیریش و صفت تیریش اثن استرکینیا و دو گریز گلیسرین
بنجاء قطره آب قطره بنجاء قطره است استرکینیا و آن را شش ملائم بان رسانند که حل شود پس بگردانند از یک
تا چهار قطره نوشانیده می شود برای بول الفراس یعنی بول که بر بستر خود غلیل وقت شب بی الاذه میکنند بسیار

بیان شصت و یکم در زکریا و کسین
بیان شصت و دوم در زکریا و کسین
بیان شصت و سوم در زکریا و کسین
بیان شصت و چهارم در زکریا و کسین

در زراقت سوزنی
در زراقت سوزنی

مفید است و در مرض اماره کسب نافع است و در کارهای ایلیا و کسب و دنیا پروردگار و تخفیف در درو پیدا میکنند
 و مجربین نوشته اند که در کسب ایلیا مثل آن دوای نیست و باید دانست که هرگاه اکثر کینا زیاد و خورده شود و امار
 سمیت خود پیدا کند در وقت بهترین فاد و بر آن بروماند شاید سمیت که از پانزده گریز تا بست گریز بارک است
 ضرورت بنوشانند و اکثر مرل صاحب کتاب سوم خود نوشته اند که برای کسب زهر است کینا بروماند شاید سمیت را کم
 از چهار درام اول نه دهند و بعد از آن دو درام بروماند بعد از پانزده و دقیقه نوشانیده باشد و اگر سه شلت
 یک گریز است کینا که خورده باشد و بصورت یک درام کلورال مانده ریث و چهار درام بروماند شاید سمیت اول و از خورده
 بعد یک اونس بروماند شاید سمیت را به چند مقدار تقسیم کرده چون دیگر بنوشانند کامیابی حاصل می شود بیان شصت
 و پنجم در ذکر نوک و آن اسم مرکب خاص است که انرا از کسب میل خاص که در جزیره فنجی پیدا شود بطور جوهری از دو بصورت
 سیال سیاه رنگ می باشد برای اوجاع عصبیه که از اوز ایلیا نامند مفید است از یک درام تا دو درام از آن همراه آب
 ساده حل کرده روزانه سه بار هر بار بموافق این مقدار می نوشانند بر مردک چشم که اتم تاثیر آن ظاهر می شود و نه سکر پیدا
 بیان شصت و ششم در ذکر و پیر یا و انهم جوهر است که از تخم حریق که بلغفت الگریزی موسوم به سایدلا یا سوادلا است
 بر می آرند بطور الکانه غیر خاص مائل سفیدی بصورت قطعات با حدت بود چنانکه اگر با منجرین ملاقی شود ازیت پیدا کرده
 عطسه های آرد و ذائقه باطنی و حدت می باشد و با سمیت لیکن و افع حمله و در حیات قوی و سوزشهای شدید بر اثر آن
 تاثیر مسکن ظاهر میکنند برای این کار استعمال است و در تاثیر غام با لیکو نایثا است بهر است و در غشای لعاب و اثرش پیدا
 میکنند عطسه بسیار آرد و در جلد بدن خدر پیدا میکنند و چون مقدار زیاد دهند قوی می آرد و اسهال پیدا کند و بعضی
 احیاناً در ورع عصبی تشنج و وجع مفاصل و نفوس استعمال کرده می شود و نافع آید و مقدارش از یک درام تا سه درام چهار د
 تا شش دهم حله گریز است لیکن استعمال خاص آن در خارج بدن زیاد است که بطور مرهم بر محل درومی مالند و می بینند
 از هر کبات آن انگوانهم و ریتر یا است صفت و ریتر یا شست گریز و ریتر یا فلان که سخت بود و دود و درام پارافین که قریق
 بود شش درام روغن زیتون یک درام باشد اسجند بسیار نافع است و بعد از آنجند نگه دارند و بروقت ضرورت استعمال
 آرند و اگر چند روز از استعمال آرند و آن های سرخ بر جلد پیدا می شوند و در ورع عصبی چهره بی مفید است اگر در یک
 اونس چربی بزرگ است گریز تا چهل گریز و ریتر یا میزند مرهم قوی میگرد و در بصورت روغن عرق النسا هم نافع
 آید و این را روزانه دو سه بار از بست تاسی دقیقه بر عفو درونک می مالند بیان شصت و هفتم در ذکر زنسای
 بروماند و این نمک مرکب است از بروماند و زنگ و بصورت سفوف سفید و آن می باشد که انجده را از نه گرفته بود و
 حل کرده خالی از بو با ذائقه نمکین حاد می باشد برای مرض صرع بسیار مفید است که فایده بروماند و زنگ هر دو را با
 یکبار حاصل می شود و ایضا از ادویه جدیده اینی با پرن است که اکثر برای کم کردن درجه حرارت محلی استعمال
 کرده می شود و یقیناً بعد نوشانیدن آن حرارت جسمی کم میگردد و چونکه از شدت استعمال کینا نسبت که وقت
 سکون حرارت خورانیده شود و بعد از حیات لازم مثل سیخیت فیور بعد استعمال آن خورانیدن کینا ممکن می شود
 و هم در مرض سلسه و دوق از نافع یافته اند و علاوه از آن و را و جاع راسخ و رو مانیزم حاد و غیره امر این هم استعمال شود
 و مفید می آید خصوصاً در اکثر اقسام صدا بعد استعمال آن فوراً خواب می آید و بعد خواب چون بیمار بیدار گردد و در
 شدت صدا سکون و نفع می یابد مقدار استعمال آن برای تقبیل حرارت جسمانی اکثر از ده تا بست گریز است در رو مانیزم
 اکیوت روزانه سه بار یک یک درام از آن می نوشانند و بعد و سه روز بر استعمال آن می شود و در مفاصل کم می گردد

فایده
 در کارهای ایلیا و کسب و دنیا

در کارهای ایلیا و کسب و دنیا
 در کارهای ایلیا و کسب و دنیا

فایده
 در کارهای ایلیا و کسب و دنیا

ایضا ساگرین است که از انزاد ناکول بر می آید و یک جلد آن برابر صد جلد شیر است در شیرین کردن طعام بصورت
 سفوف مفید رنگ می باشد وقت خوابش صاحب غلبه یا بیطرس برای خوردن شیرینی از نیم گری تا یک گری میخوراند
 ایضا استر و قان تسکین از الیت ساخته می آید بصورت یک گری در امر لغز قلدر و در دم غشای اندرون دل از دود
 تاوه قطره می نوشانند فعل آن در تقویت قلب زو جی شکیس خواست و معرفت که در آن است درین دو انیست چه
 بهرگاه او را تادیت دراز نوتشاند در بدن مجتمع شده و احداث عوارض و حالات زیم نوشی پیدا میکند لیکن باید دانست
 که این دو انغم بدل خجی شکیس در امر تقویت قلب است فقط در خوازد و دیگر زو جی شکیس مطلقا در و غیره بدل آن
 می تواند شد ایضا تمایل است که انغم بصورت ناک می باشد و از آن یک مرهم درست ساخته با استعمال می آید
 هفته تمایل بست گری و عن و سلین یک انغم هم انغمی مرهم درست ساخته و در امر لغز ثنیا مالیدن آن بسیار
 مفید است فکد کر - سنا کا و رختی است خرد که در بی ذیل پیدا می شود که اهل آنجا از امر کوبیده و جی نیل یعنی سیاه نباتی
 می نامند برگ آن دراز و سدر آن حاشل خار و در آخر دخت یک گل می باشد که بوی آن تیز و تند می باشد و از پوست
 پنج آن فلوئید کشرک یعنی رب سیاه درست کرده و در علاج مرضی می آید و از پنج قطره نایم درام میخوراند و دفع سواد شک
 و برای ریح مفید نافع است با قوت مسهل و مدبول حقیقی است باشد و در امر لغز انغمی و نایم درامی و نایم درامی
 و در امر لغز کبیر هم ام مفید و نفع آن پیدا شود مفید است و در امر لغز جلدیه هم نافع است اخراج سواد از راه جلد و گره
 کرده خون صاف میکند و بهر علت که از پنج قطره مشروب کرده تا نیمه درام تبدیل می شود و ایضا از اوید جدید
 بنستان است بکسرون و سکون بای سواد و پنج کسین هم و سکون الف و لام که بصورت سفوف ساخته ولایت می آید
 و از دود گری تا بست گری بعد صد مرهم ساخته و ز جی می نوشانند و مفید می شود و این زن کامل است ایضا از اوید
 جدید کسین است که انغم بصورت سفوف می باشد برای آسمان سبز رنگ سی مفید است از دود که تا پانزده گری نوشانی
 می شود و این زن کامل است برای اطفال کیسه ام و دوساله بعد سال عمر از یک گری تا دو گری و طفل سه سال تا پنج
 ساله سه گری می دهند ایضا برای دفع و بند کردن سوز و بای تا پانزده گری برای کبار همراه اسپریت امیونیا میزد
 و یک نیمه درام و کاراک بیشتر است قطره و آب سواد بعد سه ساعت می نوشانند و ایضا از اوید جدید
 برای نوری شدید است و آن از مرکبات الی شکیس است که از شکر ساخته می شود و آن مثل و عن است فعل آن
 بنبار کاک است یعنی مثل نار کاک است که بالغ از وقوع زود و در امر لغز شنجیه می شود خواب می آید و در استعمال آن
 که درام و در و از دود و روغ پیدایش می شود در امر لغز شیرین مفید است مقدار شرب زان از سی گری تا یک درام
 است لیکن باید که وقت استعمال بوتل را زیر و بالا حرکت داده و نوشانند تا اجزای کوبیده آن خوب با هم مختلط شوند
 و طافی گشته زیاده و نوشید و شوند فکد کر ایضا از اوید جدید سفوف است انغمی بنبار کاک یعنی مثل نار کاک است
 که بلا اذیت خواب می آید و که درام اجتماع خون از آن در روغ پیدایش می شود برای بخوابی قسرم و ریح می میدهند
 مقدار شرب زان از پانزده تا بست گری بصورت سفوف می باشد و آب حل نه کرده و سفوفها و حب و هم همراه با
 لحیم یا مطبوخ حیای یا شربت قند حل کرده می نوشانند ایضا از اوید جدید بوسین است از اوید جدید سیاه کاک
 است برای نازک مزاجان و منع استعمال است مقدار شرب زان تا یک درام که با آب حل کرده می نوشانند ایضا
 از اوید جدید زامین است که بطور سفوف می باشد و گاهی بصورت حب مفرط می خورند مقوی معده را دفع ریح
 است و هم صفا برای اطفال بهرگاه آسمان داشته باشند زیاده مفید می باشد پنج گری از آن با شربت گری سواد کاک

ساخته برای کبار و دوسه گرین برای صغار بعد غذای نوشانند و هرگاه اسهال بوده باشند سببه هم چرخ گرین همراه آن
 ترکیب کرده می نوشانند و اینها از ادویه جویه پیاپی است که آن جویه شیرین است که اکثر از نذخه بوز و سم نامند
 و آن پوسین نباتی است برای مله و موافق رعایت مذهبی مناسب است مقوی معده با هضم طعام و اوقات بی نظیر
 و ادویه مشرب او یک ماهه گرین است اینها از ادویه جدیدیه الیفر و سینث کافین سائتر اس است آن از مرکبات فین
 است که در صورت بطور خوب خرد سفید رنگ بود و هرگاه با آب ملاقی گردد می جویند و در وقت آن مله و حوت تری قدر
 ملایم می باشد مقوی اعصاب و قلب و دفع لوز الحیا را دفع صدراع و به هضم سبب تقویت اعصاب فعل معده را که هضم طعام
 است زیاد و قوی می سازد که سبب آن طعام خیر منظم هضم می شود و به هضمی رفع گردد و به سبب تقویت اعصاب
 تقویت قلب میگردد و حرکت آنرا زیاد می سازد و پس هرگاه طعام بخوبی هضم نشود و از آن و حرکات اعصاب است و در
 و دیگر اسهال بخوبی پیدا نشود این و ادا و در ظرف خشک اینوشی که از شمشیر یا چینی بود انداخته آب بر سر آن بگذرد
 و دوسه او نسلی نذرند چون بچرخش آید فوراً بنوشند و در نوشیدن آن محاط خلا و استلای معده نیست مقدار شرب آن
 برای جوانان یکدram است و در یک درام آن نمک کافین سائتر اس یک گرین می باشد و با طحال پنج سال است
 گرین و در وقت سال عمر تا دو سال نمیدرام توان داد و در استعمال آن اسهال نمی شود چنانکه بعد نوشیدن اگر کسی بوش
 حادث می شود بلکه بخوبی تدریج تقویت معده کیسای به هضمی را دفع می سازد و لیکن بدانکه براس نوشیدن آن جانز
 نیست بلکه بر وقت ضرورت هرگاه لوز الحیا یا به هضمی پیدا شود توان داد و نمک





ترجمہ سائٹیفکٹ

چند سال گذرے کہ سر جنرل جیمز کیمز نے صاحب بہادر کی اعانت سے نواب حکیم شہزادہ تھانوی نے مترجم یا ٹیکا دہرہ پورس کی ایک کتاب لکھی جو بعد لکھنؤ میں بدل جاسنے ڈاکٹر کیمز صاحب بہادر کے اس کتاب پر نظر ثانی اور نئی نہ ہونے پائی اور یہ چھپ سکی۔ اوتکے بعد اس کتاب کے تھوڑے حصے پر ڈاکٹر کیمز نے اور برین صاحب نے نظر ثانی فرمائی اور باقی سب کتاب کو میں نے سننا اور نظر ثانی کی۔ اور اس کتاب میں سب مادہ یہ درج ہیں جو کہ نئی برٹش فارماکو پیاسین موجود ہیں اور ترتیب میں کچھ کچھ کہ جو صاحب کی مترجم یا ٹیکا سے مطابقت رکھتی ہے اور افعال و خواص ادویہ کا جو بیماری میں استعمال کئے جاتی ہیں بخوبی بیان کیا گیا ہے اور دوا دینے کی ترکیب بھی اس مقدار ادویہ اچھی طرح پر لکھی ہے اور حال کی نوا ایجاد ادویہ غلطی یا آخر کتاب میں بیان کئے گئے ہیں اور ایک باب میں اغذیہ اور اس کے مختلف اقسام کا بیان ہے اور خاص کر اس بارہ میں کہ کس کس بیماری میں کون کون غذا دینی چاہئے مفصل لکھا ہے۔

اس کتاب کی خاص غرض یہ ہے کہ جو طالب علم ادویہ انگیزی نہیں جانتے ان کو علم ادویہ مذکورہ اور طریقہ استعمال ادویہ کی طرح حاصل ہو جاوے جب کہ ملک مغربی میں مروج ہیں اور اس کتاب میں کل امور ضروری متعلق بہ استعمال ادویہ ہیں اور بڑی ہوشیاری اور بیاقت کے ساتھ یہ کتاب نواب شہزادہ تھانوی نے تصنیف کی ہے اور ہر کوئی یقیناً اہم ہے کہ یہ کتاب بھی مثل اور دواؤں کے کتابوں میں داخل ہوگی اور طالب علم ادویہ کو مترجم یا ٹیکا دہرہ پورس کے حاصل کرنے میں اعانت کامل دی گئی۔

جے میکاٹلی ایم۔ ڈی۔ سرجن سبجریٹ
وسپول سرجن فیض آباد۔

نمبر ۲۰۔ فروری ۱۸۸۹ء
مقام فیض آباد۔

یادداشت

باب تعلق اغذیہ بہ موم بطریق حکمت اس کتاب سے
جد گانہ چھاپا گیا۔ اور سائٹیفکٹ ڈاکٹر کیمز صاحب بہادر

CERTIFICATE.

—:—

Some years ago, with the assistance and under the supervision of the late Surgeon Major J. Cameron M. D., Nawab Hakim Shaffa-ud-doula compiled a manual of Materia Medica and Therapeutics. Owing, however, to the transfer of Dr. Cameron from Faizabad to Lucknow, the work was not then completely revised or prepared for publication. Of the unfinished portion, a part has been done by Dr. B. O'Brien, and the remainder by myself. The work embraces almost all the medicines contained in the new British Pharmacopia, and in arrangement somewhat resembles Garods Materia Medica. The Physiological action of drugs in disease, is explained, and the indications for their administration still more fully dwelt upon. The more recent Therapeutic agents recognized by the profession are described separately, and a chapter is devoted to the discussion of the different kinds of food, more especially as regards their adaptability in disease. The aim of the manual is to give the student of medicine, who does not know English, an opportunity of becoming conversant with the use, preparation, and application of drugs as practised in the west. The work is exhaustive, and has been very carefully and intelligently executed by Nawab Shaffa-ud-doula Bahadur. It will, I feel confident, be a great addition to the Literature of the subject, as well as a desideratum to students who wish to acquire a thorough knowledge of Materia Medica and Therapeutics.

J. McCONAGHEY M. D.

SURGEON MAJOR

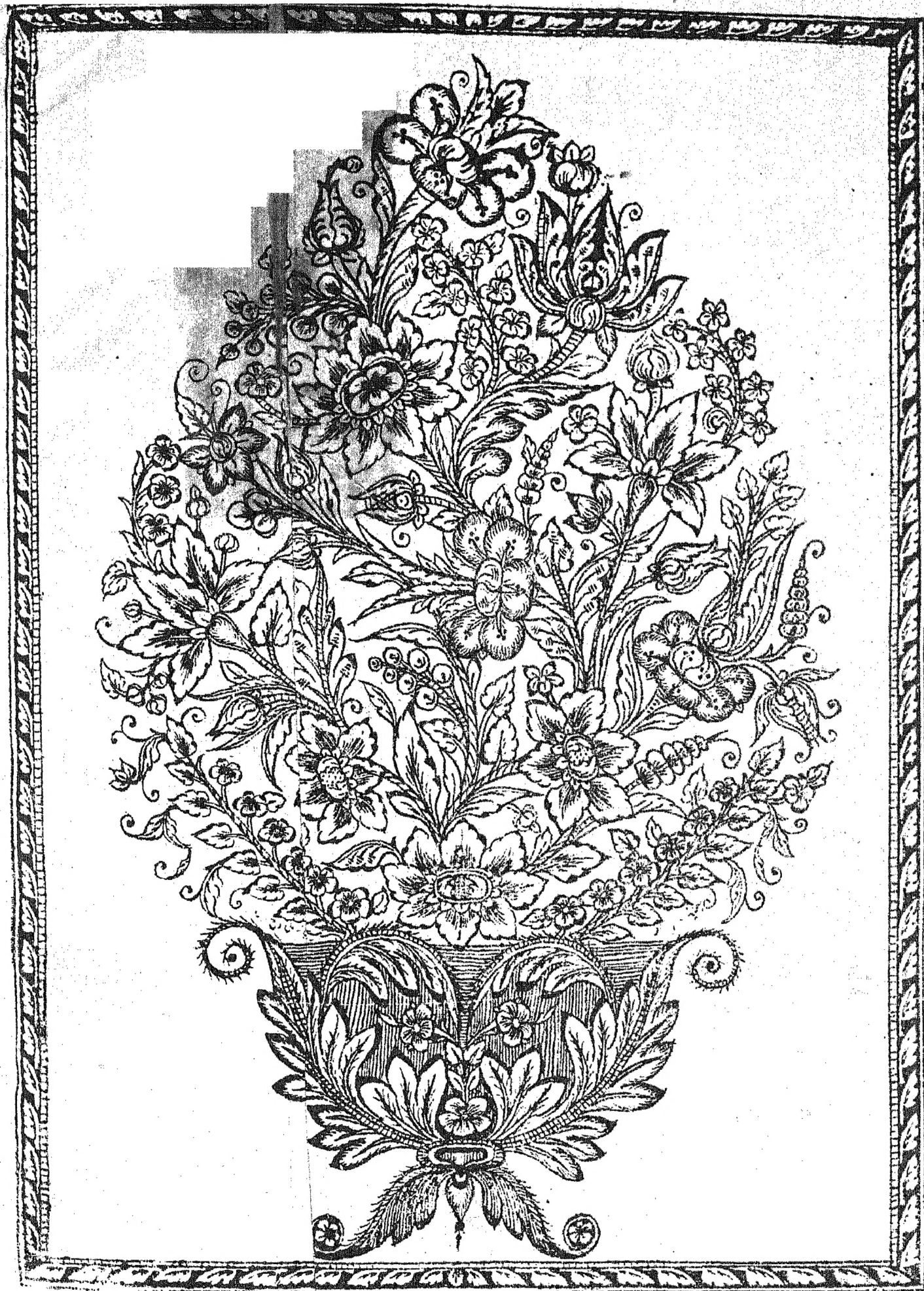
AND

CIVIL SURGEON

FAIZABAD,

FAIZABAD.

20th February 1889.



CALL No. { ٦١٥ (5) } ACC. NO. ١٣٣٢٥

AUTHOR اسعد علی خان

TITLE تفکر و شعائے

THE BOOK IS TO BE CHECKED BY THE DATE OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

